* جذب القلوب
* الی دیار المحبوب *

از مصنفات شیخ عبدالحق محدث دهلوی علیه الرحمة
که تاریخ مدینه مکرمه علی صاحبها الف الف
تحیة است در مطبع انگریزی سن واقعه بلده کلکته
مطبوع شد

در سنه ۱۲۶۳ هجری

واضح باد که چون وقت طبع این کتاب همگی سه
نسخهٔ قلمی که از نسخ کتاب باهم اختلافات کثیره
داشتند بدست آمدند بنا بران هر قدر جهد که
در تصحیح ممکن شد بعمل آمد و چون طبع کتاب
قریب باختتام رسید یک نسخهٔ صحیح که نوشتهٔ
قریب عهد مصنف بود بهم رسید الحمد لله که با نسخهٔ
مطبوعه موافق برآمد و سوای غلطهای طبع به
بعضی مقامات که بمعاینهٔ آن ترجیح نسخهٔ اخیر
معلوم شد و در نسخهٔ مطبوعه نه بود در صحت نامه
مندرج شد و باخر صحت نامه دو سه جا که یک دو
فقره باختلاف نسخ بود هم قلمی شد امید است
که مقبول و مطبوع عام می شود

۱۳۹ ص ح ل

بسم الله الرحمن الرحيم

* حمد شکر که از تشنگی غم رستم *
* چون قطره بدریای کرم پیوستم *
* بر کشتی توفیق ازل بنشستم *
* وز زمزم قدس چهره دل شستم *

الحمد لله وسلام علی عباده الذین اصطفی وافضل صلوات الله علی اکمل عباد الله محمد المصطفی وعلی آله واصحابه زبدة ارباب الکرم وقدوة اهل الوفا صلی الله علیه وآله وسلم ورضی عنهم وارضی حمدیکه سزاوار جناب الهی اید وشکریکه جهت ادای حق نعم نا متناهی ویرا شاید بحقیقت مقدور بشر نیست رمحاط علم غیر خالق قوی وقدرنی چون توفیق شکر از حیثیت ادای حق عبودیت واستجلاب مزید نعمت عطیه دیگر است اعظم وافضل از اول وموجب شکر دیگر در مرتبه ازان بالاتر وبهتر لاجرم امتداد این سلسله انقطاع پذیر نبود ونهایت این کار جز عجز وتقصیر نه * بیت *
اگر ز اول وآخر تمام جمع ایند * که راه شکر خدا اعز اسمه

جویند * باجتماع در گفتگوی آن نرسند * باتفاق وا
حسبت و خوی آن بود که بصد هزار زبان گر کمند ممکن
نیست * که حق شکر یکی از نعمت خدا گویند * این حرف
روشن است ولیکن در کشف این حقیقت دیده دیگر است
که در بادی النظر و تما در روهم چنان در آید که اگرچه
عقل انسانی از ادای شکر تفاصیل نعم ربانی عاجز و قاصر است
ولیکن در ادراک این عجز و ناتوانی قادر و لیکن حقیقت
است که ادراک این عجز دشوارتر است و عقل در دریافت
سر این کار بیکارتر ادراک آن بدون وجدان و دریافت
حقیقتش بشهود بصیرت و عین عیان بمشاهده کشف کیفیت
افاضهٔ حضرت وجوب و مکاشفهٔ حقیقت افتقار مرتبهٔ امکان
وارتباط توجه عنایت آنحضرت بدین و تعلق و استفاضهٔ
این مرتبه بدان با شهود تواتر امطار نعم و تلاطم امواج کرم
در سبیل تجدد امثال بی انقطاع و انفصال مقامیست که
دست تصور اهل کمال از ارباب کشف و وجد و حال از
وصول بذیل عز و جلال آن کوتاه است چه جای دیگران
اثبات مدعی بدلایل و سلوک این سبیل بچراغ فکر علیل
در نظر تحقیق و تدقیق نوعی از تعلیل و تمثیل است
بیش از این نبود که مستدل تقلید دلیل کند و بحکم اورد
در طرق انکه عقل در پی مردی رود و اتباع او کند واز
کوری که باستمداد عصا راه رود یا شخصی که باقتباس چراغ
شقی از طریق بیند تا دیده وری که در عین احاطهٔ دست
حضور و اطلاق و شمول نور کشف و اشراق در جمیع جوانب
و آفاق حجاب از پیش نظر او برخاسته باشد چه محقق از تفاوت
است از ادراک و بیان اگرچه بدلیل و برهان بود تا کشف

ز رحمتش بیرون ز میدان شمار عقل از قیاس کمی ۵ بیت ۵
تا توانی که درین کار چاره نی ۵ در بیم ز دعوی قدرت
بود فضول ۵ مشکل تر آنکه گر بر سبیل معرفت بعجز ۵ آییم
هم در قدرت از کرم دل فضول ۵ عاجز شنیده که ز قدرت
بود ولی ۵ عاجز شدن ز عجز چه دریابدش عقول ۵ بعد
ز اعتراف بعجز حقیقی از ادای شکر تحقیقی وظیفه در
ادای این واجب که شرع و عقل در ایجاب و الزام آن
متطابق و متوافق اند آنکه در هر وقت بر هر نعمت که
نظر افضل و منظور نظر شهود آید بشکر گذاری و قدر
شناسی آن فی الحال قیام نماید اگرچه عرایس نفایس
نعم و آلای حضرت ذی الجلال در حد ذات اوقات و
احوال غیر متناهی اند ولیکن آنچه بالفعل از دریچه شهود
و حضور بر منصه بروز و ظهور جلوه گر شده باشد مشاهده
جمال و ملاحظه کمال آن فرض وقت و لازم حال گشته
بر سائر اقران و دیگر امثال اگرچه در مرتبه مساوی بلکه
خود اعلی باشد مقدم و راجح آید و برسم رونما اقتضای
شکر و استدعای توجه نماید پس در هر آن و هر زمان
بساط وقت عارف بمشاهده نعمتی قدیم یا جدید قریب
یا بعید مشمول و لسان حال و مقال باداي شكر آن مشغول
۵ بیت ۵ زین بوستان که هر دو جهان مست بوی او * افتاد
مرغ وهم هم از نیم ره فرو * شاخ هزار گل بگلی صد هزار
برگ * برگی هزار رنگ و برنگی هزار بو * نتوان حساب
یافت ز گلهای این چمن * در صد هزار عمر ابد رو
بدین نکو * هر تازه رس گلی که بدست آیدت ازان *
هم مست بوی وی شو و کام دل از مجو * بریاد دوست در

رطوبت می عامت و بس * المچیل بوی چون شد ارسها
بس مکو * وانچه الان مشهود وقت و منظور حال میگردد
نعمتی چند است که لطف عام حضرت ذی الجلال والاکرام این
بیکس بی سرانجام را بدان مخصوص گردانیده اول نجات
از طغیان ابتلای نفس و طوفان اغوای شیطان که اگر
صد نوح هزار سفینهٔ حیله و تدبیر دران دریای بیکران
می انداخت تا ریاح رحمت کریم فتاح از مهب عصمت
و انجاح دستیاری نمی نمود وصول و دخول بساحل نجاح
و منزل فلاح تا ابد الاباد متصور نبود پروردگار عالم
معمومان جل وعلا * و من یکن الشیطان له قرینا فساء
قرینا از صدق ابتهال درین مهالک و مهاول که سرگشته این
غربت منکسر البال است صحت صدق ومن یهدی الله
وماله من مضل وصدق کریمه الله ولی الذین امنوا
یخرجهم من الظلمات الی النور از علم یقین الیقین بلکه
حق الیقین میرسانیده است که تا کسی را بارسادهٔ
عنایت ازلی ولاحقه بشری ابدی نصیبه نشده باشد خلاص
و نجات از چنین ورطهٔ بلا و چندین فتنهٔ ابتلا امکان
نگردد ولاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم * بیت *
انرا که رحمتش بلطف خویش خواند * از چاه بر
کشد و روان سوی راه برد * وانرا که هم رهای
در آورد تیر او * از راه راست عاقبتش سوی چاه
برد * نعمت دیگر اکمل و افضل که متمم و مکمل اول
باشد انکه چون از ظلمات ضلال و غیاهب غوایت
بدر آورد بانوار رشد و هدایت رهبری فرمود و بسوی
خانهٔ خود راه نمود چنانچه از ظلمات توهم و نابود

در گذرانید و ابواب خزاین کرم و جود بر روي
مقصود بر کشود و دستگیري فرمود یک حالتي و جذبهٔ
در باطن بندهٔ خرد پیدا اورد که باوجود آن قرار و
سکون رخت بسر منزل عدم کشید و بي اختیار روی
از مصاحبت اغیار بر تافته و باختیار ترک یار و دیار گفته
روي ارادت بقبلهٔ مقصود و وجههٔ بهبود نهاده توجه بتلقای
مدین مراد وادي ایمن سداد و رشاد اورد بعد از وصول
بدرگاه رسول بي ریب که صد شعیب بي عیب رضیع
اسرار غیب اویند بشارت * لا تخف نجوت من
القوم الظالمین و اشارت اقبل انک من الامنین
شنیده مدتي در حریم حرم حفظ و عصمت ذو المنن
از طوارق حدثان و صوارف فتن مامون و مصون بود
در دار الامان * و من دخله کان امنا برمایده وارزق
اهله من الثمرات بر بساط کرم برسم ضیافت نشست
و بر خوان احسان و انعام حضرت سید انام علیه افضل
الصلوة و اکمل السلام بحق تکریم و اکرام که معتاد
و ظیفهٔ اضیاف کرام باشد بر وجه خاص و عام مخصوص
گشت لله الحمد و المنة و علي نبیه الصلوة و التحیة و
از انچه امارت حسن قبول و علامت اجابت مسئول تواند
بود آن مي باید که تا دران اماکن و مقامات قدس ایات
اجابت سمات جاداشت نوعي از طلب و تعطش در تبرک
بمقامات کریمه و دریافت اوقات شریفه و التزام تضرع
و ابتهال و تمسک باذیال کرم و افضال مساعد وقت
و حال افتاده بود که امیدواري تمام است که شاید نفسي
در وقتي بر آمده باشد که بمصعد اجابت و قبول عروج

رو حول یا فته را شد * شعر * علي بابك العالي ملاذت
لك الرجا * ومن جاء هذا الباب لايخشى الردا * بيت *
به بيم شسته ز دعاها كه كرده ام بدرش * اگر نگوش
نكارم يكي رشيد هست * وفي الحقيقت هر كرا درين
در عالم مقام باخلاص عمل او موجب مطلب سعي صدق
و توجه و حسن ادب جا داده لابد نور دل رقا دلمت و
استعداد بادی از اعمال عيانی بر روي حال او كشاده
به ایات بینات مقام ادراکهم مقام اطمينان و يقين
ست چنانكه عبارت لطمئين ملي اشارتي بدان ميكند
گر رمكه مقام ابراهيم است بدبه آ كه مقام محمد است
نكردرين دو مقام چه مقدار تفاوت است وچه حد مسافت *
عسى ان يبعثك ربك مقاما محمودا اين سخن از عالم
نگراست نگذاركه دايره وسع اتساع ان ندارد انجا بيا تا
بوق به بيمی * بيت * انجا بيا كه محيط اسرار اورد يست
انجا بيا كه مشرق نور محمد يست * انجا بيا كه نور
مين حلوه ميكند * خوش وقت انكسي كه دا ين نور
محمد يست * اينجا نزول مائدة عيش دايميست * انجا
صول مائده فيض سرمديست * اي درجهان ظلمت
كدا مطرب بيا * تا بنگري بچشم كه بر دين احمد ست *
طيبه اجري نور يست منبس ازر حاجه مشكوة اليوم
كملت لكم دينكم واتممت عليكم نعمتي وبادی مقتضی
خلاصه كتاب ان الذي فرض عليك القران
رادك الى معاد كه همچنانكه لطف و رحمت رب
عالمين چند گاه اين سرگردان وادي غربت وحيران
ری كربت را در حرم مرحمت رحمت تربيت خوش

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] از [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] آن [illegible] گفت [illegible]

[illegible]

[illegible] دولت [illegible]

[illegible] دولت [illegible] آن [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

تاليف اين كتاب است كه بعض از احوال بلدهٔ مطهره
حضرت خير الانام و بعض كرام است صلى الله عليه وآله وسلم
در اين هنگام كه احقر انام در سلك حاضران عاليمقام حضرت
انتظام داشت ساعتي از نهار بجهة طلب مزيد شوق و
تقويه باعثه و بعلاقه انكه استماع احوال و اخبار بالخاصية
اثري در تكميل يقين و تثبيت فؤاد دارد مطالعه بعض
كتب سير و تواريخ كه مشتمل بر مناقب و فضائل آن
خير البلاد بود نه بطريق ورد معين و مخصوص ساخته
بود و بكتابت بعض احوال بركات مآل كه موجب مزيد
ايمان و محبت و مثمر شوق زيارت آن مقامات عاليمرتبت
كه سبب سعادت دنيا و آخرت است بعني از تصحيح استخار
از جناب صبريت جل جلاله و تقديم استشاره از آن
حضرت صلى الله عليه وسلم توفيق يافته در تصحيح نيت
وصدق طريت اجتهاد نموده تا وجه اخلاص از وجه
حقيقي بصوب ديگر نگردد و لطر همت از مطلوب اصلي
بجانب غير نيفتد اميد كه بسمت قبول كريم و هاب
موسوم گردد و نام داعي بر ديوان واصفان آن جناب
مرقوم و ما ذلك على الله بعزيز * بيت * با اين
همه نقص گر قبول افتادم * بي پاي بمنزل وصول
افتادم * نومید نيم كه ماتبت بر خيزم * از صدق چو
بردر رسول افتادم * رباعي * آنها كه خواص درگه تكريم اند
* دهشت زدگان عالم تسليم اند * نوميد مشو كه
رحمت حق عام است * مغرور مشو كه خاصگان در
بيم اند * اعلموا ان الله شديد العقاب وان الله غفور
الرحيم اما بعد ميگويد فقير حقير نحيف ضعيف اضعف

علامه المحقق البارع عبد الحق بن سيف الدين
الترک الدهلوی البخاری که علامه مشهور و اولیای نامور
هندوستان و هو معاصر در فضل و اصول این بلدة الابرار
کتب و رسائل نوشته اند و از جمله مؤلفات شیخ عالم
کامل اوحد الفضلاء الاعلام عالم مدینه خیر الانام
نور الدین علی ابن السید الشریف عفیف الدین عبد الله ابن
احمد الحسنی السمهودی المدنی رحمه الله رحمة الابرار
اسکنه الجنة دار القرار توفی یوم الخمیس للیلة بقیت من
ذی القعدة عام احدی عشر و تسعمائة ودفن فی البقیع
عند قبر الامام مالک رحمه الله مشهور تر و عمده تر این
تواریخ است اول کتاب وفاء الوفا باخبار دار المصطفی که
این را کتاب دیگر مسمی باقتفاء الوفا قبل از اتمام و
تکمیل تمام آن در سنه ست وثمانین وثمانمائة اختصاری
نموده و جمع کرده و کتاب اصل در قضیه حریقی که
در مسجد شریف شده سوخته و مختصری سلامت ماند
و این کتاب وفاء الوفا کتابیست نافع حافل شامل احوال
مدینه طیبه و ذکر وقایع و حوادث که دروی واقع
شده و احادیث و آثار که ورود یافته با اشتمال بر تعدد
روایات و اختلاف اقوال که منقول شده بعد ازان از
کتاب وفاء الوفا در سنه ثلث وتسعین وثمانمائة مختصری
دیگر انتخاب کرده و آن را خلاصة الوفا باخبار دار المصطفی
نام کرده در غایت تنقیح و نهایت تهذیب این خلاصه
در زمان این الامام مشهور و متداول است و منظور کاتب
حروف در اکثر مواضع کتاب وفاء الوفا بوده اگر
احیانا با کتاب خلاصه در بعضی روایات مخالفتی

طاهر شود دور نباشد و سید سمهودی را علیه الرحمة رساله ذکر است که در خصوص قضیه حریق مذکور و انهدام عمارت مسجد شریف و تاخیر مردم در تجدید آن عمارت تصنیف کرده و در این رساله مسئلة جذب الاسبار را بالتفصیل هرچه تمامتر تحقیق ساخته از این رساله نیز در محل لائق آن نقل کرده شد اگر احیانا از بعضی اوراق و کتب دیگر نیز سخنی دیل فایده باشد مساق آن عبارت بی انضمام اشارت بجانب آن نخواهد بود الا ماشاء الله تعالی و ابتدای تسوید این مسوده در سنه ثمان و تسعین و تسعمائة در مدینه مطیبه بوده و توفیق تبییض آن در سنه احدی و الف در بلده دهلی یافته والله الموفق للعباد و منه الاستعانة فی المبداء و المعاد و مقاصد این کتاب که مسمی بجذب القلوب الی دیار المحبوب منحصر در هفده باب است * اول * در عدد اسماء این بلدة عظیم الشان زاده الله تعظیما و تشریفا * دوم * در ذکر فضائل و محامد وی که باحادیث و اثار به ثبوت رسیده * سیوم * در اختیار مکان این بقعة کرامت نشان در قدیم الزمان * چهارم * و استعمال یافته قدوم سید کائنات بدین بلده جامع البرکات * پنجم * در هجرت نمودن سید المرسلین خاتم النبیین از مکه معظمه بدین بلده مطیبه مکرمه * ششم * در کیفیت عمارت مسجد شریف نبوی و سائر مقامات شریفة * هفتم * در بیان مجملی از تغیرات و زیادت ها که در مسجد شریف از حضرت راه یافته * هشتم * در ذکر بعضی از دلائل مسجد شریف و روضه منیفه انحضرت صلی الله علیه و سلم * نهم * در ذکر عمارت مسجد نبوی بیان سائر

مساجد نبوي صلی الله علیه و اله وسلم * دهم * در ذکر بعض آثار متبرکه که بشرف حضور فایض النور مشهور ومأثور اند * یازدهم * در ذکر بعض اماکن شریفه که در مابین مکه و مدینه مشهور و معروف اند * دوازدهم * در ذکر فضائل مقبره شریفه بقیع و مقابران * سیزدهم * در بیان فضائل جبل احد و شهداء ان رضوان الله تعالی علیهم اجمعین * چهاردهم * در بیان فضائل زیارت حضرت سید الانام و اثبات حیات انبیا علیه وعلیهم السلام * پانزدهم * در بیان حکم زیارت قبر شریف از وجوب و استحباب و بیان توسل واستمداد از انجناب جنت مآب * شانزدهم * در اداب زیارت حضرت سید انام و اقامت دران عالیمقام و رجوع بوطن بالخیر والسلام * هفتدهم * در ذکر فضائل و اداب صلوة بر سید کاینات علیه افضل الصلوة و انچه متعلق است بدین باب و الله ملهم الصواب و الیه المرجع و المآب

* **باب اول** * در ذکر مدینه مطهره و القاب این بلده شریفه منوره زادها الله تشریفا و تعظیما بدانکه کثرت اسماء دلیل است بر شرف مسمی وعظمت او چنانکه از کثرت اسماء الهی عزشانه والقاب حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه واله وسلم استیناس باینمعنی توان کرد علی الخصوص وقتی که هریک از اسماء مشتق بود از ماخذی شریف و مشعر باشد به ثبوت صفتی عظیم و از جنس بلدان هیچ بلدی نیست که اسماء او بدین حد کثرت رسیده باشد که اسماء مدینه مطهره است بعض علماء در استقصا واستقراي ان کوشیده قریب بصد و

بعضي زيادة و كم از بعض ايراد نموده و در اين اوراق
آنچه دلالت او بر شرف و كرامت اين مكان شريف اظهر
و اتم باشد ثبت يافته پس بگويم مستدنيا باسمه العظيم
از اسماء مرغوب كه محبوب شين كائنات و مخصوص
حضرت كرامت آيات آنحضرت است صلي الله عليه و آله
وسلم * طابه * بتخفيف موحده * طيبه * بسكون مثناة تحتيه
* طيبه * بتشديد * طايبه * بلكه ساير مشتقات اين ماده
گرچه ملاحظه تعظيم و ادب اسما توقيف و تخصيص
مايد وليكن شايد كه در اين مقام دعوي وجود دلالتي
بر جواز توسيع و تعميم گنجايش داشته باشد و الله اعلم
اطلاق اين اسماء از جهت طهارت اوست از انجاس
شرك و موافقت او مرطباع سليمه را و طيب رايحه بلكه طيب
سامه امور از گفته اند كه ساكنان اين بقعه شريفه از تربت
درو ديوار او روايح طيبه مي يابند كه در هيچ طيبي
وان يافت و شايد كه استشمام شمه ازين معني بشامه درو
ض مادتان عرب و عجمان مشتاق نيز راه يافته باشد
ي عبد الله عطار گفته * شعر * بطيب رسول الله
ب نسيمها * فما المسك والكافور والصندل الرطب *
سماي كه يكي از علماء صاحب وجدان امت مكروبي كه
بت مدينه را نفحه خاص است كه در هيچ مشك و عنبر
ست و گفته كه اين معني از اعجب عجايب است و در حقيقت
عجب نيست در جائيكه انفاس حبيب خدا رسول
ن مشك و عنبر چه باشد * بيت * دران زمين
نسيمي و زد طره دوست * چه جاي دم زدن
باي تاتار پوست * و ايضا نسامه طيبها ي اين بلد * طيبه را

روائح مخصوص است که در هیچ مکان نیست خصوصا
گل سرخ که بدست حاجی نصر ور مشهور و معروف است
* بیت * ز نسیم جان فزایت تن مرده زنده گردد *
زکدام باغي اي گل که چنین خوشست بویت * و در
حدیث آمده است که ٥ ان الله امرني ان اسمي
المدینة طابة ٥ فرمود پروردگار عالم جل جلاله
مرا امر کرد که مدینه را طابه نام کنم و از وهب بن
منبه آمده است که نام مدینه در توریت طابه وطیبه
است و مذهب امام مالك آنست که هرکه زمین مدینه را
بعدم طیب نسبت کند و هواي اورا نا خوش گوید واجب
التعزیر گردد او را حبس کنند تا آنکه توبه صحیح ازوي
بوجود آید پیش از زمان سعادت نشان نبوت مدینه را
یثرب واثرب بر وزن مسجد میگفتند رسول خدا علیه
افضل الصلوات واکملها بامر الهي عز اسمه اورا طابه و
طیبه نام کرده گویند که یثرب نام یکي از اولاد نوح است
علیه السلام که بعد از تفرق ذریت او درین سرزمین
مقام کرده و علماء تاریخ را اختلاف است که یثرب اسم
مدینه است یا نام ناحیه که در جانب غربي جبل احد است
و دروي عیون کثیر ونخل بسیار بود اکثر علما این قول
را ترجیح نموده و ورود اثارب بصیغه جمع موید آنست
و ابن زباله که یکي از اصحاب امام مالك است و قدوه
مورخان مدینه و بعضي دیگر از علماء روایت کرده اند
که مدینه را یثرب تسمیه نکنند و در تاریخ بخاري
حدیثي روایت کرده که هرکه یکبار یثرب بگوید باید
که از براي تلافي و تدارك آن ده بار مدینه گوید و امام

مکرمه است طاهر و باهر * بیهشا * رهی سعادت آن بنده که کرد نزول * گهی بدیت خدا و گهی به بیت رسول * جابر و حماره به تصغیر * وحماره * بتشدید نیز از اعلام اسمقام عرب التطام است و حدیث للمدینه عشرة اسماء بعض در روایات بر دو اسم اول دلالت کرده واسم سیوم که حماره است صاحب کتاب المواهب از تورات نقل کرده و وجه تسمیه سیر او سبب مرشکسته دلان غریب را واغماء از مربیکسان نیز را وارحیت حمر متعرران وکردن دواران بر اطاعت وادعان او ظهور آیات وشهود کرامات او وحمر تلامذ قهر مهاد بر اسلام واستسلام والقیاد وه محصوره نیزد راسماء او وارد شده زیرا که اوی محصور حکم الهی است در سکونت سید انبیا حیا و میتا صلی الله علیه و اله وسلم * وجزیرة العرب * در قول بعض محدثان از حدیث * اخرجوا المشرکین من جزیرة العرب * مدینه مطهره مراد است اگرچه بقول دیگران شامل تمامه ارض حجاز آمده باتعدد و تکثر اقوال علما در تعیین وتحدید آن و در تحدید حد و محدود * از اسماء مخصوصه مدینه ارست و حدیث اللهم حبب الینا المدینة کحبنا مکه * شدت ومو کد است * حرم * وحرم رسول الله * به تشریف اضافه نیز از القاب اوست و در حدیث مسلم آمده است که المدینه حرم و در حدیث طبرانی * واقع است حرم ابراهیم مکة و حرمی المدینه و علما را در تعیین حد حرم مدینه و اثبات احکام حرمت آن اختلاف است مشهور و در تحدید حدود مذکور ومسطور بر شاهی که

درین اوراق نیز بلمحي ازان اشارتی رود انشا الله
تعالی * حسنة * نیز از اسماء اوست که حسن حسي
بسبب اشتمال بر حدایق و بساتین و عیون و آبار و
جبال رفیع و فضاي وسیع و قباب عمارت و مشاهد و
مزارات یا اشتمال و احاطه نور و رونق حضور با جمیع
اماکن و نواحی این بقعه موفور السرور و حسن معنوي
بجهت وجود قدس شهود حضرت ختمي که شاهد و مشهود
حضرت پروردگار و مقصد و مقصود کافه ابرار و وجود آل و
اصحاب و اتباع او که جامع تمامهٔ برکات و شامل جمیع کرامات اند
صلي الله علیه وآله وسلم دروی منحصر است * عرف من ذاق
و وحد من عرف * مصرع * ذوق این می نشناسي
بخدا تا نچشي * شعر * ومن مذهبی حب الدیار
لاهلها * وللناس فیما یعشقون مذاهب * لا والله با قطع
نظر از لذات باطن و حضور قلب که ثمرهٔ حسن اعتقاد
وصدق و داد است اصل حسن و زیبائی که بحاسه بصرو
چشم سر توان یافت انچه درین شهر شریف است در
هیچ شهري مشاهد نمی افتد و مسموع نمي گردد مگر
در بعض جا که شمه از اشعه لمعات و انوار برکات این
بقعه شریفه دران پرتو انداخته باشد چنانکه در بلدهٔ
دهلي و امثال آن که بعضي از خادمان این درگاه و
خاکساران این راه درانجا خفته اند * بیت * هرکجا
نوریست تابان با کمال ظاهر است اصل آن از آفتاب
این جمال افتاده است * خبرة * به تشدید و * خیرة *
بتخفیف نام این بقعه کریمه است که جامع جمیع خیرات
دنیا و آخرت است وحدیث * المدینة خیر لهم لو کانوا

یعملون ، که حضرت سید عالم صلی الله علیه وآله وسلم
از فتح امصار و بلدان و انتقال مردم در طلب سعت
معیشت از مدینه بسوی آن خبر داده ، منها آنست
، دار الابرار و دار الاخیار و دار الایمان و دار السنة
و دار السلام و دار الفتح و دار الهجرة ومنها الاسلام
همه لقب اصحاب مستطاب اند رضی الله عنهم ، طابه ، شافیه ،
نام آنست در احادیث آمده که خاک مدینه شفا است
از هر علت حتی الجذام و البرص و در استشفا بآثار او
نیز حدیث صحیح بثبوت پیوسته واز بعض علماء متعلمین
در کتاب اسماء مدینه در تعلیق این خصوص نیز اثر آمده
و حصول شفا از امراض خود و علت صبیان خود لازم ورود
المکان عاقبت محمود است ، عاصمه ، نیز جهت عصمت
مهاجرین از ایذاء مشرکین بلکه حفظ جمیع ما کمال و
واصلان این مقام رحمت آئین از آفات و مخافات دنیا
و دین از اسماء اوست و اگر تسمیه بمعصومه که بمعنی
محفوظه است نیز بسبب محفوظ بودن او در اول بعهد
موسی و داود علی نبینا وعلیهما السلام از بعض جبابره و در اثنا
و در آخر ببرکات نبی الرحمة صلی الله علیه و سلم از دجال
و طاعون و از هر مکروه و مشوم جایز دارند یا همین لفظ
عاصمه را بمعنی معصومه دارند امر گنجایش دارد ، غلبه ، از
اسماء مدینه اوست که در زمان جاهلیت نیز باین اسم
موسوم بوده چنانچه یثرب و سلمه و قهر و تسلط لازم ورود
و نزول این زمین عظمت وصول آمده هرکه در وی نزول
کرد آخر بصفة غلبه و بسمت اشتهار موصوف و موسوم شد
بوده ... مبالغه آمده ، غالبه شده ...

وكذلك مهاجرات از اوس وخزرج واعاجم از مهاجرات
الاماشاء الله ولكن از اسما تهديد انتماي او واضحه است
كه بد اعتقادان و بدكاران دروي پوشيده مانند ودر
آخر كارشان بفضيحت و رسواى كشد نعوذ بالله من فضيحة
الله * مومنه * نيز نام اين مكان شريف است از جهت مسكونت
اهل ايمان دروي وانتشار احكام ايمان وشعائر اسلام
از وي يا چنانكه نفع وبركت والفت وسكنت از علامات مومن
است دومدينه با سكينه نيز اين اوصاف پيدا است واحتمال
دارد كه اجراي اين كلمه بر حقيقتش كنند و اين بلده
طيبه از روي حقيقت ايمان بانحضرت صلى الله عليه وآله
وسلم آورده باشد ومحل تصديق او شده چنانچه از تسبيح
حصا بر دست شريف او ونطق جمادات باري صلى الله
عليه وسلم بصحت اينمعني احساس توان كرد ودر حديث
صحيح كه در شان جبل احد واقع شده ونسبت محبت
انحضرت مخصوص گشته دلالتي واضح برين مدعا توان يافت
ودر حديث آمده است * والذي نفسي بيده تربتها المومنة *
ميفرمايد كه سوگند بذات پاكي كه جان من در قبضه قدرت
اوست بدرستيكه خاك مدينه مومن است ونيز روايت است
كه نام او در توريت مومنه است * مباركه * نيز از القاب
بركت مآب اينجناب مستطاب است و در احاديث صحيحه
آمده كه حضرت سيد كاينات در شان او ودر شان جميع
اشياي او حتى المد والصاع دعا كرده فرموده خدا وندا
بركت او زياده كردان از انچه در مكه گردانيده وظهور
اثار اين دعوات ومشاهده خير وبركات دروي از امور
ظاهر است كه شك وتردد را دران راه نيست * مجبورة *

مشتق از جبر است با حاء مهمله معتوحه بمعنی سرور یا حیر
دنیا بمعنی نعمت کثیر اسم ارست و مختار زمینی را گویند
که سریع النبات و کثیر الخیرات بود و وجود این معنی
در وی ظاهر و متبادر است * محروسه و محفوظه
و محفوفه * وجه تسمیه این نامها از معانی بعض اسماء
مذکوره ظاهر شده باشد و در حدیث آمده که بر هر دو
کوچه مدینه فرشته نشسته است که پاسبانی آن
مکان * مرحومه و مرزوقه * نام اول از توریت
نقل کرده اند و وجه تسمیه آن روشن است که منزل
و ماوای رحمة للعالمین و محل مهبط رحمت ارحم
الراحمین است و از رحمتهای عام و خاص او اهل عالم
امات و ادوات و ارزاق حسیه جسمانیه و معنویه روحانیه
است که مسعت * و یرزقه من حیث لا یحتسب * مر متمکنان
باب توکل متوالی است * مسکینه * وجه تسمیه این اسم
از محصل نام مومنه بظهور رسیده باشد و در حدیث
امیر المومنین علی سلام الله علیه آمده که حق سبحانه
تعالی مدینه خطاب فرمود * یا طیبة یا طابة یا مسکینة
لا تقبلی الکنوز * پروردگار عالم با مدینه رسول صلی الله
علیه و آله و سلم خطاب کرد که ای زمین پاک و ای
بقعه مطهره و ای مکان مسکین گنجها را قبول مکن و هم
بمسکینیت خود ساز و در حقیقت این خطاب راجع
بساکنان او ست تا بصفت مسکنت و غربت که اصل از
خشوع و خضوع است متصف باشند و اهل دنیا و ارباب
ثروت که به این صفت باشند رغبت نکنند * اللهم
احیمی مسکینا و امتنی مسکینا و احشرنی فی زمرة

المساكين اعني في اهل بلدة حبيبک سيد المرسلين
صلي الله عليه واله واصحابه اجمعين * مسلمه * مثل
مومنه نيز از اسماء شريفه اوست ايمان و اسلام يكي
است فرقي كه هست آنست كه غالب در ايمان رعايت معني
تصديق قلبي است كه از امور باطنه است و در اسلام ملاحظه
جانب اقرار و انقياد كه احكام ظاهر است و در هر دو اسم اشتقاق
از امان و سلامت نيز احتمال دارد * مطيبه مقدسه *
نزديک بمعني اسماء سابقه اند در معني قريب بانها طيب و
قدس و طهارت و نزاهت و نظافت از لوازم ذاتيه اين مكان شريف
آمده * مقر * از قرار است در حديث است كه * اللهم اجعل لنا بها
قرارا و رزقا حسنا * مكينه * نيز از اسماء عظيمه مدينه است
از جهت مكانت و منزلتي كه او را در حضرت خداوند يست
* ناجيه * اشتقاق او از نجات است يا از نجاه يعني مسرور
ساخت او را يا نجوه كه نام زمين بلند است و وجوه جميع
اينمعاني در وي ظاهر و باهر است * المدينه * اشهر
اسماء اين بقعه شريف و اعرف اعلام اين بلده عظيم است
و در اصل لغة مدينه نام بيوت مجتمعه است در كثرت
و عمارت از حد قريه تجاوز نموده باشد و بمرتبه مصرية
رسيده كه پايان تر از همه قريه است و بالاتر از همه مصر
و مدينه و بلد در ميان اند و بعضي مصر و مدينه را در
يكمرتبه داشته اند و اين وظيفه علم لغت است والان
مدينه علم مدينه رسول الله صلي الله عليه واله وسلم
شده چنانچه اگر مدينه مطلق ذكر كنند همين بلده معظمه
مراد افتد و در استعمال عرب او را بالف و لام آرند و اينچنين
تفاوت در لغت عرب بسيار افتد چنانچه نجم بر هر

کوکب که داشت اطلاق نا دن ولکن النجم بالف ولام
رام چون کوکبی که مخصوص است که اورا ثریا گویند
اگر هست شخص ندیگر ملدنها کند مدینه ی ویمن
بنا و هست بمدینه رسول صلي الله عليه و اله وسلم
مدنی آید بغیر نا و درواں مدن دسته او نابی دام
در چند محل را بع شد و در توریت نیز آمده
شیده البلدان * در حدیث شریف بروایت امیرالمومنین
عمر رضي الله عنه آمده یا طیبة یا سید البلدان و در
بیان فضایل مدینه این معنی واضح کرده انشاالله تعالی

* باب دوم * در بیان فضائل و محامد

این بلده مطهره شریفه که با حادیث و اثار ثبوت
* رسیده زاده الله تشریفا و تعظیما * -

بدانکه اجماع امت و اتفاق علما ست که افضل بقاع
و اکرم بلاد مکه مکرمه و مدینه مشرفه است زادهما
الله تکریما و تشریفا لیکن در تفضیل و ترجیح یکی
از ین دو بلده معظمه بر دیگري اختلاف واقع شده بعد
از انعقاد اجماع کافه علما رحمة الله عليهم در تفضیل
آنچه ضم اعضاي شریفه سید کائنات صلي الله عليه و
سلم کرده از موضع قبر شریف بر سائر اجزای ارض
حتى الكعبة المعظمة و بعض علما گفته اند بلکه سائر
سموات حتى العرش الاعظم و گفته اگرچه در کتب
قوم صریح ذکر سموات و عرش در فرع نیافته و لیکن
انتقال ازان نقل است که بر هر که القا کند مجال
توقف وانکار نروئی نمگ آید اسمان و زمین هر دو
مشرف بتشرف اند اما او بلکه اکرمه احرای

زمین را بر سموات بجهة انکه بقعه قبر شریف او از اجزای زمین است ترجیح نمایند جای ان دارد ودر آخر این کلام منجر بخلافی که در تفاضیل سموات و ارض واقع شده میگردد ودران مقام مقتضی کلام امام نووی انست که جمهور علما بتفضیل سموات بر ارض رفته اند وبعضی زمین را بر اسمان فضل داده که مستقر انبیا و مدفن ایشانست علیهم الصلوات والسلام جمهور گویند که اگر زمین مستقر ومدفن اجسام ایشان باشد اسمان محل و مقرار واح مقدسه ایشان است و بعد از تحقق حیات انبیا علیهم السلام در قبور جواب ازین کلام جمهور در غایت ظهور است چه برین تقدیر همچنانکه مقر اجسام زمین است محل ارواح نیز همین است و بالجمله بعد از استثناء موضع قبر شریف در تفضیل مکه بر مدینه یا عکس اختلاف است مذهب امیر المومنین عمر وعبد الله بن عمرو طایفهٔ دیگر از صحابه رضی الله عنهم ومذهب امام مالک واکثر علماء مدینه تفضیل مدینه است بر مکه و بعضی دیگر از علما در تفضیل مدینه بر مکه موافق ایشان رفته ولیکن کعبه شریفه را ازان میان استثنا نموده وگفته که مدینه افضل است از مکه الاخانه کعبه پس محصل کلام چنان آید که قبر شریف حضرت سید کاینات علیه افضل الصلوة واکمل التحیات افضل واکرم بود علی الاطلاق والعموم چه بر بلدهٔ مکرمه مکه وچه بر خانه کعبه مشرفه وخانه کعبه معظمه افضل بود از بلدهٔ مکرمه مطیبه مدینه غیر بقعهٔ شریفه قبر نبوی صلی الله علیه وسلم و باقی مدینه افضل از باقی مکه تا

علی العکس درینجا اختلاف است وجمعی دلایل که بر تحدید
وتفضیل مدینه اختیار نموده اند در ضمن ذکر فضائل وتعداد
مناقب او آورده خواه از وجوه صریح خواه بموجب وجلالت آن حضرت
حضرت سید المرسلین است صلی الله علیه وآله وسلم
مر این بلده شریف را اکثر و ابلغ از محبت سائر بلدان
و اقامت او دروی و حصول موجبات عظیمه مترتبه و
وصول بکمالات شریفه موعوده و قوت اسلام و رواج دین
و بر دین او و مجمع کل حضرات اول و آخر و معدن تمامه
بکمالات ظاهر و باطن را علاوه سعادت عظمی و نعمت
کبری که بوی از سایر بقاع سماوی وارضی امتیاز یافته
که وجود مرقد شریف و مرقد مقدس آنحضرت است
صلی الله علیه وآله وسلم و هیچ نعمت از نعمتهای
دنیوی و اخروی با وی موازات ومساوات نتواند کرد
و هیچ عملی بعد از فرائض و واجبات زیارت آن برابر
نتواند بود با آنکه آنچه در احادیث صحیحه از طرق
متعدده آمده که خلق هر کسی از بقعتی است که مدفون
گردد دروی پس لازم آید که خلق نفس زکیه
حضرت سید کائنات صلی الله علیه وآله وسلم از تربت
طیبه مدینه باشد و کذلک نفوس اکثر آل و اصحاب
و تابعین رضی الله تعالی عنهم اجمعین که درین بقعه
شریفه آسوده اند و کفی به فضلا و شرفا و اما آنکه
در جانب افضلیت مکه ایراد داشته مزید و مضاعفت
ثواب اعمال است در مسجد مکه بلکه در تمامه حرم آن
چنانکه بعض اقوال علما در آن ناظر است در احادیث
صحیحه آمده که یک نماز در مسجد نبوی برابر هزار

نماز است و در مسجد حرام بصد هزار ولیکن آنها
که قایل اند را افضلیت مدینه در جواب آن میگویند
که اسباب فضیلت منحصر نیست در مضاعفت ثواب
تواند که این خاصیت مخصوص مکه باشد و انواع
کرامات و برکات از صحبت خدا و رسول او و منفعت
اسلام و اهل آن مخصوص مدینه بود و در تایید و تقویت
این کلام می آرند که همچنانکه اداي صلوة مر متوجه
عرفات را در عرفات و ظهر یوم النحر در منا افضل است
از اداي آن در مسجد حرام با اشتمال او بر مضاعفت
مذکوره و حقیقت او برکتي است که در رعایت اتباع
امر و ر حاصل است با انکه حاصل مضاعفت جز کثرت
عدد و مدد کمیت بیش نیست و تواند که عملي که باعتبار
عدد و کمیت اقل بود بحسب کیفیت و خالت برکت و عظمت
افضل وارجح بود و اگر مطلق مضاعفت ثواب کافي بودي
در افضلیت پس مقرر است در افضلیت داخل کعبه بر خارج
مسجد حرام هیچکس را خلافي معلوم نیست باانکه در صحت
نماز فرض در درون کعبه علما را اختلاف است امام
مالك جائز ندارد و چه جاي مضاعفت ثواب پس
معلوم شد که اسباب افضلیت نه منحصر در مضاعفت
ثواب است امري دیگر که سبب نزول درگاه الهي و
افاضهٔ جود نا متناهي ار عز اسمه گردد نیز میتواند بود
و چون قبر شریف نبوي افضل محال افاضهٔ رحمت و
برکت و رضوان و مهبط ملائکهٔ حضرت رحمن است
تواند بود که ببرکت جوار انمقام رحمت اثار از فیض
و عنایت و صحبت حضرت صاحبت حالتي و نوریتي

وصول نصیب گردد که نه بمضاعفت اعمال و مزید
طاعات حصول پذیرد وحال انکه سرورکائنات صلی الله
علیه واله وسلم چون بصفت حیات در ان بقعه مقدس
شان باقی ودایم است و بر اعمال وطاعات و حرکات
دیگران رشک نیست کداعمال او صلی الله علیه واله وسلم
از نماز عباد با وجود فرض مضاعفت اکثر و ارجح
وافضل است وچون آن حضرت همیشه در امداد و
استغفار و شفاعت امت است وصول فیض از قرب جوار
مدینه مطهره ونفع آن بدینسان بیشتر بود از حصول
نفع طاعات مضاعفه که بمکه معظمه اکتساب نمایند وازین
کلام امام تقی الدین سبکی است در غایت دقت و
نهایت نفاست و لطافت رحمه الله تعالی علیه * دلیل
دیگر * که بر تفضیل مکه معظمه آورده اند اینست که وی
محل ادای مناسک و قربات است مانند حج وعمره با وجود
ثواب و فضائل که در اتیان این اعمال ورود یافته
* جواب * میگویند که حق سبحانه تعالی در اتیان مدینه
مشرفه نیز چیزی کرامت فرموده که عوض حج وعمره
تواند بود در احادیث آمده که هرکه قصد مسجد رسول
صلی الله علیه واله وسلم کند تا دو رکعت نماز دروی
بگذارد ثواب حج کامل دریابد و هرکه قصد مسجد قبا
کند تا دو رکعت نماز دروی بگذارد ثواب عمره نصیب
او گردد با انکه در باب نماز در مسجد نبوی صلی الله
علیه واله وسلم در هر روز و شب کرات مرات میسر است
وحج جز در سال یکبار نتوان یافت * دلیل دیگر * بر تفضیل
مکه مکرمه آنست که در حدیث آمده است که * مکه

خیر بلاد الله * و در روایتي دیگر * احب ارض الله * وایضا
سید کائنات علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات در
وقت بیرون آمدن از مکه مکرمه بمقامي که آنرا حزورة
گویند و بقولي بر حجون و آن نیز نام مکانیست قریب
معلا بایستاد و بمکه معظمه خطاب کرد که توای بلده
کریمه محبوب ترین بلادي پیش من اگر نه قوم تو مرا
از تو بیرون مي آوردند بیرون نمیرفتم واین دلالت
دارد بر افضلیت مکه و احبیت او نزد رسول رب العالمین
صلي الله علیه واله وسلم اجمعین * جواب * ازین دلیل
آنست که صدور این قول از ان سرور در اول امر و ابتداي
کار بود پیش از نبوت فضل مدینه و ظهور آن بوحي
سماوي که بعد ازین واقعه نزول یافت و بعد از طول
اقامت بمدینه و ظهور دین و علو امر و حصول برکات و
سنوح فتوحات و انالت خیرات و اشاعت مبرات ظاهر شد
که این بقعه افضل و اکمل است از سائر بقاع و بلاد و
لهذا از جناب صمدیت التماس و استدعاء برکت در مدینه
اضعاف آن نمود که در مکه است و التماس مودت کرد
در وي چنانکه احادیثي که متضمن این مضمون اند بر
صحیفهٔ ظهور انتقاش پذیرد انشاء الله تعالي وفرمود
* اللهم حبب الینا المدینة کحبنا مکة او اشد * خداوندا
محبوب گردان بما مدینه را چنانکه مکه بلکه بیشتر
ازان وطبراني در معجم کبیر از رافع بن خدیج رضي الله
عنه روایت کرده که گفت شنیدم از رسول خدا که فرمود
صلي الله علیه واله وسلم المدینة خیر من المکة و امام مالك
در موطاء روایت کرده که عمر رضي الله عنه بطریق توبیخ

و انکار بعبد الله بن عباس مجروحی گفت هما نا تو میگوئی
که مکه افضل از مدینه است وی بار گفت مکه حرم
خداوند تعالی است و مقام امن اوست و در وی خانه
او سبحانه تعالی عمر فرمود من در حرم خداوند و خانه او
چیزی نمیگویم باز فرمود تو میگوئی که مکه افضل از
مدینه است وی باز گفت مکه حرم خداست که در وی
بیت او عمر فرمود من در حرم خدا و بیت الله چیزی نمیگویم
چند بار مضمون کلام تکرار فرمود و از این کلام امیر
المؤمنین عمر رضی الله عنه ظاهر میشود که در تفضیل
مدینه بر مکه معظمه مستثنی است و منها تفضیل
بلده مدینه است بر بلد مکه غیر بیت الله و ما کم
در مستدرک خود روایت کرده که آنسرور در وقت عزیمت
هجرت میفرمود ٭ اللهم انک ان اخرجتنی من احب
البقاع الی فاسکنی فی احب البقاع الیک ٭ خداوندا اگر
مرا از بقعه که پیش من محبوب ترین بقعهاست از ورده
من سکونت ده در بقعه که نزد تو محبوب ترین بقعها بود
پس تو بعد از ظهور از اجابت این دعا این بقعه محبوب
ترین بقعها شد هم پیش خدا و هم نزد رسول او و لهذا
بعد از فتح مکه عود باز نکرد و همیشه اقامت مدینه استقامت
فرمود اگر گویند که اقامت دار هجرت نسبت فرضیت
و بعد از امر الهی پس عدم انتقال وی صلی الله علیه واله
وسلم بمکه از این جهت است نه از باب فضیلت جوابش
نیست که اصل امر الهی بر آنچه مقتضی حکمت است
اقامت مدینه و عدم انتقال بمکه لابد معنی بر افضلیت
ناشی از احسب او خواهد بود و عند الله ٭ اذا الحجر لا یحمار

لحبيبه الامام واحب واكرم عنده * بيت * حيف است
جاي چون تو نگاري بچشم من * در دل نشين كه منزل
خاص از براي تست * اينست مباحثه و مذهبي كه نزد
علماست تو نسبت نگاهدار و بر مشرب محبت باش و باين
اعتقاد باش كه بعد از جناب احديت عزشانه فضيلت
محمد راست صلي الله عليه واله وسلم بر هر كه و هرچه
بهر وجه و بهر جهت كه وي را فضيلت دهي ملاحظه مكن
باقي هرچه غير اوست فضيلت ان بر تفاوت نسبتي است
كه باجناب وي دارد خواه مكه بود خواه مدينه مكه مبعث
اوست و منشاء او و مدينه مقام و مقر او تو تابع امر الهي باش
و محبت حبيب او نزاع و عصبيت مكن در مكه سطوت و
جلال امر او و در مدينه بركت كمال دين او بين همه جا
ملاحظهٔ امر خدا كن و همه جا مشاهده نور محمد لا اله
الا الله محمد رسول الله * نظم * در هيچ ذره نيست
كه نور محمدي * از طلعت وجود اضافي نه طالعست *
درياي فيض جود الهي وجود اوست * انهار كائنات بوي جمله
راجع است * نسر سپهر طائر از اقفاس فيض اوست *
اين نكته پيش اهل نظر امر واقع است * فردا لواي حمد
بدست محمد است * متبوع اوست و جمله جهانش متابع
است * نظم * بيا تا در مدينه نور احمد * به بيني از در و
ديوار لامع * جمال مصطفي بي پرده بيني * چو خورشيدي
كه بي ابر است طالع * بيا اي كور چشم تيره باطن *
نه بين هر گوشه صد برهان قاطع * بر وق شبهه سوز
انجا لوايح * بدور دين فروز انجا سواطع * نجوم اهتدا
انجا فروزان * شموس اصطفا انجا طوالع * چو از ناري كجا

تو دور نبینی * بود هرکس باصل خویش راجع ٥ چرا
با خویش بدشمن کشتهٔ تو * چه خود را میزنی برسیف
قاطع * ولیکن کی توانی دید این نور * چه نور فطرتت
گردید ضایع * بصحبت کردمت دیگر ندانی ٥ وان الذین
عند الله واقع * اکنون محامد و فضایل مدینه بقصور
خود بیان کم موقف وقت است و فرصت غنیمت تو استماع کن
ذکر حبیب و یاد دیار او روی که زمین علما را اداب و اخوان
ولیکن دون مشرب اهل محبت از دست مده * مصرع *
حاجب عشق عزیز است بدو مگذارش * شعر * وما
من منی حب الی دیار لاهلها * وللناس فیما یعشقون مذاهب
* مصرع * از هرچه میرود سخن دوست خوشتر است *
فافهم وبالله التوفیق * فصل * از جمله فضائل مدینه
طیبه آنست که پیش ازین رقم زدهٔ کلک بیان گشت که
حضرت پروردگار تعالی و تقدس حبیب خود را صلی الله
علیه واله وسلم از مکه امر بهجرت نمود و بمدینه حکم
اقامت فرمود که کمالات ظاهر و باطن که در عالم قوت و
استعداد مودع و مخزون بود همه را درین بلدهٔ شریفه
بفعل آورد واورا مبداء جمیع فتوحات و مفتاح خزاین
برکات گردانید و تربت پاک اورا چون گوهر عنصر
شریفش ساخت که تا در قیامت بقعهٔ این زمین بجوار
وجود پاکش مشرف بوده فیض بخش ملک و ملکوت
باشد عایشه رضی الله عنها میگوید که چون روح پاک
نبی صلی الله علیه واله وسلم قبض کردند صحابه در
موضع دفن اختلاف نمودند علی ابن ابیطالب سلام الله علیه
فرمود که بزرگترین زمین بقعهٔ شریف تر و گرامی تر نزد

پروردگار عالم جل و علا نباشد ازین بقعه که قبض روح پاکش دروي کرد و ابو بکر صديق رضي الله عنه نيز مطابق اينکلام حديثي ازان سرور صلي الله عليه و اله وسلم نقل کرد تا اجماع صحابه انعقاد يافت که همدر موضع قبض مدفون کردد و ازجملهٔ فضايل مدينه محبت حبيب حداست مراورا صلي الله عليه و اله وسلم که چون آنسرور از سفري قدوم مي اورد وقريب بحوالي مدينه ميرسيد دابه خود را که بروي سوار بودي تحريک ميکرد و تيزتر مي راند بجهت باعثه شوق و محبت که بوصول مدينه باسکينه انبعاث مي يافت وردا ي مبارک ازدوش کرامت نيوش نيفکندی وفرمودي هذه اروح طيبه *بيت* اي نفس خورم باد صبا * از بريار آمده مرحبا گرد وغباري که بر چهره مبارکش فتادي پاک نکردي اکر يکي از صحابه سروروي خود از جهت گرد و غبار بپوشيدي منع فرمودی وکفتي که خاک مدينه شفاست چنانکه در تسميه او بشافيه اشارتی بدان رفت * ازانجمله آنست که علي مرتضي سلم الله عليه از رسول صلي الله عليه وآله وسلم روايت کرده که شياطين نا اميد شدند از عبادت شان درين بلده يعني مدينه نهايت انچه يافته شود تحريشي است که باقي ماند ميان ايشان و عباس رضي الله عنه روايت کرده که رسول صلي الله عليه وآله وسلم فرمود که حق سبحانه وتعالي اين جزيره را وبرواتي اين قريه را از نجاست شرک پاک کردانيد اگر نجوم ايشان را کمراه نکند پرسيدند يا رسول الله کمراه کردن نجوم چگونه است فرمود حق سبحانه وتعالي

بامر خود نازل در مشت ایشان گو بمد بمر در رسول ملائ آمد بار این شد * ازاینجمله * است که رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم امت را ترغیب کرد و تحریص فرمود بر اقامت این بلده طیبه و صبر برشدة و محنت و اختیار موت دران فرمود * من صبر علی لاوائها وشدتها کنت له شهیدا او شفیعا یوم القیمة * کمه این شهادت برای مطیعان است و شفیع مر عاصیان را فرمود * من مات بالمدینة کنت له شفیعا یوم القیمة * واین ماجه وعبد الحق تصحیح این حدیث نموده باین لفظ روایت کرده اند * من استطاع ان یموت بالمدینة فلیمت فمن مات بالمدینة کنت له شفیعا وشهیدا * هرکه تواند که در مدینه بمیرد کو بمیر البته بشرف شفاعت وسعادت شهادت من مشرف خواهد شد و در حدیث دیگر آمده که اول کسی که از امتان من شرف شفاعت من در یابند اهل مدینه اند ثم اهل مکه ثم اهل الطائف * ازاینجمله * است که سید انبیا صلی الله علیه واله وسلم دعا کردی که رحلت او بدار اخرت درین بلده کریمه بود وکذلك اصحاب و اتباع او رضی الله عنهم در حدیث آمده که امیر المومنین فرمودی * اللهم لاتجعل منایانا بمکة حتی اوید مرا موت بمکه مکن و روح مرا جز بمدینه مگیر ونیز در حدیث آمده که برروی زمین بقعهٔ نیست که دوست دارم مرگ خود را دران الامدینه نقل است که غالب دعای عمر بن خطاب رضی الله عنه این بود که * اللهم ارزقنی شهادة فی سبیلك واجعل موتی فی بلد رسولك * وگویند که امام مالك رحمة الله علیه عمر از یکبار حج نگذارد و بعد از ادای

ذمه از فرض حج بار دیگر از مدینه بمکه نیامد مبادا که موت او
در غیر مدینه جای دیگر واقع شود مدت عمر خود در مدینه بود
و در مدینه مدفون گشت * از انجمله * آنست که در
حدیث صحیح بطریق متعدده وارد شده است * المدینة تنفي
خبث الرجال كما ينفي الكير خبث الحديد يعنى مدينه
در خاصیت ازاله چرکنت و پلیدی مثل کیر آهنگران است
که ازاله چرک آهن میکند و در صحیح البخاري آمده
که * انها طيبة تنفي الذنوب كما ينفي الكير خبث
الفضة * مدینه پاک است پلیدی گناهان را چنان برد که
کیر آهنگر چرک نقره را * مراد نفی و ابعاد اهل شر و فساد است
از ساحت عزت این بلده طیبه و بقول اکثر علما این
خاصیت مذکور در وی در جمیع ازمان و دهور پدید است
روایت کرده اند که اعرابی با آن حضرت بر قرار اقامت
مدینه بیعت کرد روز دیگر بعارضهٔ تپ در ماند پیش
انسرور آمد و طلب فسخ این بیعت نمود و استیذان رجوع
بوطن اصلی کرد و آن حضرت درین قضیه این حدیث فرمود
و نیز نقل کرده اند که عمر بن عبد العزیز در وقت
آمدن از مدینه مطهره با اصحاب خود میگفت * نخشی ان نكون
ممن نفته المدينة * میترسم از انکه باشم از انانکه مدینه
نفی و اخراج شان کرده باشد و تمام و کمال این خاصیت
عظیم در روزی پدید آید که در آخر زمان دجال ظهور
کند و بمدینه مطهره راه نیابد پس هر که از اشرار ناس
در وی بود بمتابعت وی بیرون رود و ساحت کرامت این
بقعهٔ شریفه از غبار شر و کدورت مطلقا مطهر گردد چنانکه
از احادیث که درین باب وقوع یافته معلوم می شود

وطهارت او اکثرین از ارباب شرك و اهل ادیان دیگر است
که مخالف دین اسلام اند از یهود و نصاری را امثال
ایشان که تحمل محنت کامل و جهاد با اعدائی و اهانتی که
بجنایت حدوث و نجاست معاصی ملوث باشند اگرچه استمرار
وجود شان تا وقت آخر انهان اند ممکن که نفی و ازاله
ایشان از موت دون محمل ملائکه نقالة قتل اجساد ظلمانی
ایشان ارض مقدسه مورد چنانکه بعضی علماء را ان
رفته اند و حکایات صالحین نیز به در این باب نقل یافته
والله اعلم بحقیقته و بالجمله مرکلهٔ اهل شفاعت آنسرور
است صلی الله علیه واله وسلم از اهل محنت کامل که سبب
آن این بلدهٔ کریمه واجب السعی والاحترام گردد بیست
و بعضی مضمون این حدیث را بر تخلیص نفوس و تزکیه
او از میل شهوات رذیله ولذات شهوانیه که لازم احتمال
شدت و محنت فقر و بلاست حمل کرده یعنی اقامت بمدینه
طیبه و تحمل شدائد آنجا نفس را در بوتهٔ
ریاضت نگداز دار کدورت نفسانیت و شهوات جسمانیت
پاک سازد که کیر آهنگران دهد و نصه را تا دیگر بار از
حشر او را مدر و قیمت باشد * بیت * ملب زر اندوده
ستاند در بازار حشر * خالصی باید که از آتش برون
آید سلیم * و شك نیست که روایت تنفی الذنوب موید
و مقوی این احتمال است زیرا که بقاء کدورات ذنوب
با توالی رحمات و تتالی برکات که انوار مدینه شعار سید
ابرار تاثیر و بار است صورت ندارد * ان الحسنات یذهبن
السیئات * و بالجمله صفت تزکیه و تطهیر به جمیع اقسام
مذکوره لازم این بلدهٔ طیبه است * از انجمله * است

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اهل مکه [illegible] و برکت [illegible]

[illegible] اهل مدینه

[illegible] برکت [illegible]

[illegible] چنانکه برکت داده مر اهل مکه را [illegible]

[illegible] برکتی که مر اهل مکه را داده ای [illegible] برکت

[illegible] است و [illegible]

[illegible] برکت [illegible]

[illegible] واقع [illegible]

[illegible] ظاهر و باطن [illegible]

[illegible] است [illegible] است که آنحضرت

[illegible]

[illegible] بود [illegible]

[illegible] است که

[illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] و ابوبکر صدیق رضی الله عنه [illegible]

بلال وعامر وبکدام افتاده بودند عائشه صدیقه
رضی الله عنها بامر آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم
بخبرداری ایشان آمد والد بزرگوار خود را دید که در
یک گوشه خانه افتاده و بسختی تب درمانده ومیگوید
* شعر * کل امرئ مصبح فی اهله * والموت ادنی من
شراک نعله * ودر گوشه دیگر بلال وعامر را دید که
کفار قریش را لعنت میکنند وزیاد مکه ومواضع آن
اشعار انشاد میفرمایند و از ارض مدینه وشدت آن شکایت
دارند پس حضرت سید کائنات صلی الله علیه وآله وسلم
دعا کرد تا حکم دی انتقال تب ووبا ازین بلده بجحفه
برد ومدینه را صحت یکی از معجزات عظیمه آن حضرت
است صلی الله علیه وآله وسلم آورده اند که در ایام جاهلیت
هرکه قصد قدوم مدینه کردی وخواستی که از وباء مدینه
سلامت ماند چون بموضعی که اورا ثنیة الوداع گویند
برسیدی ده بار آواز خر کردی وتسمیه این موضع به
ثنیة الوداع هم ازین جهت است که اگر شخصی بدین
موضع آواز خر نکردی گفتندی که وی تودیع حیات
خود کرد وخود را هلاک ساخت تا وقتی که در زمان سعادت
نشان هجرت حضرت سید کائنات یکی از شعراء عرب که
نام وی عروة بن الورد بود وقصد قدوم مدینه کرده
باین موضع وصول داشته بود عمل به سنت سیئه وعادت
شنیعه ایشان نکرد وگفت * شعر * لعمری لئن عشرت
من خشیة الردی * نهاق الحمیر انی لجزوع * هیچ
آزاری که متوهم عوام اسقام بود بوی نرسید از آن
بار این عادت شنیع متروک شد وذکر ثنیة الوداع در کتب

احادیث بسیار واقع است و وجه تسمیه اینست که نقل ثنیه گردد شد و مشهور انست که انرا ثنیة الوداع ازان گویند که اهل مدینه تا ان موضع براي توديع مسافران مشايعت میکردند * ازانجمله * انست که این بلدهٔ مطهرا زفتنهٔ است وجود دجال که در آخر زمان بر آید محفوظ ومصون باشد بروایت صحیحین ثابت شده که دران زمان برهر سر راه مدینه جمعي از ملائکه موکل باشند که حراست او کنند وازدرآمدن دجال مانع ایند و در حدیث دیگر آمده که بر روي زمین هیچ شهري نبود که دجال انرا پي سپر نکند الامکه ومدینه ودر حدیث مسلم آمده که خروج دجال از جانب مشرق بود بعد ازان قصد مدینه کند و در پس جبل احد فرود آید ملائکه روي او بجانب شام بگردانند و وي هم در شام هلاک شود ودر صحیحین آمده که مردي باشد بهترین مردمان از مدینه بجانب دجال برايد وبگوید گواهي میدهم تو آن دجالي که رسول خدا صلي الله علیه وآله وسلم از خروج تو خبر داده است الحدیث بطوله ابو حاتم ازمعمر رضي الله عنه روایت میکند که وي گفت چنین گویند که ان مرد خضر است علیه السلام و امام احمد بن حنبل رحمة الله علیه در حدیث صحیح روایت کرده است که روزي آن حضرت یاد کرد از یوم الخلاص و ذکر او مکرر بر زبان معجز بیان آن حضرت جریان یافت صحابه پرسیدند یا رسول الله یوم الخلاص چه باشد فرمود روزي که دجال بیاید و بر جبل احد برآمده نگاه کند و باصحاب خود گوید که میدانید که این قصر سفید که مینماید چیست

وانرا که اطلاع برین قضیه غیر بیعه ندارند گویند

این مسجد احمد است بعد ازان وصل در آمدن بمدینه
کنید و در هر سر راه آن ملکی باید موکل که حفظ و حراست
آن میکنند پس در نواحی وادی که مجتمع سیول است
خیمه زنند و مدینه با سکینه سه بار بزلزله درآید و
هرکه دروی بود از خبث کافر و منافق و فاسق بتابد
دجال زنند و مدینه از هر خبث و نجس منزه و مطهر
گردد این روز است روز خلاص که از آن جمله * است
که حکیم مطلق جل وعلا در تراب این بلده مطهره ز
تبارک و خاصیت شفا نهاده در احادیث کثیره آمده که در
ارض مدینه شفا است از هر علت و در بعضی طرق آمده ومن
الجذام والبرص و در بعضی اخبار تراب موضعی مخصوص
که او را صعیب گویند و در وادی بطحان گویند تخصیص
یافته و آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بعضی اصحاب
خود را امر فرموده با عارضهٔ تب بدان خاک اک
علاج کنند و در مدینه منوره خلفا عن سلف ابعضی
متوارث آمده و در نقل این تراب از برای تداوی آثار
ورود یافته و انکه منع نقل تراب حرم کنند این خاک
را از عموم آن تخصیص نمایند والله اعلم و اکثر از علما
این علاج را با تجربه صحیح کرده اند و شیخ مجد الدین
فیروزآبادی میفرمایند که من خود تجربه کردم مرا
غلامی بود که مدت سال کامل رنجه و بیمار صعب گرفتار
مانده بود پاره ازین خاک برگرفتم و در آب انداختم
و بخوردن آن غلام دادم همان روز صحت یافت و
کاتب حروف نیز مشاهده و تجربهٔ این معالجه میسر
گشته درین ایام که بغایت اذیت این زحمت انجام

مشرف بود بعارضهٔ از عوارض به آماس اقدام که باتفاق
اطبا منذر و مخبر از هلاک و فناست پای بند شده استشفا
همی بدین خاک پاک نمود در اقرب اوقات باسهل وجوه
ازین محنت خلاص یافت اما استشفا به اثمار این بلده
الا برارد رحسنین آمده هر که هفت خرمای عجوه ناشتا
بخورد هیچ زهری و هیچ سحری در وی کارگر نیاید ام
المومنین عایشه صدیقه رضي الله عنها این را از برای
علت دوار که بصعوبت اشتهار دارد امر میفرمود وعجوه
نوعیست از تمر که اهل مدینه انرا مید انند و بعضی
گویند که اصل آن از ان نخله ایست که سید کائنات
علیه افضل الصلوٰة بدست مبارک خود نشانده بود و
انواع تمر در مدینه در کثرت بحدیست که احصای آن
دشوار باشد سید علیه الرحمة در تاریخ کبیر یکصد و
سی و نه شمرده ویکی از انواع تمر صیحانی است که
بروایت جابر رضي الله عنه بثبوت رسیده که روزی
حضرت رسالت پناه صلى الله عليه واله وسلم دست
دردست علی مرتضی سلم الله علیه دربعضي بساتین مدینه
میگذشت ناگاه از میان نخلهٔ آواز بر آمد که * هذا محمد
سيد الانبياء و هذا علي سيد الاولياء ابوا لائمة الطاهرين *
بعد ازان گذر بنخلهٔ دیگر افتاد اواز آمد که * هذا محمد
رسول الله وهذا علي سيف الله * ازین جهت او را صیحانی نام
کردند که صیحة در لغت بمعني آواز است واز ابن عباس
رضي الله عنهما روایت آمده است که * كان احب التمر
الی رسول الله صلي الله عليه واله وسلم العجوة * فرمود
که دوست ترین انواع تمر پیش سرور کائنات عجوه بود

وما را که این خاصیت مذکوره در وی از برکات دست
آنحضرت آمده صلی الله علیه وآله وکفی به دلیلا امام
نووی مذکور علیه الرحمة که تخصیص این نوع تمر
از میان سائر انواع وتخصیص این عدد خاص که سبع
است از جمله اسرار یست که حضرت شارع را بمعرفت حکمت
آن راه نباشد ما را بدان ایمان باید آورد و اعتقاد کرد
زانکه بعضی علما گفته اند که آن از تاثیر زمینی مخصوص
است یا کیفیت هوای خاص یا خاصیت زمان غرس نشان
آن حضرت است یا از امور اکثری الوقوع است نه دائمی
الثبوت یا از عجائب خاص بود که بوجود آمد والان مفقود
ومعدوم است تمام این احتمالات تکلفات واهیه است
که ناشی از تقلید بحکم عقل بوالفضول است وعجب
است از مومنی که با وی این اثر رسیده باشد و این
خبر شنیده که سرور انبیا صلی الله علیه واله وسلم
این نوع را از میان انواع تمر دوست داشته و برکت
خورده باز در خاصیت شفای او بقا و بلاد اباطیل اهل
طبیعت دست زند باز از بی بستگی این شخص نعوذ
بالله منه * بیت * چو لب بکوزه نهی کوزه
نبات شود * زکوزه قطره چکد چشمه حیات شود *
* از آنجمله * اشتمال این بقعه شریفه است بر مسجد
شریف نبوی صلی الله علیه واله وسلم که آخر مساجد
انبیا است و بر مسجد قبا که اول مسجد یست که در
دین محمدی صلی الله علیه واله وسلم تاسیس یافته
ما بین قبر شریف و منبر که روضه است از ریاض جنت
ومنبر عالی منظر که قوائم عنبر شمایمش به بهشت

بدین مقام دارد وجمل احد که از جبال جنت و محب
و محبوب حبیب حق است صلواة الله وسلامه علیه و
مقبرهٔ بقیع که مقام و مقر آل کرام و اصحاب عظام اوست
صلی الله علیه و آله و سلم و مشهد سید الشهداء و سائر
مشاهد و دیگر اماکن شریفه و مقامات متبرکه در فضل
و کرامت هرکدام از انها اخبار و آثار ورود یافته است
چنانچه برخی ازان مقابح این اوراق شرف انتقاش
خواهد یافت انشاء الله تعالی * ازانجمله * آنست که
فتح سائر بلدان بضرب شمشیر آمده وفتح مدینه بقرآن
چنانچه در ذکر باعثه هجرت سید کائنات علیه افضل
الصلوة اینمعنی نوعی از وضوح یابد * ازانجمله * آنست
که برون آمدن ازوی بی جهت شرعیه مقرون
بوعید شده و اہل اصحابه رضوان الله علیہم بعد از
ادای مناسک حج زود عود بمدینه منوره میکردند و
در مکه معظمه زیاده برقدر ضرورت اقامت نمی کردند
چنانچه هنوز جریان عادت ان اهل سعادت بر همین
روش یاد ازان میدهد * بیت * صبر از درت محال
بود اهل شوق را * ورزانکه در بهشت برین رفته جا کنند
* ازانجمله * تحریم حرم اوست مثل مکه چنانچه
ذکران در احادیث بسیار وتنوع یافته وعلما را درتحدید
حدود آن وترتب حکم تحریم بر آن اختلاف است
مذهب امام اعظم ابوحنیفه آنست که معنی حرمت او
مجرد تعظیم و تکریم است بی ثبوت احکام دیگر مثل
حرمت صید و قطع شجر ولزوم جزا ومذهب امام شافعی
حرمت و ترتب احکام بر آن مثل حرم مکه است

بلا معاوت و تحقیق این مسئله در ابواب فقه رسمی و
مسطور است سید علیه الرحمة در اطناب و اطالت کلام
در بهمنام داعی العنایت کوشیده است والله اعلم
* از انجمله * آنست که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
وآله وسلم مردم را وصیت نموده برا کرام اهل این
بلده شریف و تعظیم سکنهٔ این بقعهٔ عظیم و ثبوت این
مدعا ارزهیدی که ایذا و تخویف اهل مدینه وقوع
یافته چنانچه معلوم شود وضوح می پذیرد با زیادت
احادیث دیگر که بطریق منطوق و عنوان تاکید درین باب
وارد شده * قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
المدینة مهاجری * مدینه مقام هجرت منست * و فیها
مضجعی * و درویست خوابگاه من کنایة از مدفن و مرقد
مطهر خود نمود صلی الله علیه وآله وسلم * ومنها مبعثی *
و در مدینه است بعث من که هم ازین بقعه با متداد
دراز ملائکه رحمت که هر روز و شب قمر شریفش
بایشان محفوف و مشمول است بر خیزد * حقیق
علی امتی حفظ جیرانی * لازم و سزاوار است بر
امت من که حفظ حرمت همسایهای من بجا آرند و در
رعایت حقوق ایشان شمه فرو نگذارند و هرچه از ایشان
صدور یابد مواخذه نکنند و نا مواخذه در گذرند
* ما اجتنبوا الکبائر * مادام که ایشان یعنی اهل مدینه
ارتکاب کبائر نکنند این دمکام الچه حق شریعت مطهره
باشد در حق الله و حقوق العباد اقامت نمایند * من
حفظهم کنت له شهیدا و شفیعا یوم القیمة * هر که حفظ
حرمت ایشان کند روز قیامت شاهد و شفیع او باشم

* ومن لم يحفظهم سقى من طينة الخبال * و
هر كه حق حرمت اهل مدينه نگاه ندارد آخور او از
طينت خبال بود و طينت خبال حوضي است در دوزخ كه
ريم وزرد ابهاي دوزخيان دران جا جمع گردد نعوذ
بالله منها * ازانجمله * آنست كه در حديث صحيح
مسلم آمده كه * لا يريد احد اهل المدينة بسوء الا
اذابه الله في النار كماذوب الرصاص اوذوب
الملح في الماء * فرمود هركه با اهل مدينه اراده
بدي كند ودر مقام ايذاء ايشان ايد بعقوبت ملك
جبار گرفتار آيد و مانند ارزيز در آتش و نمك در آب
بگدازد وبعضي اين را تخصيص بعقوبت اخرت نموده
اند وظواهر احاديث وشواهد احوال بر خلاف ان شاهد
است چه بعد استحقاق عذاب اخرت جريان تقدير الهي
بران وجه آمده كه هركه بقصد محاربهٔ اهل مدينه
و ايذاء ايشان نطاق شقاوت برميان بست در اندك مدت
بوبال و نكال ان هلاك شد از سعيد بن المسيب رضي الله عنه
آمده است كه روزي رسول الله صلي الله عليه و آله وسلم
بر مدينه مشرفه مشرف بود پس هردو دست مبارك خود
را بر آورد و گفت * اللهم من ارادني واهل بلدي
بسوء فعجل هلاكه * خداوندا هركه بمن و با اهل
بلد من بدي انديشد زود هلاكش كن چنانچه وقوع
بعضي وقايع كه در زمان يزيد بن معاويه و غير آن
وقوع يافته برصدق اينمقال شاهد حال اند امام احمد
حنبل در حديث صحيح از جابر بن عبد الله رضي الله
عنه روايت ميكند اميري از امراي فتنه بمدينه قدوم

آورد جابر رضی الله عنه دران زمان در مدینه بود
جاسۀ بصرش بعلت کبرسن رفته باوي گفتند مصلحت
وقت درانست که چندگاه ازمقابلت این ظالم یکسو شوي
تا از آفت این همه وجماعت این ابتلا سلامت یابی
گویند که دستها بر کتف دو پسر خود نهاده بود واز
مدینه بقصد ممورت بواسطه ضعف و پیري و عدم بصر
بر زمین خورد گفت هلاک باد کسي که رسول خدا را
بترساند یکي از پسران اوپرسید که ترسانیدن رسول
خدا چگونه بود با انکه وي صلي الله علیه و اله وسلم
رحلت نمامت ازین منزل فانی بدار باقي برده گفت از پیغمبر
خدا شنیدم که گفت هرکه اهل مدینه را بترساند دل
از رستی که گویا مرا بترسانید ودر روایات نسائی آمده
* من اخاف اهل المدینه ظالما اخافه الله وکانت
علیه لعنة الله والملائکه والناس اجمعین * ودر حدیث
دیگر آمده که هیچ عمل او از فرض و نفل مقبول نیست
واحادیث درین باب بسیار است مؤلف علیه الرحمه
میگوید که ظاهر درانست که امیر مشارالیه که جابر
ازو میگریخت بشر بن ارطاة بود زیرا که درطي از روایت
ابن عبد البر مي آرد که معاویه بعد از قضیه تحکیم
حکمین بشر بن ارطاة را با لشکر انبوه بمدینه منوره
فرستاد تا عهد بیعت از اهل این بلدهٔ معظمه بر خلافت
او بگیرد ابو ایوب انصاري رضي الله عنه دران وقت از
جانب امیرالمومنین علي سلام الله علیه عامل مدینه مکرمه
بود وي از جهت خوف فرار برقرار داده اصحاب ولایت
مآب مرتضوي سلام الله علیه ملحق شد وبشر بمدینه

در آمد و گفت اگر نه عهد امیرالمؤمنین و حکم او بر خلاف
آن بودی یک مرد درین شهر زنده نمی گذاشتم
و همه را تحت تیغ سیاست می کشیدم بعد ازان تمامه
اهل مدینه منوره را به بیعت معاویه باز طلبید و رسولی
به بنی سلمه فرستاد که اگر جابر بن عبدالله را حاضر
نگردید دیگر شما در عهد و امان من نیستید جابر
چون این خبر شنید بخدمت ام سلمه آمد و صورت حال با وی
باز گفت و در حاضر آمدن مجلس بسر بری استشاره نمود
و گفت که این بیعت ضلالت است در وی امید فلاح نیست
رد و ترک آن امان نه تدبیر چیست ام سلمه جابر را
کرها و جبرا باختیار بیعت رخصت داد و اکثر اهل مدینه
رو بگریز نهادند و در حره بنی سلیم مختفی شدند علما
گفته اند رحمة الله علیهم این لعن که بر اراده ظلم و
فساد بر اهل مدینه منوره ورود یافته نه لعن کفار و
اهل شرک است که یاس مطلق از رحمت الهی و نعمت
نامتناهی و حرمان از دخول جنت بران مترتب گردد
بلکه حاصل آن دور افتادن است از ادراک رحمت خاص
حضرت صمدیت جل و علا و در آمدن در بهشت در
اول امر با زمره اهل قرب و ارباب اصطفا که ذیل عصمت
شان بخبث ظلم و فساد ملوث نشده باشد و فی الحقیقت
مقصود تهدید و توبیخ است بر اساءت ادب و ترک احترام
این عالی مقام تا انکه بعضی علما بان رفته اند که صغیره درین
بلده حکم کبیره دارد همچنانکه بعضی بمضاعفت معاصی
در حرم شریف مکی قائل شده والله اعلم * **فصل** *
از اشنع شنایع و اقبح قبایح که در زمان یزید پلید

بن معاويه بعد از قتل حضرت امام حسين بن علی سلام الله عليهما وقوع يافته واقعهٔ حره است كه انرا حره واقم وحره زهره گويند موضعی است در سواد مدينه مطهره بر مسافت يک ميل مرقد از حسن قتل وسفک وفساد وهتك حرمت اين خير البلاد باشد در ين قضيه بوقوع آمده اگرچه ذكر ان باعث كدورتی دل رفقاي وقت طالبان صافی ضمير بود وليكن خوف وقوع آن مصداق قول مخبر صادق است كه پيش از زمان وقوع بدان خبر داده رجوع رمآل ان بظهور فضائل و خصايص اين بلده عظيم الشان بود بمقتضاي مضمون حديث نبوی صلی الله عليه واله وسلم كه فرمود هركه ايذا وتشويش اهل مدينه كند عاقبت حال او در دنيا واخرت بعذاب ونكال عايد گردد چنانچه از سياق قصه روشن خواهد شد لازم افتاد بدين مناسبت كه اشارتی بدان نموده شود بدانكه بعضی علما برانند كه انچه در بعضی اخبار معجزات اثار ورود يافته كه زمانه بحالی كه مدينهٔ منوره بعد از بلوغ وی بنهايت مرتبه رونق وكمال ونضارت وعمارت روي بخرابي نهد ومردم ترك ان كنند ومسكن وماواي وحوش وطيور گردد مصداق ان همين واقعهٔ هائله است وليكن تحقيق و مختار چنانچه امام نووي اشارتي بدان كرده اينست كه اينحال در آخر زمان نزد قيام ساعت باشد زيراكه بعضی علامات وامارات كه درين اخبار ورود يافته درين قصه بظهور نيامده چنانكه در روايت ابن شيبه آمده كه چهل سال اين بلده عظيمه ويران بود و

مدینه وحوش گردد بعد از آن دو شبان از مزینه میرسند
بیایند چون مشاهده صورت را باین حالت به بینند
یکدیگر بشوند تعجب بگویند که مردم کجا شدند
پس نه بینند مگر ثعالب و عوافی را وقوع این اشارات
در آخر زمان است و در خصوص این واقعه نیز اخبار
و آثار صحیح الاشارت و صریح آمده است از ابوهریره
روایت کرده اند که گفت روزی پیش آید که اهل
مدینه را از مدینه بیرون کنند پرسیدند
کیست که بیرون آرد ایشان را گفت امراء السوء در
حدیث بخاری و مسلم آمده که هلاک امت من بردست
غلمه از قریش بود گفتند پس چه می فرمائی یا رسول
الله مارا دران زمان فرمود عزلت و گوشه گرفتن
از خلق و در حدیث دیگر از ابوهریره آمده که گفت
سوگند بخدائی که ذات من در قبضۀ قدرت اوست که
در مدینه سکینه مقاتله واقع شود که دین را چنان
سترده پاک برد که موی سر سترند بیرون روید دران
روز از مدینه اگرچه مقدار یک منزل باشد و میزوی
رضي الله عنه میگفت خداوندا مرا از حوادث سنه
ستین و امارت صبیان نگاهدار و پیش از رسیدن
آنوقت مرا از دنیا بردار اشارت بزمان یزید بی‌دولت
کرد که هم در سال ستین بر سریر شقاوت نشست و
واقعه حره هم در زمان شقاوت نشان او وقوع پذیرفت
واقدي در کتاب حره از ایوب بن بشیر روایت می
آرد که حضرت سید ابرار صلی الله علیه و آله و سلم
در سفری از اسفار بیرون آمده بود چون بحره زهره

رسید باستاد وآیت مصیبت خواند * انا لله وانا الیه راجعون * برخواندن صحابه دانستند که مکروهی در مواقع امور این سفر امری که نه موافق مدعا بود معلوم آن حضرت گردید عمر ابن الخطاب رضی الله عنه پرسید یا رسول الله چه دیدی که استرجاع نمودی درمرد اما امری که تعلق باین سفرشما داشته باشد خبر نیست گفتند یا رسول الله پس کدام چیز است فرمود فرمود کشته شوند درین حره سنگستان اینهائی که خیار امت من باشند بعد از اصحاب من ودر روایتی آمده که هرگاه باین موضع میرسید بدست مبارک خود اشارت میکرد ومی فرمود کشته شوند درین حره خیار امت من صلی الله علیه واله وسلم ورضی الله عنهم واز ابن عباس نیز مثل این روایت آمده واز کعب احبار روایت کرده اند که گفت در توریت آمده که درسنگستان شرقی مدینه مطهره مقتولان باشند که رویهای ایشان روز قیامت در روشنی مثل ماه شب چهاردهم باشد وابن زباله روایت میکند که روزی در عهد امیرالمومنین عمر باران بسیار باریده بود وروی با یاران خود بسیر سواد مدینه منوره بیرون آمده تا بموضعی رسید که انرا حره واقم گویند وسیلهای آب از هر کنار وادی روان میرفت کعب احبار هم دران میان بود گفت بتحقیق والله یا امیرالمومنین سیلهای خون همدرین وادی روان گردد چنانچه این آب میرود عمر گفت ای ابن ابی زبیر نزدیک تر آمد وگفت درکدام زمان بود این واقعه یا ابا اسحق کعب گفت ای ابن زبیر بپرهیز و

بترس که اینها بدعت و بلای تو واقع نشود اکنون
درین واقعه ائمه اهل سیر و تواریخ بطریق تفصیل و اجمال
تحریر مقال کرده و درینجا عبارت هریکی ازایشان
برهرنسخی که تحریرکرده مجمل یا مفصل مترجم گردد
تا در تقریر و تحریر اصل قضیه تغیر و نقصان راه نیابد
والله اعلم قرطبی میگوید که سبب در خروج اهل
مدینه منوره از مدینه مطهره که دربعضی احادیث
واقع شده همین واقعه حره است که در زمانی که این
بلده مطهره در رونق و عمارت بمرتبه حسن وکمال رسید
و بوجود بقایای اصحاب مهاجرین و انصار و علمای
عالیمقدار از تابعین اخیار مملو و مشحون بود حوادث
و فتن در سبیل تواتر و توالی روی بدان آورد و اهل
مدینه از مخافت این آفات اختیار رحلت ازین موضع
که محل رحمة و مهبط برکات است نموده بیرون
آمدند ویزید بن معاویه مسلم بن عقبه مرئی را بالشکر
عظیم از اهل شام بقتال اهل مدینه منوره فرستاد تا
ایشان را بحره مدینه مطهره در غایت شناعت و قباحت
بقتل رسانیدند و سه روز هتک حرمت حرم نبوی
صلی الله علیه وآله وسلم نموده داد اباحت و الحاد دادند
ازینجهت این را واقعه حره نام آمده و وقوع این واقعه
در حره واقم بود که بمسافت یك میل از مسجد سرور
انبیا است صلی الله علیه وآله وسلم ویکهزار و هفتصد
تن از بقایای مهاجرین و انصار و علماء تابعین اخیار
بقتل رسانیدند و از عموم ناس وراي نساء و اطفال
ده هزار کس را کشتند و هفتصد تن از حاملان قرآن

منجیل و مود و صفت از قوم قریش را در تحت تیغ ظلم
در آوردند و فسق و فساد و زنا را مباح ساختند تا
بحدی که آورده اند که هزار زن بعد از ین واقعه اولاد
زنا زائیدند و اسپان را در مسجد پیغمبر صلی الله
علیه وآله وسلم جولان دادند و در روضهٔ شریف
که نام موضعی است در میان قبر و منبر منیف و حدیث
صحیح وارد شده که روضه ایست از ریاض جنت
اسپان بول و روث کردند و مردم را بر بیعت یزید
پلید بر عهد عبودیت با که اگر خواهد بفروشد
یا اگر خواهد آزاد کند و خواه بطاعت خدا جل و علا خواه
خواه بمعصیت جبر و اکراه نمودند چون نزد یزید
پلید عبد الله بن زمعه رضی الله عنه ذکر بیعت بر
حکم قرآن و سنت بر زبان آورد در حال گردنش
زدند رهم قرطبی گوید که اهل اخبار گویند که
مدینه منوره در آن زمان مطلق از مردم خالی
ماند و ثمرات او نصیب وحوش و بهائم آمد
و کلاب و دیگر حیوانات در مسجد شریف آرامگاه
ساخت و مصداق آنچه مخبر صادق بدان خبر داده
بود بظهور آمد اینست ترجمه کلام قرطبی و طبرانی
که از اعاظم علماء حدیث است در خبری طویل از
عروة بن الزبیر روایت کرده که چون معاویه رخت
اقامت بدار آخرت کشید عبد الله بن الزبیر از انقیاد
و اطاعت یزید پلید گرانی نمود و از عقد بیعت او پا
آورد و سب و شتم وی زبان برگشاد چون صورت
اینحال به یزید رسید سوگند یاد کرد که او را در غل

درگردن بیاردشخصی را بطلب وی فرستاد یاران عبد الله بن زبیر با وی گفتند که اگر از نمره عل سازی واز برای مبرت سوگند برید درگردت بیندازی وبالای این جامها بپوشی هراینه صلح تو با وی بطریق امن وسلامت اقرب باشد عبد الله بن زبیر گفت خداوند تعالی هرگزاو را درین سوگند راست گونگرداند من هرگز برای غیرحق نرم نشوم تا سنگ سخت در زیر دندان نرم نشود بعد ازان عبد الله بن الزبیر بنیاد دعوت کرد ومردم را بطاعت خود خواند ه یزید پلید بن معاویه مسلم بن عقبه مرئی را با لشکری از اهل شام بقتال اهل مدینه برانگیخت وحکم کرد تا بعد از تمام کار اهل مدینه متوجه مکه گردد وکار عبد الله بن زبیر نیز باخر رساند چون مسلم بن عقبه بمدینه با سکینه درآمد بقایای اصحاب رضی الله عنهم که درین بلده مطیبه بودند رو بگریز نهادند ومسلم بن عقبه در قتل اهل این بلده شریفه داد اسراف وفساد داده بجانب مکه معظمه روی نهاد وهم در اثناء راه بر بستر هلاک افتاد و بمردو حصین بن نمیر کندی را خلیفه خود بگرفت وبمحاصره ابن الزبیر ورمی منجنیق واحراق وصیت نمرده رخت اقامت بدار البوار کشید وچون حصین بن نمیر را خبر موت یزید پلید رسید بگریخت و وقوع این مهام انصرام نیافت اینست کلام طبرانی وابن جوزی گفته که چون سنه اثنین وستین درآمد یزید پلید بن معاویه عثمان بن محمد بن ابی سفیان

زاکه پسر عم او بود بمدینه منوره فرستاد تا اهل
آنجا را به بیعت وی دعوت نماید عثمان بن محمد جماعتی
را از اهل مدینه بجانب یزید پلید روانه ساخت بعد
از آنکه آن جماعت از پیش آن پلید بحکم العود احمد
بمدینه مطهره عود نمودند زبان بسب و شتم یزید
پلید بگشادند و زندیقی و شرب خمر و ارتکاب
مناهی و ملاهی و لعب کلاب و دیگر اوصاف ذمیمه او
را ذکر کردند و از بیعت او خلع و تبری نمودند آن ر
وای اهل مدینه منوره را بیزار دخل بیعت و اطاعت
او بیزار ساختند منذر که یکی از آن جماعت بود گفت
والله وی مرا صد هزار درهم جایزه داد و احسان نمود
ولکن من راستی را از دست ندهم وی شارب خمر
است و تارک صلوة و بعد از خلع بیعت یزید شقی اهل
مدینه قرار بیعت بر عبد الله بن حنظله الغسیل دادند
و عثمان بن محمد را که عامل یزید پلید بود اخراج
نموده ساحت کرامت این بلده مطهره را از لوث اغیار
پاک ساختند و عبد الله بن حنظله میگفت والله از بیعت
یزید پلید بیرون نیامدیم و بروی خروج نکردیم تا
نترسیدیم که سنگ از آسمان ببارد و هم ابن جوزی
از ابو الحسن مدائنی که یکی از ثقات رواة است
نقل میکند که اهل مدینه منوره بعد از ظهور
دلائل فسق و فساد یزید پلید بر منبر آمدند و خلع
بیعت او نمودند عبد الله بن ابی عمرو بن حفص
مخزومی عمامه خود را از سر بر آورد و گفت که اگر چه
یزید مرا صله و انعام فرموده و جایزه بمن نموده

ولدين و ي دشمن خدا دائم السكر است من او را از
ازبيعت خود بر آوردم همچنانكه دستار خود را از سر
خود برآوردم ديگري برخاست ونعلين خود را از پاي
خود برآورد و بر همين نهج خلع بيعت يزيد
پليد نمود تا انكه مجلس از عمايم و نعال پرشد بعد
از ان عبد الله بن مطيع را بر قريش و عبد الله بن
حنظله را بر انصار والي ساخته و هركه از بني اميه بود
همه را در دار مروان محاصره نمود ند مروان و
جماعهٔ كه با وي بود ند روي استغاثت و استعانت به
يزيد پليد آورده از و طلب لشكري نمود ند وي مسلم
بن عقبه را بر قتال اهل مدينه منوره بر انگيخت و
وي پير معمر بود با وجود ضعف حال در مقام جرات
و تجلد آمده همت بر قتال اهل ابن بلده شريفه بر گماشت
منادي بحكم يزيد ندا در داد تا هركه قدم در سير حجاز
نهد اسباب سفر و اسلحهٔ جنگ از سر كار خاصهٔ ديوان
برگيرد و بالاي آن صد دينار بطريق انعام در وجه
اين اد هم در ساعت بدست وي دهند دوازده هزار
كس را باين طريق براه قتل و فساد روانه ساخت و
با ابن مرجانه حكم فرستاد تا بغزاي ابن زبير رود
ابن مرجانه در امتثال اين امر توقف نموده گفت لا والله
هرگز جمع نكنم براي فاسق قتل فرزند پيغمبر را با
غزاي بيت الله زاده الله تشريفا و تعظيما پس مسلم
بن عقبه را فرستاد و با وي وصيت كرد كه اگر ويرا
حادثهٔ بوقوع آيد حصين بن نمير سكوني را خليفه
گيرد وگفت اينها را كه من ترا بر سر ايشان ميفرستم

سه بار دعوت کنی اگر در مقام اطاعت و قبول در
آمدند بگذار والا با ایشان جنگ و مقاتله کن بعد
از آنکه بر ایشان غالب آئی تا سه روز حرم مدینه
منوره را اباحت کن و هرچه در آنجا باشد از مال
و سلاح و طعام نصیب لشکریان ساز و بعد از سه روز
دست کوتاه کن از ایشان و برگرد و با علی بن حسین سلام
الله علیهما تعرض مکن که وی در اتفاق داخل الجماعت
نیست بعد از وصول خبر این لشکر باهل مدینه منوره
ایشان تهیه و استعداد نمودند و اهل فساد را خواستند
و با جماعت بنی امیه که محصور بودند گفتند که با ما عهد
و سوگند کنید که مکر و فساد بر نینگیزید و جاسوسی و کشف
اسرار ما نکنید و مظاهرت اعدای ما و امداد ایشان
ننمائید و اگر نه بی اهمال همه شما را در تحت
تیغ سیاست و هلاک میکشیم بنی امیه از برای مداهنة
وقت و اضطرار حال صورت عهد و ایمان با ایشان در
میان نهادند و بر طریق نفاق همراه ایشان بدفع مسلم بن عقبه
بیرون مدینه آمدند مروان بن الحکم پسر خود
عبد الملک را در تحیة بمسلم بن عقبه فرستاد تا بناحیهٔ
حره درآمد سه روز مهم کارزار موقوف دارد بعد
از سه روز روی مشاورت باهل مدینه منوره آورد
و گفت تدبیر حسب وجه ممکن کنید غیر از محاربه
و مقاتله تدبیری نیست تا دفع این فتنه و فساد از حرم
ابن خیر البلاد کرده شود مروان گفت اشارة ما در
فتنه و فساد خوب نیست گردن اطاعت و امتثال بنهید
و در بیعت یزید تعجیل نمائید که مصلحت اینست اهل مدینه

منوره را ابن حسین بدینی دیفتاد و فرار بر صحا ربه داده بر آمدند عبد الله بن عسیل سوار شد و د رصف قتال در آمده داد شجاعت و مردانگی داد مسلم بن عقبه را بعلت ضعف و مرضی که داشت اورا بر سریری نشانده در میان د رصف بر داشته بودند و تحریض و ترغیب لشکریان خود می نمود عبد الله بن مطیع نیز با هفت پسر خود مقاتله کرده بدرجه شهادت رسید و مسلم بن عقبه سر اورا بر یزید پلید فرستاد اخرالامر قهر و غلبه لا مزد لشکر یزیدیان گشته تا سه روز بموجب حکمی که وی کرده بود اباحت حرم مدینه منوره و نهب اموال و قتل نفوس و فسق نساء شعار ایشان بود و اقدی نقل میکند که اهل مدینه منوره بعد از مقاربت لشکر یزید در حفر خندق مشاورت نموده هم بر اساس خندق رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم خندقی حفر نمودند وتا پانزده روز در انجا مشقتی کشیدند و گرد اگرد مدینه مطهره قلعه باخار بست بنیاد نهاده راه در آمد بر دشمنان بر بستند و از هر طرف تیر و سنگ انداختن گرفتند تا مجال فرصت بر اعدا تنگ ساختند مسلم بن عقبه از طول این واقعه در گوشه حره در رخزید و بمروان کس فرستاد تا در کشف این واقعه حیلۀ برانگیزد مروان بنزد بنی حارثه آمده بعضی از ایشان را در دام طمع در آورده گفت که اگر از یک جانب سر راهی کشاده دهید من انرا به یزید پلید بنویسم تا بانعام و صلات جائزات سنیه مکافات شما بکند جماعۀ از بنی حارثه بگفته مروان گرفتار دام حیله و فریب آمده

راه درواسان کشاده دادند لشکریان مسلم بن عقبه
راه در آمدن یافتند طوائف اهل مدینه مطهره که در هر
ناحیه ایستاده بودند بر مدد حال اهل شام رحیله
بمقاتله و مدافعه در ایستادند و ابن ابی خیثمه بسند
صحیح روایت نموده مذکور که اشیاخ مدینه منوره حدیث
میکردند که معاویه در حالت احتضار موت یزید را
پیش خود طلبید و گفت چنین دانم که ترا از اهل
مدینه منوره روزی پیش خواهد آمد باید که علاج آن
واقعه بمسلم بن عقبه کنی که هیچکس را باصح تر از وی
درین واقعه نمی دانم چون یزید پلید بعد از پدر بسریر
امارت نشست بعد از وقوع واقعه نوبتی که مذکور
شد هم بر وصیت پدر عمل نمود و مهم اهل مدینه
منوره با تمام رسانید والله اعلم آورده اند که زنی
نزد مسلم بن عقبه بفریاد آمد و در باب پسر خود که در
بند وی بود تضرع بسیار نمود حکم کرد تا زود سرش
را از بدن بیرون آورده گردن بزدند و سر او را بدست
آن زن دادند و گفت تو بسلامت حیات خود بس
هیچکس را شفاعت سر بسر آمده آورده اند که تا
سه روز اکثر مردم مدینه منوره را در بند داشت
که بوی طعام و شراب بمشام ایشان نمیرسید
سعید بن المسیب را که از کبار تابعین بود پیش
وی آوردند گفت بیعت بر اختیار کن وی گفت
بیعت کردم بر سیرت ابوبکر و عمر فرمود تا گردنش
بزنند مردی برخاست و بر جنون او گواهی
داد تا از سر خون او درگذشت و این مسلم

بن عقبه را مسرف گویند از جهت اسراف و افراطی
که در قتل و فساد داشت واقدي در کتاب الحرة نقل
میکند که یزید پلید بر مسرف آمد دید که او بعلت
فالج گرفتار است و بر بستر هلاک نهاده گفت اگر این
ضعف و مرض نمي بود حاکم و والي این امر ترا
مي ساختم که مخلص تر و ناصح تر از تو کسي دیگر
نمي بینم امیر المومنین یعني والد بزرگوار معاویه
بن ابي سفیان مرا در مرض موت بود وصیت کرده
است که اگر ترا از جهت اهل حجاز واقعهٔ پیش آید
علاج آن از پیش مسلم بن عقبه جوي مسرف برخاست
وگفت سوگند بخدا بر تو یا امیر المومنین اگر دیگري را غیر
من متولي این امر سازي حریف اهل مدینه درین کار
هیچکس غیر از من نتواند بود من درین باب خوابي
دیده ام که درختي را از درختان غرقد مي بینم که
با شاخهاي خود در انتقام عثمان بن عفان بفریاد
است پیشتر رفتم مي شنوم که ان درخت میگوید که بر
آمد اینکار بر دست مسلم بن عقبه باشد ازان روز
بازفال بر قتال اهل مدینه زده ام و دل خود را به
برآوردن الم انتقام از قاتلان عثمان تسلي داده
یزید پلید چون عزیمت او در امضاء این مهم مصمم
یافت گفت پس زود باش وعلي برکة الله بجانب اهل
مدینه متوجه شو که تو حریف ایشاني اگر ایشان
از در آمدن مدینه وقبول بیعت را طاعت من
سد راه تو شوند تیغ بي دریغ قهر و سیاست بر گیرو
از صغار و کبار ایشان اثري باقي من ارو تا همه روزداد

ن‌ب وغارت نند واگر برا و خلاف وجدال نبود نبرد
تو نمر متهور ش تعال ایشان مشو و با صاحب سهم
عبد الله بن الزبیر متوجه شو آورده اند که چون ابن
مسرف با عامت اہل ریش برکشتگان حرم نظر می‌انداخت
میگفت که اگر با وجود کشتن ایشان بدوزخ روم
دیگرا رمن بد بخت تر در عالم کسی نخواهد بود
وا رد یکوان که از موالی مروان بود روایت است که
گفت مسلم بن عقبه بعلت مرضی که داشت دوائی
بکار برده بود متصل ان طعام می طلبید تا بخورد طبیب
گفت اگر در خوردن بعد از استعمال دوا صبر کنی
بهتر باشد با دوائی که خورده کار کرد گفت اکنون
مرا تمنای حیات نمانده نیست حیات را برای آن دوست
میداشتم که با سورش سینه را از قاتلان عثمان بآب
شمشیر بنشانم اکنون که این مراد حاصل و است من
شد هیچ چیز محبوب تر از موت نزد من نیست یقین
دانم که حق سبحانه تعالی مرا بسبب قتل این ناپاکان
از جمیع ذنوب و معاصی مطهر ساخت سبن علیه الرحمة
میگوید که این سخن ناشی از غایت حمق و جهالت
و شقاوت او بود زیرا که قتل جماعه مومن حرم و
معصیت بود که براهین از و بال و نکال آن در غایت صعوبت
و اشکال است و از جمله صحابه که بطریق صبر بقتل
رسانیدن عبد الله بن حنظله الغسیل بود که با هشت پسرانش
بقتل رسید و عبد الله بن زید حاکی وضوء رسول الله
صلی الله علیه واله وسلم و معقل بن سنان الاشجعی
که در فتح مکه معظمه حاضر بود و رایت قوم خود

در دست او بود و نیز آورده اند که همین مسرف شقی و مروان بن الحکم بر کشتگان حرم طوفی میکردند بصفت سیر و تفرج بر سر این مظلومان بگذشتند عبد الله بن الغسیل را دیدند که انگشت شهادت را بسوی اسمان دراز کرده افتاده است مروان گفت والله تو اگر بعد از موت انگشت باسمان برداشتهٔ ما انگشتها که ما در حیات خود از دست شما بسوی آسمان بر نداشته ایم و بدرگاه مولی تضرع ننموده و دعا نکرده ایم مردی چون این حرف بشنید برخاست و گفت اگر احوال اینجماعت بران نهج است که تو میگفتی پس دعاء ما همه در قتل اهل جنت بود گفت ایشان مخالفت دین کردند و عهد مسلمانی شکستند نقل است که چون مروان بعد از ین واقعه بر یزید پلید قدوم برد شکرانه سعی او که درین واقعه نموده با حسن طرق بجا آورد و اورا بخود مقرب گردانید و ابن جوزی بسندی که او را ست متصل بسعید بن المسیب می آرد که وی گفت که در لیالی حرة هیچ یکی در مسجد پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم غیر من نبی بود و اهل شام که در مسجد می آمدند میگفتند که این پیرک دیوانه درینجا چه میکند و هیچ وقت نماز نمی در آمد که من آواز اذان و اقامت نماز از حجره شریف نمی شنیدم و هم بدان اذان و اقامت نماز میکردم هیچ یکی در مسجد با من نبود رضي الله عنه و از جمله قبایح و شنایع این واقعه شنیعه آورده اند که ابو سعید خدری رضي الله عنه را دیدند که موی ریش او همه بریده است

پرسیدند که این چه صورت ست مگر تو ملحیهٔ جو
لعب میکنی و مسخری گفت نه چنین است این از آثار
ظلم اهل شام است که درها مهر کرده اند و بستند طایفهٔ
در خانهٔ من در آمدند و هرچه از متاع بود و اسباب
خانه بود همه را پاک ببردند جماعتی دیگر
رسیدند چون هیچ چیز در خانه نیافتند آتش مهر در
نهادند ایشان اعتقاد کردند شمع را بجستند هر کدام
از ایشان از ریش من موی برکندند و دانستند که مرا
می بینید ریشی نماند و برهنه ماندم این شمایع و نتایج
این قصه را مر سمه خارج از حد عقل و امکان تصور
است و آنچه عادت کار این ظالمان بامامت این نشه
شد دلالتی واضح دارد بر خذلان و خسران دنیا
و آخرت ایشان آورده اند که چون آن مسرف بدکردار
اهل مدینه را درد عقوبت برنید پایمال جفا ر
عقوبت او را طاعت در معصیت و طاعت اکراه
و اجبار نمود اکثر مردم بیعت کراهیه و طوعیهٔ اضطرار
اجابت او نمودند در آن میان مردی بود از مملکه
درویش گفت بیعت کردم ولیکن در طاعت یزید و معصیت
مسرف قبول این بیعت از وی ننمود و بقتل او حکم کرد
والله اعلم مسرف مقبول سوگند خورد که اگر قدرت یابد این
مسرف را زنده نگذارد بسوزد بعد از آنکه وی از قتل و نهب
اهل مدینه مطهره روی بدان نهاد تا به مکه معظمه
برد با کار عبدالله بن زبیر سازد بعد از دو سه روز بمرضی
که در شب رجب بدار البوار کشیدند آن زن احمد علام
بسر قبر او رفت و او را از قبر بر آورده بسوخت که خوردا

بوده وقت سازش چون نظر بر کشاده اژدهای دید که بیاید دن
مسرف بایستاده است و مشغول بباز او را کرده می مکد
دوم مهه از مشاهده اینحال در دید و با زن گفتند که
والد مطلق حزای اعمال او را داده و از صدق انتقام وی
حکایت تو کرده است همین عذاب او را بس است گفت لا والله
ذا من عملی که با من کرده ام و ها نکنم از سر این
مسرف نکذرم گفت او را از جانب پاهای او بر او
در زن جانب نظر دیدند که اژدها همان طریقه
پیچیده است ان زن وضو کرد و دو رکعت نماز بگذارد
و دست تضرع بدرگاه حضرت نیاز بر داشت و دعا کرد
خداوندا تو میدانی که غضب من بر مسلم بن عقبه
از برای رضای تست مرا فرصت ده و قدرت ده تا
او را از میان این مغاک بر آرم و بسوزم بعد از ان
چوبی بر گرفت و بر دم آن مار زد تا از پایان سر او
بر آمده بد رفت فر مرد تا او را از قبر بر آوردند
و بسو ختند و واقدی میگوید که پیش ما چنین به ثبوت
رسیده که ان زن ام یزید بن عبد الله بن زمعه
بود بعد از توجه مسرف بمکه معظمه وی بر مسافت
دو سه روزه راه از لشکر با قوم خود میگشت چون
خبر مردن مسرف شنید بیامد و او را از قبر بر آورد
و بر دار کشید ضحاک میگوید که کسانیکه او را بر دار
کشیده دیده بودند بما حکایت کردند که مردم هم
بودند او را سنگسار کردند و ذکر سوختن درین
روایت نیامده احتمال دارد که سوختن او بعد
از دو سه روز که بر دار کشیده بوده باشد پس انکس

که موحش را روایت نکرده در حالت اول دیده باشد
که صور از دار مرور دیار زرده بودند والله اعلم
قرطبی می آرد که مردی او بعد از واقعه بسه
شب بود در راه آمد به شکم او تمام برود آب دراو
پر شده بود بعادت شماتت و مصاحبت جان داد و
لیکن وی از غایت حماقت و شقاوتی که داشت در
وقت مردن میگفت خداوندا از من بعد از شهادت
لا اله الا الله عملی که محبوب ترین اعمال پیش من
باشد و شایان قبول درگاه تو بود بوجود نیامده
الا قتال اهل مدینه اگر مرا با وجود این عمل
در آتش اندازی دیگر این بخت ترا زمن کسی
نخواهد بود بعد از آن حصین بن نمیر سکونی را طلبید
وگفت در امیرالمومنین بعد از من والی ساخته است
زود متوجه مکه باش و در کار ابن الزبیر تاخیر
مکن و در قتال او تقصیر روا مدار و مجانیق نصب
کن و کرمها و سنگها به کعبه آرد مترس و بکار خود باش و
منجنیق ایمل از حصین بن نمیر بوصیت او و مکه آمد و در
شصت و چهار روز آن بلده معظمه را محاصره کرده
داد محاربه و قتال داد و مجانیق را بکعبه مشرفه انداخت
آورده اند که یکی از ایشان آتشی بر سر نیزه گرفته بود بادی
در رسید و آتش بجانب کعبه درگرفت در اثنای همین حال
خبر مرگ یزید پلید در رسید که بعلت ذات الجنب
رخت حیات بدار البوار کشید پریشانی در اهل شام و امویه
در افتاد همه خوار و زار و رسوا برگشتند و روی
بهزیمت نهادند و وقوع واقعه حره روز چهارشنبه

بست هفتم یا دست هشتم ذي الحجه سنه ثلث وستين و
موت مسلم بن عقبه غره محرم سنه اربع وستين و
قتال مکه وقذف بيت الله بمنجنيق روز شنبه ثالث
ربيع الاول ومردن يزيد بليد اول ربيع الاخر بعد
از واقعه بر نهجي که سمهودي در کتاب وفا ذکر کرده
والله اعلم * **فصل** * از جمله غرائب وقايع که
درين ديار عظمت شعار وقوع پذيرفته و حضرت سيد
ابرار صلی الله عليه وآله وسلم بدان اخبار نموده
بود ظهور نار حجاز بود که دلالت او بر عظمت شان
اين بقعهٔ کرامت نشان اظهر من الشمس است و مانا
که حکمت در وجود ان نار تخويف و انذار اشرار
روزگار بود بوقوع حوادث و وجود وقايع که دران
ايام بظهور آمده وحکمت در تخصيص اين بلدهٔ
شريفه ابکه چون اين بقعه محل رحمت ومقام شفاعت
است ظهور اود ربنياد رباب تخويف وانذار وعبرت
واعتبار ادخل باشد وبعد از ظهور اين حکمت و
وحصول اين مقصود زلال رحمت که خاصهٔ
اينحضرت عالي رتبت است کار خود کرد وآتش
غضب الهي فرو نشاند قرطبي ميگويد که از
ابتداء سلخ جمادي الاولی سنة اربع و خمسين
وستمائية در مدينه با سکينه تا غايت ثالث جمادي
الاخري زلازل عظيمه بوجود آمد که مانند رعد
اوازها کرد وجميع بيوت وجدران در تزلزل
وتحرك درآمدند ، يک شب چهارده بار يا هزده
بار عود نمود ودر ثالث شهر مذکور بعد از نماز

عشا آتشي از جانب حجاز نمایان شد مثل شهری
بزرگ که او را دامنه باشد با بروج وشرار یعنی
وگویا که جماعة از آدمیان مشغول که او را
می کشند وبهر کوهی که میرسید چون خاکستر نابود
می شد وچون از زیر سنگ از میمرد وچون رعد
فریاد میکند وچون دریا جوش می زند وگویا که از
میان او جویهای سرخ وکبود می برآید وبهر مدینه
منوره میرسید وباد ودود آن نسیمی بارد از آن سو به
منوره می آمد بسطلانی که از اهل آن عصر است
میگوید که ضوء آن تا راکمات واطراف آن بوادي
وبراري را اگرچه بود وحرم نبوی وجمله بیوت مدینه
منوره را مثل نور آفتاب در گرفته ومردم شبها در
روشنائي آن کار میکردند ونور آفتاب وماه در آن
ایام از کار افتاده واحتساب پذیرفته وبعضی در مکه
معظمه نور این نار را دیده ودر تیماء وبصری مشاهده
نموده ومصداق اینکه مخبر صادق خبر داده بود که
آتشی از جانب حجاز برآید که بنور وی گردنهاي
شتران در بصري نمایان مشهود گشته مورخان آورده اند
که طول وی مقدار چهار فرسنگ بود وعرض مقدار
چهار میل وعمق یك ونیم قامت آدمی وجریان او مثل
سیول وتموج او مانند دریا وارانچه از حجار در تاب
او گداخته شده بود سدی عظیم در وادی شظا بوجود آمده
با ملبهای مدینه مانع سلوک اعراب و مشي
مواشی زد وراه بود این در متضمن حکمتی بالغه
شده که در اکثر احوال از آن جانب بعضي از مفسدان

[illegible] ساعت [illegible] گویند [illegible]
[illegible] روشنائی [illegible]
[illegible] که [illegible] ساعت [illegible]
[illegible]
[illegible] این آتش و عظمت [illegible]
الاعناق [illegible] ببصری [illegible]
از [illegible] بصری [illegible]
این آتش آن بود که [illegible]
[illegible] میگوید که شنیدم از بعضی [illegible]
امیر عز الدین منیف که [illegible] بود
میگفت که امیر مذکور را [illegible] اختیار
[illegible] این نار [illegible]
آن [illegible] بانکه
[illegible] و قلاع [illegible] را از ترکش گرفتم و
دست [illegible] و در [illegible]
وجوب [illegible] ملامت [illegible] ایضا مطری میگوید که
در ظاهر [illegible] معنی دیگر [illegible]
که گویا [illegible] اشعار [illegible] از آثار [illegible]
است که در شأن حرم مدینه منوره و وجوب طاعت
او بر جمیع [illegible] و رعایت ادب [illegible]
[illegible] صلی الله علیه وسلم ولیکن قسطلانی
میگوید [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت و ازواج
[illegible] میگوید که از شخصی که در
نقل [illegible] وثوق و اعتماد را شاید شنیدم که [illegible]

بشکی بزرگ بود که نصف آن داخل حرم بود و نصف
دیگر خارج نصف خارج را آتش فرو گرفته بود و چون
به نصف داخل رسید منطفی گشت در این روایتی که
جمال مطری آورده است و کلام قسطلانی بظاهر
منافی است شیخ علیه الرحمه میگوید که کلام
قسطلانی اقرب است قبول را زیرا که وی از اهل آن
عصر است و احوال آنرا مشاهده معلوم کرده و اعتماد
جمیع اخبار را دیده کتابی مستقل در اخبار این
نار تصنیف کرده و من نیز احتمال که در شکل معاینه
نموده از ابلغ معجزات حضرت سید کائنات است که
قبل از زمان حضور آنحضرت بظهور رسید صلی الله
علیه و آله و سلم و مسطور گردید عفا الله عنه
که چون در حقیقت وجود این آتش از آیات کامله
الهی و معجزات حضرت رسالت پناهی است اگر دین
اوقات متعلقه بمت باشخاص منسوب شده آثار و احوال
آن متعلق آن جماعت غریب نباشد زیرا که این
اختلاف احوال را بسرا نسبت در کمال دقت
جلالی و اجلال اعتبار بعضی بعضی را احتسی
کرم نموده باشد و دیگر را آنچنان شده و الله
علی کل شیء قدیر * باتفاق هر دو کلام در تقدیم بار
در آنجا متعلق است بحرمت حرم شریف نبوی علیه
صلوات الله العلی الکبیر آورده اند که قاضی و امیر
مدینه منوره با جمیع اهالی و سکان او جمع شده روی
بتضرع و ابتهال نهادند و از برای تاسیس اساس
استغفار بورود مظالم و ایراد خیر کوشیده و بجای

[illegible]

[illegible]

[illegible] آتش [illegible]

[illegible] آتش [illegible]

[illegible] و [illegible] آن [illegible]

[illegible] آن [illegible] و [illegible]

[illegible] آتش [illegible]

[illegible] و [illegible] که [illegible]

[illegible] و [illegible] آثار که [illegible]

[illegible] برکت حضرت [illegible] صلی الله

علیه و آله وسلم [illegible]

[illegible] و [illegible]

[illegible] آورده و اکثر [illegible]

غرق کرد و عمارات اعلا را منهدم ساخت و در اوائل
سال دیگر که بعد از سنهٔ ظهور این نار آمد قیامت
کبری که عبارت از خروج لشکر تاتار است نمود یعنی
الاسلام بغداد و قتل خلیفه عباس المعتصم بالله بها
مشرکان دیگر علما نیز روایت آورده اند که سی و
چهل روز تیغ مهرو سماست این کفار در قتل اهل
اسلام آمیخته بود و کتابهای علوم دینی را بر آورده
زیر پایهای دواب انداخته و شرمل رستهٔ مستنصریه
علی جانبی چارپایان بجای خشت بکتابها بر آورده
بودند و بعد از اهالی بر موالی خالی افتاده بود و آتشی
دروی استیلا یافته دار الخلافة و اکثر اماکن و عمارات
و مقبرهٔ رصافه که مدفن خلفا بود و قصور را بکلی پاک
سوخته و موت و وبا طاری و بار و بغداد افتاد و هم
از آن زمان بار بساط خلافت خلفای عباسیه پیچیده شد
* ولله الخلق والامر له الحکم والیه ترجعون * و از عجائب
قدرت خدا از آن اینکه در همین سال بعد از فرو نشستن
این آتش بمسجد شریف نبوی صلی الله علیه و آله و
سلم به بعضی اسباب عادی آتش در گرفت تا بدانند
که کنه افعال حضرت رب العزت جل جلاله و ادراک
حکمت آن فعال و قدرت بشر نیست و بندگان را در آن جز
تفویض و تسلیم چاره ای * مصرع *
* کس هرچه خواهد برو حکم نیست *
* لا یسئل عما یفعل وهم یسئلون * و بیرون آتش از
غیب بود از عالم قدرت و از بیرون پرده اسبابهای
ملایمه عقل معتاد از بود اطبا و شرف و اثبات امثال ا

این ادخل بود ولیکن اسباب عادی چون موضوع
اند از برای ترتب مسببات و انتظام عادات ظهور
آثار آن چندان عجیب نباشد که از غیر عادیات
ولید اگر اسنادی تکذیب وانکار نبی یا ولی نماید
اگر چه سبب خودش ایمان بمعجزه آن نبی یا کرامت همان
ولی زیاده شده باشد هیچ در نبوت درجه نبوت و مرتبهٔ ولایت
قادح نبود اما اگر جمادی یا حیوانی بدان ناطق گردد
قادح بود زیرا که این از غیب است و از بیرون دائره اسباب

* باب سیوم *

* در بیان اخبار سکان این بقعهٔ *
* کرامت نشان در قدیم الزمان *
* تا وقت قدوم کرامت لزوم *
* حضرت سید انام علیه *
* الصلوة والسلام *

علماء سیر و تواریخ از ابن عباس رضی الله عنهما روایت
کرده اند که مردم بعد از بر آمدن از سفینهٔ نوح
علیه السلام که مجموع ایشان هشتاد تن بوده اند در
اطراف بابل در طول ده روز و دوازده فرسنگ
نزول کرده اساس توطن دران سرزمین
نهادند بعد از توالد و تناسل جمعی کثیر از ایشان
بوجود آمده در حوزه اجتماع و اتفاق جمع آمدند
و نمرود بن کنعان بن حام پادشاه ایشان شد و بعد
از انکه ملت کفر و رسم طغیان در میان آمد اختلافی
و تفرقی باحوال ایشان راه یافت و هر یک بناحیهٔ
افتادند و ابهتاد رد و زبان مختلف گشتند جمعی از

ایشان که اولاد سام بن نوح باشند زبان عربی را بالهام
الهی وضع نمودند و بر زمین برکت مدینه منوره سکونت
کردند اول کسی که در این زمین زراعت کرد
و نخل نشانید ایشان بودند و ایشان را عمالقه و عمالیق
گویند زیرا که از اولاد عملاق بن ارفخشد بن سام
بن نوح اند و عمالقه را بعد از مدتی بسطی عظیم
در اموال و املاک روی بدست داد و مابین یثرب
عمان و حجاز تا شام و مصر در تحت تصرف ایشان
در آمد چنانچه شام و فراعنه مصر همه از ایشان اند
و پادشاه ایشان در زمین حجاز ارقم بن ابی الارقم شد و
عمرهای دراز و جثهای فراخ و قوای زور کار ایشان آمد
تا گویند که مدت چهار صد سال میگذشت که صورت
جنازه دیده نا آواز نوحه شنیده نمی شد و بعد از
عمالقه نواحی این سرزمین مواطن اول ام یهود و
مواطن اقوام ایشان شد و اخبار علماء تواریخ
در زمان سبب نزول و ورود یهود و توطن ایشان
در مدینه مختلف واقع شده زیرا که اکثر علماء
حدیث است از ابو المنذر شرقی روایت میکنند که
حدثنی در باب سبب مدینه از سلیمان بن عبد الله بن ۲
حنظله الغسیل شنیدم و جماعتی از اصحاب از بعض
رجال در بنی حارثه از عبد الله بن عمار بن یاسر رضی الله
عنهم هر اسم چون ماده آنها یکی بود ضمن از صورت املاء
آنها بیشتر بود مضمون فرد و یکدیگر جمع آوردم و
آن بیان است که چون موسی علیه السلام باداء مناسک
حج بمکه آمد طوایف کثیر از بنی اسرائیل در بین

سفر باوي همراه بودند ودروقت رجوع وانصراف
از حج عبور ايشان بر زمين مدينه اتفاق افتاده
چون اين موضع را بصفت بلده نبي اخر الزمان كه
در توريت خوانده بودند يافتند طايفهٔ از ايشان روي
مشاورت در ترك مرافقت موسى عليه السلام بيكديگر
آورده رخت اقامت درين موضع نهادند جمعي از
اعراب نيز كه در نواحي بلاد حجاز ساكن بودند بايشان
عقد موافقت بسته بدين ايشان درآمدند پس برين
قول اول كسي كه درين موضع طرح سكونت وتوطن
انداخت يهود باشند وليكن راجح پيش ارباب فن
تاريخ آنست كه پيش از يهود عمالقه درينجا سكونت
داشتند وتوطن يهود بعد از ايشانست والله اعلم وابن
زباله بسندي كه دارد از عروة بن الزبير مي آرد
كه چون عماليق درين بلاد صورت انتشار يافتند
ومكه ومدينه وحجاز وجز آن بلاد ديگر در تحت
تصرف ايشان آمد بنياد تكبر وطغيان وعتو وعصيان
كه در غالب از لوازم حال ملك وسلطنت است درميان
نهادند موسى على نبينا وعليه السلام بعد از غرق
فرعون و فتح بلاد شام وهلاك كنعانيان كه دران
مقام بودند لشكري عظيم به بلاد حجاز بقلع وقمع
عماليق فرستاد وباهلاك واستيصال ايشان الا نساء
واطفال امر فرمود حق سبحانه تعالى چون لشكر موسى على
نبينا وعليه السلام را برين قوم غالب گردانيد ايشان
بموجب امر رسالت تمامهٔ اين قوم را با پادشاه ايشان
كه ارقم بن الارقم بود بقتل رسانيدند در ان ميان

عتو بالضم والكسر وتشديد الواو از حد در گذشتن

جوانی دیدند از ابنای ارقم در غایت حسن و جمال
که توقف در قتل او بعد از مشاهده صورت حال از
لوازم طبیعت بشری باشد اقتضای همم ایشان را موقوف
حکم جدید نبی الله از مصالح وقت شمرده متوجه
جناب رسالت گشتند قضا را پیش از وصول ایشان
بمنزل مقصود طایر روح پر فتوح موسی علی نبینا
و علیه السلام بر اوج قدس عروج فرموده بود چون
آوازه قدوم فتح لزوم عساکر موسویه بگوش عامه بنی
اسرائیل رسید ندای مسرت و مبرت در دادند باستقبال
ایشان شتافتند و از کیفیت حال پرسیدند گفتند که
غیر این جوان که موقوف حکم نبی الله داشته با خود
آورده ایم یک کس را از آن قوم غیر نساء و اطفال زنده
نگذاشته بنی اسرائیل باستماع این کلام از ایشان تبری
تمام نمودند که این معصیتی است که بر اد خلاف
حکم پیغمبر خود رفته ارتکاب نموده اید دیگر شما
را در میان ما جای نیست ایشان با یکدیگر گفتند که
بر این تقدیر ما را بهتر از آنجا که آمده ایم دیگر نخواهد
بود هم بر زمین حجاز برگشتند و توطن نمودند این
بود تقریب سکون یهود در زمین حجاز بعد از هلاک
عمالقه و هم ابن زباله گوید که اصح آنست که طبری
گفته است که نزول بنی اسرائیل بزمین حجاز در
واقعهٔ بخت نصر بود در وقتی که بلاد شام را پی سپر
کرد و بیت المقدس را خراب ساخت و بعضی از اهل
سیر از ابو هریره رضی الله عنه روایت کرده اند که چون
بنی اسرائیل بعادت ظلم بخت نصر گرفتار آمدند

فرقتي و ذلتي اتصال اين قوم راه يافت روي مشاورت بيكديگر آورده جزبلد يا رعرب رو آوردن تا بثرة نزول كنند و علما و احبار ايشان نعت محمد صلي الله عليه و اله و سلم در كتاب خود ميخواندند كه بيغمبر اخرالزمان باچنين صفت در قريهٔ از قراي عربيه كه اورا ذات نخل گويند ظهور فرمايد بعد از خروج بلاد شاميه در هر قريه از قراي عربيه كه شمهٔ از نعوت قريهٔ محمدي استشمام و استيناس ميكردند نزول مي نمودند تا يثرب را منعوت بجميع نعوت مذكوره يافتند جماعهٔ از بني هارون نبي علي نبينا و عليه السلام قرار اقامت در روي دادند و طوائف ديگر از ايشان در نواحي ان از خيبر و جزان ساكن گشتند و چون آبائي ايشان رحت حيات بدار اخرت مي كشيدند. وصيت نامه بابناي خود ميدادند كه چون بسعادت ادراك زمان خاتم النبين برسيد اتباع او را لازم و واجب دانسته روي اطاعت از مبايعت و طاعت او نگردانيد وليكن چون بعد از طلوع افتاب نبوت از مشرق بطحي انصار بدريافت سيد احرار صلي الله عليه و اله و سلم چنانچه تفصيل ان بوضوح پيوند د سبقت نمودند يهود نا عاقبت محمود بعلاقهٔ حسد و عداوت ايشان گرفتار بند كفر و انكار آمده بنكال و وبال ابدي در ماندند و الا پيش ازان وقت در منازعاتي كه درميان ايشان و انصار بوقوع مي آمد مي گفتند كه فردا نبي اخر الزمان صلي الله عليه و آله وسلم ظهور كند دمار از روزگار شما بر آريم سعادت ازلي در كار انصار سبقت

ي

کرد ناصبه بر عکس آن آمد که متوقع بود بود
* مصرع * این کار دولت است کنون تا کرا رسد
* بیت * معاند به ستایش داور است * بر کتف
و بار روی زور آور است * ابن شیبه از حدیث حاکم
رضی الله عنه آورد که چون موسی و هارون علیهما
السلام بعد از ادای مناسک حج متوجه دیار شام
شدند و عبور بر طور ایشان بر زمین مقدس افتاد
از یهود بی بهبود شنودی امثال کرامت مآل ایشان
راه یافت بدان سبب زحمت ازدحامات از میان ایشان
برآورده بر بالای جبل احد نزول فرمودند در این
اثنا مدت حیات هارون پیغمبر سپری شد و پیک اجل
از درگاه سلطان ازل نزد رسول ایشان رسید موسی
علی نبینا و علیه السلام هم در بالای جبل احد بری
برای او حفره کرد و گفت الهی اهل تو و دار رحمت تو
است متوجه آن عالم باش هارون علی نبینا و علیه
السلام در حالت حیات در حفره درآمد و در آرامید
و همانجا روح پاک او بمعبود رسید موسی صلوات
الله علیه بر او را پوشید و روان شد و الله اعلم *
سکنت اکثری از اهل یهود در حوالی جبل بود که
بالای مسجد ما و نواحی اوست و بعد از انتقال و فات
عیش روزگار میگذرانیدند تا حکمت داودی اق
تضای آن کرد که اوس و خزرج که قبایل انصار از اولاد
ابن اسد بسرعت بدان رسیدند و بنا و ارزو دیگرا شهر
درآوردند * فصل * در تعیین رسیدن انصار به یثرب بعد
از حدوث روایات و قطع نظر از بیان اختلافات ملخص آن

اینست که قومی از اولاد یعرب بن قحطان که بقول
اکثر مورخان پسر شالخ بن ارفخشد بن سام بن نوح
بود در ولایت یمن بارض سبا که در قرآن مجید
وصف حال او مذکور شده است و ببلده طیبه موسوم
گشته روزگار عیش و کامرانی میگذرانیدند و از
مأرب که زمین ایشان است تا زمین شام چنانچه منطوق
کلام معجز نظام است مواضع وقریات مشتمل بر
بساتین وعمارات متصل رفته بحدی که مسافران این راه
را بتهیاء اسباب سفر و فکر زاد و تدبیر منزل حاجت نبودی
و بحدیکه ضعفاي ایشان پا از خانه بیرون آمدند و
سبدها بر سر نهاده و دستها بر ریسمان ریسی در کار
داشته از زیر درختان میگذشتند سبدها بی احتیاج
چیدن میوها که از درختان فرو می افتاد پر میگشت
چندین زمینی با چندان التي که شنیدی بطول وعرض دو
ماهه راه آبادان و مردم آن دیار همه بر کلمه واحدة
اتفاق داشته در مقام امن و مستقرامان بودند از نجا
که کافر نعمتی و ناحق شناسي لازم حال آدمی زاد
افتاده است قدر این نعمت ناشناخته از خدا درخواستند
که آبادانی وعمارت ولایت ایشان کمتر شود تا
بر کوب رواحل و مراکب قطع منازل وطي مراحل بکنند
و بحمل زاد وتهیاء اسباب سفر داد تفرج وتنعم بدهند
تا در مختار رجل جلاله دراجابت این دعا تعجیل فرموده
بشا کر قهر و ابلاد را متوجه بلاد ایشان ساخته صورت
انتظام احوال معیشت ایشانرا بدست تفرقه داده
* لئن کفرتم ان عذابی لشدید *

نقل عرم که بعضی مفسران از آن بموش تعبیر
کرده و بعضی بسیل قتار در ملح بار آورده اند بار
ایشان فرستادند موشی را که در طول فرسنگ در
فرسنگ بقول لقمان اکبر عادی و بودهٔ این سد
بی تشبث بزرگی از معمول ساحهٔ ولایت یمن بسته بود
در هم شکست بعضی گفته آورده اند سنگی را که بیست
مردم پر قوت حرکت کردندی بیک از هم اشکست ملخی
از آن سد درهم شکند و اولاد کهلان بن سبا اکابر و روسای
یمن بودند و از جمله ایشان عمرو بن عامر
ماء السماء رئیس تر و بزرگ تر بود و بکثرت اموال
و اولاد بر همه فائق و سرآمد و زوجهٔ او که طریفهٔ حمیریه
نام داشت کاهنه بود پیش از وقوع واقعه بعضی
بعضی امارات و علامات که معرفت آن مخصوص اهل
کهانت و عرافت باشد دریافته از آن حال خبر داده بود
و عمرو بمقتضای اخبار او عزیمت خروج از آن دیار
مصمم کرده بود لیکن چون بر آمدن او از میان اقوام
بی سببی که معلوم ایشان گردد مستبعد و مستنکر بود
حیله در باب انگیخت تا بهانهٔ جلای وطن گردد
یتیمی داشت که سالها در ظلال تربیت او پرورش
یافته بود او را در خلوت بطریق مواضعت گفت که
چون رؤسا و قبیله حاضر باشند با من در سخن
منازعت کنی و اگر از من نسبت بتو اهانتی رسد تو
نیز دران زیاده از حد اعتدال روی تا مرا در
اختیار جلای وطن عذری صریح در میان مردم پیدا
آید و برای توطئه و تمهید این مقال طرح ضیافتی

در میان افکنده رؤساء قبیله را دعوت نمود ودر اثناء میراث بمقتضای مواضعتی که با آن یتیم داشت سخن سخت گفت یتیم در برابر آن سخت تر از ان آورد وطبانچه بر روی وی زد عمرو از مجلس برخاست وگفت دیگر مرا درین دیار مجال اقامت تنگ آمد یتیمی که سالها پرورش او کردم با من چنین در آید دیگران خود چه کنند تمامهٔ عروض وعقار که در ملک او بود بعرض بازار ابتیاع در آورد واهل قبیله بعلت عداوت وشماتت این را غنیمت شمرده همه اسباب واشیای او را در حال بخریدند عمرو باسه پسر که همه اولاد طریقهٔ حمیریه بودند با طائفه دیگر از اولاد کهلان بن سبا برآمدند واز عذاب غرق وهلاک سیل عرم نجات یافتند باقی همه از سکنهٔ ان دیار غرق طوفان کفران گشتند وما نا که سبب نجات او وهر که با او بود آن باشد که چون وجود انصار حضرت سید مختار صلی الله علیه وآله وسلم از ایشان تقدیر یافته بود لاجرم بحکم * ان تنصروا الله ینصرکم * حکمت بالغهٔ الهی اقتضای بقا وسلامت ایشان کرد بعد از انکه عمرو بن عامر روی بدیار غربت نهاده صفت هر یکی از بلاد با اولاد خود در میان نهاد تا هر یکی موافق شهوت ومیل طبیعت خود اختیار بلدی از بلاد کرد واکبر اولاد او ثعلبه بن عمرو که جد اوس وخزرج است اختیار دیار حجاز نمود وچون اولاد واتباع او بسیار شد روی توجه بجانب یثرب آورده در میان یهود که این دیار

دران روزگار مأمن ومستقر ایشان بود ودر نزول یثرب
وحول نزول کردند بعد از مرور ایام ایشان را با یهود
مجاورت تعامل وتآلف بهم رسید وبتربیت اوس وخزرج
را نیز ثروتی ودولتی دست داد در آخر قریظه ونضیر
که از قبائل یهود بودند با ایشان رسم ستم وطریق تغالب
جوئی درمیان آورده درمقام نهب وغصب اموال
ایشان شدند رابطه عهد وحلف که درمیان بود
ازهم گسسته شد وظلم وتعدی یهودی یهود با ایشان
بغایتی کشید که هیچ نوعروسی بخانه شوهر نمی آمد تا
اول دست تصرف یهودی را امانت ازوی برنمیداشت
اوس وخزرج روی تظلم با بوجبیله آوردکه هم از قوم
ایشان بود ودر آوان تفرق ذرائشان روی بجانب
شام آورده پای بر سریر سلطنت آن مقام نهاده بود ابو
جبیله لشکری عظیم بجانب مدینه آورده رسم انتقام
وانتصار اوس وخزرج از قبائل یهود بجای آورد تا بوجه
استبداد واستقلال درعالیه وسافله مدینه متوطن گشتند
واموال وآطام ومنازل یهود در دست غلبه واقتدار
ایشان آمده از زحمت نزاع وجدال یهود فارغ البال
گشته با یکدیگر بمقتضی نسبت اخوت مدتی بطریق
اتفاق والتیام میگذرانیدند تا هنگامی که اخر بعلاقه
مشارکت ومنافست خلافی درمیان اوس وخزرج
نیز درمیان آمده نائره نزاع وجدال مشتعل گشت تا
صد وبیست سال آتش جنگ وجدال ایشان کشته نشد
تا آوان ظهور دولت محمدی واستعلای کلمه احمدی
بسبب آنکه سعادت اسلام واتفاق کلمه توحید

علاقهٔ محبت و ائتلاف را قطع و رشتهٔ وداد طرق نموت
در شرح عداوت جاهلیه آیهٔ کریمه ٥ یا ایها الذین امنوا
اذکروا نعمة الله علیکم اذ کنتم اعداء فالف بین
قلوبکم الآیة ٥ از آن معنی خبر میدهد و قبل بل
عداوت اوس و خزرج محبت ایشان از خواص زمان
ابتدا از شان حضرت خاتم الانبیا است صلی الله علیه
وآله وسلم اما کیفیت سکونت انصار درین دار
الاقرار و ... که معروف و مشهور است و از غرائب
اخبار اینکه بعضی مورخان آورده اند که چون تبع
به تسخیر ممالک شرقیه بر آمد و مرور او بمدینه
افتاد یکی از پسران خود را در مقام خلافت نشانده
متوجه شام و عراق شد و اهل مدینه پسر او را
بر سم ... عهدی کشتند تبع بقصد انتقام پسر باز
در مدینه آمده داد قتال داد و اسپ او در معرکهٔ
جنگ کشته شد سوگند خورد که تا این بلده را خراب
نکند قدم پیشتر ننهد بعضی از احبار یهود پیش آمدند
و گفتند که این بلده محفوظ بحفظ الهی است هیچکس
او را خراب نتواند کردن ما در کتاب خود اوصاف و نعوت
او را خوانده ایم و نام او طیبه است و وی دار الهجرت
پیغمبر آخر الزمان است صلی الله علیه وآله وسلم که از
اولاد اسمعیل علیه السلام باشد تو در خیال خرابی او مباش
و ازین سخن باز گرد تبع با استماع این کلمات از خیالی
که بسته بود باز آمد و با جماعهٔ از احبار متوجه یمن
شد و استصحاب احبار استیناسی یافت محمد بن
اسحاق می آرد که تبع خانهٔ برای نبی آخر الزمان

بنا کرد و با وی چهار صد تن از علماء توریت بود ند که بترک مرافقت وی گفتند ملك موافقت بر اقامت مدینه بار زوی آنکه سعادت صحبت نبی آخر الزمان صلی الله علیه و آله وسلم در یابند تبع برای هریکی از ایشان خانه بنا کرد و جاریه بخشید و اموال جزیله داد و کتابی نوشت که در وی شهادت اسلام خود ثبت بود و ابیات را ان جمله این ابیات است * شعر * شهدت علی احمد انه * رسول من الله باری النسم * فلو مد عمری الی عمره * لکنت وزیرا له و ابن عم * و این کتاب را مختوم ساخته بکلان ترین آن جماعت تفویض نمود و وصیت کرد که اگر وی نبی آخر الزمان را دریابد این کتاب را بدان حضرت برساند و گرنه با ولاد و اولاد خود همین وصیت نماید تا خاتم الانبیا بنا نموده تا در وقت قدوم میمنت لزوم تحویل نمایند و ترلیت این سرا بیکی از علما داد که او را ابو ایوب انصاری که آن سرور در وقت قدوم مدینه مطهره در خانه او نزول فرمود از اولاد او است و اهل مدینه آنهائی که نصرت و اعانت آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم کردند همه از اولاد آن علما بودند گویند که آن کتاب تا زمان قدوم برکت لزوم آنحضرت در دست ابو ایوب انصاری بود بآنحضرت رسانید و الله اعلم

* باب چهارم *

* در انبعاث باعثه قدوم سید کاینات علیه افضل *
* الصلوة و اکمل التحیات و التسلیمات *
* بدین بلده جامع البرکات *

[illegible]
اصحاب بعضی از کثرت شرایع و احکام [illegible]
و علما و قریش با او در مقام مخاصمت [illegible]
[illegible] حالت می نوشت آن حضرت [illegible]
لا اسباب [illegible] آورده [illegible] کرد که [illegible]
در امور دین و شرایع و معارف اعلا باشد و تحدیث
مهمات شریعت بر وجهی که مأمور است بجا آورد
و با این جهت در مجامع و مواسم که اقوام عرب و
قبائل ایشان جمع می شدند باظهار دین و تبلیغ
رسالت اقدام می‌نمود تا باشد که سعادت قبول و
توفیق نصرت در کار یکی از ایشان یکند قبائل عرب
مستعد ادراک این سعادت و دریافت این دولت
متوقف و متردد می بودند و می گفتند قوم مرد
بوی از همه نزدیکتر اند و باحوال وی داناتر
چون ایشان در ربقهٔ طاعت او نه درآیند دیگری را
چه کار هم در اثنای این احوال قبیلهٔ بنی عبد الاشهل
بقصد حلف و معاهدهٔ قریش از مدینه بمکه قدوم
آورده بودند پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم
ایشان را باسلام دعوت فرمود جوانی از میان
ایشان که نام او ایاس بن معاذ بود گفت ای قوم
بیعت کنید با این مرد و اسلام آرید که این عمل
بهتر است از آن عملی که بقریش بندید و ایشان را
مهم تر از آن کار است که شما برای او آمده اید
مردی دیگر که رئیس قوم بود بر شما است و از قبول
دعوت و ادراک این سعادت مانع آمد دیگران نیز

را

از آن روی از طریقهٔ سکوت ورزیدند هم امر تیها از
قریش زهم بیعت اسلام در توقف داشتند یا رخی
بود نمودند و ایاس بن معاذ رخت حیات بدار اقامه
برد و قول بران است که مسلمان رفت والله اعلم تا ارادهٔ
حضرت مسبب الاسباب جل ذکره اقتضای آن کرد که
از مدینهٔ مطهره جماعهٔ اوس و خزرج در موسم حج
آمده بودند و آنحضرت نیز با مر الهی خود را بر
مجالس و مجامع عرب اظهار می فرمود تا جمعی از
بر این جماعه افتاد فرمود که آخر شما از موالی
یهود مدینه اید گفتند بلی فرمود اگر بنشینید با شما
سخنی گویم بنشستند فرمود پروردگار تعالی مرا
برسالت خلق فرستاده و بر من کتابی انزال فرموده
است و قوم من مرا از تبلیغ اوامر الهی مانع اند
اگر شما ایمان آرید و تقویت و اعانت دین اسلام
نمائید بسعادت ابدی برسید ایشان باستماع این کلام
سعادت انجام بجانب یکدیگر دیدند و گفتند که
این همان پیغمبر آخر الزمان است که یهود ما را بدو
می ترسانیدند و می گفتند که امروز و فردا است که
آفتاب رسالت نبی آخر الزمان صلی الله علیه و آله
وسلم طلوع نماید و ما در سایهٔ حمایت او شما را
چنان بکشیم که عاد و ارم را کشتند زود بوی ایمان
آرید تا بسعادت دنیا و آخرت برسید اوس و خزرج
بدریافت سعادت بیعت اسلام و قبول حمل نصرت
سید انام علیه افضل الصلوة والسلام اجابت نموده
ببلاد خود عود نمودند و این بیعت را بیعت العقبه

[illegible]

خبر سعد بن معاذ که از اکابر قوم و ابن خاله اسعد
بن زراره بود رسید، حربه در دست برد و آن استان
بسرا بیامد و با بسیار دو و عید و وعیدی که رسم و عادت
و اکابر باشد نمود و گفت که چرا باید که این غریب
طریقی که پیغمبران را از راه می برد بر در سرای ما بیاید
و سخنان که هرگز کسی نشنیده است بگوید اگر بعد از این
گرد این موضع گردد سزای خود یابد سلسلهٔ انتظام والتیام
جماعتی که صورت یافته بود بگسلد او قدم خود
نزد مصعب بن عمیر و اسعد بن زراره در بیت
مهمان موضع اهل عرب اسلام و ملاقات بیرون دار
امدید را بار خبر سعد بن معاذ رسانید این امر
اگرچه منکر آمد ولکن نه بان مرد بارشدت و حدت
که در ورود است اسعد بن زراره چون او را بدری
حرم دید پیش آمد و گفت یا ابن خالی اول بشنو که
این مرد چه میگوید اگر بد میگوید و بر راه ضلالت
میرود او را بسر زبان چوبی بدار و از راه راست دور ازان بسیار
و اگر نیک میگوید و بر هدایت است چرا دل او
میگوئی و وجود او را غنیمت نمیشماری گفت چه
میگوید بگو مصعب بن عمیر این سوره برخواند
*بسم الله الرحمن الرحیم حم والکتاب المبین
انا جعلناه قرآنا عربیا لعلکم تعقلون وانه فی
ام الکتاب لدینا لعلی حکیم افنضرب عنکم الذکر
صفحا ان کنتم قوما مسرفین وکم ارسلنا من نبی
فی الاولین وما یاتیهم من نبی الا کانوا به یستهزؤن
فاهلکنا اشد منهم بطشا ومضی مثل الاولین

سعد بن معاذ باسيدنا مصعب اين كلمات عظيم البركات از جا در آمد وحيرت كردت اگرچه في الحال اظهار شهادت اسلام نكرد وليكن نور ايمان در دل وي جاي كرفت تا رجوع بقوم خود آورد وتمامهٔ بني عبد الاشهل را برخواند واظهار اسلام كرد وايشانرا بدين اسلام دعوت نمود وگفت هركرا از خير وكبير درين امر شكي باشد بسم الله بهتر از بن چيزي بيارد تا بدانيم كه چه مي آرد والله اين امريست كه جانها فداء او كردني وسرها در راه او رونهد وگفت يا بني عبد الاشهل مرا در ميان قوم در كدام مرتبه ميدانيد ودر چه درجه از عقل وكياست همي انكارين گفتند انت سيدنا وافضلنا ٭ گفت كلام مرد وزن شما بر من حرام است تا ايمان بخدا ورسول خدا نياريد بعد از ان امر اسلام در غايت شيوع وظهور بر آمد وهيچ خانه از انصار نماند كه بنور اسلام مشرف نشد اشراف قبايل واكابر قوم منهٔ ايمان آوردند وبتانرا شكستند وداد اسلام وتوحيد دادند والحمد الله على ذلك ٭ فصل ٭ مصعب بن عمير رضي الله عنه بعد از تعليم احكام وشرايع كه فرموده بودند در موسم حج بجناب رسالت عود نمود وبا وي جمعي كثير از انصار بشوق لقاي سيد ابرار رواد راك شرف بيعت او صلى الله عليه وآله وسلم مصحوب قافلهٔ حجاج مشركان كه هم از قوم ايشان بودند بمكه رسيدند وسعادت ملاقات سيد كاينات دريافتند ووعده اجتماع واصطحاب در اوسط ليالي تشريق

بعقبه مذکوره دادند چون شب میعاد در رسید بعد
از گذشتن ثلثی از شب از میان مشرکان قوم که همراه بودند
متفرق شده بهر طریق خفیه بر آمدند و در شعب
جبل که در نزد عقبه است جمع شدند منتظر طلوع جمال
سید کاینات علیه افضل الصلوة نشستند آنحضرت نیز
با عم خود عباس بن عبد المطلب که هنوز بشرف اسلام
مشرف نشده بود در موضع مذکور آمد تا از اجتماع
اهل یثرب کند عباس گفت ای قوم میدانید که محمد
در میان ما در چه درجه است از عزت و شرف هر
چند او را منع کردیم بسخن ما نشنید و از اجتماع و
اتفاق شما باز نیامد اکنون اگر عزیمت وفای
عهد شما را مصمم و محقق است و عهد شما ثابت
مستحکم و مؤکد بهر المراد را والا زحال بگوئید تا
بار پشیمان نشوید و ما را در مقام عداوت و انتقام
خود نیارید گفتند شنیدیم و دانستیم آنچه که عباس
تو گفتی یا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم اکنون
توجه بفرمائی هر عهدی که از برای خود و از برای
پروردگار خود میگیری از ما بگیر پس آن حضرت
سید کاینات علیه افضل الصلوات چند آیه از قرآن
عظیم برخواند و بدین اسلام ترغیب فرمود و
گفت عهد خدا اینست که عبادت او کنید و هیچ چیز
را با وی شریک نگردانید و عهد من اینست که در
تبلیغ رسالت نصرت و اعانت من کنید و هرکه از پی
امر ما ابی آید در جهاد و قتال "و ابو الهیثم گفت
یا رسول الله تو میدانی که ما با غیر خود کار ما خوب

و قتال است و لیکن میان ما و یهود روابط وسوابق حلف و عهد درمیان است اکنون آن همه را قطع میکنیم آن چنان نشود که باز رجوع بقوم خود کنی و ما را تنها بگذاری سرور انبیا صلی الله علیه واله وسلم تبسم فرمود وگفت چنین نخواهد بود من از شما وشما از من جان با جان وتن با تن حیات من با شما بود و ممات نیز با شما گفتند یا رسول الله اگر هم در راه محبت تو کشته شویم و جان و مال ما همه فدای تو شود جزای آن چیست فرمود * جنات تجري من تحتها الانهار * گفتند * ربح البیع بسم الله یا رسول الله ابسط یدک فقد بایعناک * این را بیعت عقبه کبری گویند وبعضي از ارباب سیر این را عقبه ثانیه نامند و بمقتضای سیاق کلام سید علیه الرحمة چنانچه مذکورشده مناسب تسمیهٔ اوست بعقبهٔ ثالثه والله اعلم چون عقد بیعت انصار عالیمقدار رضي الله عنهم مستحکم شد ایهٔ کریمهٔ * ان الله اشتري من المومنين انفسهم واموالهم بان لهم الجنة * نازل آمد بعد ازان ایشانرا دوازده فرقه ساخت وبر هر فرقه نقیبي ورئیسي تعین فرمود تامراقب و محافظ احوال ایشان گردد و امور مهام دنیا و آخرت اتساق وانتظام پذیرد واین نقباء اثنا عشر اکابر رؤساء انصار اند واحوال و اوصاف ایشان در کتب اسماء الرجال مذکور و مسطور است درین میان یکي از انصار عرض نمود که یا رسول الله اگر بفرمائی تمامهٔ اهل شرک را که

امروز در مجامع ادل آیت تیغ بدل زبیغ در کشیم تا از هیچ یکی از ایشان اثری نماند فرمود ولم او مرید الله مرا از پروردگار من امر نشده است که تیغ در کشم و با مشرکان قتال کنم بعد از ان گروه انصار دمساز خود قرار گرفتند و یاران حضرت صلی الله علیه واله وسلم را التماس رخصت نمودند و گفتند که اگر رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم با ما درا ین و متوجه دیار ما گردد زهی سعادت ما بحکم حکم اوست هرچه در باب فرمود منور با مرالهی به بر آمدن از مکه نشده است و هیچ معامی از برای هجرت من تعین نیافته تا روایت کم حکم شود هرجا که اشارت این درآید بران بگفت وابصار را وداع کرد صلی الله علیه وآله واصحابه وسلم تسلیما کثیرا کثیرا

* باب پنجم *

* در هجرت نمودن حضرت سید المرسلین * * از مکه مکرمه و رسیدن بار ضی * * مدینه مطیبه صلی الله علیه * * واله وسلم *

چون مبائل انصار بعد از سوگند عهد و قرار متوجه دیار خود شدند حضرت سید کائنات علیه افضل الصلوات متوجه جناب صمدیت شد تا در باب اختیار هجرت و تعیین مقام آن بچه مأمور گرد د اول مقامی نمودند که صفات آن میان در سه موضع مشترک ممود اول هجر که از بلاد بحرین است و تفسرون از ارض شام و یثرب از زمین حجاز بعد از ان مدینه مرتبت انکشاف او طور تمه و تعیین بد یرتب و

ولیکن تعین وقت و میعاد خروج هنوز در توقف بود بمقتضای وحی آسمانی بعضی اصحاب خود را بجانب مدینه رخصت فرمود بعد از مرور ایام اکثر از اصحاب کرام متوجه مدینه گشتند مثل عمر بن الخطاب با برادرش زید بن الخطاب و حمزة بن عبد المطلب و عبد الرحمن بن عوف و طلحة بن عبد الله و عثمان بن عفان و زید بن حارثه و صهیب و جز ایشان رضوان الله علیهم اجمعین و از صحابه غیر از ابوبکر صدیق و علی مرتضی رضی الله تعالی عنهما با انحضرت در مکه نماندند و ما نا که مراد باین کلام آنست که از اعیان صحابه و اکابر ایشان غیر از صدیق اکبر و علی مرتضی با وی کسی نماند و الا در روایات آمده که بعد از بر آمدن سرور انبیا صلی الله علیه و آله وسلم از مکه ابوسفیان و سائر مشرکان ضعفای صحابه را که با آنحضرت نتوانستند بر آمد می آوردند و بزجر و حبس و انواع عقوبات گرفتار میکردند القصه چون مشرکان قریش علو مرتبهٔ محمدی و ظهور شان او از قوة بفعل مشاهده مینمودند و مبادی ترقی و انتظام مصالح دین احساس میکردند نائره حسد و عداوت این اشرار نسبت برسول مختار و صحابه اخیار بلندتر میشد و با نتقال صحابه بجانب مدینه استدلال کردند که انحضرت صلی الله علیه و آله وسلم نیز امروز فردا خواهد بر آمد روی مشاورت در امضای مهم وی صلی الله علیه و آله وسلم بیکدیگر آوردند

سرگروه ایشان ابوجهل ملعون بود و ابلیس لعین
بر برآمد ؛ درین حال ایشان بعضی مصلحت در
اخراج و تخریب آنحضرت دادند و بعضی در حبس و
بستن ابوجهل لعین گفت بیچ کس از بیچ قبیله باید
یکی اکرد و شمشیر ها بدست ایشان بدارد تا
یکبارگی بر محمد صلی الله علیه و آله وسلم در روند و
بنی هاشم را امر طلب قصاص دیگر نتی حون ازین
مسائل مصروف شدند رو باشند درین حال جبرئیل
امین بر سید المرسلین این آیه آورد ؛ از حقیقت حال
این اشقیا خبر داد * قوله تعالی و اذ یمکر بک
الذین کفروا لیثبتوک او یقتلوک او یخرجوک
و یمکرون و یمکر الله والله خیر الماکرین * بعد از آن
بعد ارشاد شد ؛ الیحال توجه بدار هجرت آورده
قصد یثرب کرد وازابن عباس مروی است که ادن
آن حضرت باختیار هجرت باین آیه بود * قل رب
ادخلنی مدخل صدق واخرجني مخرج صدق
واجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا * بعد از آن
علی مرتضی سلام الله علیه را فرمود که شب در محل
خوابگاه آن سرور بخواب رود تا مشرکان در مقام
اشتباه و التباس درآمدند از حقیقت حال با ستعجال
آگاه نشوند و اصل با عث بر گذاشتن امیر المومنین
علی علیه السلام رد ودایع کفار زیر پیش بود که بامتداد
د با ب و مشاهده امانت پیش آنحضرت ممکن اشتمل
و آنحضرت را امین صادق میگفتند بعد ازان بشب
ابو بکر صدیق آمد واو را بامر حضرت خبردار کرد ابوبکر

گفت یا رسول الله ابوبکر نیز در خدمت باشد فرمود
نعم ابوبکر صدیق را رضي الله عنه دو شتر بود که مدة چهار
ماه انها را علف داده فربه ساخته نگاهداشته بود پیش
آورد تا یکي را آنحضرت قبول فرماید فرمود قبول
کردم ولیکن بشرط بها یعنی پس بهشتصد درم آن ناقه را
ازو بخرید وما نا که حکمت در خریدن ناقه ازو با وجود
صدق وداد وغایت اتحاد آن بود که نخواست که
در راه خدا استمداد واستعانت از کسي جوید چنانچه
خلاصهٔ اشارت آیت * ولا یشرک بعبادة ربه احدا *
دران ناظر است ونام این ناقه بقول صحیح قصوا
بود وبقولی جدعا بعد ازان شخصی را از بني
دیل که نام او رقیط بود در کارهدایت وبلدرگي
ماهر وبا مانت وحفظ اسرار مشهور بود اجیر
گرفتند تا بعد از سه روز هردو شتر را به جبل ثور
حاضر آورد واین رقیط هم در دین کفار بود امام نووي
میگوید که اسلام او معلوم نشده است والله اعلم
با زحضرت سید کاینات صلی الله علیه وآله وسلم
بمنزل خود آمد وامیر المومنین علي نیز باوي درخانه
درآمد قریش همه بر درخانه هجوم آورده ایستادند
تا در ساعت بخسارت وشقاوت ابدي برسند همدرین
حال آنحضرت صلي الله علیه واله وسلم ردائي برسر
مبارک پوشیده بیرون آمد ابوجهل لعین بطریق
استهزا گفت این محمد است میگوید که اگر شما تابع
من شوید ملك عرب وعجم ازان شما باشد و
بهشت برین ماواي شما گردد واگر نه تابع من گردید

در دنیا بدست من کشته شوید و در آخرت بهاویه
دوزخ درروید سرور انبیا فرمود آری همچنین
میگویم و همچنین خواهد شد و تو یکی از آن دوزخیان
خواهی شد که خبر داده ام بعد از آن کفی از خاک
برگرفت و در روی ایشان انداخت و اول سوره
یس تا فهم لا یبصرون و آیه کریمه * و اذا قرأت
القرآن جعلنا بینک و بین الذین لا یؤمنون
بالآخرة حجابا مستورا * برخواند و از پیش
ایشان برآمد و بمنزل ابوبکر رسید و از دریچه که
درخانه ابوبکر بود برآمده متوجه جبل ثور شدند و مدت
سه روز بقول صحیح در غاری که در آن جبل بود
اقامت فرمودند بعد ازین ابلیس بشخصی بر جماعه
کفار نگونسار آمد که اینجا چه ایستاده اید و انتظار
که دارید گفتند منتظر در آمدن وقت صباحیم
تا محمد را بکشیم گفت وای بر شما آن نه محمد
بود که از پیش شما برآمد ابو جهل و کافران
خاک دیدند برسر کردند و سرها را [illegible] حفظ
الهی در عصمت حبیب خود کار کرده بود وقت صباح
چون علی بن ابیطالب را دیدند گفتند صاحب تو
کجا رفت گفت * الله اعلم تعالی رسوله * و بیرون
آمدن آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
از مکه بعد از بیعت عقبه بدو نیم ماه بود
غره ربیع الاول روز پنجشنبه و اصح آنست که
روز دوشنبه بود و وجه جمع بین القولین
آن تواند بود که ابتداء خروج از مکه روز

پنجشنبه باشد و از غار روز دوشنبه کذا ذکر
الحافظ ابن الحجر رحمة الله علیه وهیچکس را غیرعلي
مرتضی و اهل بیت و ابي بکر از برآمدن آنحضرت خبر
نبود در مواهب اللدنیه مي آرد که اسما بنت ابي بکر
هرروز طعام برای آنحضرت صلي الله علیه و
آله وسلم بالاي کوه میبرد ومحمد بن ابي بکر اخبار کفار
مي رسانید ومدت اقامت آنسرور بمکه معظمه در
اشهر روایات از ابن عباس سیزده سال وبروایتی
دیگر پانزده سال وتفصیل معجزاتي که از ابتدا ای
برآمدن سرور کائنات صلي الله علیه وآله وسلم از
مکه تا غایت قدوم بمدینه منوره بظهور آمده از
نسج عنکبوت وتبیض حمام وصرف همت کفار از تفقیر
وتفتیش غار وفرو رفتن پاي مرکب سراقه که دنبال
آنحضرت کرده بود وفرود آمدن بمنزل ام معبد
ودوشیدن گوسفند او که از غایت لاغري شیرا و
خشک شده بود وشنیدن کفار قریش از جبل ابي
قبیس هواتف غیبیه که بر سلامت حال وصفات کمال
آنحضرت دال بود وغیر ذلک از کتب سیر واحادیث
معلوم گردد چون مقصود اصلي در اینجا ذکر احوال
مدینه مطهره است طي بعضي از حکایات بلکه اسقاط
اکثر روایات که در قضیه هجرت منقول است از لوازم
وقت افتاد ابوسلیمان خطابي مي آرد که چون
سرور انبیا صلي الله علیه واله وسلم مشرف مدینه
مشرفه شد وقرب نواحي او رسید بریده اسلمي
با هفتاد نفر از قوم خود باشاره کفار قریش که

در گرفتن محمد علیه السلام کرده بود آمد و چون بر
صد شتر در وجه انعام آن قرار داده بقصد گرفتن
سید رسل صلی الله علیه وآله وسلم برآمده بود پیش آمد
آنحضرت فرمود چه کسی و چه نام داری گفت
نام من بریده است آنحضرت بطریق تفاؤل از ماده
اشتقاق اسم که بریدة است و معنی از سلامت و
سکونت و جمعیت با ابوبکر گفت * برد امرنا وصلح *
یعنی خوشی و خنکی یاد کار ما که آخر روی
بصلاحیت دارد باز فرمود از کی ام قبیله گفت از بنی
اسلم فرمود سلمنا یعنی سلامت است باز فرمود از کدام بنی اسلم
گفت بنی سهم فرمود یافتی سهم خود را یعنی نصیب
وحصهٔ خود را از اسلام بعد از آن بریده از آنحضرت
پرسید تو چه کسی فرمود منم محمد بن عبد الله رسول
الله بریده بمجرد شنیدن نام مبارک آنسرور صلی الله
علیه وآله وسلم ایمان آورد و گفت اشهد ان لا اله
الا الله واشهد ان محمدا عبده ورسوله و جماعتی که
با وی بودند نیز بشرف اسلام مشرف شدند بریده
عرض کرد که یا رسول الله باید که وقت در آمدن بمدینه
لوائی باشد بریده عمامهٔ خود را از سر برآورده
و آنرا به نیزه بست و پیش پیش سرور انبیا صلی الله
علیه وآله وسلم روان شد والتماس کرد یا رسول
الله منزل کدام سعادتمند را بشرف نزول مشرف
خواهی کرد ایشان فرمود این ناقه من مامور است
هر جا که بنشیند منزل من همان باشد تا کجا برده

* بیت *

* رشتهٔ در گردنم افگنده دوست * مي برد هرجا که خاطرخواه اوست * بیت * بخود ره نیست در کوي تو مشتاقان شیدا را * خم زلفت بقلاب محبت میکشد ما را *
و بعضي اصحاب کامل نصاب انحضرت بتجارت بلاد شام رفته بودند نزول ایشان درین منزل موافق وصول سید العالمین صلی الله علیه واله وسلم افتاد جامهاي سفید براي آنحضرت و براي ابوبکر صدیق هدیه نمودند واز انجا نیز انصار محبت شعار چشم انتظار براه قدوم سیدابرار داشته متوصد قدوم مسرت لزوم وي صلي الله علیه وآله وسلم مي بودند وهر صبح بر بلندي هاي مدینه منتظر طلوع افتاب جمال محمدي صلی الله علیه وآله وسلم مي ایستادند وچون آفتاب گرم میشد بخانهاي خود بر میگشتند روزي همچنین بخانهاي خود باز آمده بودند که ناگاه یکي از یهود در مقام معهود ایستاده بود نظرش بر کوکبهٔ قدوم محمدي افتاد دریافت که آنحضرت است که شرف قدوم می آرد بقبیلهٔ انصار که نزدیک او بودند فریاد بر آورد که اینک مقصد ومقصود شما در رسید * نظم * اینك انسرو خرامان میرسد * اینک آن گلبرک خندان میرسد * شاد باش اي خسته هجران بلا * کز پئ درد تو درمان میرسد * شوق کن اي بلبل گلدن از عشق * کان گل نو از گلستان میرسد * در دل افسرده روحي میدمد * مرده تن وا مژده جان میرسد * تازه باش اي تشنهٔ وادي غم * کز برایت

آنچنان مؤثر شد * زور شوای ظلمت شام عراق *
کامیاب وصل تابان مهر شد * مسلمانان سلاحهای
خود بر داشته باستقبال و اجلال سرور انبیا در آمدند
اول نزول برکات وصول آنسرور در منازل بنی
عمرو بن عوف که حوالی مسجد قبا بود واقع شد در
روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول سنة اول از هجرت
و از قضایای روز مبارک دوشنبه است که ولادت سرور
انبیا صلی الله علیه وآله وسلم و ابتداء بعثت او و هجرت
و قدوم مدینه مبارکه و قبض روح پاکش هم در روز
دوشنبه بود کذا في شرف المصطفی لابن جوزي و
پیش بعضي از ارباب سیر ابتدا کتابت با ربیع هم درین روز
بود بامر رسول الله صلی الله علیه واله وسلم ولیکن مشهور
است که مبدا اعتبار تاریخ وکتابت آن در زمان خلافت
نشان عمر بن الخطاب بود از شهر محرم باتفاق جناب
ولایت مآب علی بن ابیطالب سلام الله علیهما و سه روز
بروایتی چهار روز و بروایت دیگر زیاده از آن متمکن بر
موضع اقامت فرموده اساس تقوی بنیان مسجد قبا
نهاد و در مدت اقامت همدرین مجلس نماز گذاردند
و همدرین مقام علي مرتضی علیه السلام متعاقب شد
و روز که دران مدت در مکه معظمه رد ودایع مردم
نموده متوجه ادراک صحبت سید المرسلین صلی
الله علیه وآله وسلم شده بود دررسید و در حدیث صحیح
آمده که در روز قدوم آنحضرت ابوبکر صدیق
بملاقات و دریافت مردم مشغول بود و آنحضرت
نشسته بود [illegible]

[illegible] آنجا [illegible]
همه بر آن آنحضرت است ابوبکر صدیق در آنجا
[illegible] استاده تا آنحضرت سایه [illegible]
[illegible] است که [illegible]
[illegible] افتاده که مگر
پیغمبر ابوبکر صدیق است و [illegible] که [illegible]
بوده [illegible] و هنوز آنحضرت مبارک
در [illegible] شده بود ابوبکر چون
[illegible] برخاست [illegible]
بایستاد و برآن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم
سایه کرد تا موجب رفع اشتباه مردم گردد ** فصل **
حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم بعد از تشریف
[illegible] که معلوم شد روز جمعه بعد از
ارتفاع [illegible] با اهل مدینه با سکینه رخت
[illegible] سوار از پیاده و سوار اجتماع
نموده [illegible] کرامت مآب
آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم روانه شد بنی
عمرو بن عوف که ساکنان منازل قبا بودند بعضی [illegible]
آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم آمده عرض نمودند
که [illegible] عزت و جلال حضرت سید
المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم از این منزل [illegible]
باشد [illegible] مأمورم
[illegible] است یعنی مدینه معظمه و [illegible]
القری [illegible]
[illegible] بعد از [illegible] رسالت [illegible] کدام

از قبائل انصار بدیده توقع و انتظار در راه امید دوخته بودند تا
شاید که به منزل وی نزول و مقر قرار بدارد و هر کدام
سر راه گرفته پیش آمده می ایستادند و التماس نزول و برکت
وصول کرده اظهار نعمت و ثروت و وفور عدد مردان و
رسوخ و عدد خدمت میسر میکردند و آن سرور صلی الله علیه وسلم
همه را دعای خیر میکرد و میفرمود این ناقه من مامور
است بگذارید که نشیمن هر جا در آرد گاه من است تا بعلیهٔ
بنی سالم در بطن وادی که نزدیک قبا است وقت نماز جمعه در
رسید و اقامت جمعه شد در آن موضع که الان بمسجد جمعه
مشهور است و فرمود خطبهٔ بلیغه متضمن طریقهٔ انذار
و ابشار ادا نمود و بوب اهل ایمان را بر انوار ساعت
بعد از آن نماز براه این طریق گرفته متوجه طیبه مطیبهٔ
شد همانجا بهمان دستور پیش آمده دست در زمام
سعادت فرجام ناقهٔ آنحضرت میزدند و التماس نزول
میکردند و آنحضرت علیه السلام دعای خیر میفرمود و
میگذشت و منتظر بوده که میبود تا کجا بنشیند تا بموضعی
رسید که منبر شریف مسجد نبوی است صلی الله علیه وآله
وسلم بدون اختیار آنجا نشست و آن حضرت را صلی الله
علیه وآله وسلم هم بر پشت او حالتی که مخصوص زمان
نزول وحی میبود درگرفت و هم بی اختیار برپا شد
از آن موضع که نشسته بود برخاست و قدمی چند
از آنجا پیشتر رفت و هم بطور خود برگردید باز
همان موضع اول نشست و در روایتی بر در ابوایوب
انصاری که امروز مدفونند بر موضع نشست ابوایوب
انصاری اسباب و خوابیدن آن حضرت را علیه السلام از

پشت ناقه برداشت و بنظر شریف خود را آورده روان منزل خود برد آنحضرت فرمود * المرء مع رحله * یعني منزل هرکس همانجا است که اسباب و اشیاء او در آنجا بود پس هم منزل ابوایوب بسعادت نزول شریف مشرف آمد * ذلك فضل الله یؤتیه من یشاء * بیت * مبارک منزلي کان خانه را ماهي چنین باشد * همایون کشوري کان عرصه را شاهي چنین باشد * وپیشتر در بیان نسب انصار اشارتي رفت که منزل ابوایوب همان منزل است که تبع باستماع خبر بعثت آنسرور صلی الله علیه وآله وسلم از احبار یهود و قدوم او درین موضع براي او بنا کرده بود ابن جوزي در کتاب شرف المصطفی مي آرد که چون ناقه آنحضرت بر در ابوایوب انصاري بنشست جماعهٔ از دختران بني النجار شادماني قدوم سید ابرار دف زنان برامدند و گفتند * شعر * نحن جوار من بني النجار * یا حبذا محمد من جار * فرمود ایا دوست میدارید شما مرا اي قبائل انصار گفتند بلي یا رسول الله فرمود والله من نیز شما را دوست میدارم رزین که از اکابر علماء حدیث است مي آرد که در وقت قدوم آنحضرت علیه السلام مخدرات قبائل انصار بر سر کوچها وبر در سراها برآمده بودند و میگفتند * شعر * طلع البدر علینا من ثنیات الوداع * وجب الشکر علینا ما دعا الله داع * وبنده وازاد وخورد و کلان و مرد وزن همه بقدوم مسرت لزوم آنحضرت صلوات الله علیه فرحان ومسرور بوده میگفتند * جاء رسول الله وجاء نبي الله * وحبوش نیز بعادتي که دارند نیزه بازي

میکردند و دادبرج دمر زرمیند اد ند اس رضی الله
عنه روایت میکنند و وی در آن زمان پسری بود نه
ساله میگوید که یاد دارم روزی که آنحضرت نزدیک
مهوره بند وم آورد در دیوار مدینه نور طلعت او
روشن شد همچنانکه آفتاب طلوع کند و روز تنگه
ازین عالم پنهان شد همه خانه و تاریک گشته
همچنانکه آفتاب دشمن محمد بن اسحق بروایت
ابو ایوب انصاری می آرد که چون سرور انبیا علیه
السلام منزل او را بشرف نزول مشرف ساخت آنحضرت
پایان خانه را اختیار کرد من و ام ایوب اندر
در بالاخانه ماندیم عرض داشت کردم یا رسول الله
مادر و پدر من فدای تو باد من در سکونت بالاخانه پسند
حرج و کلفت میکشم چون روا باشد که سرور انبیا در زیر
باشد و ما بر بالاخانه نشینیم یا رسول الله تو بالاخانه
اختیار کن تا ما بزیر آئیم فرمود پایان خانه ما را اصلح
و انسب است که جماعه با ما اند و طوائف مردم بملازمت
ما می آیند و اهل تو بر بالاخانه باشید ابو ایوب میگوید
که روزی کوزه آب در آن جا که ما بودیم بشکست در جه
جامه خوابی بود که غیر آن ما را لحاف نبود باضطراب
تمام آبها را ازان جامه پاک کردیم تا مبادا در زیر بام
اثر آن بموجب ایذای ملازمان حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله وسلم گردد و در روایتی دیگر آمده
است که دائم ابو ایوب به تضرع و التماس بود تا
اینکه بر بالاخانه بر آمد و او و اهل او در پایان
نماند و هم از ابو ایوب رضی الله عنه روایت است

که درین مدت که آن حضرت علیه الصلوة و السلام
در منزل من تشریف نزول ارزاني داشت سعد بن عبادة
و سعد بن معاذ و دیگر اصحاب طعامها براي ملازمان آن
حضرت علیه الصلوة و السلام مهیا ساخته میفرستادند
روزي یکي از ایشان در طبخ طعام تکلف بسیار کرده
چیزي بقولات مثل پیاز و سیر دران انداخته بخدمت
فرستاده بود آن حضرت صلوات الله علیه تناول
نفرمود و مکروه داشت ولیکن با اصحاب اشارت فرمود
که شما بخورید من مثل شما نیستم مرا مصاحبي است
که از رایحهٔ این طعام ایذا میکشد من نمیخواهم
که ایذاء صاحب خود کنم و هم وي روایت کرده
است که روزي من طعامي براي آن حضرت طیار
کرده که سیر داشت آنحضرت میل نفرمود عرض
کردم یا رسول الله مگر سیر خوردن حرام است
فرمود حرام نیست من مناجات میکنم و با صاحب
خود سر میگویم ازان جهت خوردن این مکروه
میدارم شما بخورید باکي نیست ابو ایوب میگوید
دیگر من نخوردم و مکروه داشتم چیزي را که رسول الله
صلی الله علیه وسلم مکروه داشته و مدت اقامت ان
حضرت در منزل ابو ایوب باصح روایات هفت ماه بود
و در روایات دیگر کم و بیش نیز واقع شده و بعد از استقرار
بمنزل قرار ابو رافع و زید بن حارثه را با پانصد
درهم و دو شتر بمکه فرستاد تا حضرت فاطمه زهرا و ام
کلثوم و ام المومنین سوده را و ام ایمن زوجهٔ زید بن
حارثه و اسامه بن زید را آوردند و همراه ایشان عبد الله

بن ابی بکر هجرت با عیال ابو بکر صدیق با عایشه و والده
اش ام رومان و اسما بنت ابی بکر و عبد الرحمن بن ابی بکر ا
به مدینه آوردند تا ظاهر و باطن احوال کرامت مآل آن
حضرت صلوات الله علیه روی بجمعیت آورده در مهمات
دعوت دین و ابلاغ رسالات رب العالمین مشغول شدند

* وما النصر الا من عند الله العزیز الحکیم *

* مصرع * کجا خاطر است جسته را هوای روی بینم
* بیت * باش تا بیش جمال تو بهار دگر است * یک گل
از صد شکفته است گلستان ترا * و چون مبادی طلوع این
صبح سعادت از مطالع انصار رامد و ظلمات غی و ضلالت
ایشان را بانوار رشد و هدایت مبدل گردانید عروق حسد یهود
با یهود بعلاوه عداوت ایشان نسبت بآن سرور علیه السلام
نیز حرکت نمودند انواع خباثت و مفاسد در میان می آوردند
بعضی باظهار عداوت کوشیدند و چندانکه توانستند
در هلاک خود تقصیر نکردند چنانکه حیی بن اخطب
برادر او یاسر بن اخطب که از منافقان یهود بشدت
عداوت و خبث سیرت گرفتار تر بودند و امثال ایشان
صفیه بنت حیی رضی الله عنها که آخر در فتح خیبر بحرم درآ
مخالفت ایشان زده بشرف اسلام مشرف شده درین
روایت میکند که من محبوب ترین اولاد بودم پیش
پدر و عم خود در آن ایام که آن حضرت علیه السلام تشریف
قدوم بمدینه ارزانی داشت ایشان بدیدن آن حضرت
صلوات الله علیه رفتند از اول صبح تا وقت غروب آفتاب در
ملازمت او بودند شب چون بمنزل باز آمدند ایشان را دیدم
که شغل کسل و عجز و اندوه و محنت که بالای آن تصور نتوان

گرد آمده رسانده افتادند من بعادت مألوف پیش ایشان
رفتم چندان در زیر بار غم واندوه بودند که هیچکدام
از ایشان را فرصت و طاقت آن نبود که التفات بجانب
من نمایند شنودم که عم من با پدرم میگوید که او
هو ایا این مرد همان پیغمبر آخر الزمان است که نعت
او در توریت خوانده ایم پدرم میگوید نعم والله پس گفت
به یقین میدانی که این همان است گفت نعم والله این
همانست گفت در نفس خود نسبت باوی چه می یابی
محبت یا عداوت گفت العداوة والله تا زنده ام در
عداوت او میکوشم پس هردو آن شقی ازلی بعلت حسد
وعداوت سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم گرفتار وبال
و نکال ابدی گشتند نعوذ بالله منها وبعضی دیگر از این
طایفه اشقیا حیله ونفاق را وسیله جمع حطام دنیاوی وصیانت
حیات فانی ساختند وجماعهٔ از اوس وخزرج نیز در علت
نفاق با ایشان اتفاق نموده در درکات جهنم افتادند
و بعضی دیگر از احبار یهود وعلماء ایشان که سابقهٔ رحمت
ازلی بر ناصیهٔ اقبال ایشان حرف سعادت نگاشته
بود بمقتضای معرفتی که بحقیقت وصدق رسالت
حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه از توریت حاصل
کرده بودند بدین اسلام مبادرت نمودند وبی توقف
وتردد گردن اطاعت در ربقهٔ اسلام در آوردند چنانچه
عبد الله بن سلام که از احبار یهود واشراف ایشان
واز اولاد یوسف پیغمبر علیه السلام بود همان روز که
آن سرور علیه الصلواة والسلام در منزل ابوایوب نزول
فرموده بملازمت آمد وشهادت اسلام بجا آورد * بیت *

مدتی بود که مشتاق لقایت بودم * لاجرم روی براه نهادم
و از جا رفتم * ولکن از آن حضرت صلوات الله علیه
التماس نمود که پیش از آنکه مذهب اسلام وی ظاهر آید ،
دیکوش برد تا یهود پرسد احوال او را از ایشان استفسار
نمود * اصحاب خبث و کلب از ایشان فرمایند تا در حق
او چه میگویند و وی چه اعتقاد دارد فرمود تا جماعة
از یهود را حاضر آوردند فرمود یا معشر الیهود وای بر شما باد
که ایمان نمی آرید با آنکه بتحقیق مرا میشناسید و بصدق
میدانید که من رسول خدا ام و بحق آمده ام گفتند
والله ما ترا نمی شناسیم و در کتاب خود اصلا ذکر تو نمی
یابیم فرمود عبد الله بن سلام را چه میگوئید او را در میان
خود در چه مرتبه می بینید گفتند * هو سیدنا وابن سیدنا
واعلمنا وابن اعلمنا * او مهتر و مهتر زاده ما است و دانا تر
و دانا تر زاده قوم ما است فرمود که اگر وی ایمان آرد و
تصدیق من کند گواهی دهد قول دارید یا نه گفتند حاشا وکلا که
وی ایمان آرد و تصدیق تو گواهی دهد سه بار همین کلمه
تکرار فرمود و ایشان همین اسم جواب می دادند فرمود عبد
الله بن سلام را بگوئید تا بیرون آید پس آمد و بقوم خود
خطاب کرد و گفت ای قوم بدانید که وی رسول حق است
و فرستاده خدا است هر انکار میشوید و خود را در
ما و بشما و بسر میرند گفتند دروغ میگوئی ما کی میدانیم
که وی رسول خدا است و فرستاده حق است و بعد از آن در
شان عبد الله میگفتند * هو شرنا وابن شرنا واجهلنا
وابن اجهلنا * یعنی عبد الله بن سلام بد ترین و زاده بد تر
جاهلترین و زاده جاهل از قوم ما است و در تفصیل مکاید

وصفات یهود از کتب سیر و تفاسیر اطلاع توان یافت *
والله ما اختلفهم بما اختلفوا * و فی الحقیقت ذات و
شمایل و احوال آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و
حقیقت رسالت و نبوت وی در کتب سماویه احوال و
اوصاف آن حضرت علیه السلام مینوشته اند و منتظر
بعثت و قدوم او بوده اند و یکدیگر را بادراک
سعادت دریافت او وصیت میکردند و بشارت میدادند
* کما قال الله تعالی یعرفونه کما یعرفون ابناءهم *
در شان ایشان است معرفت یهودان مر پیغمبر را علم شهودی
یقینی است همچنان معرفت یهود بود باحوال و اوصاف
آنسرور لهذا گفت * یعرفون ابناءهم * و با وجود این علم و
معرفت بشارت دولت ابدی گرفتار ماندند * نعوذ
بالله من علم لا ینفع وقلب لا یخشع * مصرع * علمی
که ره بحق ننماید جهالت است * و مدت اقامت حضرت
رسالت مآب صلی الله علیه و آله و سلم باتفاق علماء سیر
و تواریخ در مدینه مطهره ده سال بود و تفصیل سوانح
و وقایع مدت مذکوره از غزوات و سرایا و فتوحات
و فیوضات و شرایع و احکام که عالم را بانوار هدایت و اسرار
حکمت منور و مجلی ساخت و از ظلمات جهل و
غوایت و فساد اهل جهل و ضلالت پاک گردانید در
کتب سیر مبین و مذکور شده است و چون طی این اوراق
مقصور بذکر بعضی از احوال طیبهٔ طیبه است لسان
وقت بشرح و بسط آن مساعدت نکرده موقوف وقت دیگر
و تالیف علیحده افتاد والله الموفق ولیکن با وجود آن
اگر اشارت اجمالی بتراجم و عنوانات اصول وقایع

وحوادثی که در سنین هجرت وقوع یافته ذکر کرده شود
دور نباشد تا طی این اوراق از اشتمال بعضی از آن خالی
نباشد * فما لا یدرک کله لا یترک کله * وچون مقصود
اختصار واجمال بود ترک تعرض به بیان روایات
واختلافات که در کتب تاریخ وغیر ذلک واقع شده
مناسب ننمود آمدیم باینکه حضرت نبی صلی الله علیه وآله
وسلم در سنهٔ اولی از هجرت بعد از تاسیس بنای مسجد قبا
وعمارت مسجد شریف مدینهٔ مطهره واحکام عقد مواخات
درمیان مهاجرین وانصار بموجب حکم حضرت پروردگار
مستعد ومتهیی حرب وقتال نشست تا عالم را از مواد
شر وفساد اصلاح نموده ظلام کفر وجاهلیت را بنور
علم وایمان مبدل گرداند وبعد از دوازده ماه در دوازدهم
شهر صفر بغزوهٔ ابوا که موضعی است قریب مدینه منوره
باشصت کس بطلب کفار قریش بیرون آمد وروایت آنکه
ودان نام موضعی است قریب ابوا ملاقی نشد وبی آنکه قتال
وقوع یابد بمدینه مطهره رجوع فرمود ودر این سال
حمزة بن عبد المطلب را رضی الله عنه عقد لوای مقید
فرموده بجانب سیف البحر با سی سوار از مهاجرین
بر سر قافلهٔ ابو جهل لعین که با سیصد سوار می گذشت
بفرستاد وجماعتی از عرب در میان افتاده با فریقین
عقد مصالحت ومسالمت بربستند وعبیدة بن الحارث
ابن عبد المطلب را باشصت وبقولی هشتاد کس از مهاجرین
با عقد لوای بر جمعی عظیم که سردار ایشان ابو سفیان
وبقولی عکرمة بن ابی جهل بود بعث فرمود وبقولی این
اول لوای بود که در اسلام بسته شد ودر آنجا نیز مبارزه

و او را آنجا دفن کرد و بمکه [illegible] ابی وقاص [illegible]
[illegible] و [illegible] اول [illegible] شد
که [illegible] رضی الله عنه و درین سال
عبد الله بن سلام [illegible] یهود بود اسلام آورد
و هم درین سال سلمان فارسی رضی الله عنه [illegible]
[illegible] و [illegible] حال [illegible] و [illegible] بود
[illegible] ملازمت حضرت نبی
صلی الله علیه وسلم مشرف گشت و پیش از اسلام از مجوس فارس
بود بعد از آن در دین نصاری در آمد و در آخر
بصحبت یکی از علماء نصاری شوق دریافت سعادت
دین مصطفی [illegible] افتاد و درین ملت زیاده از
[illegible] گشته [illegible] تا بدولت [illegible] بعثت
سعادت اسلام مشرف گشت رضی الله عنه و هم درین
سال [illegible] در [illegible] در آمد و از حقیقت
نبوت رسول صلی الله علیه و آله وسلم خبر داد و
هم درین سال فاطمه زهرا سلام الله علیها و سوده و
عایشه رضی الله عنهما که [illegible] آن زمان در عقد نکاح
آن حضرت بودند و دیگر بنات شریفه را رضی الله
عنهن با عیال ابوبکر صدیق رضی الله عنه از مکه بمدینه
[illegible] و هم درین سال با عایشه صدیقه بعد از هفت
ماه از هجرت زفاف کرد و بروایتی زفاف عایشه در
سال دوم بود و قول اول صحیح تر و معتبر تر است و هم درین
سال بعد از هجرت بیک ماه در حضر نماز چهار رکعتی فرض
شد و پیش از هجرت فرض نماز دو رکعت بود [illegible]
الان در سفر [illegible] و هم درین سال [illegible] اذان

مشروع شد و بصوم یوم عاشورا امر فرمود و بعد از نزول
صیام رمضان آن اهتمام نماند که در روز عاشورا
بود تا بدانند استحباب این صوم ادنی است و در آخر عمر
فرمود اگر به سال آینده زنده باشم روز تاسع از محرم نیز
روزه دارم ☆ و در سنه ثانیه ☆ از هجرت در ربیع الاول
غزوه بواط بود و سبب آن از صحابه رضی الله در پیش
که امیة بن خلف در آن میان بود در ناحیهٔ رضوی که
سه روزه راه از مدینه بجانب مکه است پیش آمد بی
آنکه قتالی واقع شود بمدینه منوره رجوع فرمود و در
☆ جمادی الاولی ☆ غزوه عشیره که نام مکانی است از
بنی مدلج در آمد و با بنی مدلج و بنی ضمره بر مصالحت
و مسالمت بربسته بی وقوع حرب و قتال رجوع فرمود بعد
از آن سعد بن ابی وقاص را رضی الله عنه با هشت نفر از
مهاجرین بعث فرمود و وی بی آنکه جنگی واقع شود
باز آمد بعد از آن کرز بن جابر فهری بر مواشی مدینه
غارت زد و آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم
بطلب وی بر آمد تا قریب وادی بدر رسید و ویرا
نیافت و این غزوه را بدر اولی گویند و هم در این
سال در اواخر جمادی الاخری ☆ عبد الله بن جحش
اسدی را که پسر عمه آن حضرت بود با هشت نفر و بقولی
دوازده کس در بطن نخله قریش بدرون فرستاد و در ره
مکه قافله ایشان که از تجارت شام میآمدند و مویز آورده ملاقی
شد در اول رجب بگمان آنکه سلخ جمادی الاخری
است جهاد دادند و غنیمتی بدست آوردند و این اول
غنائم اسلام بود و آن حضرت را صلی الله علیه و سلم بملاحظهٔ

حرمت رجب که از اشهر حرم است قتالیکه واقع شد
مرضي نیفتاد وغنیمت را از ایشان قبول نفرمود
تا آیت و*یسئلونک عن الشهر الحرام الایة* نزول
یافت پس آن حضرت صلوات الله علیه بحکم الهي
غنیمت را قبض نموده قسمت فرمود ودرین سریه
عبد الله بن جحش را امیرالمومنین میخواندند وانکه
گویند که اول کسیکه بامیرالمومنین خطاب یافت عمر
ابن الخطاب بود مراد انست که از خلفا اول کسیکه اورا
امیرالمومنین میگفتند آن جناب بود رضي الله عنه نه مطلق
صرح به العلماء وهمدرین سال در شهر صفر وبروایتي
درماه رجب فاطمه زهرا را باعلي مرتضی سلام الله
علیهما تزویج فرمود وعمر شریف حضرت زهرا
درانوقت شانزده سال وبروایتی هیزده سال بودو
سن شریف حضرت مرتضی بست ویک سال وپنج ماه
ودرین سال قبله از بیت المقدس بجانب کعبه تحویل
یافت بعد از هفده ماه از هجرت وهم درین سال درماه
شعبان فریضهٔ رمضان وصدقهٔ فطر نزول یافت ودر
مصلی مدینه منوره نماز عید بگذارد وعبد الله بن زبیر بعد
از بست ماه از هجرت ولادت یافت ووي اول مولودي
بود که بعد از هجرت بعالم وجود قدم نهاد ودرین سال
غزوه بدرکبري که مشهوراست در صبح هفدهم رمضان
وقوع یافته سبب نگونساري کفر وباعث عزت اسلام شد و
ابوجهل لعین ودیگر از رؤساء قریش هفتاد نفر کشته
شدند وهفتاد کس از ایشان اسیر گشتند وعباس بن

و از ایشان گریخته بمکه رفته بعد از هفت روز بعلت جلسه
رحمت اما ضب بن از الجو از کشید و از لشکر مسلمانان
هشت تن از انصار و پنج نفر از مهاجران بشرف شهادت
رسیدند و عدد مسلمانان درین غزوه هفتصد و هرده
بود هشتاد و هفت از مهاجران و شصت و سی و شش از
انصار و هفتاد شمرده و اسب و شش زره و هشت شمشیر
بود و عدد مشرکان نهصد و پنجاه بود و صد اسب و شمشیر
ذو الفقار از جملهٔ غنائم این غزوه بود که آن حضرت
صلی الله علیه و آله و سلم برای خاصهٔ خود از غنائم
اختیار کرده و هم درین روز نصرت روم بر فارس اتفاق
افتاده موجب تضاعف فرح مسلمانان گشت و هم درین
ایام رقیه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که زوجهٔ
عثمان بن عفان بود در مدینه منوره وفات یافت اسامه
بن زید و عثمان بن عفان بدفن وی مشغول بودند که
بشارت این فتح عظیم بمدینه مکرمه رسید و آن حضرت
صلی الله علیه و آله و سلم بعد از قدوم بمدینهٔ مطهره هفت
روز اقامت فرموده بغزوهٔ بنی سلیم بر آمد و بمقامی
رسید که آن را کدر گویند و هم در آن جا سه روز اقامت
فرموده بی وقوع محاربه و قتال رجوع فرمود و هم درین
سال عصماء بنت مروان که ایذاء پیغمبر صلی الله علیه
و آله و سلم و هجو مسلمانان میکرد کشته شد و هم درین
سال روز شنبه نصف شوال بغزوهٔ بنی قینقاع که نام
قبیله از یهود است بر آمد و با ایشان پانزده روز محاصره
داشت و بشفاعت عبد الله بن ابی منافق از قتل در گذشته
ایشان را جلاء وطن [illegible] فرموده [illegible]

گذارد و همدرین سال امية بن الصلت شاعر كه هم در جاهليت خيال تدين و تاله داشت و كتب متقدمه خوانده و در دين نصاري درآمده و از عبادت اصنام اعراض نموده بود بمرد و وي از علماي اهل كتاب استماع خبر نبي آخر الزمان نموده منتظر ظهور اين نور بود و باحساس فضائل در ذات خود هواي نبوت و رسالت در سر داشت و چون خبر ظهور نبوت آن حضرت صلي الله عليه وآله وسلم شنيد بعلت حسد و حقد و سابقهٔ شقاوت ازلي گرفتار نكال و كفران گشت و آن حضرت صلوات الله عليه باستماع شعر وي كه متضمن علم و حكمت بود در حق وي فرمود * امن لسانه وكفر قلبه * و بروايتي * امن شعره وكفر قلبه * و انعم شده * والله الهادي وهو المضل ونعوذ بالله من الضلال * و در سنة ثالثه ٭ در پنجم ذي الحجه غزوهٔ سويق بود كه ابوسفيان بعد از غزوه بدر سوگند خورده و بر خود روغن و غسل جنابت حرام ساخته بود كه تا از محمد صلي الله عليه وآله وسلم كينهٔ كشتگان بدر نكشد بجاي خود ننشيند پس باد و ويست سوار از مكه بقرب سه ميل از مدينه آمده مردي را از انصار كه دران ناحيه بود كشته و چند خانه را كه در حوالي آن بودند خراب ساخته رو بگريز نهاد سرور انبيا صلي الله عليه واله وسلم با دو ويست مرد بدنبال او برآمد وي و جماعت وي از غايت ترس و گريزپائي انبانهاي سويق را كه براي زاد راه بر داشته بودند در راه انداخته مي رفتند از انجهت اين غزوه را غزوه سويق ناميدند بعد از پنج روز سرور انبيا صلي الله

علیه و آله وسلّم بنفسه مطهره بار آمد و بمدینه ذی الحجه
اقامت فرمود بعد از آن بغزوه نجد برآمد و تا ماه صفر
در آنجا اقامت فرمود بی وقوع محاربه رجوع فرمود
اکثر ربیع الاول در مدینه مکث فرمود بار دیگر در طلب قریش
بجانب بحران برآمد و ربیع الآخر و جمادی الاولی
در آنجا اقامت فرمود از آنجا بی وقوع واقعه بمدینهٔ
مطهره عود نمود بعد از آن در ماه شوال زید بن حارثه را
بقرده بعث فرمود تا قافلهٔ قریش را که در وی ابو سفیان بود
غارت کرده بغنیمت بسیار آورد و هم درین سال
محمد بن مسلمه با چهار نفر دیگر کعب بن الاشرف یهودی
را که اکثر هجو مسلمانان میکرد و بر کشتگان غزوه بدر
میگریست و مشرکان را در قتال مسلمانان ترغیب و تحریض
میکرد بقتل رسانیدند و هم درین سال عثمان بن عفان
رضی الله عنه ام کلثوم بنت رسول الله صلی الله علیه
آله وسلم را تزویج کرد و سید انام صلوات الله علیه حفصه
بنت عمر بن الخطاب را رضی الله عنه در ماه شعبان تزوج
فرمود پیش از آن در زوجیت خنیس بن حذیفه بدری بود که
در مدینه فوت کرد و در رمضان زینب بنت خزیمه را که وی
ام المساکین میگفتند از جهت کثرت اطعام او مساکین را
تزوج فرمود و وی بعد از هژده روز و بقولی دو ماه
و بروایتی سه ماه وفات یافت و هم درین سال امام المومنین
حسن بن علی بن ابیطالب سلام الله علیهم در نصف رمضان
ولادت یافت و ولادت امام شهید حسین بن علی سلام الله
علیهما در سنه چهارم شد رابع یا خامس شعبان و هم درین
سال در رابع شهر شوال غزوه احد وقوع یافت که در وی

دندان مبارک وشقت شریف مجروح شد وسید الشهدا
حمزة بن عبد المطلب وهفتاد صحابی دیگر از مهاجرین
وانصار بشرف شهادت رسیدند واز مشرکان بیست ودو کس
کشته شدند وسردار مشرکان ابو سفیان بود وبعد از غزوه
احد غزوه حمراء الاسد بود که موضعی است قریب بمدینه
مطهره چون از غزوه احد رجوع فرمود فردای آن روز
شانزدهم شوال بهمان حال وباهمان مردان که بجنگ
احد برآمده بودند بدنبال دشمنان دین برآمد تا بدانند
که ضعف وشکستگی بحال خیرمآل مردان دین راه نیافته است
وتا هشت میل سیر فرمود وسه روز همانجا اقامت نموده
رجوع فرمود وهمدرین سال حضرت فاطمه زهرا بحسین بن
علی بعد از ولادت امام حسن سلام الله علیهم به پنجاه روز
علوق گرفت * درسنة رابعه * سریه بیر معونه شد که هفتاد
جوان از انصار که ایشانرا قراء میگفتند درانجا بشهادت
رسیدند وسید المرسلین صلوات الله علیه تا چهل روز
در قنوت فجر بران قبائل عرب که ایشان را کشتند
دعا کرد وهمدرین سال سریه رجیع بود که طایفهٔ از
مشرکان آمده بیعت اسلام کردند وجماعهٔ از اصحاب را
بجهت تعلم احکام دین ازان حضرت صلی الله علیه واله
وسلم التماس نموده بردند چون بموضعی رسیدند که
آنرا رجیع خوانند رو بغدر نهاده قبیلهٔ بنی هذیل را
آواز دادند وبعضی را ازین اصحاب کشتند وبعضی را
اسیر کرده بدست کفار مکه بفروختند تا بانتقام کشتگان
بد رایشان را بقتل رسانند واز جملهٔ شهداء رجیع

یکی عاصم بن ثابت بود که از حق سبحانه و تعالی حمایت و
عصمت جسد خود از مساس دست کفار درخواسته بود
پس حق سبحانه و تعالی زنبوران را بر گماشت تا مرده وی را
در گرفتند و هیچکس نتوانست که نزدیک وی بیاید و
چون شب شد سیلی فرستاد که مرده وی را از آن وادی
پاک ببرد و در ربیع الاول این سال غزوه بنی النضیر
بود که قبیله از یهود است و تا شش روز ایشانرا محصور
داشت و در آخر بجانب شام و خیبر بجلای وطن راضی
شدند و بر آمدند و هم درین سال هلال ذی القعده و بدر
صغری بود که چون ابو سفیان از جنگ روز احد برگشت
منادی در داد که موعد میان ما و شما بدر است که
سر سال آنجا جمع آییم و داد مقاتله و محاربه دهیم
چون میعاد نزدیک رسید ابو سفیان بترسید و نعیم بن
مسعود را بفرستاد تا ضعف زور عده کرد تا اصحاب محمد را
صلی الله علیه و آله و سلم و رضی الله عنهم از بیرون
آمدن بترساند سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم
با هزار و پانصد صحابی رضی الله عنهم بر آمد و سالما
غانما بمدینه مطهره رجوع فرمود و شان نزول آیه
کریمه * اذ قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لکم
فاخشوهم الایه * این قضیه بود و هم درین سال
زید بن ثابت بحکم حضرت رسالت خط و کتابت یهود را
بیاموخت تا بر خفایا و اسرار ایشان اطلاع توانند نمود
و در ذی القعده این سال قضیه رجم یهودی و یهودیه
شد و هم درین سال در قضیه محصوره بنی النضیر آیت
تحریم خمر نزول یافت و بعضی بر آنند که تحریم خمر

در سال سیوم بود و تحقیق انست که تحریم خمر چند بار شده آخر الامر درین سال بقول راجح وبقولی در سال ششم که غزوه حدیبیه بود بایهٔ کریمه * یا ایها الذین آمنوا انما الخمر والمیسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه * تحریم وي على الاطلاق قطعی گشت وهم درین سال در شهر شوال ام سلمه را تزوج فرمود وزوج اول او ابوسلمه وزینب بنت خزیمه ام المؤمنین وفاطمه بنت اسد ام علی بن ابیطالب هم درین سال وفات یافتند * در سنهٔ خامسه * در شهر ربیع الاول غزوه دومة الجندل بود بي وقوع مقاتله ومحاربه ودر محرم غزوه ذات رقاع بود که در وي صلوة خوف شرعیت یافت ودر وجه تسمیهٔ این غزوه بذات رقاع اقوال بسیار است اصح اقوال آنست که در صحیح بخاري از ابي موسي اشعري روایت کرده است که اصحاب رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم از جهت پیادگي وبرهنه پائي خرقها ورقعهاي جامه بپایها پیچیده بودند وبعضي گویند که ذات الرقاع نام درختي است یا نام موضعي است که بعضي بقعهاي وي سیاه بود وبعضي سفید وهم درین سال در ثاني شعبان غزوه مریسیع بود که نام آبي است مر بني خزاعه را واین غزوه را غزوه بني المصطلق نیز گویند وجویریه بنت الحارث که نام اصل او بره است از اسراء این غزوه بود که آنحضرت علیه السلام او را اعتاق نموده تزوج فرمود وحدیث افک عایشه وتزوج زینب بنت جحش که دختر عمهٔ آن حضرت ودر تحت زید بن حارثه

رضی الله عنهما بود و بروایتی نزول آیهٔ تیمم هم در این سال بود و در ذی قعده این سال غزوهٔ خندق بود که آن را احزاب گویند و در این غزوه سید ابرار صلی الله علیه وآله وسلم شمشیر زد و اتفاقا در کم مدتی کار بر بست و نعیم بن مسعود پیش آن حضرت آمد و اظهار اسلام خود نمود و بامر آن حضرت در میان قبائل یهود و کفار قریش که سردار ایشان ابوسفیان بود بلطائف حیل تفرقه و جدا افکند آخر الامر هر دو جانب را مخذول ساخت و در این غزوه شش تن از مسلمانان و سه کس از مشرکان مقتول شدند و بر کفار نگونسار لشکر باد مسلط ساخت تا پراکنده گردیدند کفار قریش در حوالی مدینه برفتند و بعد از رجوع از غزوه همان ساعت جبرئیل امین آمد بغزوه بنو قریظه تحریض نمود و بیست و پنج روز بنی قریظه را در محاصره داشتند و بعد از نزول ایشان و رضای ایشان بحکم سعد بن معاذ تمامهٔ ایشان بقتل رسیدند و حیی بن اخطب یهودی نیز در آن جمله مقتول شد و قضیه ابولبابه و بربستن او خود را باسطوانهٔ مسجد و گرفتن ماه و شروعیت صلوة خسوف هم در این سال بود و هم در این سال آن حضرت علیه السلام از بالای اسب افتاد و ران شریف را خفتی رسید و با حضرت روز در خانه نشسته نماز گذارد و حج در این سال بقول اصح و بقول جمهور در سال ششم و بقول جمعی از علماء در سال نهم فرضیت حج نزول یافت * سنه ست * غزوهٔ بنی لحیان بود که سرور انبیا صلوات الله علیه با دویست سوار در طلب اصحاب رجیع که بغدر مقتول شده بودند .

ساخته بودند بیرون آمده قریب وادی عفان نزول فرمود و بمولشیان کریخته برؤس جبال برآمدند و درین غزوه بر قبر والده خود آمده بگریست و بگریهٔ وی علیه السلام اصحاب نیز گریستند چنانچه مشهور است و درین سال غزوه غابه است که غطفان ناقهای آن حضرت را علیه السلام غارت کرده بودند و سلمة بن الاکوع برایشان تاخت و دویدن و ناقهای را از دست ایشان رهانیده آورد و همدرین سال قضیه صلوة استسقا بود که آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم دعا کرد هفت روز متصل باران بارید و در شوال این سال قضیهٔ عرنیان بود و همدرین سال غزوه حدیبیه بود و بقولی غزوه بنی المصطلق و اصابت جویریه بنت الحارث و قضیهٔ افك درین سال بود و اتخاذ خاتم و بعث رسل بملوک آفاق و اهدای مقوقس بادشاه اسکندریه ماریه قبطیه را و خواهرش سیرین و حمار یعفور و بغلهٔ دلدل همدرین سال بود پس آن حضرت ماریهٔ قبطیه را برای خود اختیار کرد و سیرین را بحسان بن وهب بخشید و یعفور در وقت انصراف از حجة الوداع بمرد و دلدل تا زمان معاویه باقی بود و درین سال کسوف آفتاب وقوع یافت و نماز کسوف مشروع شد و خوله از ظهار زوج خود شکایت کرد و سورت * قد سمع الله قول التی تجادلک فی زوجها * نزول یافت و همدرین سال ام رومان که ام عایشه و عبد الرحمن بن ابی بکر بود وفات یافت و اسلام ابی هریره که با قبیله دوس بمدینه مطهره آمد و آن حضرت صلی الله

علیه و آله وسلم در خیبر بود پس روز فتح آمد و
در غزوه خیبر حاضر شد در آخر همان سال بود
و در سنه ثمان بعد از غزوه خیبر بود که امیرالمؤمنین
علی علیه السلام چون خیبر از دست مبارک او فتح شد
دروازه او را که هفت مرد نتوانستند تمام بقوت حمل
بر طاقت کردن آن را بدست نشستن برکند و سپر ساخت
و تا رسانیکه فتح کرد در دست داشت و از لشکر مسلمانان
پانزده نفر بشرف شهادت رسیدند و از یهود نود و سه
کس بدوزخ شتافتند و صفیه بنت حیی که یکی از امهات
المؤمنین و از اولاد هارون بن عمران علیه السلام است از اسیران
این غزوه بود که آنحضرت او را آزاد کرد و در حباله
نکاح خود در آورد و قصه زهر کردن یهود در طعام
آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم و طلوع کردن آفتاب
بعد از غروب بجهت فوت نماز عصر از امیرالمؤمنین علی
سلام الله علیه که سر مبارک سرور انبیا علیه السلام در
حالت وحی در کنار وی سلام الله علیه بود هم در غزوه
خیبر بود و همدرین غزوه از اکل حمار اهلی و هر ذی
ناب از سباع و از جمیع ما لم یدل التسمیة و وطی جواری
پیش از استبراء نهی کرد و همدرین غزوه نکاح متعه
حرام شد و در ابتدای اسلام تا این وقت حلال بود
بار دیگر در روز اوطاس که بعد از فتح مکه معظمه
بود مباح شد و بعد از سه روز حرام گشت حرمت
قطعی ابدی باتفاق جمیع علما و خلاف درین مسئله
هیچکس نیست الا روافض و قصه لیلة التعریس
و خواب آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم و اصحابش

وي از نماز صبح وقضاي نماز باذان واقامت وجماعت در وقت رجوع از خيبر بود وهمدرين سال ام حبيبه بنت ابي سفيان راكه همراه زوج خود بحبش رفته بود وبعد ازمردن زوج وي نجاشي ملك حبشه اورا براي آنحضرت تزويج كرد وبقولي اين نكاح درسال ششم بود وهمدرين سال آنحضرت با دوهزار ويك صد سوار عمره قضا بجا آورد ودر وقت رجوع ميمونه بنت الحارث را درموضع شرف كه قريب مكه معظمه است تزوج فرمود وهمدرين موضع باوي خلوت داشت وفوت وي رضي الله عنها درسال شصت وسيوم از هجرت نيز درهمين مقام اتفاق افتاد ولان قبر شريف وي نيز درهمينجا است ووي رضي الله عنها آخر نساء آنحضرت است در نكاح وبقولي در فوت نيز وبروايتي آخر ازواج مطهره در موت صفيه است والله اعلم * ودر سنة ثامنة * در شهر صفر عمرو بن العاص وخالد بن الوليد وعثمان بن ابي طلحه بمدينه منوره هجرت نمودند وبشرف اسلام مشرف شدند ونزد بعضي اسلام ايشان در اواخر سنة سابعة واقع شده ودرذي الحجه از ماريه قبطيه ابراهيم بن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ولادت يافته وآن حضرت مبشر اورا غلامي بخشيد ودرين سال درمسجد نبوي منبر راست كردند وبروايتي اتخاذ منبر درسال هفتم بود وهمدرين سال سريه موته بود كه حارث بن عمير رابسوي ملك بصري باكتاب بفرستاد وشرحبيل بن عمرو غساني ويرا بكشت پس آن حضرت زيد بن حارث را با سه هزار كس برسر وي بفرستاد

شرحبیل مذکور با ده ازصد هزار کس جمع کرد و
قتالی در مقابلت سه ثلثم در هم شکست و رایت در
دست زید بود چون بشهادت و هلاک شد رایت را
جعفر رضی الله عنه بگرفت پس وی نیز بشهادت و
عبد الله بن رواحه گرفت چنانچه حضرت عالم پناه
صلی الله علیه وآله وسلم اشارتی بدان کرده بود
و در آخر طلیعه این فتح بود بدست خالد بن ولید بود
و وی در این غزوه بسیف الله خطاب یافت و جعفر
بن ابیطالب بلقب طیار موسوم شد و هم درین سال
سریه خبطه بود که ابو عبیده بن الجراح در طلب
قافله قریش بر آمده بود و چون توشه که همراه داشتند
بآخر رسید دابه عنبر زاد ماهی عظیم چنانکه در کتب
مذکور است دریا از برای ایشان بیرون انداخت تا
نصف ماه و بقولی قریب یکماه طعام ایشان همان بود و هم درین
سال فتح مکه معظمه بود که در دهم ماه مبارک رمضان
با ده هزار کس از مدینه بر آمد و عباس بن عبد المطلب
رضی الله عنه با عیال خود هجرت نموده در جحفه که
میان مکه و مدینه است آمده بآن حضرت ملاقات کرد
و پیش از این بحکم رسالت در مکه برسقایه خود اقامت
داشت و اسلام معاویه و ابوسفیان و زوجه وی هند و
عکرمه بن ابی جهل و امثال ایشان درین سال بود و
آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بعد از فتح حکم بقتل
عکرمه بن ابی جهل فرموده بود و در آخر امرأة وی
حکیمه بنت حارث اسلام آورده و او را استیمان نموده
آنحضرت رسالت برد و وی نیز ایمان آورد و در خلافت

صدیق رضي الله عنه در روز اخبا دين کشته شد و چون
آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم بمسجد در آمد
ابو بکر رضي الله عنه والد خود را ابو قحافه پیش آورد
آن حضرت او را بنشاند و دست مبارك بر سینهٔ وي
بر آورد پس ابو قحافه اسلام آورد و روقتي که ابو بکر
ابو قحافه را بخدمت آورد آن حضرت علیه السلام فرمود
چرا شیخ را تکلیف کردي من پیش وي مي آمدم وظهور
نور این فتح مبارك در بستم رمضان بود و مدت اقامت
آنحضرت در مکهٔ معظمه پانزده روز ود رین مدت
در حوالي مکه سرایا و بعوث مي فرستاد و از هر جانب انوار
فتح رو مینمود خالد بن ولید را بر شکست عزي و عمرو
بن العاص را بسواع و سعد بن فیروز را بر منات بر گماشت
و بناء شرك و فساد را بر انداخت بعد ازان در دهم شوال
با دوازده هزار از اهل مدینه وطلقاي مکه بجانب حنین
بر آمد و چون اصحاب را نظر بر کثرت و شوکت خود افتاد
گفتند بعد ازین هرگز مغلوب و منهزم نشویم غیرت بارگاه
خداوندي اقتضاي امتحان و ابتلاي ایشان نمود هزیمت
گونه در لشکر اسلام پیش آورد و جفات عرب که هنوز
ایمان بتمام در دلهاي ایشان نه در آمده بود در میان
خود سخنان گفتن گرفتند ابو سفیان گفت این هزیمت تا
کنار دریا انتها نپذیرد دیگري گفت که تمویهات سحر دین
آخر بطلان پذیرفت آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم
از پروردگار خود استعانت و استنصار نمود و سنگریزهٔ
چند بر گرفت و بجانب کفار انداخت تا لشکر کفار بتمام
انهزام پذیرفت و از لشکر مسلمانان درین غزوه چهار کس

شهادت یافتند و غنائم بعد از حق تعالی اند و رج رفتند پس
آنحضرت امر را با لشکری در اوطاس فرستاد و غنایم بسیار
از آنجا بدست آمد از آنجمله از شش هزار و اشتران
بیست و چهار هزار و از غنم زیاده بر چهل هزار و از
نقره چهار هزار اوقیه و در میان این اسیران شیماء بنت
الحارث اخت رضاعی آنحضرت بود صلی الله علیه و آله
وسلم او را اکرام نمود و بخانه اهل و عیال او باز
رسانید بعد از آن بطایف آمد و اهل آنرا هژده روز
در محاصره داشت پس فرمود تا منادی در دادند
که هر که بیرون آید از ایشان آزاد است پس زیاده از ده کس بر آمدند
و ابو بکره در میان ایشان بود که از قلعه خود را از
بکره ای انداخته بیرون آمد دوازده کس از اصحاب در
طایف بشهادت رسیدند و از آنجا بعد از اتمام فتح و
انصرام مهم آن رحلت فرمود و از جعرانه احرام بسته
در هشتم ذی القعده عمره بر آورد و در همین جا غنایم
حنین قسمت کرد و وفد هوازن آمده اسلام آوردند و
اموال و اسیران ایشان را باز گردانیده داد بعد از آن
مالك بن عوف که سید القوم بود آمده مسلمان شد و مدح
شعر او را انعام فرمود و اهل و عیال او را باز داد و او را
بر طایف عامل کردانید و در همینجا جماعات عرب در
طلب غنایم و قسمت بر آن حضرت صلی الله علیه و آله
وسلم غلبه آوردند و حضرتش را در زیر درخت رحمی ملتجا
ساختند ردای مبارک او را از کتف مبارك بر بودند
و بعضی جوانان انصار نیز بر زیاده قسمت کلام کردند
و آن حضرت تفهیم و تفهیم مانع د نمود ایشان را

بثواب خاص آخرت و بعنایت مخصوص خویش بشارت فرموده بدرجهٔ اختصاص و امتیاز رسانید و در مورد این متاع دنیا مهمل است ایشان اقوام من اند وضعیف الایمانند اموال و اشیاء ایشان بغارت رفته و بلاد و املاک ایشان از دست تصرف ایشان برآمده خواستم تا ازین غنایم ایشانرا تخصیص کنم و اموال ایشانرا بر ایشان رد کنم تا سبب زوال و تزلزل ایمان ایشان نگردد بعد ازان عتاب بن اسید و معاذ را در مکه معظمه استخلاف نموده بمدینه مطهره رجوع فرمود و درین سال کعب بن زهیر قصیدهٔ بانت سعاد را بحضرت آورده مخوف امن و سلامت شد و درین سال آن حضرت اراده طلاق سوده نمود و وی نوبت خود را بعایشه بخشیده در سلک ازواج مطهره منسلک ماند و درین سال زینب که اکبر بنات آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم و زوجهٔ ابی العاص بود وفات یافت رضی الله عنها * درسنهٔ تاسعه * عیینه بن حصین با پنجاه سوار بعث فرمود و وی قریب پنجاه کس از دشمنان دین را گرفته آورد پس اقرع بن حابس و جماعه بشفاعت ایشان آمده آن حضرت را علیه السلام از بیرون در ندا کردند و آیهٔ * ان الذین ینادونک من وراء الحجرات * نزول یافت و ولید بن عقبه را برای اخذ صدقات بر جماعه فرستاد و چون ایشان به پیشوائی برآمدند خیال کرد که مگر برای مقاتله برآمده اند پس بمدینه منوره رجوع کرده شکایت ایشان بحضرت آورد و آیت کریمهٔ * ان جاءکم فاسق بنباء فتبینوا * نزول یافت

وهم درین سال آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم
متعه نکاح حمراء نساء کرد ودرین سال غزوهٔ
تبوک پیش آمد وامیر المومنین علی علیه السلام را
بمدینه بر اهل وعیال خلیفه کرد است وچون وی
رضی الله عنه بسبب مفارقت حضرت نبوت وطعن بعضی
منافقین در اوائل بسیار اظهار کلفت ونادی کرد
حضرت فرمود * انت منی بمنزلة هارون من موسی *
بتسلی خاطر وی نمود باین فضیلت عظمی اورا مخصوص
ومفتخر گردانید وچون آوردن نفقه بر اکثر تمام اموال
خود وعمر وابوبکر نصف مال وتجهیز عثمان ذی النورین
جیش عسرت را وتخلف این سه صحابی که آیهٔ کریمهٔ
* وعلی الثلثة الذین خلفوا * ازان خبر میدهد
درهمین غزوه تبوک بود وآن حضرت بلد تبوک رسید وماه
دراینجا اقامت نمود بی جنگ رجوع فرمود ودر اینجا صاحب
ایله واهل جرباء واذرح آمدند وجزیه قبول کردند
وخالد را با چهار صد سوار برای اکیدر که ملک دومة الجندل
بود فرستاد واورا اسیر کرد وبرادر اورا کشت وهم بشرط
جزیه اش رها کرد ودر رجوع ازین سفر بر مسجد ضرار که
منافقان بعلت جمع اهل نفاق وجهت تعطیل جماعت آن
مسجد تقوی اساس کرده بنا کرده بودند عبور فرمود واورا
بوحی الهی خراب ساخت وبسوخت ودران مسجد آیه
فرمودند * والذین اتخذوا مسجدا ضرارا الایه *
ودر رمضان بمدینه مطهره وفد ثقیف آمدند
بیعت آمدند ومسلمان شدند وشرط کردند که تا مدتی
لات وطاغیه را هدم نکنند ونشکنند ونماز نگذارند

بعد ازان گردن در ربقهٔ استسلام آورده رسم اطاعت
بجا آرند این شرط داسد را زایشان رد کرد وباز گردانید
وشان نزول ایهٔ کریمهٔ * ولولا ان ثبتناک لقد کدت
ترکن الیهم الایه * این بود وعثمان بن ابي العاص
را بر ایشان امیر ساخت واز عقب وي ابوسفیان بن
حرب ومغیره را ازبراي هدم وکسر طاغیه که در
طایف بودند بفرستاد همدرین سال کتابت ورسول
ملوک حمیر آمد وخبر اسلام ایشان آورد وهمدرین
سال ابوبکر صدیق را بحج فرستاد وعلي مرتضی را نیز
از عقب او بفرستاد تا سورهٔ براءت برخواند و
نقض عهد مشرکان بکند واز طواف عریان منع فرماید و
هیچ مشرک را نگذارد که حج کند وخبر دهد که
در بهشت به در آید الا مومن ودرین سال زانیه
غامدیه را رجم کرد وعویمر بن الحارث باامراهٔ خود
ملاعنه نمود ودرین سال در شهر رجب نجاشي در
حبشه وفات یافت وآن حضرت صلی الله علیه وآله
وسلم هم در مدینه بروي نماز جنازه بگذارد
شافعیه را درانجا دلیل است بر جواز نماز جنازه
بر غائب حنفیه گویند که آن مخصوص به پیغمبر است
صلی الله علیه واله وسلم وجنازهٔ نجاشي را بروي کشف
کرده بودند پس درحقیقت نماز بر حاضر گذارد نه بر غایب
وهمدرین سال ام کلثوم زوجهٔ عثمان بن عفان وفات یافت
ودر ذي القعده این سال عبدالله بن ابي منافق بدرکات
سقر رفت وآن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم بجهت
ایفاي وعده که با او کرده بود وبراي استمالت قوم او که

شاهان ایمان آرند پیراهن خود را بروی پوشانید و
همچنین شد قوم وی چون دیدند که وی به پیراهن
آنحضرت بعد وفات استشفا مینمایند هر کس از ایشان
ایمان آوردند ودرین سال وفود عرب از هر جانب
بقوم آوردند واین سال را عام الوفود نامند تمامهٔ عرب
بهم اسلام را در فتح مکه معظمه موقوف داشته بودند
چون دیدند که قریش که امام و پیشوای عرب واهل
بیت الله بودند اطاعت کردند و ثقیف نیز باسلام
درآمدند دانستند که دیگر کس را طاقت مقاومت
نخواهد بود دین دین محمد است صلی الله علیه وآله
وسلم ودین اصنام باطل است * جاء الحق وزهق
الباطل ان الباطل کان زهوقا * فوج فوج مردم از هر
کجا وهر جا میرسیدند وگردن در ربقهٔ اسلام درآوردند
* وذلک قوله تعالی اذا جاء نصر الله والفتح
ورأیت الناس یدخلون فی دین الله افواجا
والحمد لله علی دین الاسلام * در سنه عاشره * در
شهر ربیع الآخر در بنی الحارث بعث فرمود وایشانرا
بشرف اسلام مشرف ساخت ودرین سال زبید سلامان
وازد وغسان وعامر ووفد ربیعه بقوم آوردند و
درمیان ایشان عمرو بن معد یکرب بود که اسلام
آورد وبعد از وفات آن حضرت صلی الله علیه وآله
وسلم مرتد گشت وبعد ازان اسلام آورد ودرین
سال وفد عبد القیس واشعث ووفد بنی حنیفه آمد
ودرمیان ایشان مسیلمهٔ کذاب بود که مرتد گشت
ودعوی نبوت کرد وگفت محمد صلی الله علیه وآله

وسلم مرا شریک خود ساخته و درین سال قصیهٔ مباهلت با نصاری نجران بود و درین سال قدوم وفد بجیله بود که جریر بن عبد الله البجلي با صد و پنجاه کس از قوم خود اسلام آورد و ویرا بسوي ذي الخلیفة براي هدم بتي که درو وي بود بعث فرمود و درین سال قضیهٔ جام است که تمیم داري وعدي نصراني دزدیده بودند و درین سال علي مرتضی سلام الله علیه را بجانب یمن فرستاد و همدرین سال قضیهٔ حجة الوداع است که آن حضرت بعد از هجرت غیر این حج نکرده بود و پیش از نبوت و بعد از ان حجها کرده و بر عدد آن علما را وقوف دست نداده ودر حیطهٔ ضبط ایشان نه درآمده است وعدد عمرهاي آن حضرت بعد از هجرت چهار است بالاتفاق و درین سال در روز حجة الوداع آیهٔ کریمه * الیوم اکملت لکم دینکم الایه * نزول یافت و در رجوع از حج در منزل غدیر خم امیر المومنین علي مرتضی را سلام الله علیه بتخصیص * من کنت مولاه الحدیث * مخصوص گردانید وهمدرین سال ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم وفات یافت وهمدرین سال قدوم ضمام بن ثعلبه بود که شرایع دین را از ان حضرت پرسید و بر قوم خود رفت وایشانرا در اسلام آورد وهمدرین سال بني طي را که قبیلهٔ حاتم طائي است اسیر کرده آوردند و دختر حاتم درمیان اسیران بود و برادر وي بجانب شام گریخته رفت پس آن حضرت ویرا رها کرد و خلعت بخشید و وي پیش برادر خود عدي بن حاتم رفت پس هر دو بازآمدند و اسلام آوردند و بقولي قضیهٔ

اولاد حاتم در سال نهم بود و درین سال خالد را با بنی
حارث که بنجران بودند فرستاد پس اسلام آوردند و
بخدمت آمدند چون نظر مبارک آن حضرت برایشان
افتاد فرمود چه کسانند ایشان گویا مردم هندند و درین
سال باذان که والی یمن بود وفات یافت و معاذ بن جبل را
رضی الله عنه بسوی یمن آن حضرت فرستاد و پیاده در
رکاب وی بیرون آمد و او را بشرف مشایعت خود مشرف
ساخت و فرمود یا معاذ شاید که مرا بعد ازین سال در نیابی
و این آخر ملاقات ما و تو باشد پس معاذ گریه کرد و آن
حضرت او را وداع نمود و درین سال جریر بن عبدالله
را بذی الکلاع بن ناکور بعث فرمود وی و امرا تا وی
مسلمان شدند و درین سال فروه بن عمرو الجذامی
که از جانب پادشاه روم بر حدود عرب که متصل بروم است
عامل بود مسلمان شد و ملک روم او را گرفت و پرسید از
او باعث شدن وی گفت بوجود مندانی که این همان رسول
است که عیسی علی نبینا و علیه السلام بظهور وی بشارت داده
ولیکن تو از زوال مملکت خود می ترسی و بسعادت اسلام
مشرف نمیشوی پس فروه را ملک روم در بند کرد و بکشت
* در سنه حادی عشر * سید المرسلین صلی الله علیه
و آله و سلم با مر الهی عزشانه بر اهل بقیع استغفار کرد
و گفت خوش وقت شما ای اهل بقیع که در گذشتید فتنهای
رو آورده است که از شب سیاه تاریکتر است و درین
سال روز دوشنبه بیست و ششم صفر اسامه بن زید را
با حشم عظیم باهل ابنی که پدر وی زید بن حارثه
در آنجا کشته شده بود بعث فرمود و در روز چهارشنبه تب

و چون مردم آن حضرت را دیدند ناقه را آوردند
همه دیگر روز در جنگ لوای حضرت مبارک بود
و چون عرب آمدند اعراب که نام وی ... عرب
... مشکور است و ... را حاضر ... را ... که
بود ... دیگر ... رقاص و ... و امثال
ایشان ... بی ... کرد و بعضی مردم
نوعی از قبیل ... در استمال ... مطابق طبع
... و ... فرمود والله
... امارت و ریاست و وی ...
... بیست روز شنبه ... ربیع الاول
... روز ... آمد روز یکشنبه مرض اشتداد
گرفت و ... تمامت ... رضی الله
علیها آوردند پس آنحضرت از وقت کشته شدن اسود
عنسی خبر داد و چنان بود که وی در صنعاء یمن
خروج کرد و شهر بن باذان را کشته و زن او را که
بنت عم فیروز که ابن اخت نجاشی بود در عقد خود
در آورده بود این فیروز حیله کرد و نقب او را نقب
کرده درون در آمد و او را بکشت و در وقت جان دادن
آوازی بلند از وی بر آمد مثل آواز گاو پاسبانان که گرد
سرای او بودند گفتند که این چه آواز است زن وی
که در قتل وی ساعی بود با ایشان گفت که خاموش باشید
که آن او از وحی است که به پیغمبر شما نازل شده است
و این اسود ملعون نام وی عبهلة بن کعب بود و او را
ذو الخمار می‌گفتند و وی کاهن بود و مردم عجائب
و غرائب ... و اول خروج وی بعد از حجة الوداع

بود اما مسیلمه کذاب قاتل وی وحشی بود که حمزه
بن عبد المطلب را کشته بود ووی میگفت منم کشنده
بهترین مردمان وبدترین مردم واین مسیلمه ملعون
کبیر السن بود ودر وقتی که ضمیمه در حضرت رسالت
علیه السلام بقوم اورده در زمره اسلام در آمده وچون به
یمامه رجوع نمود مرتد گشت وادعای تشریک ان حضرت
صلی الله علیه وآله وسلم مرا ورا در نبوت کرده وتحلیل
خمر وزنا واسقاط فریضه نماز کرد جماعه از اهل فسق وفساد
متابع او گشتند ووی سجعهاتی نامطبوع در معارضه قران
مجید اختراع نموده که مضحکه عقلای عالم باشد چنانچه
در معارضه والعادیات گفته است * والزارعات
زرعا والحاصدات حصدا والطاحنات طحنا والخابزات
خبزا والثاردات ثردا ودیگر یا ضفدع بنت ضفدعین
الی کم تنقین لا الماء تکدرین ولا الشارب تمنعین
راسک فی الماء وذنبک فی الطین * وگفته
الفیل ما الفیل له خرطوم طویل ان ذلک من
خلق ربنا الجلیل * گویند که از آن ملعون بعضی
خوارق واستدراجات نیز بظهور میآمد ولیکن همه
بر خلاف مدعای او اگر یکی از اهل رای بمردی دعا
میکرد فی الحال می مرد واگر در روشنای چشم دعا
میکرد در حال کور میشد یکبار مکتوبی بحضرت
سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم نوشت باین عبارت
* من مسیلمة رسول الله الی محمد اما بعد فان
الارض لنا نصف وللقریش نصف ولکن القریش
یعتدون * آن حضرت علیه السلام در جواب

وي نوشت * من محمد رسول الله الی مسیلمة کذاب اما بعد فان الارض لله یورثها من یشاء من عباده والعاقبة للمتقین * روز دوشنبه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم بمسجد در آمد و مردم را دید که به نماز صبح مشغول اند خوشحال شد ومسرور بخانه درآمد مردم گفتند یا رسول الله امروز از روزهاي دیگر بهتر است پس در نصف روز و بقولي در وقت چاشت دوازدهم ربیع الاول بدرگاه پروردگار خود باز رفت پس روز سه شنبه اورا اهل بیت وي غسل دادند وتمام روز طایفه طائفة مسلمانان نماز جنازه گذاردند ودر شب چهارشنبه دفن کردند صلي الله علیه وسلم وعلی آله واصحابه واتباعه اجمعین

* باب ششم *

* در بیان عمارت مسجد * * معظم حضرت خاتم الانبیا * *صلی الله علیه وآله وسلم ومنبر* * عالی مرتبت واسطوانات * * رحمت منزلت و * * حجرات منیفه وغیر * * آن از مقامات * * * شریفه * *

*****

علماي سیر وتواریخ شکر الله سعیهم آورده اند که چون ناقة سرور انبیا صلوة الله علیه آمد و بر در مسجد بنشست آن حضرت فرمود * هذا المنزل انشاء الله تعالی *

را رسیدست ناقه در ورود آمد و این آیت برخواند * رب
انزلنی منزلا مبارکا وانت خیر المنزلین * و در آن
زمان این بقعهٔ مبارک نخلستان بود و در میان آن
مربدای بود حق دو یتیم که در کنار تربیت بعضی انصار
پرورش می یافتند و مربد موضعی را گویند که خرما
در آنجا خشک کنند و بر سازند جمعی از مسلمانان
پیش از این هم آن سرور رسیدند آن موضع نماز میکردند
سید المرسلین آن دو یتیم را طلبید و آن موضع را
برای بنای مسجد از ایشان ابتیاع نمود و هر چند ایشان
مبالغه کردند که ای عوض آن قطعه زمین نگیرید و اسعد
آن حضرت را می بخشند اول قیمت زمین را بایشان داد
بعد از آن بنای مسجد نهاد بعضی از انصار بیرون آی را
از اموال خود بدلا و آن ساجد ارضای ها طرها حمان
زمین کردند و بلندی و پستی که در آن موضع بود هموار
ساختند و نخلها را که آنجا واقع شده بود در داشتند و اساس
مسجد بیش اساس نهادند و در موضعی از بقیع که
در جهت غرایب شمالی مسجد سید ما ابراهیم است
خشت میبردند و آن حضرت به نفس نفیس خود و جمعی
از اصحاب سنگ و خشت بر میداشتند و برای تشویق
و تسلی اصحاب این بنای بشارت مآب در زمان میفرمود اللهم
لا خیر الا خیر الآخرة فارحم الانصار والمهاجرة *
و سقف مسجد از جرید نخل و ستونهای او هم از چوب
های وی ساختند در خبر است که چون آن حضرت بنای
مسجد می نهاد حمو تیل امین از حضرت عزت حکم
آورد که عریشی بساز بر طرز عریش موسی کلیم که

بهندي ا ورزياده از هفت گز بنا شد ود ر تزئين و تنقيش آن تكلف را راه نبود و سقف مسجد در زمان آنسرور چنان بود اگر باراني مي باريد گل از بالا برسر مردم مي افتاد وطول مسجد نبوي در بناي اول از قبله تا حد شمال پنجاه وچهار گز بود واز مشرق تا مغرب شصت وسه گز وبعد از فتح خيبر كه در سنة سابعة از هجرت بود تجديد بناي آن كرده در هر جانب صد در صد ساخت طبراني نقل ميكند كه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم با يكي از انصار كه همسايهٔ مسجد شريف بود اشارتي كرد كه ميتواني كه بقعهٔ زميني كه تراست بعوض خانهٔ كه ترا در بهشت باشد بفروشي تا مسجد را بدان وسيع سازم چون آن انصاري توفيق اين معامله نيافت گفت يارسول الله من مرد فقيرم وعيال مندم مرا بجز اين بقعه زمين نيست آن حضرت اورا معذور داشت عثمان بن عفان رضي الله تعالى عنه آن را از وي بده هزار درهم خريده بملازمت آنسرور آمد وعرض داشت كرد كه آن قطعه زمين از من بعوض خانهٔ كه مرا در بهشت باشد بخر پس آن حضرت صلي الله عليه وآله وسلم زمين را از عثمان بن عفان رضي الله عنه به بدل مذكور بخريد وداخل مسجد شريف بگردانيد و خشتي بدست مبارك در موضع بنا بنهاد وابوبكر صديق رضي الله عنه را طلبيد تا وي نيز خشتي در برابر خشت پيغمبر نهاد همچنين عمر وعثمان را فرمود تا هريك خشتي درا نموضع نهادند ومثل اين در بناي مسجد قبا نيز آمده و در ذكر عثمان رضي الله عنه

دران بنا حسن است زیرا که وی در زمان حضرت
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم بمدینه
حاضر نبود و مذکور از حضرت حبشه بروم بیاورد والله
اعلم وامام احمد از ابو هریره رضی الله عنه روایت می آرد که
اصحاب خشتهای میکشیدند وآن حضرت نیز موافقت
ایشان درین باب میکرد و یکبار دیدم که خشتهای بسیار
از شکم تا سینهٔ مبارک برداشته است عرض کردم که یا
رسول الله این را بمن ده که بکشم فرمود که خشت دیگر است
تو هم بیار و این را بمن بگذار * یا ابا هریره لا عیش الا
عیش الآخره * لاجرم این واقعه در بنای ثانی باشد
زیرا که اسلام ابو هریره در سال خیبر است سنهٔ سبع
و بنای اول مقدم است و در حدیث صحیح آمده است که
اصحاب مرکدام یکان خشت برمیداشتند و عمار بن
یاسر دو دو خشت میکشید بطریق رانیدن صلی الله علیه وآله
وسلم برری اثنا دو رسود * ویح عمار تقتله الفئة الباغیة
یدعوهم الی الجنه و یدعونه الی النار * و بیان
در بنای اول نامدن شاگرد نامعدود نیا و بعادت نشست
المعدل می بود و مسجد راسه نا ما بود بنا بی در جانب
یایان که الان دلها است و بابی در جانب غربی که
الان از ابواب الرحمه میگویند و دری دیگر که آن
حضرت از ان در می آمد و آن با بدال عثمان اند
که بدرا الان باب جبرئیل گویند در بیت مسعود آن
حضرت به آن شاک که عموم ناس آنرا باب جبرئیل
گویند و دلداراکه تراز ان در پشان تحویل قبله بزول
آیت جبرئیل امین از حضرت عرب آمده و حدیثها ئی

که در میان بود از کوههای و درختان از جمال کعبه
بر داشت وبنای مسجد نبوی در موضعي که الان است
براي العين بر سمت قبله میزاب درست کردانید و
بعد از تحویل قبله مدت چهارده پانزده روز مقام
ان حضرت در نماز عقب اسطوانه مخلق بود که الان
آنرا اسطوانه عایشه گویند بعد از ان هم در موضع
محراب که امروز مقرر است متعین شد ودر زمان
انسرور علامت محراب که الان در مساجد متعارف
است نبود ابتدای ان از وقت عمر بن عبد العزیز است
در وقتیکه امیر مدینه منوره بود از جانب ولید بن
عبد الملک اموي ومقام ان حضرت در قبله بیت المقدس
موضعي بودکه اگر پشت باین اسطوانه مذکور داده
متوجه شام روند ومحاذي باب عثمان ایستاده شوند
وباب مذکور در کتف راستا بود انموضع را یافته
باشند وان حضرت پیش از وضع منبر قریب بمحراب
متصل جانب غربي ایستاده اصحاب را بخطبه عالي رتبه
مشرف میساخت وگاه گاهي بسبب طول قیام وعروض
ملال برچوبي که همد را ان مقام نصب کرده بودند
تکیه میفرمود مردي از دیار عرب بمدینه مطهره قدوم
آورده بود وبروایت صحیح هم از مدینه بود از موالي
بعضي انصار رایات از جناب رسالت صلوات الله علیه
التماس نمود که اگر ان حضرت قبول فرمایند منبري
راست کند که هم قیام بر وي اسان باشد وهم جلوس
چون التماس او در حیز قبول افتاد انمرد منبري راست کرد
مشتمل بر سه درجه که درجهٔ سیوم همان موضع جلوس

بود در اصح روایات چون منبر را ساختند آنرا در محلی
که الآن منبر شریف است نهادند از موضع معهود که
پیشتر آنجا خطبه میخواندند انتقال فرمود آن چوب که
گاه گاهی از روی تکیه میفرمودند بفراق آنحضرت شروع
بنالیدن و در حنین آمد و فریاد کرد چنانچه ناله او از کمال
آواز کرد بحیثیتی که تمام حاضران آواز آنرا شنیدند
و ایشان در مشاهده این حال در فریاد و گریه آمدند
پس آنحضرت از منبر فرود آمد و دست شفقت بروی
نهاد و فرمود اگر خواهی ترا هم در جای تو بحالتی که
بودی نگاهدارم و اگر خواهی در بهشت جا دهم تا بشاخها
یا از انهار و عیون آن سیراب شوی و بارور گردی
دوستان خدا از میوه تو بخورند بعد از لحظه روی
باصحاب آورد و فرمود که وی همین را اختیار کرد که
در دار البقا باشد مرویست که چون حسن بصری این
حدیث می شنید گریه میکرد و میگفت ای بندگان خدا
هرگاه چوبی بفراق رسول خدا در فریاد آید آخر بشما
سزاوارتر باید بود از وما احسن من قال * بیت *
سنگی و گیاهی که درو خاصیتی هست * زان آدمی دان
که درو معرفتی نیست * قاضی عیاض رحمه الله علیه
میفرماید که حدیث حنین جذع مشهور است بلکه
بحد تواتر رسیده و جماعة کثیره از اصحاب آنرا روایت
کرده اند و جذع مذکور پیش بعضی اصحاب بود که
در آخر بسبب طول عهد پوسیده شد و در روایتی هم بامر
آنحضرت در موضعی که ایستاده بود دفن کردند و
طول منبر شریف بقول صحیح دو دراع بود و عرض او

یک ذراع و عرض هر درجه شبری وتا زمان خلفای راشدین رضوان الله علیهم اجمعین هم برحال خود بود و اول کسی که او را بجامهٔ قبطیه پوشید عثمان بن عفان بود وهم وی بعد از شش سال از خلافت خود از درجهٔ سفلی که عمر بن الخطاب بعد از ابوبکر صدیق رضی الله عنهما اختیار نموده بود بمجلس جلوس پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم بررفت و بقولی اول کسی که کسوت کرد معاویه بود وهم وی در زمان امارت خود وقتیکه از شام بمدینهٔ منوره قدوم آورد خواست که منبر آن حضرت را صلی الله علیه وسلم بشام برد چون از جای خودش جنبانید تمانتساعت آفتاب گرفته شد بحدیکه ستارهای اسمان نمودار شدند معاویه ازین خیال خود برگشت و پشیمان شد و اعتذار انرا باصحاب گفت که مقصود من تفحص و تفقد آن بود تا او را زمین نخورده باشد بعد ازان شش درجه دیگر زیاده کرد و منبر نبوی را بالای آن برداشت بعد از وی مهدی خلیفه خواست که بر ینمقدار نیز زیادت کند امام مالک رحمة الله علیه او را منع کرد و چون منبر معاویه نیز بجهت طول عهد روی به تهافت نهاد بعضی از خلفای عباسیه تجدید منبر نموده از بقایای منبر نبوی صلی الله علیه وسلم بقصد تبرک شانها ساختند و صحیح آنست که منبر محترق بحریق که در سنهٔ اربع وخمسین و ستمایهٔ واقع شد منبر خلفای عباسیه بود و بعضی از ارباب تواریخ برانند که همان منبر معاویه بود باعلاوه منبر مصطفوی صلی الله علیه وآله وسلم وصحیح همان قول اول است والله اعلم بعد ازان هر یکی از

سلاطین در مقام تجدید منبر آمده و تغییر آنچه پیشتر
می بود میکردند الی یومنا هذا که بامر سلطان
روم سلطان مراد خان بن سلطان سلیم خان نصره الله
و نصر عساکره در شهور سنة ۹۹۸ ثمان و تسعین و تسعمایة
منبری عالی از رخام بنا یافته است و دیروی ار
همت خوش ریخته و بعضی از فضلای روم در تاریخ بنای
این منبر شریف این عبارت یافته # منبر اعمر سلطان
مراد # فصل # اما اسطوانات رحبهٔ ساحت مسجد
نبوی از آنهای که تبرک و تیمن بدان آن معروف و ماثور
است هشت اسطوانه است # اول # اسطوانهٔ که متصل
محراب نبویست از جانب یمین مقام امام و آن حضرت
پیش از وجود منبر خطبه آنجا میخواندند و جذعی که برای
آن حضرت گریه کرد همدران مقام بود و در مقتضای
کلام اکثر علما اسطوانهٔ مخلق نام اوست بجهت آنکه
خلوق که نام آن طیب مشهور است اورا مالیده بودند
بسبب تلوثی از چیزی از مکروهات و بعضی از اصحاب
کامل نصاب آن حضرت آن جا را برای تنفل اختیار
نموده بود # ثانی # اسطوانهٔ عایشه است که اورا اسطوانه
القرعه و اسطوانهٔ المهاجرین نیز گویند و مفهوم کلام
مطری که از مورخان این بلدهٔ معظمه است آنست که
مخلق نام است و این اسطوانه هم از جانب حجرهٔ شریفه
و هم از طرف منبر ثالث است و در میانه روضهٔ مطهره
واقع سرور انبیا صلوات الله علیه بعد از تحویل قبله
مدتی بجانب آن ستون نماز گذارده بعد از آن
بموضعی که محراب نبوی است انتقال فرمود و کبار مهاجرین

از ابوبکر صدیق و عمر فاروق و غیر ایشان رضوان الله
علیهم اجمعین بجانب این ستون نماز میکردند را جتماع
مینمودند و طبرانی از عایشه صدیقه رضی الله عنها
روایت آورده که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
فرموده است که در مسجد من بقعه ایست پیش این ستون که
اگر مردم آنرا بدانند بی آنکه قرعه بزنند ازدحام ایشانرا
نماز در آن بقعه میسر نباشد حالیکه عایشه این روایت کرد
جماعهٔ از ابنای صحابه رضوان الله علیهم گفتند آن بقعه
کجا است تعیین آن بقعه از عایشه وقوع نیافته حاضران
از ملازمت او بیرون آمدند عبد الله بن الزبیر که
خواهر زاده ام المومنین بود هم بجای خود ماند جماعهٔ
دیگر نیز بامید استخبار او از عایشه در مسجد مترصد
ماندند بعد از زمانی عبد الله بن الزبیر از پیش عایشه
بیرون آمد و پهلوی همین اسطوانه از جانب راست نماز
گذارد دانستند که آن بقعه که سرور انبیا از وی
خبر داده است همین است و دعا نزد این اسطوانه مستجاب
است * ثالث * اسطوانه توبه است که از حجره منیفه دوم است
و از منبر شریف چهارم در برابر اسطوانه عایشه بجانب
حجره گفته اند که میان او و قبر شریف بست گز است و الله اعلم
و آنرا اسطوانه ابولبابه گویند که یکی از نقباء انصار
بود و خود را بوی بر بسته تا توبه و اعتذار او قبول
درگاه رسالت پناه علیه السلام گردد و اصل این قضیه
آنست که وی صاحب عهد و پیمان بنوقریظه که قبیلهٔ
از یهود است بود و در وقتیکه سرور انبیا صلی الله علیه
و آله وسلم محاصره ایشان کرده بود ایشان بمشاورت

ابولبابه برود آمد تا هرچه وي فرمايد بر آن
عمل نمايد اطفال و نساء ايشان در دست و پاي او
افتادند و جزع و فزع نمودند كه ايشان را حضرت
رسالت صلي الله عليه و آله و سلم ببرد و قتل خواهد
گفت چنين كنم كه شما ميگوئيد و در اثناي اين كلام
ادائي كرد كه بدست اشارت بحلق خود كرد يعني
عاقبت كار شما پيش اين حضرت صلي الله عليه و آله
و سلم ذبح و قتل است اين معني از ابولبابه بحكم بشريت
بجهت مشاهده جزع و فزع ايشان بظهور آمد دانست
كه وي در حق خدا و رسول خدا خيانتي عظيم كرده
ندامت اين عمل واقعه) را اين تقصير خود را چون
كه در جاي اين اسطوانه بود بزنجيري گران بربست
و تا مدت زياده از هفت روز بر اين حال بود و تضرع
و ابتهال مي نمود دختر او مي آمد و در وقت نماز
با قضاي حاجت ميگشاد بسبب شدت جوع و عطش و
جزع و فزع سامعه او از كار رفت و نزديك بود كه
باصره نيز برود كه آيه يا ايها الذين آمنوا لا
تخونوا الله و الرسول همه در شان او نزول يافت
و وي سوگند ياد كرده بود كه خود را از بند نگشايم
تا رسول خدا صلي الله عليه و آله و سلم بدست خود
نگشايد و طعام و شراب نخورم تا بميرم يا به بخشد
آنحضرت صلي الله عليه و آله و سلم فرمود اگر وي هم
در اول پيش من مي آمد براي او شرط استغفار بجاي
مي آوردم وليكن چون وي خود را بدين رتبه عزت
باز بسته تا هم حكم وي حق و علا شود من نتوانم

کشاد تا در سحري توبهٔ وي در بيت ام سلمه نازل شد
و انحضرت صلي الله عليه و آله وسلم امد و اورا کشاده
داد دیگر وي عهد کرد که دیگر در دار بنو قريظه
قدم ننهد که دران جا در حق خدا و رسول خدا خيانت
وقوع يافت و در بعضي روايات بر بستن بعضي ديگر
از اصحاب بسبب بعضي تقصيرات نيز وقوع يافته است
ابن زباله از محمد بن کعب مي آرد که صلوة نا فلهٔ
ان حضرت صلي الله عليه و آله وسلم باسطوانهٔ توبه
بود وبعد از صلوة صبح هم بدين موضع انصراف مينمود
وپيش از وي ضعفا ومساکين اصحاب و مولفة القلوب
و اصحاب صفه ومهمانان وانهاي که غير مسجد انحضرت
صلي الله عليه وآله وسلم جاي خواب نداشتند کرد اين
ستون حلقه زده نشسته مي بود ند سرور انبيا صلي الله
عليه وآله وسلم مي آمد وميان فقرا و مساکين مي نشست
وانچه در شب از قران نازل شده بودي برايشان ميخواند
وتعليم احکام ميکرد با ايشان سخن ميکرد و از ايشان
مي شنيد * اللهم صل علي هذا النبي الکريم
الذي ارسلته رحمة للعالمين راحم الفقراء
ومعينا للضعفاء والمساکين * ونزديک طلوع آفتاب اهل
ثروت وغنا وارباب شرف وعلا از اصحاب مي امدند
وجاي نشست در مجلس نمي يافتند وبقصد تاليف قلوب
دل ان حضرت صلي الله عليه وآله وسلم نيز بجانب اين
اينها گان ميکشيد فرمان امد * واصبر نفسک مع الذين
يدعون ربهم بالغداة والعشي يريدون وجهه الايتين *
وگاهي در اعتکاف وضع سرير وطرح فراش آنحضرت صلي الله

علیه واله وسلم وراي اين اسطوانه بپر مي کردند تا آنحضرت صلی الله علیه واله وسلم تکیه بدان نموده می نشست * رابع * اسطوان سریر است که لاحق است بشباک شرقي اسطوان التوبه وماياکه موضع سرير روزش حصير تارة نزد يک اسطوان توبة بودي وگاهي نزد يک اين اسطوان وليکن الاين اسطوان سرير همين اسطوان را گويند در حديث آمده است که آنحضرت صلي الله علیه و اله وسلم در مسجد معتکف مي بود وعايشه رضي الله عنها در سر مبارک آن سرور صلي الله علیه وآله وسلم شانه مي کشيد و آنحضرت صلي الله علیه وآله وسلم راسريري بود از جريد نخل گاهي در محل امتکاف در موضعي که ميان اسطوان و تداديل است مي نهادند وبيشتر احوال او را حصيري بود که شيد زير پهلو مي کشيد و در روز در زير پاي مي آمد * خامس * اسطوان محرس واورا اسطوان علي بن ابي طالب سلام الله عليه نيز گويند که جاي نماز وي کرم الله وجهه در اکثر اوقات آن مي بود و اميروي رضي الله عنه نشستن نزد يک اين موضع بشسته حراست و پاسباني رسول خدا صلي الله علیه واله وسلم ميکرد مطري گفته است که وي در مقابله دري است که رسول خدا از راه آن از رابيت عايشه رضی الله عنها بمسجد شريف مي آمد * ششم * اسطوان الوفود عقب اسطوان محرس است از جانب شمال و وفود جمع وافد است ووافد جماعت را گويند که از جاي بجاي قدوم آرند نيز گاه که وفود عرب از نواحي بجهت ادراک سعادت اسلام وتعلم شرايع واحکام بر آنحضرت

صلي الله عليه و اله و سلم مي رسيد نزد اكثر همدرين
موضع نشسته جمال جهان آراي خود را برايشان جلوه ميداد
و عظماي صحابه و افاضل عصابه در ملازمت او صلي الله
عليه و اله وسلم مي نشستند * هفتم * اسطوان مربعة
القبير و اورا مقام جبرئيل نيز گويند اغلب اوقات
حضور او عليه السلام در گذاردن وحي اين موضع بود
ميانه وي و اسطوان الوفود يك اسطوانه است كه
لاصق است بشباك حجره شريفه ودرخانه فاطمه زهرا
سلام الله عليها درانجا بود و سرور انبيا صلي الله
عليه و اله وسلم در وقت برآمدن از حجره شريف خود
مي ايستاد و بعلي و فاطمه وحسن وحسين سلام الله
عليهم خطاب مي كرد و ميگفت * السلام عليكم
اهل البيت انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس
اهل البيت ويطهركم تطهيرا * سيد عليه الرحمة مي
گويد كه مردم امروز از تبرك باين اسطوان و
با سطوان سرير محروم اند بجهت انغلاق شباك ابواب
كه بر گرد حجره شريفه داير است و مانا كه مراد سيد
عدم امكان جلوس و صلواة است بر جميع اطراف اين
اسطوانات و الا نصف اسطوان سرير از جانب مغرب
داخل مسجد است نشستن و نماز گذاردن در جوار آن
ميسر و كذلك حال اسطوان الوفود فما وجه التخصيص
و چون اعتكاف انحضرت صلي الله عليه و اله وسلم در
اسطوان سرير جانب داخل شباك كه متصل حجره
است بود گويا كه حرمان تبرك ازينجهت است والله
اعلم * هشتم * اسطوان تهجد كه محراب تهجد

آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم که الآن متعین
و موجود است در روضه و آن عقب حجره حضرت فاطمه
زهرا است سلام الله علیها در جانب شمال و در روایت
آمده است که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم هرشب
حصیری در این موضع می افکند و نماز شب یعنی تهجد
میکذارد و صحابه نیز چون دیدند که آنحضرت صلی الله
علیه و آله وسلم هرشب نماز می کذارد در مقام اتباع
آمدند چون در اجتماع صحابه کثرت و ازدحام مشاهده
نمود فرمود تا حصیر را برچیدند و در وقت خانه بردند
چون صبح شد عرض داشت نمودند که یا رسول الله هرشب
نماز می کردی ما نیز بسعادت اتباع تو می رسیدیم فرمود
ترسیدم تا بر شما فرض کردد و نتوانید حق آن را بجا آورد
اینست اسطوانی که بمزید فضل و برکت از میان سایر
اسطوانات مسجد شریف اختصاص و امتیاز دارند و الا
جمیع اساطین بل تمامه مسجد نبوی صلی الله علیه و آله
وسلم فاضل و متبرک اند و هیچ اسطوانی نیست که از کبار
صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و رضی الله
عنهم نزد آن جا نماز نکذارده باشند در صحیح بخاری
از روایت انس می آرد که کبار صحابه را دیدم
که در وقت مغرب هر کدام از ایشان نزدیک اسطوانه
مبادرت می نمود و در روضه منیفه بر هر اسطوان
ازین اسطوانات نام آن را نوشته اند و بر اسطوانی که
مقابل محراب نبوی است از جانب شمال غربی اسطوان
عایشه که مذکور بود نوشته اند اسطوان ابی بکر و عمر
و عثمان و علی رضی الله عنهم و نیز اسطوانی که متصل

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **فصل** [illegible]

[illegible] که [illegible]

[illegible] بود [illegible]

[illegible] که [illegible] که ارسال [illegible]

[illegible]

[illegible] این مکان ایشان را اصحاب صفه می گفتند و

[illegible] می آید که صفه بیش از [illegible] در جانب شمالی

مسجد بوده است از آنکه تحویل [illegible]

[illegible] تا جای بودن فقرا و مساکین باشد و

[illegible] گاهی کم میشدند و گاهی بسیار [illegible]

[illegible]

[illegible] زیاده از [illegible] ایشان ذکر کرده و

[illegible] ایشان در شب [illegible] در مسجد بودی و [illegible]

[illegible] و آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم

[illegible]

[illegible]

[illegible] **بیت** :: [illegible] سلطان [illegible] را

[illegible]

[illegible] ایشان [illegible]

[illegible] صلی الله علیه و آله وسلم [illegible]

[illegible] می کردند که [illegible] و آنحضرت

صلی الله علیه و آله وسلم [illegible] ایشان [illegible] و

تسلی می داد و میفرمود شما با مبین و میفرمودی اگر
بدانید که چه دور مرتبهٔ شما پیش من است هر آینه
دوست دارید تا زیاده شود این فقر و فاقهٔ شما و گاه
گاهی یکان دوگان از ایشان را باعیان صحابه حواله
میکرد تا مهمان ایشان باشند و آنچه باقی مانده بودی
ایشان را با خود شریک گردانیدی و از صدقات آنچه
رسیدی بایشان دادی و از هدایا نیز ایشان را نصیبه
بودی و ایشان را اضیاف المسلمین می گفتند ابو هریره
روایت می کند و وی از اصحاب صفه است که هفتاد
مرد دیدم از اهل صفه که هر کدام از ایشان را
ازاری که بنصف ساق میرسید بود و در روایت دیگر
آن ها را دو دست گرد می آوردند تا کشف عورت نشود
وهم ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که روزها
بودی که از غایت گرسنگی سنگ بر شکم بستمی و مکرر
در زمین رو می آوردی روزی بر رهگذر ایشان نشسته بودم
ابوبکر صدیق از آن راه برگذشت آیتی از آیات مرادی
را ازوی در خواستم تا بحال احوال من کند التفات نکرد
بگذشت بعد از آن ابو القاسم محمد رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم در رسید چون مرا بران حال دید
تبسم کرده فرمود اباهریره گفتم لبیک یا رسول الله
فرمود الحقنا در آمدم و بعد از آنحضرت حجرهٔ شریف
رسیدم و دیدم قدحی شیر که به پیش آنحضرت صلی الله
علیه وآله وسلم آورده بودند فرمود برو و اصحاب
صفه را بخوان با دل خود گفتم این شیر چه مقدار
است تا اصحاب صفه را بران دعوت کند این را من

دادي تا بخورد مي و نفسي آرام يافتمي و ليكن از اطاعت خدا و رسول چاره ند يدم پيش اصحاب صفه رفتم وايشان را بجناب رسالت صلي الله عليه وآله وسلم خواندم همه آمدند و هر كدام از بيت نبوي صلى الله عليه وآله وسلم جاي گرفته نشستند فرمود يا اباهريره گفتم لبيك يا رسول الله فرمود قدح شير را بر گيرو با صحاب ده قدح را بر گرفتم وباصحاب دادم هر كدام سيراب مي خوردند شير بحال خود بود بعد از ان قدح را پيش انسرور گذاشتم تبسم كرد و فرمود اكنون ما و تو مانده يم وبس گفتم * صدقت يا رسول الله * فرمود بنشين وچندانكه اشتهاداري بخور من شير بسيري كه داشتم خوردم وباقي با نحضرت دادم خطبه شكر حق جل وعلا برخواند وبقيه شير كه در قدح بود بخورد وقصيه تكثير طعام دربا ب اصحاب صفه در وقت ديگر نيز بروايت ابو هريره بثبوت رسيده است ودر روايات متعدده آمده كه هر يكي از انصار را از نخيل خود خوشهٔ مي آوردند ومجموع خوشه هاي را بر ريسماني ميان دو اسطوان مسجد مي آويختند ودر زير ان اصحاب صفه را مي نشاندند وخوشه هاي را بعصامي افشاندند تابي تكلف بخورند روزي مردي خوشهٔ خرماء ردي را آورده بياويخت آنحضرت فرمود اگر صاحب اين صدقه خرما بهتر ازين مي آوردهم مي شد وليكن وي نخواست كه روز قيامت بهتر ازين خرما بخورد صلي الله عليه وآله وسلم ورضي الله تعالي عن اصحابه اجمعين * فصل * واما خيرات منيفه در وقتي كه سيد انبيا

صلوات الله علیه و ملائکه بنای مسجد شریف نهاد دو
حجره برای دو زوجه بود که در آن وقت در عقد
نکاح آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بود یک
سوده و عایشه رضی الله عنهما سر انجام فرمود بعد از آن
بعد از تزوج برای هر زوجه حجره جدا بنا گذاشت
حارثه بن النعمان که یکی از انصار بود قریب مسجد
شریف منازل داشت بعد از هر روز از تمامه منازل
خود را پیشکش بندگان آنحضرت صلی الله علیه و آله
و سلم ساخت و اکثر بیوت آنسرور صلی الله علیه و آله
و سلم بطرز دیار عرب از چوب نخل بود مستور با
بمسوح شعر و در خانه پرده از موی سیاه بود از
مسوح و خانه های همه در جانب قبله و مشرق و شام
بود و در جانب غربی مسجد خانه نبود و بعضی بیوت از
خشت خام نیز بود و در هر بیتی حجره بود دار جرید
بالای آن کهگل کرده و ابواب اکثر بیوت بجانب
مسجد بود و بلندی سقف خانه های از قامت آدمی
و یک دست زیاده بود و خانه فاطمه زهرا سلام الله
علیها همین جا بود که آلان صورت قبر شریف او
در آن جا است و میان خانه او و خانه پیغمبر صلی الله
علیه و آله و سلم که حق عایشه بود دریچه بود که آن را
خوخه گویند و اکثر اوقات برآمدن آنسرور هم از آنجا
بود و هر بار که می برآمد از احوال فاطمه و علی و حسن
و حسین سلام الله علیهم خبر میگرفت و احوال می پرسید
بسرشتی عایشه رضی الله عنها دایما می برآمده
بود میان وی و فاطمه زهرا بر سر آن کشمکش و گری واقع شد

بعد از ان فاطمه رضي الله عنها از انحضرت التماس کرد تا دریچه را بربست طبراني از روایت ابي ثعلبه مي آرد که چون انحضرت از سفري قدوم مي آورد ابتدا بمسجد میکرد دو رکعت نماز مي گذارد وبعد از ان پیش فاطمه مي درآمد وپرسش احوال خیر مآل او نمود بد زبیوت امهات المومنین میرفت از امیر المومنین علي سلام الله علیه روایت کرده اند که روزي انحضرت بخانه ما آمد طعامي براي او مهیا ساختم وام ایمن براي ما شیري فرستاده بود ان نیز حاضر بود طعام خورد وشیر نوشید ومن آب بر دست انحضرت ریختم بعد از شستن دستها برروي مبارک ومحاسن شریف برآورد ودعا کرد وروي بر زمین نهاده اشک بسیار از چشم ریخت وهیچکس را از ما بجهت هیبت رسول الله صلي الله علیه وآله وسلم مجال استکشاف این حال نبود درین اثنا حسین بر پشت مبارک انسرور برجست وبنیاد گریه کرد انسرور گریهٔ خود را فراموش کرد وبه حسین متوجه شد وفرمود * بابي انت وامي یاحسین * چرا مي گرئي گفت اي پدر هرگز ترا باین حال که امروز داري ندیدیم این چه حال است برگو فرمود اي پسر من امروز مرا بجمال مسرت مآل شما فرحي و سروري حاصل شد که مثل ان هرگز نشده بود جبرئیل از درگاه عزت آمد وخبر رسانید که امتان من هرکدام شمار ابغرتت خواهند کشت وملائکه خواهند کرد دعا کردم که اگر در دنیا محن ومصایب برسر شما روی باري عاقبت کار شما بخیر باشد * **فصل** * چون در

است این حال اندر آب وطرق آمدت بعضی از اصحاب در
مسجد نبوی بود آخرا لامر آنحضرت بحکم الهی امر فرمود
با جمیع ابواب اصحاب که در مسجد واقع اند بربستند
مگر از باب ابی بکر صدیق رضی الله عنه در احادیث
صحیحه بطرق متعدده آمده است که روزی آنحضرت
در ایام مرض که از رحلت وی در ایام معدود مانده
بود بالای منبر برآمد و خطبه بلیغه برخواندند و فرمود
حضرت رب العزت بنده از بندگان خود را مخیر ساخت
در آنکه اگر خواهد در دنیا باشد والا اختیار بدینس
انتقال فرماید لاجرم آن بنده همین را اختیار کرد
که پیش مولای خود برود جمیع اصحاب که در حضرت
بودند هیچکس نفهمیدند در مرتبت مرا ابو بکر
صدیق رضی الله عنه که بگریست ودر یافت که این خبر
مرا رحال خود مینماید سفر آخرت آن حضرت
قریب آمده بعد از آن فرمود که بدل کنید و صدقه
کنید بر این مردم برین در صحبت وما لا ابو بکر است
و اگر من غیر از خدا خلیل میگرفتم ابو بکر را خلیل
میگرفتم ولکن اخوت اسلام ومودت آن باقی است
جمیع ابواب که در مسجد است در بند بند مگر باب
ابی بکر ودر بعضی احادیث آمده که خوخه در مسجد
نگذارید مگر خوخهٔ ابی بکر و خوخه طاقی را گویند
که در دیوار خانه از برای روشنی نگذارند واگر
بابان خانه ابتدا درآمدن وبرآمدن از آن راه نیز
ممکن باشد وخوخهٔ ابو بکرهم ازین قبیل بود که بمقرر
احوال از آن جانب بمسجد درمی آمد ولهذا در حدیث

اطلاق باب بروي وقوع يافته است والا در خانه وي رضي الله عنه در جانب مسجد بود و علماي سنت وجماعت را درين حديث تمسكي وقولي است در فضل ابوبكر وامتياز او ميان اصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم على الخصوص كه وقوع آن در آخر حيات آنسرور باشد تا آورده اند كه عمر بن الخطاب التماس كرد كه در ديوار خانه خود سوراخي بگذارد كه در وقت برآمدن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم براي نماز نظر بر جمال وي افتد فرمود روا ندارم اگرچه مقدار سر سوزن بود و جماعهٔ ديگر درين باب سخن ميكردند كه در خانهٔ دوست خود راكشاده داد ديگران را بند آورد فرمود اين نه از من است بحكم الهي است مرا درين اختياري نيست و فرمود برد را بوبكر نوري مي بينم و برد رشما ظلمت وبعضي از علما درباب تاويل درآمده ادعا كرده اند كه مراد باين حديث ظاهرش نيست بلكه مراد بباب خلافت است و بستن ابواب ديگران كنايه از منع طلب وتوقع اوست والا ابوبكر را متصل مسجد نبوي خانهٔ نبود بلكه خانهٔ او در عوالي مدينه وديگرد ربقيع بود واين سخن بي تكلفي نيست وانكه ميگويند كه ابوبكر رضي الله عنه را خانه متصل مسجد نبود تحقيق درين باب انست كه وير اخانها متعدد بود ند بتعدد زوجات وخانهٔ كه بفتح باب آن امر شد متصل مسجد بود ميان باب السلام وباب الرحمة كه در وقتي انرا بدست ام المومنين حفصه بچهار هزار درهم بفروخت وبر جماعهٔ كه بر ورضي الله عنه ازجاي رسيده بود انفاق كرد شيخ

ابن حجر عسقلاني در شرح صحيح بخاري مي آرد
که درين باب احاديث ديگر آمده که ظاهر آن
مخالف است با نچه مذکور شد از آن جمله حديث
سعد بن وقاص است که گفت امر کرد رسول خدا
بستن جميع ابواب که راه آن در مسجد بود غير باب
علي و مخرج اين حديث احمد ونسائي است و اسناد
او قويست و طبراني در اوسط بنقل ثقات مي آرد که
اصحاب همه جمع شده آمدند وگفتند يا رسول در همه
همه را بستي و باب علي را کشاده داشتي فرمود نه من
بستم و نه کشادم خدا بست و خدا کشاد من مامورم
بستن جميع ابواب غير باب علي و هم امام احمد و نسائي
بنقل ثقات از ابن عباس روايت کرده اند که بستن
ابواب همه امر شد غير باب علي که باب او در مسجد بود
و راهي ديگر نداشت و وي در حال جنابت نيز همين
راه مي آمد و امام احمد از روايت ابن عمر رضي الله
عنهما مي آرد که وي گفت ما در زمان رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم بهترين مردم بعد از سرور
انبيا ابو بکر را ميگرفتيم بعد از ان عمر را رضي الله
عنهما و در مواهب لدنيه حديث بخاري از ابن عمر
رضي الله عنهما آورده که گفت بوديم ما که ميگرفتيم
در زمان رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم
ابو بکر را پس از ان عمر را پس از ان عثمان را
و در روايت ديگر طبراني کرديم با اين سه دلن کسي را
انتهي و سيد عليه الرحمة شمار ابو بکر و عمر را گفت
و بس و اين زياده کرد گفت ابن عمر بعد ازين کلام

علي بن ابي طالب را اين خصوصيت داده بلكه گوئي از
اينجهت بود كه مي توانست با وجود جنابت از مسجد بگذرد
حضرت صلي الله عليه وسلم در مسجد رفتن ميداد و از ديگر
اولاد خود و اهل اصحاب كرد بجز باب او در روز خيبر روايت
كرده اند و نسائي مي آرد كه ابن عمر را پرسيدند كه
چه گوئي درحق عثمان رضي پس وي همين حديث را
روايت كرد بعد ازان گفت از علي مپرس و اورا بكسي
قياس مكنيد و به بينيد كه منزلت او نزد رسول خدا
چيست درهاي تمامه ما را امر بستن فرمود و راه او كه
گشاده داشت شيخ ابن حجر ميگويد كه هريكي ازين
احاديث صلاحيت حجيت و قبول دارد علي الخصوص كه
بعضي طرق به بعضي تائيد داده باشد و صورت تقويت
پيدا كرده و هم وي ميگويد كه ابن جوزي اين حديث را
كه درشان علي مرتضي سلام الله عليه واقع شده در
موضوعات آورده و بر بعضي از طرق او تكلم كرده و
گفته كه وي معارض حديث صحيح است كه در باب ابي بكر
آمده روافض آنرا در معارضه آنها وضع كرده اند و هم
شيخ ابن حجر ميگويد كه ابن جوزي درين باب خطاي شنيع
كرده است كه اين حديث را بمجرد توهم معارضه بوضع
وآنرا منسوب كرده اند و اين حديث را طرق بسيار است
وبعضي ازانها بدرجه صحت و مرتبه حسن رسيده اند
ووي معارض نيست بحديث ابي بكر و جمع و توفيق
درين دو حديث ثابت است و بزاز درمسند خود ايراد
آن كرده و گفته كه حديث علي از روايات اهل كوفه
است و حديث ابي بكر از روايات اهل مدينه و حاصل

ک

وجه توفیق اینست که اول امر بسد ابواب واقع شده
باشد و باب علي رضي الله عنه را از وي استثنا نموده
زیرا که باب او در جهت مسجد بود و او را امر دیگر
نبود که در آید و بر آید و موید این ست آنچه ترمذي
از حدیث ابي سعید خدري مي آرد که رسول خدا صلي الله
علیه وآله وسلم بعلي سلام الله علیه فرمود که درین
مسجد هیچکس جنابت نه درآید مگر من و تو پس درین
وقت سد جمیع ابواب کرده غیر باب علي و وقتي دیگر امر
شد بسد خوخات و روازن و درین حین استثناء ابو بکر
کرد از میان جمیع اصحاب زیرا که وي را داري بود که
راه آن در مسجد بود چنانکه علي که او را داري بود
جانب مسجد پس چنانچه علماي سیر و احادیث تحقیق
آن کرده اند و طحاوي در مشکل الآثار و کلاباذي در
معاني الاخبار تصریح کرده اند باین توجیه در توفیق
اینست حاصل کلام شیخ ابن حجر در شرح صحیح بخاري [illegible]
علیه الرحمة میگوید که از آنچه دلالت دارد که قضیه فتح
باب علي مقدم است آنست که ابن زباله مي آرد که چون
رسول خدا امر بسد ابواب جمیع اصحاب کرد غیر علي حمزه
بن عبد المطلب بعد از آنکه در ابتداي حال در [illegible]
امتثال این امر توقفي کرد بحضرت رسالت آمد و آب
از چشم وي میرفت و گفت یا رسول الله عم خود را بیرون
افگندي و پسر عم را درون خواندي فرمود یا عماه من
مامورم مرا درین امر اختیاري نیست پس بدل کرد سید
الشهدا از این روایت معلوم شد که قضیه علي سابق است
زیرا که قضیه ابي بکر در مرض موت آن حضرت واقع بوده

صلی الله علیه و آله و سلم و شهادت حمزه رضی الله
عنه و غزوهٔ احد و حمله در قتل بنی حادثه و دیگر
طرق در باب علی علیه السلام تفصیل کرده و از جمله
انجمله است که ابن بابویه رحمه الله روایت کرده از
یکی از اصحاب رسول الله صلوات الله علیه روایت
آورده اند که اصحاب همه در مسجد نشسته بودند ناگاه
منادی ندا در داد ای ایها الناس سدوا ابوابکم ه
التوالی در مردم پیدا آمد ولیکن هیچکس بر نه ایستاد
بار دیگر ندا آمد ای ایها الناس سدوا ابوابکم
قبل ان ینزل العذاب ه مردم همه بر آمدند و
ملازمت آنحضرت مبادرت کردند علی مرتضی نیز
آمد و بر سر آنحضرت بایستاد فرمود تو چه ایستاده
برو و تو نیز بنشین و در خانهٔ خود را باز دار خود
بگذار در میان مردم از این معنی گفتگوی افتاد در زبان
در دلها راه یافت آن حضرت در غضب شد و بر منبر
رفت و حمد و ثنای مولی گفت و گفت حق سبحانه و تعالی
وحی فرستاد بر موسی علیه السلام که مسجدی بنا کن
موصوف بصفت طهارت و ساکن نشود در وی جز تو
هارون و پسران هارون شبر و شبیر و همچنین وحی کرد بر من
که مسجدی سازم طاهر که ساکن نشود در وی جز من و
علی و پسران او حسن و حسین پس من بمدینه آمدم
مسجدی کردم و مرا در آمدن بمدینه و گرفتن مسجد اختیار
اختیاری نبود من نمیکنم مگر آنچه بکنانند و رسول امر
مکنند باشد پس بر در خانهٔ خود سوار شدم و بیرون آمدم
و قبایل انصار پیش آمدند تا با ایشان در ود ایم و منزل

نیرم و من بکلمهٔ ایشان نرود بما مدام وکفتم را نه برد راندهٔ من نمک نکند او مامور است مرحا که دمشمس مرل من مهاجمت والله من درما را نه بسته ام وقد کسا داهم وعلی را من درآورده ام او را حدا درآورد من چهمرد حق آنست که حدیث ابی بکر از جهت صیتش واحد العمل است و حدیث علی بسبب کثرت طرق ممتنع الانکار نیست مرد وصیه حق باشد و وجه بر من مما نکید مذکور شد چنانچه شیخ ابن حجر از علمای ملت نقل کرده والله لمو فیق ومنه الارشاد لهعمدی

باب دهم

در بیان ثمرات و زیادات که بعد از رحلت آن حضرت صلی الله علیه واله وسلم در مسجد شریف از ائمه وامرا وسلاطین وقوع یافته بود کر آن اوضاع و احوال علی سبیل الاختصار والاجمال

که بعد زمان آنحضرت صلعم واقع شد اول زیادتی که در مسجد شریف واقع شد در زمان امیر المومنین عمر رضی الله عنه بود وابوبکر صدیق رضی الله عنه را فرصت آن یا مصلحت در آن نشد که تعمیری در مسجد نبوی راه یابد غیر آنکه بعضی ستونها افتاده بود بجای آن از جذوع نخل بنشاند وعمر بن الخطاب چون اشارتی از جناب رسالت در این باب یافته بود در سنهٔ سبع عشر از هجرت از جانب قبله وشام و مغرب نه از جهت مشرق که حجرات امهات المومنین در آن جانب

نمود آنرا و زيادت كرد بطول مسجد از قبله بشام صد و بيست
ذراع و آنرا عرض از مشرق بمغرب صد و بيست
گردانيد اگر نه از حضرت رسالت شنيده بودمي كه مي
گفت بايد كه در مسجد زياده كني هرگز نميكردم
يعني اگرچه جاي بر مردم تنگ مي آمد و بناي عمر
رضي الله عنه هم از جنس بناي پيغمبر بود ﷺ از خشت
خام و جريد نخل و ستونها از چوب خرما نقل است كه
دار عباس ابن عبد المطلب رضي الله عنه بمسجد نزديك بود
عمر رضي الله عنه باوي گفت مسجد بر مسلمانان تنگ
شد و من ميخواهم كه وسعتي بدان راه يابد جانبي
حجرات امهات المؤمنين است و جانب ديگر خانهٔ تو
اما حجرات امهات المؤمنين مر احتمال برداشتن آنها
نيست همين خانهٔ تو ماند يا بفروش تا هر ثمني كه
خواهي از بيت المال اداي آن بكنم يا هر جائيكه خواهي
از مدينه عوض كن تا عوض آنجا خانه بتو بدهم يا بر
مسلمانان تصدق كن ناچار ترا يكي ازين سه چيز
اختيار بايد كرد عباس گفت لا والله هيچكدام ازينها
كه گفتي نكنم اين منزل است كه رسول خدا ﷺ براي من
جدا كرد و اختيار فرمود ابي بن كعب را در رفع مخاصمت حكم
ساختند و وي حديثي از پيغمبر خدا ﷺ شنيده بود بعمر
بر خواند و آن حديث اينست كه گفت شنودم از رسول
ﷺ كه فرمود حق سبحانه تعالى وحي فرستاد بر داؤد
على نبينا و عليه السلام كه خانهٔ بنا كن از براي من
كه مرا در آنجا ياد كنند داؤد عليه السلام بحكم الهي
در بناي بيت المقدس شروع كرد ناگاه خط بناي عمارت

ازینجاست برا و حشکی از بنی اسرائیل آمد داؤد علیه السلام
با مرد گفت که خانه را بفروش وی قبول نکرد هر چند که
سعی کردند قبول صاحب خانه نیامد داؤد علیه السلام در
دل خود کرد که این خانه را از وی بگیرد وحی آمد ای داؤد
من ترا امر بنای خانه کرده ام که در وی مرا عبادت کنند
تو خانه مردم غصب میکنی عقوبت تو اینست که ترا از
بنای این خانه منع کردم التماس کرد چون اولاد از اولاد
من کسی را امر کن که این بنا را تمام کند پس سلیمان
علی نبینا وعلیه السلام بعد از وی این بنا کرد حالیکه
ابی ابن کعب این حدیث درخواند عمر دست تعرض از
دامان عباس باز داشت بعد از آن عباس گفت رضی الله
عنه اکنون من این خانه را برای مسلمانان تصدق کردم
پس عمر رضی الله عنه آنرا داخل مسجد کرد القصه
و خانه دیگر بود از جعفر بن ابیطالب بقرابت همین
خانه عباس نصف آنرا بصد هزار درهم خریدند و در مسجد
شریف در آوردند و نصف دیگر آنرا نیز در زیادت عثمان
بن عفان داخل کردند و عمر رضی الله عنه از جانب
شام در بیرون مسجد در جهت مشرق مسجد رحبه بنا کرد
یعنی صفه که آنرا بطحا میگفتند تا هر که خواهد شعری
خواند یا سخن بلند گوید آنجا رود و در مسجد آواز
بلند نکند و شعر نخواند روزی دو نفر بودند که آواز
بلند در مسجد سخن میکردند فرمود آوردند و بپرسید
که ایشان چه کسانند گفتند از اهل طائف اند گفت اگر
نه از دیار غربت بودندی جزای کرده خود یافتندی
این مسجد پیغمبر است رفع اصوات در وی جائز نباشد

و از سعید بن مسیب روایت کرده اند که عمر رضي الله عنه گذر
کرد بر حسان بن ثابت و وي شعر میگفت در مسجد
و عمر تند شد و تیز تیز در وی نگاه کرد حسان گفت
بتحقیق در وی در حضور کسی انشاد کرده ام که بهتر از
تو بود یعنی سید انبیا صلي الله علیه و آله و سلم
پس ابو هریره حاضر بود حسان روی بوی آورد و گفت بخدای
رب العزت ترا سوگند میدهم که تو از پیغمبر خدا شنیدی
که میگفت * اللهم اید حسانا بروح القدس *
ابو هریره گفت * اللهم نعم * اری صحیحین میگفت که
گفتنی * باید * معنی که از خواندن اشعار در مسجد
آمده است اشعار جاهلیت و اهل بطالت است و از آنچه مشتمل
بر کذب و زور بود و الا ترمذی از حدیث عایشه رضی الله
عنها آورده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم منبری
از برای حسان بن ثابت در مسجد می نهاد تا بر وی بایستد
و هجو کفار بر خواند و کلام فصل و صواب در اینجا
آن حدیث است که فرموده است صلی الله علیه و آله
و سلم * الشعر کلام حسنه حسن و قبیحه قبیح *
* ثانی * زیادت امیر المومنین عثمان بن عفان رضي الله
عنه است و زیادت این بنا بیشتر از زیادت عمر بود
رضی الله عنه وی بنای دیوار و اسطوانات بحجاره
منقوشه کرد و سقف از چوب ساج ساخت و بنای اول که
در زمان پیغمبر بود صلي الله علیه و سلم و عمر بر آن
زیادت کرد منهدم شد و ستونها را بعمود حدید
و رصاص استحکام کرد و بیشتر زیادت او از جانب
شام شد که شمالی مسجد است و از جانب قبله و مغرب

کمروحا ب مسری ار جهت حرمت حجرات مسلمه ار
حل حودکنالشب وابتدای عمارت عثمان درشهر ربیع الاول
بود ارسنه تسع وعشرین وا تمام ارد راول محرم سنه
ثلثین پس مدت عمل تمام ده ماه بود وبعضی گفته این که
عمارت وی در آخر سنه خلافت او بود که سنه خمس
و ثلثین است و مشهور قول اول است والله اعلم ودر
صحیح مسلم آمده است که چون عثمان بن عفان اراده
بنای مسجد نمود مردم را برا بنمعنی انکاری پیدا شد
وی رضی الله عنه گفت که من از پیغمبر خدا علیه السلام
شنیده ام که فرمود * من بنی مسجد الله بنی الله
له بیتا فی الجنة * وغالبا انکار مردم از جهت هدم بنای
اول وابتدا دحجاره منقوشه وغیر ذلك باشد به اصل
زیادت در بنای مسجد چنانکه عمر کرد رضی الله عنه
زیراکه در اصل زیادت اشارت از حضرت رسالت
صلعم وقوع یافته است ودر حدیث ابی هریرة آمده
که آن حضرت فرمود اگر این مسجد مرا تا صنعا یمن
بنا کنند هم مسجد من است ورده اند که چون در سنه اربع
وعشرین عثمان بن عفان رضی الله عنه برمسند خلافت
نشست مردم از تنگی مسجد که روز جمعه میشد شکایت کردند
وی روی مشاورت بصحابه که اهل تقوی واصحاب رای
بودند آورد وبعد از انعقاد اجماع بهمه بر آمدن وحطوط
درین باب برخواندن وحدیث نبوی وفعل عمر واجماع
صحابه را متمسک آورد باعمار شبه که از خواطر نشسته
بود برخاست پس عمال را طلبید ودر بنای مسجد
شروع کرده ودیانت خود کارمیکرد وخود صیام دهر

و در [illegible] ترجمه [illegible] که [illegible]
روایت می آورد که [illegible] وقت بنای عثمان مسجد را
می‌گفت [illegible] تمام نشود و اگر شود [illegible]
او را [illegible] با [illegible]
[illegible] روایت می‌کرد که
یکی [illegible] مسجد [illegible]
[illegible] از [illegible]
از بنای این عمارت [illegible] از آسمان مستعد نزول شده
است که عثمان و [illegible] در زمین یک شبر بیش نمانده است و
نزول آن موقوف اتمام این عمارت است همچنین که این عمارت
تمام شد فتنه نازل است گفتند آن فتنه چه باشد گفت قتل
این شیخ یعنی عثمان بن عفان مردی از این میان گفت
امیر بقتل و مثل قتل عمر بن الخطاب باشد گفت بلکه
بصد هزار مرتبه از آن بیشتر بعد از وی از عثمان تا روز
قیامت باشد و هلاک و هذا که اشارت کعب بچیزهای است
که مردم از امیرالمؤمنین عثمان بن عفان در دل گرفته
بودند و در آخر هم بنای مسجد نبوی و تغییر آن موکل
ایشان شد سابقه که در مقام انتقام وی بودند موقوف
اتمام مسجد نبوی کردن گرده ایستاده باشند تا بعد
از فراغ آن اثارت فتنه و فساد نمایند و باعث قوی بر
اکثر مشاجرات و مقاتلات و فسادات که تا آخر عهد
امارت مروانیه بوجود آمد همین قتل عثمان بوده و
اراده انتقام وی چنانچه از سیاق بیان واقعه حره
و غیر آن اشارتی بدان میتوان یافت والله اعلم
ذکر ثالث تغییری که در مسجد شریف وقوع یافت

زیادت ولید بن عبد الملک بن مروان بود پیش ازوی هیچ یکی از خلفا وامرا در عمارت مسجد نبی دخل نکرد وعمر بن عبد العزیز دران وقت از جهت ولید عامل مدینه منوره بود بروی نوشت که هرکرا در حوالی مسجد خانه باشد ازوی بخرد وهرکه از فروختن ابا آرد خانه را ازوی بستد ازو بدل آنرا از مال بدهد واگر نگیرد خانه را بگیرد ومال را صرف فقرا کن وحجرات ازواج پیغمبر را صلی الله علیه وآله وسلم نیز داخل مسجد کن عمر بن عبد العزیز بفرمود ولی عمل کرد وحجرات را منهدم ساخت وداخل مسجد کرد نقل آورده اند که چون این حکم از ولید بمدینه مطهره آمد وحجرات پیغمبر را هدم کرد بی مصیبتی عظیم در میان مردم در باشد هیچکس در مدینه نبود که بر آن حال گریه نمیکرد سعید بن المسیب میگوید کاشکی حجرات رسول خدا را بحال خود میگذاشتند تا مردم می دیدند که سرور کائنات چگونه زندگی کرده است وچه اختیار کرده است این زیادت بعضے اهل علم روایت می آرد که چون ولید بن عبد الملک بحج آمد بعد از اتمام مناسک حج بمدینه منوره آمد روزی بر منبر مسجد خطبه میخواند در اثنای آن نظرش بر جمال حسن بن حسن بن علی رضی الله عنهم افتاد که در بیت حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها نشسته بود وآئینه در دست داشت که در روی جمال جهان آرای خود را مشاهده مینمود چون از منبر فرود آمد عمر بن عبد العزیز را طلبید زجر نمود که چرا ایشانرا در بیت مسکون گذاشته و

مسجد در زمان ولید دویست ذراع بود و عرض آن
یکصد و شصت و هفت ذراع و وی در تکلف و تصنع عمارت
باقصی الغایت بکوشید و سقوف و جدران و اساطین
همه منقش و مطلا و مزخرف ساخت و بقیصر روم نوشت
تا چهل استاد کار رومی و چهل قبطی ارسال نمود و
هشتاد هزار دینار و سلاسل نقرئی و قنادیل و در روایتی چهل
هزار مثقال طلا و الوان و اسباب زخرف مصروف آن
پیشکش نمود و علامت محراب که الان در مساجد
معارف است او ساخت و پیش از آن نبود آورده اند
که یکی از عمال روم خواست که در حجره شریف
نبوی بول کند بپرید بعضی ایشان بزمین افتاد که سرش
ریزه ریزه شد و بعضی از ایشان مشاهده این حال
در ربقه اسلام در آمدند و یکی دیگر از ایشان صورت
خنزیر بر دیوار قبله مسجد نقش کرده عمر بن عبدالعزیز
حکم کرد تا گردنش زدند آورده اند هر کدام که
صورت درختی یا نقشی بهتر کشیدی سی درهم براجرت
او بطریق انعام بیفزودی این رساله می آرد که چون
ولید بیعه دلرم آورد عمارت مسجد تمام شده
بود روزی بتماشای مسجد میخرامید چون نظرش
بر سقف مقصوره مسجد افتاد تحسین کرد و گفت چرا سقف
تمام مسجد چنین نکردی عمر گفت که خرج بسیار
میبایست کرد تا چنین شود گفت چه شد هرچه میبایست
خرج میکردی عمر گفت یا امیرالمؤمنین هیچ میدانی که
بردیوار قبله چند خرج شده است چهل و پنج هزار
دینار خرج نقش و نگار اوست ولید چون این را شنید

پشیمان شد وگفت این همه خرج چرا کردي مگرهزانه پدر خود خیال کردي و نیز آورده اند که در اثناي تماشاي مسجد یکي از اولاد عثمان حاضر بود ولید باوي گفت به بین عمارت پدرت چه بود وعمارت ما چگونه است وي گفت بلی عمارت پدر من عمارت مساجد بود وعمارت شما عمارت کنایس وابند اي عمارت ولید در سنه ثمان وثمانین بود واتمام آن در احدي وتسعین ومدت سه سال در روي کار میکردند ودرین عمارت در چهار گوشهٔ مسجد چهار مناره بود ولیکن سلیمان بن عبد الملك چون بحج آمده مناره نزدیک باب سلام که دار مروان انجا بود در صحن خانهٔ وي سایه اند اخت فرمود تا منهدم ساختند و ظاهر ازکلام سمهودي چنان مینماید که بیش ازعمارت اوزسه مناره نبودوالله اعلم در زمان وي نماز جنازه در مسجد شریف ممنوع شد * رابع * زیادت مهدیست از خلفاي عباسیه وپیش ازوي هیچکس برعمارت ولید زیادت نکرد وزیادت مهدي در سنه احدي وستین ومایة بود مقدار ده استوانی در ناحیهٔ شامي مسجد ودر روي نیز رسم تکلف وتز حرف که در عمارت ولید بود برپا داشت وبعد از مهدي هیچکس زیادت نکرد جزانکه بعضي آورده اند که در سنه اثنین ومأتین مامون خلیفه زیاد تهاد رعمارت مهدي کرد والله اعلم

* **فصل** * اما حجره منیفه که حاوی قبور شریفه است دراول حجره بود داخل بیت عایشه رضي الله عنها از جرید نخل برطبق سائر حجرات مصطفویه چنانچه

معلوم شد و چون دفن سرور انبیا ﷺ بموجب حکم الهی
هم در حجرهٔ شریفه شد عایشه صدیقه رضی الله عنها نیز
در خانهٔ خود ساکن می‌بود و میان او و قبر شریف پرده
نبود در آخر بسبب جرأت و عدم تحاشی مردم از
در آمدن بر قبر شریف و برداشتن خاک از آن خانه را
دو قسم ساخت و دیواری میان مسکن خود و قبر شریف کشید
و تا قبر عمر بن الخطاب رضی الله عنه در حجرهٔ شریفه
نشده بود عایشه گاه بگاه بهر وضع که بودی بر قبر
سرور انبیا و قبر صدیق اکبر می‌درآمد بعد از آن که
عمر رضی الله عنه را در آنجا نهادند دیگر درآمدن بی حجابی
و ملاحظهٔ میسر نبود و تا ستر کامل و پوشش تمام نمیکرد
بر قبور سهی در آمد و بعد از آن که امیر المؤمنین عمر
در مسجد زیادت کرد حجره را از خشت خام بنا کرد
و تا زمان حدوث عمارت ولید این حجره ظاهر بود
عمر بن عبد العزیز بحکم ولید بن عبد الملک انهدام کرد
و حجارهٔ منقوشه برآورد و بر ظاهر آن حظیرهٔ دیگر
بنا کرد و هیچ کدام از این دو را دری نگذاشت و بعضی
گفته اند که بجانب شام بابی دارد مسدود و تحقیق
همان قول اول است از عروه روایت میکنند که وی
به عمر بن عبد العزیز گفت اگر حجرهٔ شریفه بر حال خود
گذارند و عمارتی گرد آن بر آرند احسن باشد گفت
امیر المؤمنین حکم چنین کرده است و مرا جز امتثال
آن چاره نیست و از عمر بن عبد العزیز روایت آمده است
که در وقت حفر اساس حجره قدمی ظاهر شد و بعد از
تحقیق حال ظاهر شد که آن پای امیر المؤمنین عمر بود که

[illegible] [illegible] که دوش
اصحاب [illegible] آمده است که سر ابوبکر صدیق
محاذی شانهٔ رسول صلی الله علیه وسلم و سر عمر
فاروق محاذی شانهٔ ابوبکر رضی الله عنهما بدین شکل

قبر النبی صلی الله علیه وسلم

قبر صدیق اکبر رضی الله عنه

قبر عمر فاروق رضی الله عنه

پس بدین نقل اگر بنای عمر به بنیاد دیوار حجره رسد
در ریباشد و بعد از بنای عمر بن عبد العزیز تا امروز
درآمدن در حجرهٔ قبور ممتنع شد مگر آنکه آورده‌اند
که در سنهٔ ثمان و اربعین و خمسمایه آوازی از درون
حجرهٔ شریف شنیده شد بدان ماند که چیزی از
عمارت افتاده باشد شخصی را از مشایخ صوفیه که بصفت
طهارت و نظافت و عبادت و ریاضت موصوف بود و
[illegible] بخصوص از برای مزید تنظیف و تطهیر

ریاضت ترک طعام نموده بر پسمانها بسته از راه
دریچه که در یکجانب سقف بود در آورد تن غالب خاکی
از سقف افتاده بود ازالهٔ آن کرد و محاسن خود را جاروب
آستانهٔ ملک آشیانه ساخت و همچنین در ترتیب مدنی
تاریخ مذکور برای مصلحتی دیگر که به تنظیف
موضع شریف تعلق داشت یکی از اغوات را که بخدمت
حجره شریفه مخصوص بودند با متولی عمارت فرود آورده
تنظیف مکان قدس نشان نمودند و در رحلت ورد سنة
خمسین وخمسمائة جمال الدین اصفهانی که صاحب
مآثر جمیله و محامد جزیله است در مدینه مطیبه
و احوال خیرات و مبرات او بر صحائف روزگار مسطور
و محامد و مناقب او بر السنهٔ خطباء مسجد شریف در آن
زمان مذکور بود و در جوار آن حضرت شرقی شباک
که ابرا الان باب جبرئیل گویند در جانب غربی
رباط خورد که مشهور است برباط عجم مدفون است شباکی
از صندل گرد حجره شریفه کشید در زمان امام ابن
ابی الهیجا شریف که از وزرای ملوک مصر بود و اسم
او در بعضی مساجد ماثوره که در جانب مسجد متصل
مسطور است از دیبای سفید مطرز بطراز احمر بر
سرخ سوره یس بر آن مکتوب شده بجهت تعلیق حجره
شریفه ارسال نمود بعد از استیذان از جانب خلافت
مستضیء بالله آنرا تعلیق نمودند بعد ازین تا ریخ
هرکدام از ملوک در ابتدای جلوس بر سریر سلطنت
ارسال ستاره معتاد ساختند و الان تا نوبت سلاطین
روم در اهدای آن بر همین نهج واقع است و در سنه

ثمان وسبعين و ستمائة در دولت قلاؤن صالحي قبهٔ
خضرا که بالاي حظيرهٔ شريفه است بلند تر از سقف
مسجد بطرزي که الان موجود است با شباک نحاس
بنا فرمودند وقبل از ان ارتفاع قبه از سقف مسجد
زياده از نصف قامت مرد نبود الان بناي مسجد شريف
که در سنه احدي والف هجريه که مسوده اين اوراق
به بياض ميرود موجود است بناي ملک قاتيبا است که
از ملوک مصر بود وخادم حرمين شريفين در حدود
سنه ثمان وثمانين وثمانمائة وجود يافته واين
قاتيبا از ملوک شراکسه بود واز سعادتمندي ان وقت
اثار عظمت وي از بناي ربط وتعيين وظايف واوقاف
در حرمين شريفين زادهما الله شرفا وتعظيما برپاست
ووي بشرف اداي مناسک حج از ساير ملوک وقت
امتياز يافته واساس دولت او بدست سلاطين روم مستأصل
شده وي بساط روضهٔ شريفه را بجهت تبرک بمواطي
اقدام برکات انتظام نبوي واصحاب او صلي الله عليه
وآله وسلم ورضي الله عنهم ترک تکلف ترخيم و
تحجير داده بفرش خاک پاک اکتفا نموده بود بعد
از وي سلطان سليمان رومي در اواسط مائة عاشره از
سنگ رخام در روضهٔ متبرکه بساط بسته که آلان موجود
است وبعضي بناهاي ديگر مثل جدار تجديد روضه و
تميزاو از زيادت عثمانيه وبناي مئذنه شريف از اثار
سلطان سليمان مذکور است والله اعلم * **فصل** * از
جملهٔ غرايب امور وعجايب حادثات که في الحقيقت
داخل معجزات بينات سيد کاينات است عليه واله

افضل الصلوات واکمل التحیات مشتمله بدست مطهرۀ شریفه است که در شمه سبع وخمسین وخمسمایة وقوع یافت آورده اند که سلطان نورالدین شهید محمود بن زنگی که جمال الدین مذکور وزیر او بوده سه نوبت از انوار ربانی یک شب سه بار در خواب دید که اشارت بدو شخص که ایشان ایستاده اند میکند ومیفرماید زود دریاب ومرا از شر این دو شخص وا رهان بعد از دریافت که امری عجیب قطع در مدینه مطهره حادث یافته است که بدان باید رسید سلطان مذکور همدران ساعت در آخر شب بر رواحل جنیبه یا دست بعد از خواص مجلس خود سوار شد مصحوب اموال کثیره متوجه مدینه باسکینه شد ودر شانزده روز از شام بمدینه منوره شد وهم آورده در مقام استفسار آن دو ملعون آمد ومدینه تصدق وانعام واکرام را حیله ووسیلۀ حضور خواص وعوام ساخت تا هرکه از اهل بلد حاضر آمد مالی عظیم حاصل او شد ودرین میان هیچ یکی را ندید که بهیات نامطبوع آن دو نفر که در خواب ایشان را دیده بود باشد فرمود بعد از ایشان کسی دیگر باشد از اهل شهر که حاضر نیامده باشد گفتند هیچکس نباشد که نیامده است الا دو شخص مغربی که بصفت عفت و صلاح آراسته و صفت سلف وآرام و انعام بسر اسمه اند ولیکن مشغولی او بباب هرکس مردم نیاید حکم کرد تا ایشان را حاضر آوردند بمجرد آنکه ... نظر سلطان بایشان افتاد دید بعینه آن دو شخص اند که در خواب دیده بود پرسید منزل شما کجاست گفتند در رباطی که

قریب حجره شریفه است و آن مکان الان در قبل غربی حجره است خراب افتاده وشباکی از وی در دیوار مسجد گذاشته اند سلطان مذکور ایشان را همین جا گذاشته روی بمنزلی که نشان داده بودند آورد دو قران دیدند در طاق نهاده و کتب دیگر در مواعظ ورقایق ومال در ناحیهٔ بیت نهاده که صرف فقرای مدینه منوره میکردند و حصیری در محل خوابگاه ایشان افتاده سلطان شهید حصیر را برداشت سردابهٔ دید که بصوب حجره نبوی ﷺ حفر نموده اند وچاهی دیگر در یک ناحیه آن کنده تا خاکها را در وی بیندازند و بروایتی دیگر دوانبان پوست داشته اند که بخاک پر میکردند و در میان شب در نواحی بقیع برده می اند اختند بعد از تهدیدات بلیغه و تعذیبات شدیده کشف حقیقت حال نموده اند که ایشان دو نفر نصرانی اند که نصاری ایشان را در لباس حجاج مغاربه با اموال جزیله بمدینه فرستادند تا حیله در وصول بداخل حجره شریفه نموده با جسد مبارک حضرت سید کائنات گستاخی نمایند در شبی که این نقب را قریب قبر شریف میرسانند اندر باران بسیار و رعد و برق و زلزلهٔ عظیم پیدا میشود ودر صباح آن شب سلطان سعید میرسد باستماع این کلام سلطان را حالتی عظیم دست داد وگریهٔ بسیار کرد وهم در تحت شباک حجره شریفه هردو آن بی سعادت نا پاک را گردن زد و در آخر روز بسوخت و در حریم حجره خندقی حفر کرد که تا آب رسانیده برصاص مذاب پر کرد

تا حال وصول بموضع شریف بعینه مذکور باشد و بعد ذکر
که این اشیا در تاریخ مدینه علی ساکنها السلام
آورده که بعضی از زنادقه بعضی از امرای عبیدیه
که حکام مصر بوده اند و ولایت حرمین شریفین
زادهما الله شرفا و تعظیما در تحت تصرف ایشان بود و
احوال این اشقیا بر واقفان این تاریخ روشن است
اشارت کردند که اگر جسد مبارک پیغمبر و ابوبکر
و عمر صلعم و رضی الله عنهما بمصر نقل کرده شود موجب
مفخرتی عظیم مر سکنه این دیار را حاصل گردد و کافه
خلق از اطراف و اکناف بقصد زیارت تا عرض این
دیار شوند حاکم مصر بنا بر این خیال محال عمارتی
عظیم و حظیره عالی بنا کرده یکی از معتمدان را که
او را ابوالفتوح میگفتند به نبش قبور شریفه و ابدان
مطهره فرستاد اهالی و اکابر بلده مبارکه چون
بیش از آمدن وی کیفیت حال معلوم کرده بودند هم
در اول مجلس که او را دیدند یکی از قراء ایشان آیهٔ
کریمهٔ * و ان نکثوا ایمانهم من بعد عهدهم و طعنوا فی
دینکم فقاتلوا ائمة الکفر انهم لا ایمان لهم لعلهم
ینتهون الا تقاتلون قوما نکثوا ایمانهم و هموا
باخراج الرسول تا * ان کنتم مؤمنین * بعظمتی هرچه
تمامتر در خواندن ابتدا نمود و حرکتی در مردم پیدا آمد
خواستند که ابوالفتوح را با همراهان در مجلس بکشند ولیکن
چون زمام مهام این بلاد در دست تصرف و اختیار ایشان
نبود در شروع و تعجیل آن تأنی و تامل مصلحت وقت
اثنا ابوالفتوح را در حوالی وصیت صورتی پیدا شد و گفت

و الله اگر شوم درین مهم رو دراضی ترام ازانکه دست تعرض بموضع شریف دراز کنم و همدرین شب بادی عظیم فرستادند که کره ارض از صدمت آن از جای بجای میرفت وشتر با پالان و اسپ با زین مثل گوی میگردید ابو الفتوح مذکور را نیز ازمشاهدهٔ این حال عبرتی رخ فی دست داد که ملاحظهٔ که ازحا کم در دل داشت قدم از ساحت سینهٔ او بیرون نهاد و اخرکار او نیز بصدق همت او بسلامت گذشت وازاغرب غرائب قضیهٔ خسف بعضی ملاحده است که محب طبری در ریاض نضره آورده است که قومی از رفضهٔ حلب پیش امیرمدینه آمدند و اموال جزیله و هدایای عزیزه آوردند تا دری در حجرهٔ شریفه بکشایند و ابوبکر صدیق و عمرفاروق را رضي الله عنهما بیرون برند امیرمدینه بعلت سوء مذهب و محبت دنیا که داشت اجابت نمود و ایشان را بدان اذن داد و به بواب حرم شریف گفت که چون اینجماعه بیایند در حرم را برایشان کشاده دهی ومرعملی که دران جا کنند مانع نیائی بواب مذکور میگوید که چون نماز عشا گذاردند و درها رابه بستند چهل کس بامساحی ومکاتل وشموع والات هدم وحفر آمده بردرباب السلام بایستادند و در بزدند من بحکم امیر در را برایشان کشاده دادم وبگوشهٔ رفته نشستم و گریه میکردم که تاچه قیامتی قائم خواهد شد سبحان الله هنوز محاذی منبرشریف نرسیده بودند که تمامهٔ ایشان را باهرچه ازاسباب والات همراه داشتند نزد عمودی که قریب زیادت

منهای استارهٔ پیش در ربود امیر چشم انتظار در راه
داشت که موجب این اعمال و داعیه چه باشد مرا
طلبید و گفت حال نوم چیست پس آنچه دیده بودم همه
با امیر گفتم که چنین وچنین واقع شد امیر گفت دیوانه
شده اخر به بین که چه میگوئی گفتم امیر خود بیاید و
به بیند که چه اثر هست وبعضی ملاء پس که بر ایشان
بود یا مست وطبری است احکایت در نهایت مشکل
که تصدیق ورد یا ثبت مشهور اند وبعضی مورخان
مدینه نیز ذکر کرده اند چنانچه در تاریخ سمهودی
مذکور است والله اعلم

* باب هشتم *

* در ذکر بعضی از فضائل مسجد شریف وخصایص *
* روضه منیف و منابر عالی رتبت *

از جمله فضائل مسجد نبوی ﷺ این حدیث است که
در صحیح بخاری مذکور است * قال رسول الله
صلی الله علیه وسلم صلوة فی مسجدی هذا خیر من
الف صلوة فیما سواه من المساجد الا المسجد الحرام
ومسلم نیز مانند این روایت کرده با این زیادت که آورده
* فانی اخر الانبیاء ومسجدی اخر المساجد پس
مزیت نماز در مسجد مدینه مطهره برابر هزار نماز است
در مساجد دیگر اما مثل مسجد اقصی که مسجد سلیمان
است غیر مسجد حرام که مسجد ابراهیم علی نبینا و
علیه السلام است چنانچه در احادیث دیگر تصریح یافته
ورود یافته طبرانی در معجم کبیر بنقل ثقات می آرد که
ارقم پیش آن حضرت آمد تا وداع کند و بیت المقدس

زود فرمود براي چه ميرري مگر قصد تجارت داري
عرض کرد لا قصد تجارت ندارم وليکن ميخواهم که
در وي نماز کنم فرمود يک نماز در مسجد من بهتر است
از هزار نماز در انجا ودر بعضي احاديث آمده
است که نماز در بيت المقدس برابر هزار نماز است در
مساجد ديگر پس فضل نماز مسجد مدينه بر نماز مساجد
ديگر برابر هزار هزار نماز بود واما استثناء مسجد حرام
که فرموده است الا المسجد الحرام احتمال دارد که از براي
بيان مساوات بود در مسجد مکه و مدينه يا زيادتي
مسجد مکه بر مسجد مدينه يا کمی او نه باين عدد بعضي
از علما ترجيح احتمال اول کرده اند که مساوات است وامام
مالک در روايتي وجماعة از اصحاب وي باحتمال ثالث
رفته بآن معنی که زيادت نماز مسجد مدينه بر سائر
مساجد بهزار ست و بر مسجد مکه باقل از هزار پس
بعضي از مالکيه بران رفته که بصد است و بعضي ديگر
به نهصد و هر يکی انرا بنوعي از احاديث استنباط
نموده و جمهور علما بر انند که استثناي مذکور از
براي بيان مزيت مسجد حرام ست در مضاعفت ثواب
بر مسجد مدينه از جهت ورود مزيت مسجد مکه
بر مسجد مدينه بصد که با نضمام فضيلت مسجد مدينه
بر مساجد ديگر بهزار زيادت مسجد مکه بر ساير
مساجد بصد هزار لزوم پذيرد چنانچه در حديث
ديگر منصوص و مشرح واقعه شده که * الصلوة
في المسجد الحرام بمائة الف صلوة والصلوة
في مسجدي بالف صلواة والصلوة في بيت

المقدس بخمسمائة صلوة * وبعد از تتبع احادیث معلوم
میگردد که درعدد مرات بعضی ازین مساجد شریفه از بعضی
دیگر تفاوتی واختلافی بحسب روایات ونقصان مذکور شده
است ودوائل که ورود آن به حسب اوقات مختلفه بوجهی
ترجیح مساوی وکشف احوال حقایق اشیا باشد بالاتکه وفور
عدد با نقص منافاتی ندارد صحت راید والله ورسوله اعلم
ودرباب فضائل مذکوره بطریق اشارتی رفت بانکه مرجع
ومآل مضاعفت مذکوره کثرت اعداد وزیادت کمیت
است ولیکن عظم ثواب وقربت کیفیت ذاتی بحسب تعلق
رضا وقبول پروردگار تواند که درعدد اقل زیادت برآید
باشد چنانچه این نکته بتفصیل در انجا بشرح انجامیده
است وانچه تنبیه دران واجب است انست که حکم
مضاعفت مذکوره آیا مخصوص است بمسجد نبوی
بحد وحدی که در زمان آن حضرت بود ﷺ
بیش از زیادتهای که بعد از ان حضرت ﷺ بعضی خلفا
امر نموده اند یا عام است شامل زیادتهای مذکوره نیز
ومذهب مختار که موافق احادیث وعمل سلف وقول
جمهور علماست همانست که تمامهٔ آن مشتمل بر
زیادتهای مسجد نبویست ودر حدیث آمده است که
* لومد هذا المسجد الی صنعاء کان مسجدی * وعمر بن
الخطاب رضی الله عنه فرموده است * لو مد مسجد
رسول الله الی ذی الحلیفة لکان منه * واین
تمام عمر وعثمان رضی الله عنهما در اثبات صلوة
در محراب زیادت دلیلی قاطع است بر مساوات او
با اصل مسجد نبوی در مضاعفت ثواب واگر نه ترک در بافه

این فضیلت از ایشان متصور نبودی اگرچه افضلیت
و اعظمیت مقام آن حضرت به نسبت سائر مقامات
باقی است ابن تیمیه میگوید که از هیچکس از سلف و خلف
خلافی درین معنی ظاهر نیست و ما را که مقصود وی مبالغه
و تاکید در نفی قول مخالف است و الا شک نیست که
بعضی از علما بطریق شذوذ بتخصیص احکام بمسجد
اصل قایل شده اند و در بعضی کتب امام نووی خلافی
درین باب مذکور شده اگرچه محب طبری نقل کرده که
وی ازان قول رجوع نموده است و هو الصواب * فایده *
نزد اکثر علما فرض و نفل در مضاعفت مذکوره برابر
اند و بعضی از علمای حنفیه و اکثر مالکیه تخصیص این
حکم بفرض نموده از جهت حدیث * افضل صلوة المرء
في بيته الا المكتوبة * و لیکن بوضوح پیوست که
فضیلت بی مضاعفت تواند تحقق پذیرفت و میتواند که
صلوة نافله در بیوت مکه و مدینه مضاعف باشد از نمازی
که در بیوت بلاد دیگر بگذارند چنانچه شیخ ابن حجر
عسقلانی افاده نموده است و چنانچه مضاعفت و مزیت
عبادت نماز درین امکنه شریفه ورود یافته است
جمیع خیرات و سائر عبادات همین حکم دارد چنانچه
بیهقی از روایت جابر آورده است که آن حضرت فرمود
* الصلوة في مسجدي هذا افضل من الف صلوة فيما
سواه الا المسجد الحرام والجمعة في مسجدي هذا
افضل من الف جمعة فيما سواه الا المسجد الحرام
وشهر رمضان في مسجدي هذا افضل من الف
شهر رمضان فيما سواه الا المسجد الحرام * و از

او ضح واضحات است و ازین بینات که از ذکر روایات
مستغنی است آنست که مضاعفت مذکوره در اعمال
از حیثیت کثرت ثواب و مزید درجات است نه از جهت
ابرای ذمه و سقوط تکلیف شرعی تا نگویند که برین تقدیر
باید که نماز یکروز از نماز یکصد هزار کفایت
کند و هذا ظاهر و یکی از علما گفته است که یک نماز
مسجد حرام را حساب کردم به نماز های پنجاه و
پنجسال و شش ماه و بیست روز بر آمد با قطع نظر
از تضاعف خمسه بعشر در غیر مساجد ثلثه و تضعیف
جماعت و مسواک و مانند آن تا بجای میرسد که احصای
آن متعذر بود * فسبحان الله ذی الفضل العظیم
وصلوة النبی و رسوله الکبیر الکریم * و ازانجمله * حدیثی
است که احمد و طبرانی بنقل ثقات از انس بن مالک
می آرند که * من صلی فی مسجدی اربعین
صلوة وزاد الطبرانی لا تفوته صلوة کتب له براءة
من النار و براءة من العذاب و براءة من النفاق *
میفرمایند هر که در مسجد من چهل نماز بگذارد بی
آنکه نمازی دربین میان از وی فوت شود جزای او
این باشد که او رهیده از آتش دوزخ که عذاب آخرت
است بلکه از جنس عذاب دنیا و آخرت در امان باشد
و از علت نفاق بری گردد و میتواند والله و رسوله اعلم
که حکمت در تعیین عدد اربعین آن باشد که چون اتمام
و اکمال عدد اربعین مورث استقامت و منتج کمال است
و حصول آن از منافق میسر نیست و بی وجود صفت
صدق و اخلاص تیسر آن ممکن نه و چون بخلاف فی از

دلیست نفاق که بدترین علل و صعبترین امراض است
دست دهد لا جرم خلاصی از عذاب دنیا و آخرت
و فوز بسعادت دارین بر آن مترتب باشد * و از آنجمله
حدیثی که بیهقی آورده است مضمون کرامت
مشحون او آنکه هر که بطهارت از منزل خود برآید بقصد
آنکه در مسجد من نمازی کند حج کامل در نامهٔ اعمال
او ثبت یابد و حدیث دیگر هر که درین مسجد این تا تعلم
خیر یا تعلیم آن نماید بمنزله کسی بود که در راه خدا
جهاد کند و هر که نه باین قصد درآید بلکه غرضش
مصاحبت خلق و محاکات ایشان بود بمثابهٔ شخصی بود
که محبوب خود را در دست دیگران بیند * **فصل** *
از آنچه در فضل روضهٔ شریف و منبر منیف ورود یافته
حدیثی است که در صحیحین آمده * ما بین بیتی
و منبری روضة من ریاض الجنة * و در بعضی روایات
* ما بین قبری و منبری * و زاد البخاری و منبری
علی حوضی * و در بعضی روایات * و ان منبری
علی ترعة من ترع الجنة * و تفسیر ترعه بعضی به باب
نموده و بعضی بدرجه و بعضی بروضه که بر جای بلند باشد
روزی آن حضرت ﷺ بر منبر شریف ایستاده بود فرمود
قدم من الان بر ترعه ایست از ترع جنت و در روایت
دیگر آمده که منبر من بر حوض من است و در حدیثی
دیگر فرموده من ایستاده ام اکنون بر عقر حوض خود
و عقر موضعی است که آب در حوض از آنجا در آید و در یمین
کاذب که در حضرت منبر شریف نبوی زند وعیدی بلیغ
و جزای شنیع ورود یافته و فرموده هر که نزد منبر من سوگند

دروغ خورد باحق مسلمانان را تلف كند گواهی
خود را در دوزخ آماده کند و در حدیث دیگر آمده
« وعليه لعنة الله والملائكة والناس اجمعين »
و چون این موضع شریف در حقیقت از بهشت بود بموجب
آیهٔ کریمه « لا يسمعون فيها لغوا ولا كذابا » وجود
کذب دروغ در آن اصلا ممنوع و محرم باشد چنانچه
در دار آخرت ممنوع و منفی است و در بعضی احادیث آمده
« ما بين حجرتي ومصلاي روضة من رياض الجنة »
یعنی مصلا را در مصلای مسجد نبوی که از منبر شریف
بحجرهٔ نبوت نزدیکتر است و بعضی بر مصلای عید که بیرون
حصار مدینهٔ مطهره است در جانب طریق مکهٔ معظمه
حمل کرده اند و لیکن اول حمل کرده اند که سعد بن ابی وقاص
بعد از سماع این حدیث برای خود در میان مسجد
و مصلای عید خانه بنا کرد و در روایت ما بین مسجد نبوی
را یاد نمی کند در جانب مغرب واقع شده روضه از
ریاض جنت باشد و موضعی خاص از مسجد که در زمان
حضرت پیغمبر است تخصیص نمی برد و در تعیین و تاویل
این احادیث وجوه متعدده از علما آمده بعضی گفته اند
که بودن منبر بر حوض کنایه است از آنکه نصب آن
و تبرک بدان و ملازمت اعمال صالحه در حضور روی نسبت
ورود حوض نبوی ﷺ و موجب شرب از زلال جان افزای
وست و بعضی دیگر گفته اند که مراد آنکه آن منبر که سرور
انبیا علیه السلام او را مشرف ساخته است فردا بعینه در
رنگ سایر حالات اعاده فرمایند و بر کنار حوض کوثر
که از غایت صفا بر آب است برپا دارند « تعظيما لشأنه »

و تنویها لشانه ﷺ * جماعهٔ بر آن رفته اند که
این اخبار است از منبري که دران رو زبراي وي
از حضرت عزت بربالاي حوض او بپا کنند نه این منبر
که در مسجد شریف است و این قول در غایت بعد است
از سوق لفظ حدیث میفرماید مابین حجره من و منبر من
روضه ایست از ریاض جنت و منبر من بر حوض من است
ظاهر و متبادر ازین کلام همان منبر است که ازبراي
تحدید روضهٔ مقدسه ذکر فرموده است وبرهمین نهج
درحدیث روضه نیز توجیهات مختلفه آمده و بعضي
گفته اند که مراد تشبیه بقعهٔ شریفه است بروضهٔ جنت در
نزول رحمت وحصول سعادت که از ملازمت خلق و ذکر
مجالست اهل آن حاصل است چنانچه از تسمیه مساجد
بریاض جنت درحدیث * اذا مررتم بریاض الجنة
فارتعوا * پرتواشارتی بران مي افتد خصوصا درزمان
سعادت نشان آن حضرت که ثمرات علوم وانوار اذکار
ازمجالس جنت اثار او اقتطاف و اقتباس مینمودند و
بعضي بران رفته اند که مقصود بیان شرف عبادت
وطاعت است درین مکان عظیم الشان با یصال دار
جنان و وصول روضهٔ رضوان چنانچه گویند * الجنة
تحت ظلال السیوف و الجنة تحت اقدام
الأمهات * باعتبار انکه مباشرت سیوف و خدمت
امهات موصل بنعیم خلد وریاض جنت است و این هردو
قول در رعایت ضعف وبعد اند چه تسمیه بریاض جنت
ونزول رحمت وایصال بروضهٔ جنان ونیل ثواب عظیم
بران شامل تمامهٔ مساجد وکل بقاع خیر است و مخصوص

باین معنی شریف در روضه منیف نه واگر حمل بر رحمت
خاص حضرت عزت نمت رحمه در روضه مخصوص از رحمت
کنند باز خود ان مور خالی از تکلف و تعسفی نخواهد بود
وتحقیق انست که کلام منقول درحقیقت خود است ومابین
حجره آن حضرت ومنبر شریف بحقیقت روضه ایست
از ریاض جنت بآن معنی که فردای قیامت آن را بفردوس
اعلی نقل کنند و در رنگ سائر بقاع ارض فانی و مستهلک
نگردانند چنانچه ابن فرحون وابن جوزی از امام
مالک نقل کرده اند واتفاق جماعة از علما باوی نیز
منضم ساخته وشیخ ابن حجر عسقلانی واکثر علمای حدیث
ترجیح این قول کرده اند ابن ابی جمره که از کبار علمای
مالکیه است فرموده که احتمال دارد که عین این بقعه
شریفه روضه از ریاض جنت باشد که از آنجا نقل از
دنیا فرستاده باشند چنانچه در شان حجر اسود ومقام
ابراهیم واقع است و بعد از قیام قیامت هم بمقام
اصلی خودش برند ونزول رحمت واستحقاق جنت لازم
مزیت فضل وعلو مرتبت این مقام عظیم است واین
معنی از روی حقیقت جامع جمیع معانی ایست که
دیگران گفته اند بلا زیادة در یافت مرخاص که ادراک
آن مخصوص بواطن اهل اجتبا و اختصاص است
وحمل حدیث بر ظاهر مانعی نی از ارتکاب تجوز و تاویل
وحفظ کمال حرمت وعظم شان آن حضرت ﷺ چنانچه
زبده خلیلیه ابراهیمیه بحجری از جنت امتیاز یافت
حضرت حبیبیه محمدیه بروضه از آن اختصاص بلند پایه
باشد واگر در حفظ مزید بسیت سابرا راضی دنیا

دراین چند ان عجب نباشد زیرا که تا انسان در زین شاء محجوب حجب کثیفۀ طبیعت و مغلوب احکام عادت بشریت است انکشاف حقایق اشیا و ادراک امور اخرت ازوی نیاید و از انچه برنفي ومنع حمل برمزیت ثواب وفضیلت عبادت قرینه توان بود احادیث است که درشان جبل احد و غیر ورود یافته اند که احد از جبال جنت است وعیر از کوههای دوزخ هیچکس ازعلما بران نرفته که گوید عبادت در جوار احد موصل بجنات نعیم است ومجاورت غیر مفضي بدرکات جحیم بلکه دراخرت آن بود در جنت باشد واین بر کنار جحیم وتوهم نکنی که چون این بقعه از روي حقیقت روضۀ از ریاض جنت باشد باید که تشنگي وبرهنگي وامثال آن که انتفاي آن از خواص و لوازم جنت است دروي نباشد * کما قال سبحانه و تعالي ان لك ان لا تجوع فیها و لا تعري * چه توان که لوازم جنت بعد از اخراج بقعه ازوي صورت انتقال وانفکاک پذیرفته باشد پس در حجرا لاسود و مقام ابراهیم چه میگوي در ان جا نیز این اثار و خصوصیات پیدا نیست واگر گویند که امثال این امور بي سماع وخبر ثابت نشود وچون در شان رکن و مقام دلائل و شواهد ورود یافته بطریق تعبد ایمان اوردن بدان واجب افتاده ورخبران نه چنین است زیرا که میگوئیم دلیل وشاهد جز خبر خیر الانام علیه الصلوة و والسلام نیست و همچنانکه حقیقت رکن و مقام باخبار ان صادق مصدوق معلوم شده کذلك حال روضۀ شریف و منبر منیف نیز ظاهر گشته واگر در مقام

ما و بل م را اسلد دُر مرد وجا ممکن است و اگر اجدم مقت رو ند در مرد وجا ثابت ما و حد الهرق و الله اعلم وعده التوبس و بیل ذار مقالتحمیق وهو ما فاصه العلوم لی من یشاء من عباده حد یر و حقیق

* باب نهم *

* در ذکر تاسیس مسجد ماوسا یر *
* مساجد ماثوره سوی که مشاهد *
* انوار مصطفوی اند صلی الله *
* علیه و سلم و علی اله و اصحابه *
* اجمعین صلوه کامله *

* تکمله *

در ذکر قدوم سرور انبیا صلی الله علیه و سلم بمدینه مطهره معلوم شد که پیشتر از ورود انحضرت بدان مدینه مطهره نزول برکت شمول ان حضرت در زمین عمرو بن عوف که ساکنان قبا بودند واقع شد مدت سه روز یا زیاده علی اختلاف الروایات دران موضع اقامت نموده تاسیس مسجد قبا فرمود در روایتی هم اهل قبا التماس نمودند که مسجدی برای ایشان بنا فرماید اشارت بصحابه کرام کرد و فرمود یکی از شما برین ناقه من سوار شود و بگرداند ابوبکر صدیق برخاست و بر پشت ناقه نشست ناقه برنخاست بعد ازوی عمر فاروق سوار شد نیز برنخاست بعد از ان علی مرتضی برخاست همین که پای در رکاب آورد ناقه برخاست فرمود زمام او رها کن که وی مامور است رها کرد ناقه هر جا که دایره زد برای مسجد قبا

بنا فرمود و با دل دنیا امر کرد تا سنگها جمع کردند پس
بعنزه که در دست داشت خطی برای تعیین قبله بر کشید
و سنگی بدست مبارک بر گرفت و بر موضع بنا نهاد و باصحاب
کرام نیز امر کرد تا هر کدام سنگی به ترتیب بنهادند
وانکه در بعضی روایات آمده که جبرئیل آمد و تعیین
جهت کعبه نمود این مگر در بنای دیگر باشد که بعد
از تحویل قبله وقوع یافته والا قبله دران زمان بجانب
بیت المقدس بود و بروایت ثقات ثابت شده که آنحضرت
بذات شریف خود سنگ برای بنای این مسجد میکشید
و نزول آیهٔ قرآنی * لمسجد اسس علی التقوی
من اول یوم * بقول اکثر مفسرین در شان مسجد
قبا است که اول مسجد که در دین اسلام بنا یافته
این مسجد است و هم در مدح اهل این مسجد این آیهٔ
کریمه نزول یافت * رجال یحبون ان یتطهروا والله
یحب المتطهرین * فرمود ای بنی عمرو شما چه عمل
کردید که مستحق این همه مدح و کرامت امدید گفتند
یا رسول الله هیچ عمل ندانیم جز انکه ما در استنجا بعد
از استعمال احجار باب مزید تطهیر کنیم فرمود
همین است که باعث اختصاص این منقبت شده لازم
گیرید بر خود این عمل را و بعضی علما بدان رفته اند
که مراد باین مسجد مسجد اعظم نبویست علیه افضل
الصلواة و اکمل التحیات و بعضی احادیث نیز بتائید
این قول ورود یافته و حق انست که مفهوم این آیهٔ کریمه
بر هر دو مسجد شریف صادق است پس توانند که هر دو
مصدوق و مراد افتند چنانچه در کلام بعضی علمای حدیث

کند

اشارتی بدان رفته است والله تعالی اعلم امام احمد
بروایت ابوهریره می آرد که جمعی از اصحاب پیغمبر
آن حضرت آمدند فرمود بروید بجانب مسجد تقوی
و متعاقب ایشان خود نیز متوجه شده گرد دست مبارک
بردوش ابوبکر و عمر نهاده بود میرفت و ابن خزیمه
آورده است که مسجد تقوی نام مسجد قبا باشد و از امیر المومنین
علی کرم الله وجهه روایت کرده اند که وی فرمود
* قال النبی صلی الله علیه وآله وسلم المسجد
الذی اسس علی التقوی من اول یوم مسجد قبا
قال الله جل ثنائه فیه رجال یحبون ان یتطهروا
والله یحب المطهرین * در صحیحین از روایت
ابن عمر رضی الله عنهما آمده که آن حضرت صلعم
سوار و پیاده بزیارت قبا میرفت و دو رکعت نماز
میگذارد و در روایت دیگر در صحیح بخاری آمده
که آن سرور صلعم هر روز شنبه سوار و پیاده بمسجد
قبا می آمد و عبد الله بن عمر نیز چنین میکرد و ابن
شیبه روایت روز دوشنبه نیز آورده و از محمد بن المنکدر
آمده است که آن حضرت در صبح هفدهم ماه مبارک رمضان
بقبا تشریف می آورد آورده اند که روزی امیر المومنین
عمر رضی الله عنه بزیارت مسجد قبا آمد و هیچکس را
در آنجا ندید فرمود سوگند بخدای که جان من بید
قدرت اوست پیغمبر خدا را دیدم که با اصحاب
خود سنگ برای بنای این مسجد میکشید والله اگر
این مسجد در طرفی از اطراف عالم میبود جگرهای
شتران که در طلب او میزدیم پس شاخهای خرما ر

طلبید و ازان جاروب بر بست و حس وخاشاک که
در مسجد افتاده بود تنظیف نمود گفتند یا امیرالمومنین
ما بس نیستیم خدمت بما فرمای فرمود لا والله شما بس
نیستند و ابن زباله از زید بن اسلم می آرد که فرمود
* الحمد لله الذی قرب منا مسجد قبا و لو کان
با فق من الآفاق اضربنا الیه اکباد الابل * وباسناد
صحیح بطرق متعدده از سعد بن ابی وقاص آمده است که
گفت دو رکعت نماز در مسجد قبا بگذارم محبوب تر
است بیش من از انکه دوبار زیارت بیت المقدس کنم
وگفت اگر بدانید که درین مسجد چه سرابداع
کرده اند چه سعیها که در زیارت آن بکنید و همچنین
آمده است از قول ابوهریره رضی الله عنه باسناد
صحیح ونیز در خبر است که * من صلی فی المساجد
الاربعة غفرله ذنوبه * و مراد بمساجد اربعه
مسجد حرام و مسجد نبوی و مسجد اقصی و مسجد
قبا ست ودر حدیث ترمذی آمده که آن حضرت ﷺ
فرموده است * الصلوة فی مسجد قبا کعمرة * ودر
معاد لها وبعمره احادیث بسیار ورود یافته ودر بعضی
طرق باربع رکعت تصریح آمده وصفهٔ که در صحن این
مسجد است گویند که جای نشست ناقهٔ انسر وراست
ﷺ وسمهودی گفته است که در غیر کلام ابن جبیر
این سخن را اصلی نیافتم ولیکن در مردم مشهور است
وطول وعرض مسجد قبا شصت وشش ذراع گفته
است وگفته اند که بعضی از آن در جانب منارهٔ
از زیادت عثمان بن عفان است رضی الله عنه وعمر

این عمل از بر طرف بنای مسجد اعظم نبوی در
بنای آن بیشتر شده و تکلف نموده بود وچون آن
بطول زمان منهدم شد بعد ازوی ملوک و امرای آفاق
در تابعد درین تجدید آن می نمودند واز آنچه تبرک دیدن آن
درین مسجد شریف لازم است دار سعد بن خیثمه است
که در قبلهٔ مسجد بود و در اول باب مسجد هم ارحاب
صحن این جا به بود که منبر و دساختند و مصلای
آن حضرت نزدیک ستون ثالث است اکنون آن را
بند بر در ایمن و در قبلهٔ رکن غربی مسجد موضعیست
که او را مسجد علی کویند سمهودی میکوید که شاید
این همان مسجد دار سعد بن خیثمه است که آنحضرت
در وی جمعه و وضو ساخته و نماز کزارده است
و غیر از بس بسیار مسجد نماست چنانچه در ذکر
آثار متبرکه بیان کرده شود و از آنچه ذکر آن در ذکر
مساجد نیز علاوه است مساجد مدینه است * مسجد ضرار
است که جماعهٔ از ابنای جنس انصار که با ضرار که در
و نفاق گرفتار بودند ابراد رمقابل مسجد قبا باغراض
فاسده که اهل نفاق را باشد بنا کرده بودند و آیهٔ
* والذین اتخذوا مسجدا ضرارا وکفرا الآیه • در ان
باب نزول یافته بیهقی از ابن عباس رضی الله عنهما
می آرد که ابو عامر بایشان گفت که شما مسجدی بنا
کنید و تجهیز آلات حمله و نفاق نگاه دارید تا من پیش قیصر
روم روم ولشکری عظیم ازوی آورده محمد را و اصحاب
او را بدر کنم چون بعد از فراغ مسجد بملازمت سرور
انبیا صلی الله علیه و آله وسلم آمده التماس نمودند که ما

مسجد بنا نموده‌ایم والان از اتمام آن بنا فارغ شده اگر
تو با اصحاب خود آنجا نماز بگذاری موجب برکت
و سعادت آن بقعه گردد وحی آمد * لا تقم فیه ابدا
لمسجد اسس علی التقوی من اول یوم احق
ان تقوم فیه الی قوله والله لا یهدی القوم
الظالمین * وبعضی آورده‌اند که موضعی که
تاسیس مسجد قبا در آنجا واقع شده در ملک زنی
بود نام او لینه بود وی خری داشت که در جای
این مسجد شریف می بست اهل مسجد ضرار گفتند
روا نباشد که ما در مربط حمار لینه نماز کنیم ما مسجد
دیگر برای خود بنا کنیم تا ابو عامر باز آید و امام ما
شود و این ابو عامر کافری بود که از خدا و رسول خدا
گریخته بود و با اهل مکه ملحق شده بعد از آن بشام
رفته در دین نصاری درآمد و در همان دین در هاویهٔ
ضلال و خسران رفت و در آخر بحکم خدا و رسول
خدا مسجد ضرار را آتش زدند و ویران ساختند
طبری یکی از علما نقل کرده که وی گفت مسجد ضرار
را در زمان جعفر منصور دیدم که از وی دود برمی
آید والان از آن مسجد اثری و موضعی معین و معلوم
نیست ولیکن قصد در حوالی مسجد قبا بود والله اعلم
* مسجد الجمعه * و او را مسجد الوادی و مسجد عاتکه
نیز گویند در ذکر قدوم سعادت لزوم آنحضرت
ﷺ معلوم شد که چون روز جمعه از قبا متوجه
مدینهٔ مطهره شد در قبیلهٔ بنی سالم بن عوف رسیده بود
که وقت نماز جمعه در رسید نماز جمعه در آن موضع

ادا فرمود اول جمعه که بعد از قدوم در مدینه
اقامت یافت این بود و قریب این مسجد وادي است
که منازل بنی سالم بن عوف خزرجی آنجا وادی بوده
آثار منازل ایشان معمور بادیست رهانا عتبان بن مالک
که بصحّان رضحیح بخاری آمده است که در ملازمت حضرت
آمد و عرض نمود که یا رسول الله با صره من ضعف
قوی پیدا کرده و اگر کثرت امطار روسیل وادي شود از آمدن
که در مسجد میان اهل آن اقامت جماعت با ایشان کنم اگر
نزول من شریف آری و نماز بگذاری تا من آن
موضع را مصلّای خود گیرم و در وقت ضرورت همان
موضع شریف نماز کنم در منزل این وادی بوده و بعضی
علمای سمهودی گفته اند که بنی سالم را دو مسجد بوده این
مسجد که او را مسجد جمعه گویند اعمران دو مسجد
است و تواند که مسجد کبیر همان مسجد باشد که در
حدیث مذکور مسطور است والله اعلم و عمارت قدیم
این مسجد منهدم شده بود و رجل ود شمه شمعانه
یعنی اعلام ...ن آن کرده و اورا شعوی است و
حافظ جمال الدین مطری گفته که شام بست گروه و جیش از شرق
با غرب شایر ده و بصف از مسجد الفضیخ بفتح الفاء
وکسر الضاد المعجمه بعد ها مثناة تحتیه و خاء
معجمه والان مردم بر مسجد الشمس گویند مسجدی صغیری
است قریب مسجد قبا در جانب شرقی در مکانی عالی مبنی
بسنگ سیاه بی سقف در شکل مربع با ارتفاع قدر ذراع کرده که
گویند که سرور انبیا صلّی الله علیه و سلّم مسافر نماز عصر
کرده بود قریب آن بنا شده بود در موضع

این مسجد شش روز نماز گذارده بعد ازان
دران جا بنای مسجد کردند ابن شیبه و ابن زباله
آورده اند که ابوایوب و جماعهٔ از انصار رهم در
موضع این مسجد نشسته فضیخ که نوعی از مشروبات
است استعمال میکردند چون ایت حرمت خمر نزول
یافت باستماع این خبر بند دهان سقا را کشاده دادند
و فضیخی که دروی بود همدران موضع ریختند ازان جهت
اورا مسجد فضیخ گویند و بعضی علما گفته اند که این
قصه مگر پیش از بنای مسجد باشد یا علم بنجاست خمر
بعد ازان حاصل شده و امام احمد در مسند خویش از
حدیث ابن عمر آورده که شمد ریدموضع پیش آنسرور
ﷺ کوزه از فضیخ آوردند و ان را بشورد ازینجهت
اورا مسجد فضیخ گویند و بعضی ازعلما تضعیف این
حدیث کرده اند و الله اعلم و شیخ مجد الدین
فیروزآبادی گفته است که سبب اشتهار این مسجد بمسجد
شمس ظاهر نیست جز انکه نسبت بمکانهائی که قریب
است بوی مکان آن عالی تراست وطلوع شمس بروی اول
واقدم است و گفته گمان نبری که اینموضع آن
موضعیست که دروی برای علی مرتضی سلام الله علیه
اعادهٔ شمس واقع شده چه ان قضیه در صهبا بود که از
بلاد خیبر است چنانچه قاضی عیاض تصریح بدان کرده
وبدانکه این حدیث اعادهٔ شمس بروایت ابوهریره
باسناد حسن ثابت شده واورا طرق متعدده است وطحاوی
تصحیح آن کرده وابن جوزی اورا درموضوعات آورده
شیخ ابن حجر در فتح الباری میگوید که ابن جوزی

عطا کرده است که او را در موضعی دفن کرده
* مسجد دربطه * شرقی مسجد شمس است نزدیک حجره سرتبه
در مسجد ای جدادی و بساتین در روشکه سرور انبیا
صلی الله علیه وسلم مجاوره بنی دربطه که مسلمانان را بود
نزد کرد نزول برکت وصول همان زمین موضع که مسجد
است واقع شد در روایت آمده است که در جوار آن
خانه زنی بود که آن حضرت در وی نماز گذارده بود
ولید ابن عبد الملك در وقت بنای مسجد این خانه را
نیز داخل مسجد بنی دربطه ساخت و آن موضعیست
در زاویه غربیه شمالیه مسجد و در عمارت جدید نیز در آن
جا مناره بود نزد وضع مناره مسجد قبا که بعد از طول
زمان انهدام پذیرفته و با جمله در عشر وسبعمائه ه
اثر از وی مانده بود بعد از آن در مکان آن صفه
بعد از نصف باسم زدمی بنا کردند که الآن موجود
است و عمارت جدید نیز این مسجد در وسع عمارت مسجد
قبا بود با سقف و اسطوانات و مناره و الآن مساحت
است که از قبله بشام چهل و چهار گز است و از شرق
بمغرب چهل و سه گز و صفه مجاوره بنی دربطه است
که چون حضرت رسالت ﷺ از غزوه خندق بمدینه منوره
مراجعت فرمود در آن مکان متصل نشسته بود و یک جانب
سر مبارک را شانه داده میخواست که غسل کامل برآورد
از کلفت و مشقت که کشیده بود استراحت فرماید ناگا
جبرئیل بر اسپی سوار رسیدی در لباس گرد آلوده بر در آن
سلطان الانبیا رسید وگفت شما سلاح و ملائکه سلاح از تن
برنیاورده اند امر حضرت عزت جلت عظمته وکبریاء

نوا است که با در رکاب حضرت مآب نبي و بر بنو قريظه
بر تازي من بر سر ايشان برم تا ايشان را از جاي در رم
و هوش ايشان تمام ناست و ذليل شوند جبرئيل عليه السلام
اين خبر رسانيد و برگشت گويند که غبار در کوچهاي
مدينه منوره از افراس ملائکه بلند شده بود و هيچکس
نمايان نميشد پس امر فرمود تا بلال موذن منادي
در داد که هرکه امر الهي را سامع و مطيع است نماز
عصر را در بني قريظه بکذارد و علي مرتضي سلام الله
عليه را رايت خاص خود داده مقدمهٔ لشکر اسلام
گردانيد و تا بيست و پنج روز محاصره ايشان کرد تا
عاجز امدند و رعبي عظيم در دل ايشان افتاد تا اخر
بحکم سعد بن معاذ که حليف اين قوم بود در ودآمدند
تا بهرچه حکم کند راضي باشند سعد بن معاذ رضي الله
عنه تيري درغزوه خندق خورده بود که هنوزخون از
جراحت او ميرفت سرور انبيا صلي الله عليه وسلم حکم فرمود
تا وي را حاضرآورد ندوخوني که از جراحت وي ميرفت
بايستاد سعد بن معاذ چون بمجلس درآمد آن سرور
بنو قريظه را فرمود * قوموا السيدكم * بعضي علما باين
قول استدلال کنند برشرعيت قيام از براي اکرام داخل
و محققان گويند که اين قيام نه از جهت اکرام است
که براي داخل مسجد کنند بلکه از جهت انکه سعد بن
معاذ را طاقت آن نبود که بنفس خود از مرکب فرود
ايد پس فرمود برخيزيد واو را فرود آريد ولهذا
امر عالي مخصوص انجماعه ساخت نه شامل جميع
حاضران وگويا که اين مقدمه و توطيه بود از براي

الترم و امتثال حکم سعد که در باب ایشان کند اعدا ران
فرمود با سعد بن معاذ حد حکم میکنی در باب بنی قریظه
گفت حکم میکنم که مردان ایشانرا بکشند و اموال ایشانرا
قسمت کنند و دریاب و سارا بنده سازند پس آنحضرت
در شان سعد بن معاذ فرمود بدرستی و راستی حکمی کرد
که از فوق هفت پرده اسمان نزول یافت پس ششصد نفررا
و اروایتی کمروهش در بازار مدینه گردن زدند وسر
ایشانرا الصیرک القتول * ارتحالی اسم یحیی وبهبیط وروز
در موعود بالله من عصیب الله * مسجد مشرب قام ابراهیم *
شمالی مسجد بنی قریظه است بر دیک حره شرقیه
میان نخل در موضعی که معروف است بدشت حایط
است بنی سعد ارمله بشام یارده گروا از مشرق
بمغرب چهار ده نصف رمله است که آن حضرت
در آن جا نماز گذارده و مشربه گفته اند که بمعنی
بستان است و ام ابراهیم ماریه قبطیه است و الده
ابراهیم بن رسول الله صلی الله علیه و سلم او را در آنجا بستانی بود و
ولادت میمون با ابراهیم هم در آنجا بود و آن حضرت را
در آنجا صد باب بود که در غراوبعض فرموده بود
از عایشه رضي الله عنها روایت کرده اند که
ماریه قبطیه بغایت جمیله بود و آن حضرت را
با وي بسیار خوش افتاده بود اول او را بخانه حارثة
بن النعمان نگاه داشت و در آخر حرات غیرتی
که مرا بروي بود اشد او را بعوالی مدینه منوره که
این مسجد در آنجا است برد و در همانجا گاه گاهي پیش
او میرفت و این مسجد ترا اول آمد آخر او را

حق تعالی پسری عطا کرد وما ازین نعمت محروم مانده‌ایم وقصهٔ ماریهٔ قبطیه که آن حضرت در خانه حفصه باوی صحبت داشته وباعث نزول آیهٔ کریمهٔ * یا ایها النبی لم تحرم ما احل الله لک الایة * آمده مشهوراست * مسجد بنی ظفر * واورا الان مسجد بغله نامند وعوام الناس سفره پیغمبر گویند ودر جانب شرقی بقیع است ازراه قبهٔ که معروف است بفاطمه بنت اسد ام امیرالمومنین علی رضی الله عنه به ثبوت رسیده که آن حضرت در محلهٔ بنی ظفر با جمعی از اصحاب مثل ابن مسعود ومعاذ بن جبل وغیرایشان رسیده نماز گذارده وبر سنگی که درانجا است نشستند وبه قاری امر کرده تا قرآن بخواند چون باین ایت رسید * فکیف اذا جئنا من کل امة بشهید وجئنا بک علی هؤلاء شهید * سرور انبیا ﷺ درگریه شد وفرمود خداوندا من شهیدم برکسی که من در ایشانم اما آنرا که من ندیده ام چه دانم وبعضی علمای تاریخ نوشته اند که هرزنی که حمل نمیگرفته باشد چون برین سنگ بنشیند حامل گردد واین خاصیت پیش اهل مدینه مطهره قدیما وحدیثا بحد شهرت رسیده است مطری میگوید که در حره که درجانب قبلهٔ این مسجد است سنگها است که بروی آثار است میگویند که ان اثرها مر بغلهٔ آن حضرت است ودر سنگ مانند اثر مرفق واقع است گویند که آن حضرت بروی تکیه فرموده بود ومرفق مبارک بروی نهاده و در سنگی دیگر آثار اصابع است ومردم همه اینها

بزرگ مجوف و در پیش محراب سنگی است بر وی
نوشته ٭ خلد الله ملك الامام ابي جعفر المنصور
المستنصر بالله امير المؤمنين في شهور ثلثين وستمائة
٭ مسجد الاجابة ٭ شمالی بقیع است طرف وی بر یسار
سالك از ان جا که محاذات سور شهر است که در جنب این
مسجد پشته بزرگی مرتفع از جانب شام تر پست است
کرد از مشرق بمغرب پنج ذرع و آن را مسجد بنی
معاویه گویند که قبیله بوده از انصار در صحیح مسلم
آمده است که روزی رسول خدا ﷺ از عالیه می آمد
مرور با حضور آن حضرت در مسجد بنی معاویه ایستاد
دو رکعت نماز در وی بگذارد و جماعت از اصحاب
که همراه آن حضرت بودند با وی گذاردند بعد از نماز
دعا کرد بساعت طویل چون برگشت فرمود از پروردگار
خود سه چیز درخواستم از آن جمله دو چیز اجابت کرد
واز آن دیگر منع فرمود دعا کردم که امت مرا ببلای
قحط نکشد قبول کرد و ایشان را بغرق هلاک نکند
اجابت فرمود و دیگر تقاتل نکنند از بعضی بعضی منع
کرد و اجابت نکرد و فرمود هلاک و فنای امت تو در
تحت تیغ باشد و از جهت اجابت دعوات ببرکات
آن حضرت صلی الله علیه وسلم درین مسجد او را
مسجد الاجابة گویند و در موطأ امام مالك یکی
از آن سه چیز دعای آنکه هلاک ایشان بغرق نشود
این را شمرده که تا کافران را بر ایشان غلبه نبود واز
سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت کرده اند که
آن حضرت نماز گذارد و ایستاده شد و دعا کرد واز

محمد بن طاهر آمده است که مصلای ان حضرت از جانب یمین محراب بود بمسافت دو گز و ذوقی و نوری که بعد از اشتغال بعبادت و دعا و استغراق و حضور ذکر و بیرون آمدن ازین مسجد و یکایک افتادن نظر بر قبهٔ شریف سرور کائنات صلی الله علیه وسلم حاصل وقت مشتاقان غریب میشود دریافت آن بهمان وقت تعلق دارد حق سبحانه تعالی اوقات فرقت و ایام مهجوری را در رعایت آن اوقات با برکات داراد. و عود باد راک ان لذات و حالات کرامت کناد * بیت * اوقات خوش آن بود که با دوست بسر شد * باقی همه بیحاصلی و بیخبری بود * شعر * رعی الله ایاما مضت فی زرودهم * فما کان اصفاها واحلی واطیبا * فلا عیش الا فی موافق صحبهم * واما سوی هذا فعندی کالهبا * * مسجد طریق السافلة * در طریق یمین شرقیه است که بمشهد سید الشهدا حمزة بن عبد المطلب رود مشهور است بمسجد ابی ذر الغفاری رضی الله عنه بیهقی در شعب الایمان از عبد الرحمن بن عوف می آرد که در رحبهٔ مسجد نبوی افتاده بودم ناگاه آن حضرت از دری که متصل انست بیرون آمد و من نیز بر اثر آن سرور روان شدم پس در بستانی از سواف در آمد و وضو کرد و دو رکعت نماز بگذارد و بعد از نماز بسجده در رفت سجده در غایت طول کرد گمان بردم که مگر روح پاک او را بعلیین بردند از مشاهده این حالت مرا گریه در گرفت بعد از ان سر بر داشت و فرمود چه شده است ترا که گریه میکنی گفتم یا رسول الله چندان

سجده دراز کردی که ترسیدم مگر روح تو قبض
و به آسمان بردند فرمود جبرئیل آمد و از حضرت
عزت وحی آورد که پروردگارت میفرماید هر که
بر تو درود فرستد من بر وی درود فرستم و هر که بر تو
سلام فرستد من بر وی سلام فرستم و در روایتی هر که
بر تو صلوة فرستد ده حسنه برای او نویسم و در روایتی
ده صلوة بر وی فرستم پس سجده شکر کردم پروردگار
خود را برین نعمت بیهقی از حاکم می آرد که این
حدیث صحیح است و در سجده شکر صحیح تر ازین حدیثی
وارد نشده است و امام احمد نیز این حدیث را از
عبد الرحمن بن عوف آورده و ذکر سجده شکر بی
شمار کرده و این مسجد صغیر است بطول و عرض هشت ذرع
※ مسجد البقیع ※ چون کسی از دروازه بقیع برآید
این مسجد بر دست راست مانده در موضعی که غربی
مشهد عقیل و امهات المؤمنین است مانا که بعضی از
علما را درین مسجد سندی بخصوص علامه دست نداده
زیرا که بعضی گفته اند شاید که این موضعیست که
مصلای عید آن حضرت بود از بقیع و سمهودی بنظر
بعضی امارات و دلایل میگوید که ظاهر آنست که
این مسجد ابی بن کعب است که حضرت رسالت پناه
ﷺ در وی اکثر اوقات می آمد و نماز میکرد و فرمود
اگر نه خوف رجوع مردم باشد اکثر اوقات همدر وی
نماز کنم والله اعلم و این مساجد است که از آن این
مسجد ها در جهت شرقی و شمالی آن داخل بقعه مطهره
واقع اند اکنون بزیارت مساجدی که در جانب غربی

مدینه است تا شمالی آن نیز ایم والله الموفق * مصلی العید *
خارج مدینه است در جانب غربی قریب بدروازه
مصری از آن راه که قافله مکه معظمه می آید و واقدی
میگوید اول عیدی که آن حضرت گذارد صلی الله علیه
وسلم در سنه اثنین بود از قدوم مدینه و ابن زباله
از روایت ابی هریره می آرد که اول فطر و اضحی
که رسول خدا ﷺ بمدینه گذارد در موضعی بود که
قریب دار حکیم ابن العدا بود و بعضی از ارباب تاریخ
آورده اند که مسافت او از باب السلام هزار گز است
والان مسجد یست که مشهور است بمصلا و شهنودی
نظر بدلائل و امارات کرده میگوید که غالب آنست
که اینموضع مسجد یست که او را مسجد علی گویند که
بازار مدینه در اوائل عهد انجا بود و دار حکیم بن
العدا نیز هم در ان موضع بود والله اعلم و مسجد دیگر
هست در همین مکان که او را مسجد ابو بکر گویند
منهدم شده بود شیخ الحرم مدینه درین زمان ان را
تجدید کرده بغایت مکانی مصفی و منزه ساخت و گرد
وی رباطی بنا کرد و آبی جاری نمود و حوالی آن
سبز و خرم ساخته و در جوار این مسجد حدیقهٔ بود
قدیم معروف بعریضه اثری از وی نیز باقیست و دیگر
مسجد علی که نیز قریب این ازمان بعضی اعاجم بر
تجدید بنای آن مشرف شده مسجد یست کبیر که صحن
فسیح دارد گویند علی مرتضی سلام الله علیه در زمان
محاصره عثمان بن عفان رضی الله عنهما از خانهٔ خود
بر آمده در همین جا سکونت فرموده بود و نماز عید را

نیز همین عمل کرده و سیمنبودی همین مسجد را مصلای عید بسر زوراء نیز ما مید ایند و میگویند که کل ازدن علی مرتضی نماز عید را در ین موضع از جهت تیمن بمصلای عید پیغمبر ﷺ بود و مصلای عید در زمان این سرور بنا نداشت بلکه از بنای این سی فرموده و خطبهٔ عید نیز بر منبر خواند و اول کسی که در خطبهٔ عید منبر گرفت مروان بن الحکم بود چنانچه شیخ ابن حجر عسقلانی از بعضی احادیث استنباط نموده است و ابن شیبه می آرد که اول کسیکه خطبه بر منبر خواند عثمان بن عفان بود و در روایت ترمذی آمده که آن حضرت نماز استسقا بمصلا کرد و بر منبر بر آمده خطبه خواند و بعضی علما گفته اند که توانند که تخصیص استسقا بانها منبر برای آن باشد که تا عامهٔ ناس تحویل ردا و رفع یدین و مانند آن که در نماز استسقا است مشاهده توانند کرد و احداث منبر برای خطبهٔ عید بر این قیاس کرده باشند والله اعلم سید میگوید علیه الرحمة که ظاهر آنست که بنای این مسجد در زمان عمر بن عبد العزیز باشد و در فضل مصلای شریف را اجابت دعا نزد وی اخبار و آثار بسیار ورود یافته و حدیث * ما بین بیتی و مصلای روضة من ریاض الجنة * نیز هم از ین قبیل است چه در فضل ما بین این دو مکان شریف شک نیست که از جهت حلول و ورود آن حضرت است در ینجا که چون آن سرور ﷺ از سفر قدوم می آورد بمصلی مرور میفرمود و مستقبل قبله وقوف میفرمود و دعا میکرد و نماز جنازه

که بر نجاشي کرد بروایت سعد بن المسیب نیز در
همینجا بود ٭ مسجد الفتح ٭ ومساجد دیگر که در جهت
قبلهٔ او یند والان همه را مساجد فتح گویند ودر زمان
عموم الناس اکنون اینها را اربع مساجد گویند و
لیکن مسجد الفتح همان مسجد است که بلند است
بر قطعهٔ غربیه از جبل سلع واز جانب مشرق وشمال
درجات دارد اورا مسجد الاحزاب ومسجد اعلی نیز
گویند امام احمد حنبل در مسند خود بروایت ثقات
ازجابر بن عبد الله آورده است که پیغمبر خدا ﷺ
در مسجد فتح سه روز دعا کرد دوشنبه وسه شنبه وچهارشنبه
پس بروز چهارشنبه بین الصلوتین با جابت دعا بشارت
یافت بعد یکه اثر فرح وسرور اجابت در روجه شریف
یافته شد جابر رضي الله عنه گوید که مرا هیچ مهمي
شدید پیش نیاید که همدر ساعت بمسجد فتح توجه
نکنم وباجابت دعا بشارت نیابم ودر روایت دیگر
ازجابر آمده که آن حضرت بموضعي که در وی مسجد
فتح بنا یافته است آمد وبایستاد ودو دستها برداشت وبر کفار
قریش که روز خندق جمع آمده بودند دعا کرد
ونماز نکرد وبار دیگر باز آمد وبهمان نهج دعا کرد
ونماز گذارد وابن زباله مي آرد که آن حضرت در
مسجد فتح بروز احزاب دعا کرد واز خوف اعدا
فرصت نماز ظهر وعصر ومغرب نیافت که بگذارد
تا بعد از مغرب نماز هارا قضا کرد وروز احزاب و
خندق یکی است این غزوه را غزوه خندق گویند وهم احزاب
واین غزوه هم آخر غزواتي بود که کفار قریش از مکه

برمن آمده آمدند و روز آوردند و چون کار بر مسلمانان
سخت شد سرور انبیا صلی الله علیه وسلم برخاست و دعا کرد حق
سبحانه تعالی بادی عظیم فرستاد که کفار تاب آن
نیاوردند رو بهزیمت نهادند چنانچه در آن مجید
در سوره احزاب بتفصیل بدان ناطق است و آن حضرت
فرمود که بعد ازین هرگز قریش بشما مقابل نشوند
و بر شما نیایند و ازین جهت این مسجد را مسجد فتح
و احزاب گویند و آثار فتح و انوار اجابت در روی و در
حوالی وی لایح و لامع است و در جانب غربی وادی
است که اورا سبح گویند بپای مشاة تحتیه و در روی
نخیل بسیار و صفای بر انوار واقع است و از امام جعفر
صادق بسندی که از آبای کرام خود دارد سلام الله
علیهم آمده است که چون آن حضرت صلی الله علیه وسلم
بمسجد فتح در آمد یک قدم بر راه رفت و بایستاد و هر دو
دست مبارک بدعا لعله هرچه تمامتر بر آورد و دعا کرد
حتی که ردای مبارک از کتف شریف او بر زمین افتاد
و آن حضرت همچنان مشغول دعا بود و نور اجابت
منعقد شده آمد که موضع قیام او صلی الله علیه وسلم از برای دعا در
مسجد میان اسطوان وسطی بود سید گوید علیه الرحمة
که چون عمارت اولان تغیر یافته است دانند که در صحن
مسجد مقابل محراب مسجد بایستد ولیکن بعض روایت
دیگر لازم می آرد که قیام حضرت نبوت معرف انرس
بود و صعود از درجه شمالیه بود نه شرقیه و از اینجا
چون مقدار خطوتین بروند موضع قیام سید انام علیه
الصلوة والسلام المکملة والتمام یافته باشند و آورده اند

كه دعاي آن حضرت درين مسجد اين بود * اللهم لك
الحمد هديتني من الضلالة فلا مكرم لمن اهنت
ولا مهين لمن اكرمت ولا معز لمن اذللت ولا
مذل لمن اعززت ولا ناصر لمن خذلت ولا خاذل
لمن نصرت ولا معطي لما منعت ولا مانع لما
اعطيت ولا رازق لمن حرمت ولا حارم لمن
رزقت ولا رافع لمن خفضت ولا خافض لمن
رفعت ولا خارق لمن سترت ولا ساتر لمن خرقت
ولا مقرب لمن باعدت ولا مباعد لمن قربت يا
صريخ المكروبين ويا مجيب المضطرين اكشف
همي وغمي وكربي فقد تري حالي وحال
اصحابي * پس جبرئيل آمد وگفت پروردگار تو
دعاي ترا شنيد وترا واصحاب ترا از هول دشمن
نگاهداشت پس ان حضرت برد وزانو بنشست ودستها را
فراخ كرد وچشمها را بپايان انداخت وگفت * شكرا
كما رحمتني ورحمت اصحابي * وابو نعيم از طريق
شافعي مي ارد كه دعاي ان حضرت روز احزاب اين بود
* شهد الله انه لا اله الا هو والملائكة واولوا العلم
قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم وانا اشهد
بما شهد الله به واستودع هذه الشهادة وهي
وديعة عند الله يؤديها الي يوم القيامة اللهم اني
اعوذ بنور قدسك وعظمة طهارتك وبركة
جلالك من كل افة وعاهة ومن طوارق الليل
والنهار وطارق الجن والانس الا طارقا يطرق
بخير اللهم انت غياثي فبك اغوث وانت ملاذي

ذنبک ابوء وانت یا ذی فیک اعوذ
بجلال وجهک وکرم جلالک من خزیک وکشف
سترک ونسیان ذکرک والانصراف من شکرک
انا فی حرزک وکنفک وکلائتک فی لیلی
ونهاری ونومی وقراری وظعنی واسفاری
وحیاتی ومماتی ذکرک شعاری وثنائک
دثاری لا اله الا انت سبحانک وبحمدک
تنزیها لاسمک وعظمتک وتکریما لسبحات
وجهک اجرنی من خزیک ومن شر عبادک واضرب
علی سرادقات حفظک وقنی سیأت عذابک و
جد علی وعذنی منک بخیر یا ارحم الراحمین
ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم الکریم
والصلوة علی النبی المرتضی محمد وآله واصحابه
وسلم * آورده اند که شافعی این دعا را در وقت
محنتی که اورا از صاحب هارون رشید رسیده بود خواند
واز شر وآفت که از اعدا متوقع ومتوهم بود نجات
یافت واز معاذ بن سعد روایت کرده اند که این
حضرت در مسجد فتح ومساجد دیگر که در تحت این مسجد
اند نماز کرده اول مسجد که قریب است از جانب قبله
او را مسجد سلمان فارسی گویند وآن را که
از عقب این مسجد است * مسجد علی مرتضی *
نامند وآن را که در اصل جبل است در جانب قبله
اصغر مساجد * مسجد ابوبکر صدیق * خوانند
و وجه نسبت این مساجد باین حضرات روشن نشده
است وظاهر چنان مینماید والله اعلم که همه در روز

احزاب منازل ایشان درین مواضع بوده باشد و
سرور انبیا صلی الله علیه وسلم بمنازل ایشان تشریف
آورده نماز گذارده باشد و اصل بنای این مساجد از
عمر ابن عبد العزیز بود وچون آن بنا بطول ازمان و
مرور ایام وهن وانهدام پذیرفت سیف الدین حسین ابن
ابي الهیجا که یکی از وزرای عبیدیین بود مسجد
اعلی را در سنة خمس وسبعین وخمسمایة ودو مسجد
دیگر را که پایان او یند در سنة سبع وسبعین وخمسمایة
تجدید نمود و بعد از بنای وی مسجد یکه منسوب بعلی
مرتضی رضی الله عنه وکرم وجهه بود روی با نهدام
آورده بود امیر مدینه که او را زین الدین ضیغم
منصوری میگفتند در سنة ست وسبعین وثمانمایة تجدید
نموده ولیکن آن مسجد دیگر که منسوب به ابو بکر
صدیق بود هیچ یکی از ینها قدیما وجدید ابتجدید
آن اهتمام نه نمود وی همچنان خراب افتاده بود درسنة
اثنین وثمانین وتسعمایة بعضی مردم به بنای آن توفیق
یافتند ودر اواسط طریق مساجد فتح در شعب جبل سلع
بریمین سالك چون از مدینه رود # مسجد بني حرام #
است در بعضي روایات آمده که آن سرور صلی الله
علیه واله وسلم در انجا تشریف آورده نماز گذارده
است عمر ابن عبد العزیز تجدید آن نموده وبر بنای
اصل زیادت کرده با سقف واسطوانات والان محاطه
ایست وبس وقریب این شعب غاریست که بشرف حضور
سرور انبیا ﷺ مشرف شده است در ایام خندق در
بعضي احیان آن جا بیتوتت میفرمود ﷺ طبراني

از ابو حماده روایت می آرند که روزی معاذ بن جبل
در طلب آن حضرت آمد چون در حجرات سیدة
امهات المؤمنین رضی الله عنهن نیافت روی بکوه چه
که سرور آن سرور بدان مشتاق بود آورده اند بر جانب
جبل ثواب که نظر بمشتاق حضرت چنان ظاهر شد که
آن نام جبل سلع است نشان دادند چون بجبل ثواب
بر آمد و نظر بر یمین و شمال آن بر گماشت در غاری که
درین کوه است دید که سرور انبیاء در سجده است
معاذ بنشست و هیبت آن مقام و طول سجده حضرت
سید الانام علیه اکمل الصلوة وافضل السلام از حد
فزون آمد و بار نوبت آن حضرت شوق در سجده بود
گمان برد که روح پاک او را بعالم بالا برده اند پس
سر از سجده برداشت و گفت جبرئیل امین آمد و گفت
حق سبحانه و تعالی بر تو سلام میفرستد و میفرماید
هیچ میدانی که با امت تو چه معامله خواهم کرد گفتم
الله اعلم بود انا دری من چه دانم بعد از آن آمد و
گفت پروردگار تو میفرماید که تو خاطر خود خوش
دار با امت تو بجز آن نکنم که ترا خوش آید و جمع
از خاطر تو گردد پس سر بسجده نهادم و شکر الله
این نعمت عظمی را بجا آوردم ای معاذ دانی در آن
حالاتی که بنده را بمولای خود نزدیک گرداند سجده است
* مسند المسلمین * خارجت عربی میباحث دینی است
بمساوات بصحت مثل با اول نزد نکبوادی عمق زبر ورمه
از محمد بن احمد روایت کرده اند که ام مبشر زنی
بود از بنی سلمه سرور انبیاء ﷺ در روایت وی در آنجا

تشریف برده وي طعامي براي آن حضرت مهيا کرده
وهم در اثناي انکه طعام میخوردند از احوال
ارواح پرسیدند مورد حديثي که درباب ارواح
مومنین وکافران ورود يافته است همدران
مجلس بود چون وقت ظهر در رسید در مسجد یکه
بني سلمه داشتند بنماز گذاردن برآمد دو رکعت نماز
گذارده بود که وحي آمد که قبله از بیت المقدس
بجانب کعبه تحويل يافت هم درنماز استداره فرمود
وروي بجانب کعبه آورده دو رکعت اخیررا بسوي
کعبه گذارد ازین جهت اورا مسجد القبلتین گويند
وابن زباله از محمد ابن جابر روایت مي آرد که جماعة
از بني سلمه در مسجد یکه داشتند نماز ظهر میکردند
دو رکعت نماز گذارده بودند که خبر تحويل قبله
بديشان رسید پس هم در نماز روي بجانب کعبه
آوردند ودرين روايت ذکر نماز ان حضرت درين
مسجد در وقت تحويل قبله نیست شیخ مجد الدين
فيروزابادي میگويد که مسجد قبا احق واولي است باين
اسم زيراکه در صحيحين امده که وقوع تحويل قبله دروي
بود وبعضي علما ترجیح قول اول کرده اند والله اعلم
ه مسجد الذباب * والان اورا مسجد الرايه گويند
بریمين طريق شام است چون از مدينه مطهره روند بالاي
جبيله که نام او ذباب است بناي اصل او که از عمر ابن
عبد العزیز بود منهدم شده بود در سنه خمس وست واربعين
وثمانمائة بعضي از امراي مدينه مطهره تجديد آن نموده
فاصله درميان مسجد فتح واين مسجد همان جبل سلع

استوانهٔ مخلّقه غربی محل است واین درجهت شرقی
علامت مکانی رفیع و مروج ومعمور است مدینهٔ مطهره
ومکه معموره حضرت سید المرسلین ﷺ اوراسعا تعلق خاص
ومشاهدهٔ مخصوص دارد روایت کرده اند که آنحضرت
بر محل در باب نماز گذارده اند و درمقام توجه عروة
بتبرک همه بربالای آن رده بود روایت است از
حارث بن عبد الرحمن که مروان بن الحکم را حاملی
بود در یمن دیبایه نام اورا بر محل در باب برد ار کشیده
بود عائشه صدیقه گفته ترسنا د وای بر تو باد در موضعی
که پیغمبر خدا نماز گذارده تو اورا مصلوب ساختی
وبعد از وی نیز بعضی امرا بدست سیئه او عمل کرده
و آخر موضع بعضی سلف ممنوع شده اند و بعضی گفته اند
که صرف حینئذ آنحضرت بر در باب در ایام حمل فی بود
وجعفر حمل فی درراه آنجا خراب بود ها ست فرزی مانع
با مصلی عید وارمساجد فتح تا محل در باب چنانچه تفصیل
آن در کتب سیر و تواریخ واقع است در الیوم الروی
الرحمن فی نماید عبرآن مواضع که تبرک بدان
حاصل است وبعضی علما این مسجد را برطیقه وداع
نشان داده اند ومانا که آن از جهت قرب اوست
بدان موضع * مسجد الفتح * بفاوسین وحاء مهملتین
شمالی مشهد سید الشهداء است در اصل جبل احد گویند
که آیهٔ کریمه * یا ایها الذین امنوا اذا قیل لکم
تفسحوا فی المجالس الآیة * دران مسجد نزول
یافته مطری گوید که آن حضرت نماز ظهر وعصر
در روز احد بعد از فراغ قتال دران جا گذارده

و این شبهه نیز منافی آن نمی گردد این قدر وقت نماز ظهر
عصر و شاید ٥ مسجد جنب قبر حمزه قبله مشهد
سید الشهدا است و این جبل را جبل الرماة گویند
چون که تیراندازان لشکر اسلام روز احد بر وی ایستاده بودند
اکثر این مسجد منهدم شده گویند که طعن سید الشهدا
رضی الله عنه در آن جا بوده و روایت جابر رضی الله عنه
آمده که نماز ظهر را آن حضرت روز احد بر جبل
عینین گزارده و یک نقطه که در آنجا بوده وجود دارد
آمده که سرور انبیا با اصحاب از جمع در موضع قنطره
بالاستحبه در آنجا گزارده صلی الله علیه و آله وسلم
٥ مسجد الوادی ٥ در کنار شامی جبل عینین است
مطری گفته است که محل شهادت سید الشهدا رضی الله عنه
مصلای است و اختلاف است طعن از موضع اول بان محل
آمده و ابن شبه نقل میکند که سید با حمزه
رضی الله عنه بعد از قتل مرده در موضع جبل رماة
بود که بعد از آن بامر آن سرور از بطن وادی برداشتند
بموضعی که قبر او ست دفن کردند و بعضی علما این
مسجد را مسجد العسکر نیز نام کرده اند والله اعلم
٥ مسجد السقیا ٥ سقیا بضم سین مهمله و سکون
قاف اسم چشمه است که آن حضرت عرض جیش بدر را آنجا
گرفته و در آن جا نماز گزارده و اهل مدینه را
به برکات دعا کرده و بعضی از علما این مسجد را ذکر
نکرده اند و در تعیین موضع آن متردد مانده سید
سمهودی گفته که در طلب تعیین آن موضع شدم تا

آنکه از زیر زمین اساس آن را آمد و مقدار نصف ذراع
از طرفهای دیوار او پیدا شد پس بنای او را تجدید نمودند
والآن مسجد سقیا مسجدی را گویند که در طریق
مکه است قریب سواد مدینه مطهره اول تبرک و شرف
قاصدان زیارت حضرت سید المرسلین ﷺ که از مکه
معظمه بیایند همین مسجد است معبر است در آنجا از
همت در همت والله اعلم این مساجد است که بعضیها معلوم
و مشهور اند و خلق بزیارت آنها مشرف میشوند و
مساجد دیگر اند زیاده برا اینهمین که غیر از جهت آنها
معلوم نیست و در تعیین جهت نیز بعضی مواضع و امکنه
مذکور شوند که ذکر آن مرطالب را حرجیرت و موجب
نیز ابن النجار جهت در ذکر آنها تقصیر واقع شد و
سید سمهودی علیه الرحمة استیفا و استقصای آن
کرده والله الموفق و مجموع آنچه از مساجد درین
اوراق مذکور شده بیست و دو مسجد است

* باب دهم *

* در ذکر بعضی آثار مبارکه که *
* بحضور بایمن النور آن حضرت *
* مشهور و ماثور اند صلی الله علیه *
* وسلم *

آثار مبارکه بر طبق مساجد شریفه بسیار اند ولیکن
بعضی مبهم و معدوم شده که نشانی از آنها متعین
نیست و سید در تاریخ خود زیاده از بیست آورده و
لیکن آنچه الآن زیارت و شهود آنها مشهور و متعارف
است سبع آثار است که بعضی از علما آن را در قید

نظم در آورده اند و گفته * شعر *
اذا رمت آبار النبی بطیبة * فعدتها سبع مقالا بلا وهن *
اریس وغرس ورومة وبضاعة * کذا بصة قل بیرحا مع العهن *
بنابران تخصیص بیان بذکر آنها مناسب حال افتاد
* بیر اریس * بروزن جلیس نسبت بمردیست
ازیهود که نام وی اریس بود قریب مسجد قبا ست
در جهت مغرب بغایت آب شیرین و لطیف دارد در
روایات متعدده آمده که آن حضرت آب دهن
مبارک خود را در وی انداخته است و عذوبت و
لطافت آب او از آنجا پیدا شده است والا پیش از ان
شیرین نبود وبیهقی می آرد که انس بن مالک رضی الله
عنه چون بقبا آمد ازین چاه نشان پرسید شخصی
اورا بر سر چاه اریس آورد انس حدیثی نقل کرد
که رسول ﷺ برسر این چاه آمد واز شخصی که آب میکشید
دلو آبی طلبید وبخورد وبقیهٔ آب را با آب دهن
مبارک هم درچاه انداخت بعد از آن بول کرد وبرسرچاه
آمد و وضو ساخت وبر خفین مسح کرد و نماز گذارد
وبعضی این قضیه را در بیرغرس آورده اند والله اعلم و
از آنچه در بیر اریس بصحت رسیده و در صحیحین آمده
انست که ابو موسی اشعری میگوید وضو کردم و ازخانه
بقصد ملازمت رسول صلی الله علیه وسلم برآمدم وعهد
کردم که امروز از خدمت او مفارقت نکنم پس بمسجد
شریف درآمدم آن حضرت را نیافتم گفتند که همین
ساعت برآمده بجانب قبا رفت من هم براثر مبارک درآمدم
نشان دادند که بر بیر اریس شرف حضور ارزانی

دار درفتم و بر در حایطی که بیر مد کور داخل آن
بود نشستم تا آنکه آن حضرت قضای حاجت کرد و
وضو ساخت پس در دی در آمدم دیدم که بر بالای
چاه نشسته است و ساقهای مبارک کشف کرده و پایها
در چاه آویخته سلام کردم و باز گشتم و بر در نشستم و
با خود گفتم که امروز دربان سرور انبیا باشم بعد
از ساعتی ابو بکر صدیق رضی الله عنه آمد و در زد
گفتم چه کسی گفت ابو بکر گفتم هم بر جای خود باش
با خبر کنم رفتم و عرض کردم که یا رسول الله ابو بکر
آمده و اذن در آمدن میطلبد فرمود بگذار تا
در آید و بشارت ده مرا او را بجنت پیش ابو بکر
آمدم و بشارت دادم او را بجنت پس در آمد و بر
دست راست پیغمبر صلی الله علیه وسلم بنشست و هم بصفت
متابعت وی پایها را در چاه آویخت من باز آمدم و هم
بر جای خود بر در نشستم منتظر برادر خود که در
خانه گذاشته آمده بودم و وضو میکردم گفتم کاشکی
وی سر بیاید تا امروز که پیغمبر خدا را وقت حاضر است
برسد و به بشارتی از آن حضرت مشرف گردد همدرین
اثنا عمر ابن الخطاب رضی الله عنه رسید و در زد گفتم کیست
گفت عمر گفتم بر جای خود باش تا خبر کنم رفتم و
عرض کردم که یا نبی الله عمر آمده و استیذان می نماید
فرمود در آید و بشارت ده او را بجنت پیش عمر آمدم
و بشارت دادم او را بجنت عمر نیز در آمد و بر دست
چپ آن حضرت هم بدان وضع که آن حضرت نشسته
بود به نشست باز آمده بر در نشستم و گفتم کاشکی

پرا در من بیاید بعد از زمانی عثمان ابن عفان رضي الله عنه در رسید خبرا و نیز کردم فرمود در اید وبشارت ده او را بجنت بابلائي که بر سر او اید پیش عثمان آمدم وگفتم درآي پیغمبر خدا بشارت میدهد ترا به بهشت با بلائی که بر سر تو آید عثمان در امد وچون جاي در جانب نشست آن حضرت وشیخین تنگ بود مقابل ایشان طرف دیگر به نشست و در صحیح بخاري مي آرد که خاتم آن سرور که در دست مبارک میداشت و بعد ازوی در دست ابوبکر وعمر بود و بعد از ایشان در دست عثمان امد روزي عثمان بر بیر نشسته بود و خاتم را برآورده بر حسب عادت میگردانید خاتم در بیر افتاد تا سه روز تفحص میکردند و آب چاه را میکشیدند پیدا نشد و در صحیح مسلم از ابن عمر می آرد که خاتم از دست معقیب افتاد که خادم امیرالمومنین عثمان بود رضی الله عنه وتوفیق بین الحدیثین بارتکاب تجوز وتاویل صورت امکان دارد والله اعلم وسقوط خاتم بعد از شش سال بود که از خلافت او گذشته بود وازهمانروز فتنه وابتلا اختلال خلافت او راه یافت وما نا که سري در خاتم شریف ابداع یافته بود برطبق فقدان خاتم سلیمان علي نبینا وعلیه السلام واختلال ملك وي نزد آن وبعضي گفته اند که آن چاه دیگر بود در بعضي صدقات عثمانیه ودرانجا سهم او بود که سرور انبیا از اموال بني النضیر خاص او ساخته ومالي دیگر که از عبد الرحمن بن عوف بچهل هزار دینار ابتیاع نموده بر امهات المومنین وغیر ایشان تصدق کرده بود و

انهال را بیر براعرا ریس تسمیه میکردند والله اعلم و بیر
اریس را درجات بود که بدان درامدن درچاه و
وضو کردن در وی میسر بود ودرسنه اربع عشر و
ستمایه انرا بند کردند والان طریق ورود
آن مسدود است وعمارت بالای آن معهود گویند
که یکی از غلامان بعضی اروام که در باطن بحث
نفس زنهاق کرنماز بود بسانی داشت متصل طمس
آثار مصطفویه مند طریق ورود وهدم عمارت نمود
خذله الله ودمره * بیر عرس * شیخ مجد الدین
میگوید بیر عرس بفتح عین معجمه وسکون راست بمعنی
درخت نشاندن و بعضی بضم رنگ راء بروزن شتر
نیز ضبط کرده و میگوید بسیاری از اهل مدینه را
شنیدم که عین را مضموم میخوانند وصواب همان
فتح است انتهی ومتعارف الان در مردم ضم عین است
چاهی است در شرقی شمالی مسجد ماوریس بنصف میل
وعرس نام مواضعی است که در حوالی اوست چاهی
دررگ است کثیر الماء بیشتر از ده دردة و بر آب او حصر بی
غالب است واورا درجه است که ندان را تا درون
چاه درایند ودرسنة اثنین وثمانین وثمانمایة تجدید
یافته مشهورت رسیده است که آن حضرت اروی وضو کرده
و بقیة وضو را هم دروی انداخته وابن حبان نقل
ثابت آورده که انس بن مالک از بیر عرس آب
مطلبید ومیگفت دیدم رسول خدا ﷺ را که از وی
آب میخورد ووضو میکرد و از ابراهیم بن اسمعیل
بن مجمع روایت کرده اند که گفت روزی آن سرور

فرمود که من امشب دیدم که برچاهی از چاههای
بهشت صبح کرده ام پس صبح کرد آن حضرت ﷺ بر
بیرغرس و وضو ساخت و بزاق خود را در وی انداخت
وعسلی پیش آنحضرت بهدیه آورده بود نیز انرا هم درین
چاه انداخت و ابن ماجه بسند جید آورده که رسول خدا
صلی الله علیه وآله وسلم وصیت کرده بود که مرا بعد از
رحلت بهفت قربهٔ آب از بیر من که بیر غرس است غسل
دهند وانحضرت در حالت حیات نیز از آب وی میخورد
و نیز آمده است که آن حضرت بعلی مرتضی سلام الله
علیه فرموده بود که چون ازین عالم سفر کنم بهفت قربهٔ
آب بیرغرس که بند دهان انها نکشاده باشند غسل دهی
واز امام محمد باقر سلام الله علیه وعلی ابائه الکرام نیز
آمده که غسل آن حضرت بعد از فوت از آب بیرغرس بود
ودر حیات نیز از وی میخورد ﷺ * بیر رومه * بضم
راء مهمله و سکون واو وقیل بالهمزة چاهی عظیم است
شمالی مسجد قبلتین در وادی عقیق اب او در غایت
لطافت و نهایت عذوبت که در وصف نگنجد ودر حدیث
آمده که *نعم القلیب قلیب المزنی* ومزنی همان رومه
است که چاه از ان او بود وعثمان بن عفان رضی الله
عنه ازوی خریده وتصدق کرده بود نقل است که چون
امیرالمومنین عثمان بن عفان رضی الله عنه حدیث نبوی
ﷺ شنید نصف ان بیر بصد شتر ابتیاع نمود وتصدق کرد
صاحب چاه چون دید که هجوم خلائق برسر آب بسیار
شد واورا از نصیب وی که درچاه بود مانع می آیند نصف
ثانی نیز باندک چیزی بدست عثمان رضی الله عنه

بفروخت و ابن شهاب از روایت زهری می آرد که آن
حضرت فرمود * من یشتری رومة فشرب رواء
فی الجنة * پس عثمان بن عفان رضی الله عنه آن از
مال خود بخرید و تصدق کرد بسوی ابن شهاب اسلمی آورده
است که چون قوم مهاجران در مدینه منوره بکثرت
آمدند و آب شیرین در این بلده شد و بعد کمتر بود مردی
بود از بنی غفار که چاه چشمه دار داشت که او را رومه
میگفتند قربه از آب آن بیک مد می فروخت روزی سرور انبیا
بآن مرد فرمود که این چاه را بما بفروش چشمه که ترا
در بهشت باشد بدست من بفروش عرض کرد
یا رسول الله مرا و عیال مرا غیر از این چاه وجه معیشتی
نیست عثمان بن عفان رضی الله عنه چون این خبر
شنید سی و پنج هزار درم بخرید و بر مسلمانان
وقف کرد و ابن عبد البر می آرد که این مرد از یهودی بود
که آب آن را بدست مسلمانان میفروخت حضرت رسالت پناه
ﷺ در اشترای آن ترغیب فرمود و مشتری ویرا بشارت
جنت داد پس امیرالمومنین عثمان نصف آن را بدوازده
هزار درهم بخرید چون بر آن یهودی نصف او از چاه که
نصف بود تنگ آمد نصف دیگر را نیز بهشت هزار بفروخت
و نسائی و ترمذی روایت کرده اند که چون عثمان
بن عفان را رضی الله عنه محاصره کردند بدان قوم
فرمود سوگند میدهم شما را بخدا و بدین اسلام میدانید
که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بمدینه قدوم آورده
و در روی آب شیرین و خوشگوار نداشت غیر آب رومه فرمود
هر که بئر رومه را بخرد او را مثل آن چاه در بهشت ارزانی

بران عطا کنند و من او را بخریدم و در غني و فقیر
را بن السبیل وقف کردم و نیز آن حضرت فرموده
هر که تجهیز جیش عسرة کند و اجب گردد او را
بهشت و من تجهیز کردم گفتند آري میدانیم و در صحیح
نیز مثل این روایت آمده و وجود این بیر رومه از
وقت جاهلیت است منهدم شده بود و در حدود خمسین
و سبعمایه تجدید یافت و از انکه در بعضي روایات
آمده است که * من حفر بیر رومة فله الجنة *
ظاهر میشود که دران وقت نیز بحفر و اصلاح احتیاج
داشت والله اعلم * بیر بضاعه * بضم الباء الموحدة
علی المشهور و حکی کسرها و الضاد المعجمة وقیل
بالمهملة واخرها عین مهملة بیر یست نزدیک بباب
شامي مدینه منوره بر یمین سالك طریق مشهد مطهره
حضرت سید الشهدا حمزة بن عبد المطلب رضي الله عنه
در خبر است که آن حضرت ﷺ بر بیر بضاعة امد و
دلو آب طلبید و وضو ساخت وبقیه اب را با بزاق مبارك
خود هم در چاه انداخت و هم در زمان آن سرور هر که
بیمار میشد او را با آب بضاعة غسل میدادند
وببرکت آن شفاي عاجل نصیب او میشد از اسماء بنت
ابي بکر رضي الله عنهما روایت کرده اند که هرکه
بیمار میشد سه روز او را باب بیر بضاعة غسل میدادیم
صحت مي یافت وابوداؤد واحمد ترمذي وغیرایشان
از ابوسعید خدري روایت آورده اند که روزي
پیش آن حضرت گفتند که یا رسول الله از بیر بضاعه براي
تو آب مي آرند و در وي لحوم کلاب و محایض و

نجاسات نمی آلاید رسول فرمود آب پاک است او را هیچ
چیز ناپاک نکرداند و صافی نیز از روایت ابو سعید
آورده که به حضرت مصطفی ﷺ گفت شنیدم وادی بر بیر بضاعه
وضو میکرد گفتم أتتوضأ از این آب وضو میکنی و حال آنکه
چیزهای بد در وی می افتد رسول فرمود ٭ الماء
لا ینجسه شیئ ٭ و از سهل بن سعد روایت آمده که
آن حضرت برای خود را در بیر بضاعه انداخت و
از آب وی بخورد و او را تبرک و برکت دعا کرد و از
ابی اسید که صاحب بیر بضاعه بود آورده اند که گفت
بعد از آنکه آن حضرت برای مبارک خود را در بیر
بیر انداخت ما از آب او میخوردیم و بدان تبرک می
جستیم بکار میوه بستان ما که بیر بضاعه در وی بود
مطلوع شد شکایت بحضرت رسالت بردیم وی علیه السلام
فرمود آن غول بیابانی است که میوه را میبرد
وبعد ازین اگر اثر نقصان در میوه بیابی بگو ٭ بسم الله
احمی رسول الله ٭ چون ابو اسید بحکم آن حضرت
این کلمه را برخواند او از بستان ما باز ایستاد مرا عفو کن
که در حضور جناب رسالت مبر که بعد ازین ضرر
کردن به بستان تو نکردم و من ترا آیتی بیاموزم
که به برکت آن هیچ نکشتی بمو و اهل بیت تو نرسد و
آن آیة الکرسی است چون ابو اسید صورت حال
بحضرت سید کائنات علیه افضل الصلوات آمده عرض
کرد فرمود وی هرچه گفت راست گفت ولیکن دروغگو است
بعضی گویند که رجال این حدیث ثقات اند و بعضی
این را تضعیف کرده و الله اعلم و الان ابن ابی امر

بضاعه در بستان بعضي ازوام در آمده زيارت آن
بآساني دست ندهد * بير البصه * بضم الباي الموحدة
وتخفيف الصاد المهمله قريب بقيع است بريسار طريق
قبا که از جانب بقيع تحت حضار مدينه مکرمه زود
ابن عدي از روايت ابي سعيد خدري مي آرد که
روزي آنسرور عليه السلام بمنزل وي آمد وفرمود
پيش تو از سدر چيزي هست تا سر خود را بدان
بشويم که امروز روز جمعه است گفتم هست سدر
بر آوردم و در ملازمت آن حضرت به بير بصه رفتم
پس وي صلي الله عليه وسلم سر مبارک را بشست وغساله
را هم در چاه انداخت و اين بير از درجات است و
اب وي بسيار نزديک است * بيرحاء * اين لفظ را
بوجوه متعدده خوانده اند چنانچه شراح حديث
تحقيق آن کرده اند واشهر وجوه با راء موقوف
وحاء مقصور است وحاء نام مردي است يا زني که بير را
بوي اضافت کرده اند وبعضي گويند نام مکاني که
اين بير در وست شمالي مسجد شريف نبويست متصل
ديوار قلعه در غايت قرب واگر نه ديوار قلعه
حائل باشد وصول بوي از مسجد شريف در غايت
قرب بود گويند که وي صلي الله عليه واله وسلم
اکثراوقات در ان موضع مي درامد ودر سايهٔ اشجار
وي مي نشست واز اب او مي خورد ودر حديث صحيح امده
که ابو طلحه انصاري را اموال کثير بود از نخل واحب
واعز اموال نزد وي بيرحا بود مستقبل مسجد رسول خدا
در وي مي درامد واب او مي خورد وابو طلحه انرا بر ذوي الارحام

خود تصدق کرد و ابی و حسان را از اولی الارحام او
بودند حسان حصه خود را بدست معاویه فروخت باوی
گفتند چرا صدقه ابی طلحه را میفروشی گفت چون نفروشم
که صاعی از خرما بصاعی از دراهم ... معاویه در آنجا
قصری بنا کرد در موضع قصری که اول در آنجا بود از
بنی حدیله و ارا ابوجعفر منصور ... را آنجا قصری بن
والآن این بئر در حدیقه صغیره است و در وی منزلی از
صغیر است آب شیرین دارد و هوای فرح و صفای
بئر ... بئر العهن بکسر عین مهمله و سکون ها
در عوالی مدینه است شربی مشهور ما در بستان بزرگ
در بعضی شبها را در وی زراعت و اشجار بسیار است
مقامی نظیف و لطیف است سرور انبیا صلی الله علیه
وآله وسلم بدین چشمه وضو کرده و نماز گذارده
ذکر بناهای آثار و اموال و صدقات و غراس آنحضرت
و بنای مساجد که در ایام غزوات در بلاد متفرقه
در آنجا شرف شهود و حضور ارزانی داشته و چون
راوی به ... و آطام و اعمال مدینه مطهره
در تواریخ این بلده معظمه مبین و مسطور است
جهت اختصار و عدم اتساع و ... ایراد کرد ... آن تقصیری
واقع شد و از عیون طاهره وی که الآن جاری و منتفع به
است عین زرقا است که از میان نخل قبا بیرون
می آید مروان بن الحکم بامر معاویه در وقتی که عامل
مدینه منوره بود اجرا نمود و بمدینه مطهره آورد
آب او در غایت عذوبت و لطافت که شرح آن حیز
بیان ممکن نباشد و از جمله اوقیه آنچه مشهور

ومذکور است * وادي العقيق * است که در احاديث
نبوي فضائل آن ذکر يافته است و در اشعار عرب
ذکرش خارج از حد احصا وقوع يافته قال قايلهم
* شعر * يا صاحبي هذا العقيق فقف به *
متوالها ان کنت لست بواله * شيخ عبد الهادي
سودي گويد * حي العقيق ود مع جفنك مطلق *
قد بدا الحسن البديع المطلق * قد صاد دي فيه غزال
احور * قيدت عنه واشتياقي مطلق * عبد السلام بن
يوسف ميگويد * شعر * علي ساكن البطن العقيق
سلام * وان اسهروني بالعراق وناموا * خطرتم
علي النوم وهو محلل * وحللتم التعذيب وهو حرام *
ودرحديث صحيح از ابن عمر آمده است که از آنحضرت
صلی الله عليه واله وسلم شنيدم که درشان وادي عقيق
ميفرمود امشب فرشتهٔ بر من آمد وگفت * صل في
هذا الوادي المبارك * ودرحديث ديگر از عمر آمده
رضي الله عنه که العقيق وادي مبارك * وازانس روايت
کرده اند که گفت وقتي با رسول خدا صلی الله عليه وسلم بيرون
مدينه بجانب وادي عقيق رفتم فرمود اي انس مطهره
ازآب اين وادي پرکن که ما او را دوست ميداريم
وا وما را دوست ميدارد وازسلمة بن الاکوع روايت
است که گفت که من صيد وحش بسيار ميکردم وگوشتهارا
بحضرت رسالت بهديه ميفرستادم روزي بملازمت
اورسيدم پرسيد کجا بودي عرض کردم بصيد وحش
رفته بودم فرمود اگر من ميدانستم تا وادي عقيق به
مشايعت تو بيرون ميرفتم واصل ميل وادي عقيق

میقات اهل مدینه منوره ومحل احرام ایشان همین
ذی الحلیفه است ومسجد کبری که در انجا بود وبطول
زمان منهدم شده بود در سنهٔ احدی وستین وثمانمایه
تجدید یافته ونماز انحضرت درمسجد بجانب اسطوانهٔ
وسطی بود وشجره نیز همدران موضع بودمطری گوید
که درجهت قبلهٔ این مسجد کبری مسجدی دیگراست
خوردتر ازان مقدار یک تیر انداز تواند بود که
انحضرت دروی نماز گذارده باشد سمهودی میگوید
که این مسجد صغیر را * مسجدالمعرس * گویند
چنانکه درروایت ابن‌عمررضی الله عنهما آمده‌است که
انحضرت درحین رجوع ازبعضی غزوات درانجاتعریس
فرموده ونماز گذارده وتعریس فرود آمدن مسافر
درآخرشب تاارام گیرند ونیز درحدیث صحیح از
ابن عمر آمده که خروج ان حضرت از طریق شجره
بود ودخول از طریق معرس ووی رضی الله عنه
نیز درحین وصول این موضع تحری معرس سرور
انبیامیکرد وتعریس مینمود دیگرازمساجد که درطریق
مکه مکرمه اند * مسجدشرف الروحا * است
وروحا موضعیست که میان او ومدینه مکرمه چهل
ویک میل است ودرصحیح مسلم گفته که سی وشش
میل است وپیشتر ازوی درجانب مدینه مطهره وادی
سیاله است ونزد شرف روحا مسجدیست بدین طریق
چون از مدینه منوره بمکه معظمه روند بر روایت ابن
عمرثابت‌شده است که پیغمبر ﷺ دروی نماز گذارده
ووادی سیاله بعد اززمان سعادت نشان آن حضرت

معمور و مسکون شده بود و مدن و عمارت بسیار
در آنجا حدوث یافته و از جانب والی مدینه با سکینه
در وی حاکمی بود و از اهل وادی سیاله اشعار و اخبار
بسیار بر صفحهٔ روزگار مانده و بطور مشاهده بعضی
آثار و اطلال استدلال بر عمارت آن میتوان کرد و بر
مهر واله دورترین بیه است که مدن اهل سیاله بوده
سمهودی میگوید که مردم آن را معمور شده گویند
شاید که معمور اهل بیت است که بظلم مقتول شده اند
چنانچه از بعضی اخبار که در ترجمهٔ آن آمده معلوم
میشود و اورا وادی بنی سالم گویند بطنی بود از عرب
عتار و الان از این دیار و اهل آن رسمی و اثری نمانده
و سیاله و اهل آن همه را سیل در ربوده و اینجا جبلی است
که او را جبل ورقان گویند و عرق الظبیه نیز
نامند آورده اند که اول عروه که آنحضرت کرده
عروه ابواء بود و چون بروحا آمد و بعرق الظبیه رسید فرمود
که میدانید نام این جبل یعنی ورقان چیست نام او حمت
است بفتح حا و سکون میم بعد از آن دعا کرد و فرمود
اللهم بارک فیه و بارک لاهله فیه و بعد از آن
فرمود میدانید که نام این وادی چیست این سجاسج
است و این وادی بیست از اودیهٔ جنت و هفتاد پیغمبر
پیش از من در وی نماز گذارده اند و موسی بن عمران
علی نبینا و علیه السلام با هفتاد هزار بنی اسرائیل
در اینجا نزول کرده و روحا دو طوائی پوشیده و بر ناقه
ورقا سوار بود و قیامت قائم نشود تا عیسی بن مریم
در بعضی حج یا عمره بدین وادی نگذرد و آنچه مذکور

بکري گفته که که قبر مضر بن نزار که از اجداد ان حضرت است صلي الله عليه واله وسلم در روحاست ودر وادي روحا مسجديست در طرف جبل بر يسار سالك طريق مكه مكرمه كه از مدينه رود واورا مسجد الغزاله گويند سرور انبيا ﷺ دروي نماز كذارده ودر اينجا موضعيست كه اورا نازيه گويند عبد الله بن عمر رضي الله عنهما در انجا نزول ميفرمود وميگفت هذا منزل رسول الله صلي الله عليه واله وسلم ودران جا درختي بود كه چون ابن عمر در انجا نزول ميكرد ووضو ميساخت بقيهٔ آب در بيخ درخت مي افكند وميگفت هكذا رايت رسول الله صلى الله عليه واله وسلم وبروايتي آمده كه بر گرد درخت ميگرديد ودر بيخ او آب مي انداخت بقصد اتباع آن حضرت عليه الصلوة والسلام ورضى الله عنه وچون راه باين مسجد برسد طريقي كه آن حضرت از مدينه متبركه بمكه محترمه سلوك فرموده در جانب يسار هيما نند ودر زمان قديم همان راه ميرفت واورا طريق الانبيا گويند زيرا كه انبيا صلوات الله وسلامه عليهم اجمعين چون بقصد حج بمكه مكرمه مي آمدند ازان راه سلوك ميكردند ودران راه چاهيست كه اورا بير السقيا گويند بر ثنيه جبلي كه نام او هرشاست والان راه ديگر كه بريده اين طريق است مسلوك ميگردد وعلماي سير بسياري ازمساجد نبويه ومشاهد مصطفويه در طريق مكه معظمه ومدينه مكرمه ذكر كرده اند كه الان علامات وآثار ان مجهول ومطموس شده است جز انچه مسطور شد كه في الجمله

اثری از انها میتوان یافت ولیکن بر طالب مشتاق که
چشم بصیرت او بکحل هدایت مکحل و دیده باطنش
بنور عنایات منور است پوشیده نیست که در جمیع این
جبال و مغاور آثار وارده و اماکن جمهور اصحاب و روحانیت
ارواح جمال محمدی و ظهور کمال احمدی ساطع و
لامع است زیرا که هیچ ذره ازین امکنه نیست که
منظور نظر سعادت اثر آن حضرت و یا ظرف خیام بهجت
مآل آن سرور نشده باشد صلی الله علیه وآله وسلم
* بیت * بهر زمین که نسیمی ز زلف او زده است *
هنوز از دم آن بوی عشق می آید * مسجد بدر * بدر
موضعی است مشهور از غزوات سید المرسلین صلعم نام وادیست
اول غزوه از غزوات سید المرسلین در آن جا بود و سبب عزت
اسلام و شوکت مسلمانان و نگونساری کفار و خواری
مشرکان این غزوه بود چنانچه تفصیل آن در کتاب
غزوات مسطور است در اینجا برای آن حضرت عریشی
ساخته بودند و عریش خانهٔ که او را شاخهای خرما
و امثال آن پوشیده باشد بعد از آن در آن مکان
مسجدی بنا کردند که الان موجود است و از مقامات
متبرکهٔ این موضع گور شهدا است که درین غزوه بشرف
شهادت رسیدند و از غرائب اسرار که درین مکان
مشهور و معروف است آنست که از جانب بالای قوز
سیلا که دل رنگ است آواز نقاره مانند حمری مسموع
میگردد و در وجود و سماع آن هیچ شک و شبهه نیست
باخبارات سماع آن معلوم شده است اکثر علما بر آنند که
این را اصلی نیست و محققی را خبر نیست که از پیش

یاد دران موضع او ازی پیدا می شود و بعضی از متاخرین گفته اند که شاید در تحت آن سری باشد که مفهوم و مدرک ما نشود والله اعلم سمهودی ذکر مسجد بدر در تاریخ خود نکرده است دیگر از مساجد نبویه که در طریق مکه معظمه معلوم و متعین است * مسجد خلیص * است بضم خاء معجمه که مسافت سه روزه از مکه معظمه است نخیلی دارد و عینی درانجا مسجدی بود که آن حضرت دروی نماز گذارده و درین سال که سنه ثمان و تسعین و تسعمایة است سلطان روم تجدید ان مسجد کرده و عین را در صحن ان جاری ساخته و سمهودی میگوید علیه الرحمة که در خلیص یک مسجد دیگر است در رهره عقبه که از اصل قریه تا انجا سه میل است و نیز وی میگوید که قدید بضم قاف نیز که دویم منزل است از خلیص بجانب مدینه مطهره بریمین طریق مسجد یست و خیمهٔ ام معبد که آن حضرت و ابو بکر صدیق در وقت هجرت انجا رسیده اند و بمعجزه انحضرت شیر از پستان گوسفند او بر آمده در قدید بود * مسجد شرف * است بفتح شین وکسر را قریب تنعیم بسه میل و یک مرحله از مکه معظمه و قبر ام المومنین میمونه رضی الله عنها درانجاست و تزویج وز فاف او نیز درین مکان بوده است * مسجد التنعیم * تنعیم نام محلی است که از مکه مکرمه احرام عمره از انجا بندند سمهودی میگوید که درانجا درختی بود و جاهها و دروی مسجدی بود مر پیغمبر را ﷺ انتهی و الان مسجد مشهور در وی مسجد عایشه است رضی الله عنها

که بنا مرآن حضرت در حج وداع احرام عمره از اینجا بسته بود وازین موضع مشهورتر است از آنکه وصف آن تو یسند * مسجد ذی طوی * ذی طوی جا ئیست متصل بیوت خارجه مکه مکرمه در حدیث آمده است که آن حضرت علیه السلام در حین قدوم مکه مشرفه اینجا نزول فرموده بود و بیتوتت نموده و بوقت صبح بمکه درآمده و مصلی آنحضرت برا که ذیط بود غیر آن مسجدی که الان بنا یافته والله اعلم

* باب دوازدهم *

* در ذکر مقبره شریفه بقیع و بیان * * فضایل وی و ذکر مقابر متبرکه که * * در وی مشهور و معلوم اند *

در صحیح مسلم از عایشه صدیقه روایت می آرد که شبی آن حضرت ﷺ بخانه من تشریف میداشت چون وقت آخر شب میشد بجانب بقیع بیرون میرفت و بر اهل آن سلام میکرد و برای ایشان مغفرت میخواست و میگفت * السلام علیکم دار قوم مومنین واتاکم ما توعدون وانا ان شاء الله بکم لاحقون اللهم اغفر لاهل بقیع الغرقد * ودر روایت دیگر از عایشه آمده که آنحضرت از خانه برآمد ومن نیز در عقب وی ﷺ برآمدم از جهت غیرت اینکه مبادا در خانه یکی از نساء خود در اید تا آن حضرت به بقیع رسید و بسیار با یستاد و سه بار دستهای مبارک خود برداشت و دعا کرد و بسرعت باز گشت من نیز مسارعت کردم و پیش از رسیدن آن حضرت بخانه در آمدم و خفتم چون

اثر اضطراب در من مشاهده کرد فرمود یا عایشه چه حال داری و چه شد ترا که مضطرب مینمائي صورت حال عرض کردم فرمود آن سیاهي که پیش خود دیده بودم مگر تو بودي گفتم نعم یا رسول الله پس دست تعنف بر سینهٔ من زد فرمود تو گمان بردي که خدا و رسول خدا بر تو حیف کنند گفتم یا رسول الله از خدا چیزي پوشیده نیست چنین است که میفرمائي ولیکن چه کنم که مرا جبلت بشري برین داشت بعد ازان فرمود جبرئیل بر من امد و هم از بیرون خانه ندا درداد و از تو پنهان داشت من نیز پنهان داشتم و عادت جبرئیل است که چون تو جامه از تن برکنده باشي درون خانه نه درآید و نیز گمان بردم که تو در خوابي بیدارت نکردم تا متوحش نگردي و وحي آورد که پروردگار تو حکم میکند که بر اهل بقیع بیرون اي و مر ایشان را استغفار کن و لفظ دعا در روایت نسائي اینچنین آمده * السلام علیکم دار قوم مومنین و انا و ایاکم متواعدون غدا مواکلون * و در بعضي روایات این نیز زیادت کرده * اللهم لا تحرمنا اجرهم و لا تفتنا بعدهم * و در روایت بیهقي آمده که این قضیه در شب نصف شعبان بود و نیز آمده * السلام علیکم اهل القبور و یغفر الله لنا و لکم انتم لنا سلف و نحن بالاثر * و از ابي موهبه مولی رسول لله صلي الله علیه و آله و سلم روایت است که نیم شبي آن حضرت مرا بیدار کرد و فرمود مرا امر شده است که بر اهل بقیع روم و براي ایشان امرزش خواهم پس در ملازمت آن حضرت شدم بر اهل بقیع آمد

و با ایشان ندا فرمود * السلام علیکم یا اهل المقابر
لیهن لکم ما اصبحتم فیه مما اصبح الناس فیه اقبلت
الفتن کقطع اللیل المظلم یتبع آخرها اولها الآخرة
شر من الاولی * بعد از آن فرمود یا ابا موهبة
مفاتیح خزاین دنیا بر من آوردند و مرا مخیر ساختند
در آنکه خلود دنیا را اختیار کنم یا حصول درجات
مراتب در جنت با لقای پروردگار مسارعت کنم
من همان لقای پروردگار خود را اختیار کردم ابو
موهبه میگوید گفتم یا رسول الله مفاتیح خزاین
دنیا را بستان بعد از آن به بهشت درآ فرمود لا والله
یا ابا موهبة من لقای پروردگار خود را خواهم
بعد از آن از بقیع برگشت و درد سری که منتهی بدان
درد از این دار بدار رحلت فرمود بنیاد کرد صلی الله
علیه وعلی آله واصحابه وسلم و نیز آمده است که
آن حضرت بر بقیع غرقد آمد و سه بار گفت * السلام
علیکم یا اهل القبور * و نیز فرمود تا باشید ای
گنه‌گاران خلاص شدید از بلاها و فتنها که بعد از شما
حادث گردد و بعد از آن روی باصحاب آورد و
فرمود ایشان یعنی گنه‌گاران بهتر از شما اند گفتند
یا رسول الله ایشان برادران ما اند همچنانکه ایشان
ایمان آوردند ما نیز آوردیم و ایشان انفاق اموال
کردند ما نیز کردیم ایشان رفتند ما نیز میرویم ایشانرا
ومارا زیادتی چیست فرمود ایشان درگذشتند و از
اجرهای خود چیزی نخوردند و نمیدانم که شما
بعد از من چه کار کنید و چه فتنها در میان شما سر بر زند

وابوهريرة روايت ميكند كه روزي پيغمبر خدا صلي الله عليه و اله و سلم بجانب مقبره برامد وفرمود * السلام عليكم دار قوم مومنين و انا انشاء الله بكم لاحقون * وفرمود اي كاش برادران خود را ميديديم گفتند يا رسول الله ما نه برادران تو ايم فرمود شما اصحاب من ايد برادران من انها اند كه بعد از من بيايند وايشان هنوز با قليم وجود قدم ننهاده اند من فرط ايشانم بر حوض گفتند يا رسول الله كسي كه بعد از تو ازين امت نبوده تو اورا نديده باشي اورا چگونه شناسي فرمود يكي از شما را اسپان باشند سياه و اسپان ديگر غره دار سفيد پا ايا ان كس اسپان خود را از يكديگر نميشناسد وامتان من نيز در روز قيامت سفيد جبهه و سفيد پا بر صفت اسپان مذكور بر خيزند از اثار وضوء و در حديث امده است كه از مقبره بقيع هفتاد هزار كس بر خيزند كه بي حساب در بهشت درايند روبهاي ايشان مثل ماه شب چهاردهم باشد وان جماعه باشند كه داغ نميسوختند وفال بد نميگرفتند و توكل بر خدا يتعالي ميكردند و در روايت ديگر صد هزار واقع شده با زيادت انكه افسون نمي خواندند ومداوات نميكردند واز مصعب بن الزبير آمده كه وي از طريق بقيع بمدينه منوره مي آمد وباوي شخصي بود از اهل كتاب كه نام وي ابن راس جالوت بود چون نظرش بر بقيع افتاد گفت همين است همين است مصعب اورا بخود خواند وازكيفيت اين سخن پرسيد كه چه معني دارد گفت كه ذكر اين مقبره در توريت خوانده ام كه مقبره باشد

میان این دو سنگستان مسقوف نخیل نامرا و گفته‌اند مقتاد
هزار کس ازوی برخیزند بر صورت بدر منیر و مثل این
خبر و اخبار دیگر در شان مقبرهٔ بنی سلمه که نزدیک
منزل بنی حرام در جانب غربی مدینهٔ مطهره است
جبل سلع که یعنی طریق مساجد فتح است چنانکه
در ذکر مساجد معلوم شد نیز وارد شده تا آنکه از الان
آن مقبره مندرس شده و عادت دفن موتی در
وی انقطاع پذیرفته و احادیث و اخبار که در فضایل
بقیع و دفن اموات در وی و محبت آن حضرت و اصحاب
او در موت بمدینهٔ منوره و بشارت بشفاعت و شهادت
آن حضرت مر کسی را که در وی بمیرد و مقبور گردد
بسیار است و در حدیث آمده اول کسی که از زمین
برخیزد سرور انبیا صلی الله علیه و سلم بعد ازان ابوبکر بعد ازان
عمر بعد ازان اهل بقیع بعد ازان اهل مکه و نیز در
حدیث آمده است * من مات باحد الحرمین بعث
من الامنین یوم القیمة * و در حدیثی دیگر آمده است که
دو مقبره روشنائی آنها در آسمان چنان است که روشنائی
آفتاب و ماه در زمین یکی مقبرهٔ بقیع دیگر مقبرهٔ عسقلان
و از کعب احبار روایت است که در توریت آمده که
بر مقبرهٔ بقیع ملائکه موکل اند که هرگاه پر شود
اطراف او بگیرند و در بهشت بیفشانند اما آنهائی
که در بقیع مدفون اند بیشتر از اند که در حیطهٔ
حصر در آیند اکثر اصحاب جنت مآب که در زمان آن
حضرت و بعد ازوی متوفی شده اند در این مقبره متبرکه
در حیطهٔ حصر و عد نیز اند قاضی عیاض در مدارک از امام

و لكن اهل مدينه كه مدفون اند ده هزار از صحابه رضوان الله
تعالی علیهم اجمعین در مدينه منوره وفات كرده
مشهور است و سادات اهل بيت نبوت سلام الله عليهم و
علماي تابعين و غير ايشان رحمة الله عليهم و غالب
است كه قبور اينان اعني معلوم نيست الا بعضي كه
جهت قبر ايشان معلوم شده باشد زيرا كه در عهد
سلف بناي قبور و كتابت اسامي متعارف نبود لاجرم
بطول زمان نشان آنها مندرس و مطموس گشته
و آنكه درين زمان بعضي قبور و قباب متعين ساخته اند
مشهور بغالب ظن و بحدس بعضي روايات و اخبار
وارده درين باب معمول بوده والا حقيقت حال برين
جمله است كه بيان كرده شد كما قال السمهودي والله
اعلم * **فصل** * از آنچه معروف است از قبور شريفه
اين مقبره معظمه بطريق عين يا جهت قبر ابراهيم *
بن رسول الله صلى الله عليه وسلم * و قبر عثمان بن مظعون * رضي الله
عنه و وي اول كسي است كه در زمين بقيع مدفون
شده و پيغمبر صلي الله عليه وآله وسلم بعد از موت او در
جبين او بوسه داد و فرمود او را به بقيع دفن كنيد تا مارا
درين باب سلفي باشد و فرمود نعم السلف سلفنا عثمان
بن مظعون * و در بقيع در ان زمان غرقد كه نوعي از
درخت است بسيار بود وازين جهت اين موضع شريف
را بقيع الغرقد نام كنند پس از ان آن درختان را بريدند
و زمين برآوردند و عثمان بن مظعون را دفن كردند
و مدفن وي رضي الله عنه شرقي دار عقيل است كه
الآن قبه او در انجا است و آن حضرت او را روحانا م

کرده‌اند این موضع وسط بقیع است و در خبر است که
عثمان بن مظعون اول کسی بود که از مهاجران فوت
کرد و حضرت رسالت ﷺ عرض نمودند تا او را در
کدام موضع دفن کنند فرمود در بقیع دفن فرمود تا
لحد کنند و از لحد سنگی زیاده آمد آن سرور ﷺ
آنرا بر داشت و جانب پایان قبر نصب کرد و بر روایتی
در جانب سر نهاد و چون مروان بن الحکم والی مدینه
مقرر شد روزی عبور او به موضع قبر عثمان بن
مظعون افتاد فرمود تا آن سنگ را از آنجا بر آوردند
و بدور انداختند گفت نخواهم که بر قبر عثمان بن
مظعون علامتی باشد تا از این ممتاز و معین باشد
بنو امیه او را بر این امر ملامت کردند و گفتند بد
کردی سنگی را که پیغمبر خدا بدست خود گذاشته
در آنجا نهاده بود برداشتی گفت اکنون که این حکم
کردم اثر تغییر نتوان داد و بر روایتی امر کرد تا
آن سنگ را بر قبر عثمان بن عفان رضی الله عنه
نهادند و ابوداود بروایت جید می آرد که چون
عثمان بن مظعون را رضی الله عنه دفن کردند آن
حضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود تا سنگی بیارند سنگی
بود بغایت بزرگ هیچکس نتوانست برداشت سرور انبیا
خود آستینها را بالا زد و حمله کرد و آن سنگ را برداشت و
بجانب سر عثمان بن مظعون نهاد و فرمود تا بدان سنگ قبر
برادر خود را علامت کنم و هرکه از اهل بیت من بمیرد
همین جا دفن کنم و قبر عثمان بن مظعون مقابل خانهٔ
آلسید و ربوده هرکه بروی می ایستد از بیرون حائط بطرف

بنا بر آنچه حضرت مي ايتاد بعد از آن که سبط نا ابراهيم بن رسول صلی الله علیه وسلم فوت کرد و وي شش ماهه بود و بقولي زياده از آن فرمود تا در بقيع پهلوي قبر عثمان بن مظعون دفن کردند و فرمود ابراهيم را مرضعه خواهد بود در جنت که رضاع او تمام خواهد کرد و در روايت عمر رضي الله عنه آمده که آن حضرت بدست شريف خود در گور ابراهيم خاک ريخت و آب پاشيد و پيش از آن بر هيچ قبري آب نپاشيده بودند و بر قبر وي سنگ ريزها چيد و چون از دفن فارغ شد فرمود السلام عليکم و بعد از آن که قبر ابراهيم در بقيع شده هر قبيله در يک ناحيه مقبره گرفتند و بقيع غرقد جاي مقابر مسلمين گشت * قبر رقيه بنت رسول الله * صلی الله علیه وسلم وي نيز چون فوت کرد فرمود * الحقي بسلفنا عثمان بن مظعون * هم نزديک قبر وي دفنش کردند در خبر است که چون رقيه رضى الله عنها فوت کرد جماعهٔ از نساء بر وي گريه اغاز کردند عمر رضي الله عنه ايشان را بنياد منع و زجر و ضرب کرد سرور انبيا صلی الله علیه وسلم دست عمر بگرفت و فرمود بگذار تا بگريند هر چه از دست و زبان آيد از شيطان است و گريهٔ بي نوحه منع نيست روايت است که حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها بر کنار قبر رقيه ميگريست و پيغمبر خدا صلوات الله عليه بطرف جامهٔ خود اشک از رخسار او پاک ميکرد و مشهور آنست که آن حضرت در وقت فوت رقيه حاضر نبود عثمان را رضى الله عنه در مرض وي گذاشته بغزوه بدر متوجه شده و چون زيد بن حارثه بشارت

نیز مروی است در آورد عثمان را دید که در بهر دی
ایستاده است و او را دید مکمل و آنچه بطینت رسیده
است حضور آن حضرت است ﷺ نزد بنت ام کلثوم
و شاید که مراد آن که افاده حضور مکمل در دست
باد و رویت که در نسخه بیان نقل کرده شد ملا مسکین
علیه الرحمه ظاهر است که اینها نزد دفن عثمان
بن مظعون مدفون باشد زیرا که آن حضرت نزد
دفن عثمان بن مظعون و نهادن سنگ بر سر او فرمود
* ادفن الیه من مات من اهلی الیوم * والان هم
است بر سر همین موضع که او را قبهٔ بنات ﷺ
گویند * در فاطمه است این * امام امیر المومنین
علی بن ابیطالب سلام الله علیه وی نیز بروایت محمد
بن عمر بن علی بن ابیطالب نزدیک بقبر سیدنا ابراهیم و
عثمان بن مظعون مدفون است و روایات دیگر نیز
مخالف و موید این روایت آمده شهره می‌گویند پس
ابعد الان اعتقاد مردم است در قبهٔ مشهور بقبهٔ فاطمه
بنت اسد که شمالی قبهٔ امیر المومنین عثمان است
صحیح نباشد اگر چه بعضی مورخان نیز موافق آن
ذکر کرده اند میگویند که چگونه روا باشد که مرور
اینها با وجود آن همه محبت و عنایت که درباره وی
داشته او را در موضعی بعید که او دفع است دفن
کند بالا که در وقت دفن عثمان بن مظعون فرمود
* ادفن الیه من مات من اهلی * و چون مشهور
عثمان بن عفان رضی الله عنه تحقیق داخل بقیع
نیست و این قبه منسوب بفاطمه بنت اسد خود دورتر

است از وي پس دفن وي رضي الله عنها دران درعابت بعد باشد از محمد بن علي بن ابيطالب كرم الله وجهه روايت كرده اند كه چون وقت وفات فاطمه بنت اسد نزديك رسيد آن حضرت فرمود كه چون وي بگذرد مرا خبر كنيد پس بفرمود تا در موضع مسجدي كه امروز اورا قبر فاطمه گويند رضي الله عنها قبر كندند و لحد ساختند وچون از كندن قبر فارغ شدند سرور انبيا صلى الله عليه وسلم در قبر در آمد ودر لحد بخفت و قرآن خواند بعد از آن پيراهن از بدن شريف خود برآورد وفرمود تا داخل كفن او ساختند و هم نزديك قبر وي بنه تكبير نماز گذارد وفرمود هيچكس از ضغطهٔ قبر ايمن نبود الا فاطمه بنت اسد گفتند يا رسول الله ولا القاسم يعني فرزند عزيز آن حضرت قاسم نام داشت با انكه در صغر سن از عالم رفته فرمود ولا ابراهيم يعني از قاسم چه گوئيد ابراهيم كه صغيرتر از وي رفته ايمن نيست واز جابر بن عبد الله روايت است كه آن حضرت در جمعي از اصحاب بخود نشسته بود شخصي خبر آورد كه ام علي و جعفر وعقيل فوت كرد فرمود برخيزيد تا بسوي مادر خود رويم پس برخاست و اصحاب نيز برخاستند وبصفت خشوع وخضوع مرده تمامتر بصفت * كان على روسهم الطير * در ملازمت آن حضرت روان شدند چون بر در خانهٔ فاطمه رسيد پيراهن از بدن مبارك خود بر كشيد و بايشان داد وفرمود بعد از غسل اين را شعار كفن او سازند چون جنازه او برآوردند آن حضرت پايهٔ جنازه بر كتف مبارك خود گرفت ودر تمامهٔ راه گامي از مقدم جنازه

و کافی از موجد آن در میان است چون بموضع قبر
رسید درون لحد درآمد و بخفت پس برآمد و فرمود
درآرید * بسم الله وعلی ملة رسول الله * بعد از دفن بر
سر قبر بایستاد و فرمود * جزاک الله من ام و ربیبة
خیراً فنعم الام و نعم الربیبة * گفتند یا رسول الله
از تو در باب فاطمه بنت اسد دیدیم که هرگز در باب
کسی دیگر ندیدیم پیرهن خود برآوردی و کفن او
ساختی و در لحد او درآمدی و بخفتی فرمود غرض از
الباس قمیص آن بود که هرگز آتش دوزخ او را مساس
نکند و مقصود از درآمدن لحد اینکه حق سبحانه تعالی
در قبر او وسعت دهد و در روایت ابن عباس آمده
که آنحضرت فرمود هیچ یکی نبود بعد از ابوطالب غیر
وی که نکوکارتر بود نسبت بمن پیراهن خود را پوشانیدم
تا از حلهای بهشت نصیب وی گردد و در قبر وی بخفتم تا از
بلای قبر خلاص یابد و در روایت انس بن مالک آمده که
فاطمه بنت اسد فوت کرد آن حضرت بروی درآمد
بر سر وی بنشست فرمود یا امی بعد امی * و ثنای بسیار
بروی کرد و پیراهن خود را کفن وی ساخت بعد از آن
اسامة بن زید و ابو ایوب انصاری و عمر بن الخطاب
را رضی الله عنهم فرمود تا قبر برای او کندند و لحد
و بدان دست شریف خود حفر کرد و بدست مبارک
خود خاکها برآورد و بعد از فراغ در لحد درآمد و بخفت
و فرمود * الله الذی یحیی و یمیت و هو حی لا یموت
اغفر لامی • فاطمه بنت اسد و وسع علیها مدخلها
بحق نبیک و الانبیاء الذین من قبلی فانک ارحم الراحمین *

و چهار تکبیر خواند و در لحد در آورد و عباس و ابوبکر صدیق رضي الله عنهما نیز با وي بودند و از عبد العزیز بن عمر روایت آمده است که آن حضرت در قبر هیچکس نه در آمده الا پنج نفر سه زن و دو مرد قبر خدیجه در مکه معظمه و چهار دیگر در مدینه منوره پسري بود مر خدیجه را که در حجر تربیت آن حضرت پرورش یافته بود و عبد الله المزني که اورا ذو البجادین میگفتند و قبر ام رومان که مادر عایشه بود و قبر فاطمه بنت اسد رضي الله عنهم اجمعین * قبر عبد الرحمن بن عوف * قبر وي نزدیک قبر عثمان بن مظعون است رضي الله عنهما ابن زباله از حمید بن عبد الرحمن مي آرد که چون وقت رحلت عبد الرحمن بن عوف رسید عایشه رضي الله عنها بر وي کس فرستاد که اگر خواهي ترا در جنب رسول الله ﷺ و برادران تو ابوبکر و عمر دفن کنند گفت نخواهم که خانه را بر تو تنگ گردانم مرا با عثمان بن مظعون عهدي بود هر کدام از ما بمیرد در پهلوي دیگر مدفون گردد پس عایشه گفت که چون بمیرد جنازه او را از پیش خانه من بگذرانید همچنین کردند و عایشه بر وي نماز کرد میگویند که در حجره آن حضرت موضع یک قبر خالي مانده است و در بعضي روایات آمده که عیسی بن مریم در آنجا مدفون گردد لهذا حکمت الهی اقتضاي آن کرد که هیچکس را دفن در آنجا میسر نیامد چنانچه بر متتبعان اخبار روشن است * قبر سعد بن ابي وقاص * ابن شیبه از ابن دهقان روایت مي آرد که سعد بن ابي وقاص

او را بخود طلبید و سنگی بس عظیم برد و چون ملاحظه بر بالا خود
آورد چون بر آنحضرت شانه مشرفه دار عمل آنجا که
و عثمان بن مظعون است رسید پس مرا فرمود
با یاری حفر کردم سنگها را که با خود داشت در آنجا
مضبوط ساخت و گفت چون بمیرم این موضع را
باصحاب نمای تا مرا دفن کنند بعد از موت وی این
خبر بوالدا و گفتم پس وی را در آن موضع دفن کردند
رضی الله عنه * ذکر عبد الله بن مسعود * ابن سعد
در طبقات خود نقل میکند که ابن مسعود رضی الله
عنه وصیت کرده بود که وی را نزد عثمان بن مظعون
دفن کنند و روایت دیگر آمده که موت ابن مسعود
رضی الله عنه در مدینه مطهره بود و دفن او در بقیع سنه اثنین
وثلثین و در بعضی اخبار آمد که موت او در کوفه بود
سنه ست ثلثین والله اعلم * ذکر ابن حذافه السهمی * از
مهاجرین اولین است از اصحاب الهجرتین و بعد از آن شوهر
زوج حفصه بنت عمر بن الخطاب بود و در احد جراحتی
بوی رسید و بسبب آن در مدینه منوره در شهر شوال
سنه ثلث فوت کرد و فوت عثمان بن مظعون در شهر
شعبان سنه مذکور بود * ذکر سعد بن زرارة *
در سنه اولی از هجرت در وقت بنای مسجد نبوی
رحلت کرد و او در روضه است نزدیک بقبر عثمان
بن مظعون پس باید که بر جمیع این اصحاب عظام که
مذکور شدند نزد زیارت سنن با ادای تمام سلام کنند
و در قبه‌ای بر دیوار نامهای ایشان بر نوشته اند و
لیکن آن دو قبر که در درون این دو قبه حادث

اند اهلي زيارت كند قال السمهودي والله اعلم
* قبر حضرت فاطمة زهرا بنت حبيب الله *
ﷺ بدانكه در تعيين موضع قبر حضرت سيدة النساء
فاطمة الزهراء سلام الله عليها وعلى اولادها اخبار
مختلفه واقوال متنوعه آمده وهمچنانكه حامية كمالش
در حيات از چشم اغيار مستور بود جمال عصمتش
بعد از ممات نيز نامكشوف ماند وحقيقت آنكه بحكم وصيت
آن مستور قباب عصمت هيچ يكي را از امير و فقير از
موت وفن او خبر نكردند وبرنماز جنازه او حاضر نياوردند
الا علي مرتضى وچندي از اهل بيت او وهم در شب دفنش
كردند سلام الله عليها بعضي برانند كه مرقد مطهره
او در بقيع است آنجا كه ساير اهل بيت نبوت آسوده
اند و بعضي گفته اند كه دفن او در حجره بيت اوست
كه داخل مسجد نبوي شده است واقوال ديگر نيز
آمده است كه به بعضي از انها كه في الجمله بصحت
نزديك اند در آخر كلام اشارتي كرده شود و در تاريخ
سمهودي اخبار و روايات طرفين ذكر يافته و
ترجيح و تضعيف بعضي اقوال كرده وما ناكه مختار
پيش قوم قول اول است والله اعلم وما روايتي چند
درين باب نقل كنم قطع نظر از راجح ومرجوح از محمد
بن علي بن عمر روايت آورده كه وي ميگفت قبر
حضرت فاطمه بنت رسول ﷺ در زاويه يمانيه دار عقيل
است كه شارع است در بقيع و روايت ديگر آمده كه
دلالت دارد كه قبر شريف او قريب همان موضع بود
تا آنكه تحقيق ذرع او از دار عقيل نيز آمده در بعضي

روایات نسبت وصیه و در بعضی شی و هفت و امثال آن
وآنچه در مصیبة دفن امام المسلمین حسن بن علی بن ابیطالب
گفته اند که وی وصیت فرمود اگر مردم نگذارند
که مرا در پهلوی جد من پیغمبر دفن سپارند بس در بقیع
دفن مادر من مرا دفن کنید دلالت دارد که قبر
حضرت فاطمه زهرا در بقیع بود آنجا که قبر امام
حسن است رضی الله عنه و از امام جعفر صادق
سلام الله علیه و علی آبائه الکرام روایت است که
حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها هم در حجره
او که عمر بن عبد العزیز در مسجد درآورده دفن
کردند چنانچه پیغمبر صلی الله علیه وسلم را هم در حجره او سپردند
و دفن او در شب بود که اکثر مردم را از آن وقوف
نشد و سبب آورده اند که وی سلام الله علیها در وقت
رحلت فرمود شرم دارم از ملاحظت جسم خود که مرا
در حضور رجال بیرون برند و عادت در آن وقت چنان
بود که نعش زنان را هم بر وضع مردان بیرون می آوردند
اسماء بنت عمیس خثعمیه و بروایتی ام سلمه گفت
ما چیزی دیده ایم از طریق حبشه نعشی را برای
میت بسازند که ستری تمام بدان حاصل آید ما ترا
بر آن چنان سازیم و در خبر دیگر آمده که حضرت
فاطمه زهرا وصیت کرده بود که متکفل غسل و تجهیز
او جز اسماء بنت عمیس و علی مرتضی باشند و دیگری را
در آن مداخلی نباشد و این روایت بدان مشکل که
گفته اند ابوبکر را علم بوفات حضرت فاطمه زهرا
نبود و عدم حضور او بنماز جنازه وی از سبب بود

زيرا كه اسماء بنت عميس دران زمان درتحت
ابوبكر بود وبغايت بعيد است كه زوجهٔ او حاضر باشد
وغسل دهد واورا وقوف نبود وبعضي گفته اند تواند
ابوبكر را علم بدان بوده باشد وقاصد حضور آن
گشته وليكن چون علي مرتضى رضي الله عنه در كتمان
واخفاي آن كوشيده نخواست كه برخلاف قصد علي
رود وشايد كه اورا درانجا مصلحتي بوده باشد وشيخ
ابن حجر عسقلاني ميگويد كه تواند كه ابوبكر دانسته
باشد وگمان برده كه شايد علي مرتضى كرم الله وجهه
اورا بجهت حضور نماز و دفن بطلبد و علي رضي الله
عنه گمان برده كه وي بي واسطهٔ استدعا و طلب حاضر
خواهد شد والله اعلم وصريح تر ازين در دلالت بر
علم ابو بكر بوفات حضرت زهرا سلام الله عليها آنست
كه روايت كرده اند كه چون وي صلوات الله عليها
از ظهور شخص كريمش پيش مردم بعد از موت اظهار
كراهت نموده اسماء بنت عميس از جرايد نخيل نعشي
بر طريق حبشه بساخت واورا بنمود حضرت زهرا
برويت آن خوشحال شد وتبسم كرد وهرگز درين
مدت بعد از رحلت پدر خود صلى الله عليه وآله وسلم
كسي اورا متبسم نديده بود وخوشحال نيافته وهم
باسماء بنت عميس وصيت فرمود كه تو وعلي مرا
غسل بدهيد وكسي ديگر را نگذاريد كه بعد از موت من
بر در آيد وچون وفات كرد عايشه بنت ابي بكر صديق
رضي الله عنهما آمده خواست كه درون درآيد اسماء
بنت عميس اورا منع كرد از انكه درآيد عايشه

شکایت نعش را نمود که این جثه را چه اندازه
است که همان ما و دست رسول الله حامل می آیند و مرا
از در آمدن به بیرون منع میکنند و برای جنازه وی
چیزی مثل هودج عروس از پیش خود ترا شیده
است ابوبکر نزد خانهٔ حضرت زهرا آمد و بایستاد
و گفت یا اسماء چرا منع زوجهٔ نبی را میکنی از بیت وی
صلی الله علیه و آله وسلم و توچه هم ساختهٔ برای او
مثل هودج عروس گفت وی امر کرده مرا که هیچکس را
نگذارم با نزد وی در آید و آنکه ساخته ام بوی در حالت حیات
او نموده ام فرمود اگر نصیحه همین است پس هر چه
در او صیت کرده است همان کن و این روایت صریحا که
دلالت دارد بر علم ابی بکر بوفات حضرت زهرا
صلوات الله علیها کما لا یخفی دلالت دارد بر آنکه دفن
وی نه در حجر نبی باشد والا چه حاجت بحمل نعش
و تعمیر آن در حال وفات زیرا در بعضی روایات عرض آمده است که
روزی حضرت فاطمه زهرا منع کرد در غایت فرح و سرور
جاریه را فرمود تا آبی برای غسل وی طیار کرد پس غسلی
برعادت مبالغه و احتیاط بر آورد و جامهای پاکیزه
پوشید و در میان خانه فرشی افکند و مستقبل قبله بخواب
رفت و دست شریف خود را زیر رخسار مبارک خود
نهاد و گفت اکنون من میمیرم و غسل کردم و جامهٔ پاک
پوشیده و هیچ کسی مرا بعد از مردن کشف نکند و هم
در لحاف و جسمی که انداخته ام دفن کنند چون علی مرتضی
درون خانه آمد صورت حال بوی باز نمود دید
که روح پاکش با علی علیین رسیده فرمود والله هیچکس

او را بگشایند بهمان غسل سابق وجامهٔ که پوشیده بود
دفن کرد واین مخالف حدیث بنت عمیس است وحدیث
اسماء را امام احمد بن حنبل وغیر او از علماي حدیث
آورده اند واحتجاج کرده ونیز در روات اینخبر اختلافي
هست وابن جوزي در موضوعاتش آورده والله اعلم
و مسعودي در مروج ذهب مي آرد که در موضع
قبور امام حسن وزین العابدین ومحمد باقر وجعفر
صادق سلام الله علیهم سنگي یافتند بروي نوشته
* بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله مبید الامم
ومحیي الرمم هذا قبر فاطمة بنت رسول الله
صلي الله علیه وآله وسلم سیدة نساء العالمین
وقبر حسن بن العلي وعلي بن الحسین بن علي
وقبر محمد بن علي وجعفر بن محمد علیهم السلام *
وظهور این سنگ در سنة اثنین وثلثین وثلثمایه
بود چنانچه از فحواي کلامی که ذکر کرده است
ظاهر میگردد وقولي دیگر آمده که قبر وي
سلام الله علیها در مسجدیست که در بقیع بوي منسوب
است در جهت قبلهٔ قبهٔ عباس مایل بشرق وامام غزالی
در زیارت بقیع ذکر این مسجد کرده وبنماز گذاردن
در وي وصیت نموده است وبعضی دیگر گرد کرد این مسجد
کرده اند وگفته که وي معروف است به بیت الحزن
که حضرت زهرا سلام الله علیها در ایام حزن ومصیبت
رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم از صحبت مردم
توحش نموده در آنجا اقامت کرده بود ونیز گویند
که این موضع خانه ایست که علي مرتضي در بقیع گرفته بود

والله اعلم و محب طبری در ذخائر العقبی می آرد
که خبر داد مرا یکی از صلحا که او قوت فی الله داشت
با من که چون شیخ ابو العباس مرسی تلمیذ شیخ
ابو الحسن شاذلی رحمة الله علیهما زیارت بقیع میکرد
پیش قبهٔ عباس می ایستاد و بر حضرت فاطمهٔ زهرا
سلام می داد و میگفت که منکشف شد بروی قبر حضرت
فاطمه درین موضع و شیخ ابو العباس المرسی مشهور
است بکشف چنانچه مذکور است میان قوم طبری گوید
که ملتجای من بآن جهت اعتقادی که مرا بخدمت شیخ
بود بهمین اعتقاد بودم تا آنکه خبری که ابن عبد البر
در قصهٔ فوت امام حسن سلام الله علیه نقل کرده است
دیدم و یقین من بآنچه کشف شیخ داده بود زیاده شد
سید گوید علیه الرحمة و ارجح الاقوال اگرچه پیش
از وی بعضی علمای شافعیه در شان دفن وی در روایت اظهر
الاقوال گفته اند و الله اعلم * توفیت فاطمة الزهراء یوم
الثلثاء لثلث خلت من شهر رمضان سنة احدی
عشر رضی الله عنها و عن اولادها * قبر امام المسلمین
حسن ابن علی المرتضی سلام الله علیهما * مرویست
که چون وقت رحلت حسن ابن علی نزدیک رسید کسی
پیش عایشه صدیقه فرستاد که اگر وی اذن دهد
او را در حجرهٔ پهلوی جد وی سرور انبیا صلی الله علیه وسلم دفن کنند
عایشه قبول کرد و گفت چنین باشد و در آنجا جای
یک قبر خالی است از آن او باشد بنو امیه چون این خبر
شنیدند سلاح پوشیدند بجنگ بر آمدند و بنو هاشم نیز
بر آمدند و مستعد جنگ شدند چون حسن علیه السلام

بشنید که کار بقتال میکشد نظر بشیمهٔ ذاتیهٔ خود که در
اصلاح ورفع فساد داشت فرمود که اگر کار تا باینجا میکشد
میکشد من راضي نیستم مرا در بقیع پهلوي ما درمن دفن
کنند ودر روایت دیگر آمده که هم در وقت رحلت بحسین
علیه السلام فرمود که مراد ر پهلوي جد من دفن کن
واگر این قوم ازان مانع ایند چنانچه ما صاحب ایشانرا
که عثمان است مانع آمدیم با ایشان الحاح مکن ونزاع
مبار ومرا در بقیع الغرقد دفن کن ود رآخر حدان شد
که وي سلام الله علیه خبر داده بود پس مروان
که حاکم مدینه بود بجنگ برخاست وگفت هرگز روا
ندارم که حسن بن علي را در حجره پیغمبر دفن کنند
وعثمان در بیرون افتاده باشد ابو هریره واصحاب دیگر
که دران زمان در مدینه مطهره بود ند میگفتند والله
این ظلم صریح است که حسن رامنع کنند از دفن در پهلوي
جد خود بعد ازان درملا زمت امام حسین علیه السلام
آمدند وگفتند که اخرنه ترا برادر تو وصیت کرده
بود که اگر کار بسر حد قتال کشد مرا بمقبره مسلمانان
دفن کن وبا قوم نزاع مکن آخر بالحاح ایشان اورا هم
بمقبره بقیع دفن کردند سلام الله علیه وعلي سائر اهل
بیت النبوة ورحمة الله وبرکاته ودر بعضي روایات آمده
که امیر مدینه منوره دران زمان از جانب معاویة
سعد بن العاص بود چون جنازه امام حسن را رضي الله
عنه بیرون آوردند امام حسین رضی الله عنه با وي
گفت پیش آي ونماز کن واگر نه سنت جد من صلي الله
واله وسلم نران بودي که امام جنازه امیر بود ترا

مرکز پیش نمیکردم و قبر امام حسن و قبر امام
زین العابدین بن امام حسین و قبر امام ابو جعفر
محمد باقر ابن امام زین العابدین و قبر امام جعفر
صادق بن الامام محمد باقر سلام الله علیهم اجمعین *
و در حقیقت جمیع ائمه هدی سلام الله علیهم در یک قبر
مدفون اند در زیر قبه عظیم که او را قبه عباس گویند
و بعضی از نکات روایت می کنند که امام حسن مجتبی
جسد شریف امیر المومنین علی مرتضی را انجا آورده دفن
کرده اند میگویند علیه الرحمه که در سنه بضع و
ثمانین و ثمانمایة در مشهد حسن و عباس حائط افتاده
بود حفر میکردند در زیر زمین تابوتی از چوب در آمد
که اثر املاد احمر پوشیده بود و مشاهده کرده اند عجب
آنکه بریق و لمعان شمامیر بر احوال خود بود و رنگ
بمورد و پوشش تابوت ابر کهنه نشده میگویند تواند
که جسد شریف علی مرتضی باشد سلام الله علیه که بعضی
از نکات روایت کرده و بعضی روایت کرده اند که یزید
بن معاویه سر مبارک حضرت امام المومنین حسین بن
امیر المومنین علی مرتضی را پیش عمرو بن العاص که از
جانب آن [illegible] عامل مدینه منوره بود فرستاد و او
تکفین کرده در بقیع دفن کرد پهلوی مادر او فاطمة الزهرا
سلام الله علیها دفن کرد و بعضی چنان آورده اند
که سر مبارک آن حضرت را بعد از هلاک یزید در
خزانه او یافته تکفین کرده هم در دمشق بر در باب الفرادیس
دفن نموده اند و قولی دیگر نیز در بیان آمده و الله اعلم
بحقیقة الحال و بر تقدیر اگر در وقت زیارت این مشهد م

جمیع این ایمهٔ هدی یشد لازم کنند بهتر باشد* قبر عباس بن عبد المطلب * عم النبی المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و رضي الله عنه ابن شیبه روایت می آرد که عباس بن عبد المطلب را نیز نزدیک قبر فاطمه بنت اسد بن هاشم در اول مقابر بنی هاشم که در زاویهٔ دار عقیل است دفن کردند و نیز مي آرد که شنیدم که اورا در موضعی که متوسط بقیع است دفن کردند انتهي الان قبهٔ عظیم است که قبر وي وقبور ایمهٔ اهل بیت درانجاست چنانچه معلوم شد * قبر صفیهٔ بنت عبد المطلب * عمهٔ سید المرسلین ﷺ ابن شیبه روایت می آرد که اورا در آخر کوچهٔ که به بقیع رود نزدیک دار مغیرة بن شعبه که انرا عثمان بن عفان رضي الله عنه بوي مقطع ساخته بود دفن کردند و در آخر چون مغیرة بن شعبه بناي دار میکرد زبیر بن العوام رضي الله عنه نزدیک بدان موضع گذشت و گفت نخواهم که دیوار خود را بر قبر مادر من بنا کني چون مغیره بسبب نسبتی که با امیر المومنین عثمان داشت بگفتهٔ او نرفت زبیر شمشیر برکشید و بر بناي او باستاد وخبر بعثمان رسید ه بمغیره کس فرستاد تا از بنای جدار باز آمد والان قبر او رضی الله عنها متصل بابی سور مدینه مطهره است که جانب بقیع است * قبر ابی سفیان بن الحارث * بن عبد المطلب ابن عم المصطفی ﷺ ورضی الله عنه آورده اند که عقیل بن ابیطالب رضي الله عنه ابو سفیان بن الحارث را دید که در میان مقابر میگردد پرسید یا ابن عم چه میجوئي گفت

موضع قبر آن معروف بود که چون ابتدا مدفون شود بیمن
عقیل او را از درون دار خود بیرون آورد و موضعی تعیین کرد
تا قبر او را در آنجا حفر کردند ابوسفیان ساعتی به نشست
و برگشت چون روز از این خیال نگذشته بود که رحلت
نکرده و همان زمان نیز مدفون گشت و کان وفاته سنه
عشرین و صلی علیه عمر رضی الله عنه و الآن نام او و نام
عبدالله بن جعفر بر جلد از داخل قبه عقیل بن ابیطالب
نوشته اند شاید همه موجود نبود ظاهر آنست که مدفون
در این قبه که منسوب است بعقیل ابوسفیان بن الحارث
است و میگوید زیرا که ابن زباله و ابن شبه قبر عقیل
در بقیع ذکر نکرده و غزالی نیز در احیا او را در آنها
که در بقیع زیارت قبر ایشان کنند یاد نکرده بلکه
ابن قدامه و غیره ذکر کرده اند که وفات عقیل در شام
بود در ایام امارت معاویه و گویا سبب اشتهار این
قبه به نسبت وی بجهت آنست که دار او در اینجا بود
چنانکه مکرر ذکر شد و احتمال دارد که او را
بعد از آن نقل کرده باشند از شام و در اینجا دفن
نموده و اول کسی که ذکر کرده که قبر او در قبه است
ابن النجار است که گفته * قبر عقیل * ابن ابیطالب
برادر علی مرتضی سلام الله علیه در قبه اول بقیع است
و باوی قبر برادرزاده اوست * عبدالله بن جعفر
الطیار بن ابیطالب * الجواد المشهور اجود العرب
کبیر السن توفی بالمدینه المنوره رضی الله عنه و بعضی
از علمای سیر و تواریخ گفته اند که مدفن او در
ابواست که در طریق مکه معظمه و مدینه مطهره است

در سنة تسعين وگفته اند که وی در حین وفات رسول ﷺ ده ساله بود پس ولادت او مرد رسال هجرت باشد رضي الله عنه * قبور ازواج النبي * ﷺ ورضي الله عنهن نیز قریب دار عقیل است در خبر است که چون عقیل بن ابي طالب چاهي در دار خود حفر کرد از انجا سنگي بر آمد که در روي نوشته اند قبر ام حبیبة بنت صخر بن حرب عقیل ان چاه را انباشت وعمارتی بر بالاي قبر بنا کرد و سمهودي گوید روایات همه ناظر اند در انکه قبور امهات المومنین درهمین جا باشد که الان زیارت ایشان میکنند الا بعضی روایات که دلالت دارند بر انکه قبور بعضي از ایشان نزدیک بمقبره امام حسن و عباس بود رضي الله عنهما ابن شیبه از محمد بن یحیي مي آرد که گفت شنیدم که میگفتند قبر ام سلمه رضي الله عنها در بقیع است در جاي که محمد بن زید بن علی مدفون است قریب به موضع دفن فاطمه بنت رسول الله ﷺ و میگفتند همه درین موضع مقدار هشت گز میان حفر کردند سنگي بر امد بر روي نوشته هذا قبر ام سلمه زوجة النبي ﷺ در صحیح البخاري مذکور است که عایشه رضي الله عنها بعبد الله بن زبیر وصیت کرده بود که او را در پهلوي رسول الله صلواة الله علیه و صاحبیه دفن نکنند هم در بقیع با صواحب من که نساء النبي باشند بگذارند و قبور جمیع امهات المومنین در مدینه منوره است الا خدیجة کبری رضی الله عنها که در مکه معظمه است و قبر میمونه رضی الله عنها در شرف است قریب تنعیم و گویند که تزوج او

وخلوت با وی نیز در همین موضع بوده است ۞ نهم
امیر المؤمنین عثمان بن عفان ۞ رضی الله عنه این
شیعه نقل میکنند که چون خواستند که عثمان بن عفان
را در حجره آن حضرت دفن کنند واو از عایشه نیز
در زمان حیات خود در بقعه رخصت گرفته بود
مصریان این سنگها آوردند ونگذاشتند که او را
در این جا دفن کنند بلکه از نماز گذاردن بر وی ودفن
کردن نیز مانع آمدند ام حبیبه بنت ابی سفیان که
که از امهات المؤمنین بود بر در مسجد آمد وبا ایشان
وگفت والله مرا بگذارید تا این مرد را دفن کنم والا
بیرون آیم وکشف ستر ﷺ کنم بعد از ان از منع
دست باز آمدند وشبانگاه آن روز که او را قتل
کرده بودند جبیر بن مطعم وحکیم بن حزام وعبد الله
بن زبیر وبعضی دیگر اصحاب آمدند واو را از آنجا
که افتاده بود برداشتند ودر بقیع نزدیک بردند وآوردن
او در آنجا نیز جماعة از ایشان مانع آمدند تا در
حش کوکب که بستانی بود در شرقی بقیع وتعلق
بابان بن عثمان داشت بردند وجبیر بن مطعم وجماعة
دیگر با وی نماز کردند ودر ان موضع قبری حفر کردند
واو را در وی نهادند ودیوارها بر بالای آن
افگندند وبعد از آن پوشیدند وبرگشتند واین
حش کوکب موضعی بود خارج بقیع که مردم از دفن موتی
در وی کراهت داشتند آورده اند که روزی عثمان
رضی الله عنه در آن جا ایستاده بود ومیگفت باشد
که مردی صالح هلاک گردد ودر اینجا مدفون شود و

بدان جهت مأنوس مردم شود پس اول کسی که در ان
زمین مدفون گشت عثمان بود رضي الله عنه بعد ازوي
مروان در وقتی که از جانب معاویه عامل مدینه
متابوره شد آن موضع را داخل بقیع گردانید وسنگي
را که رسول الله ﷺ بر سر قبر عثمان بن مظعون علامت
گذاشته بود تا مردم بحوالي آن مقبره سازند فرموده
بود « لاجعلنا ک المتقین اماما » برداشت وبر قبر
عثمان بن عفان بهاد وامر کرد تا مردم را گرد مقبره
او دفن کنند * قبر سعد بن معاذ الاشهلی * رضي الله
عنه در روز خندق زخمی بوي رسیده بود وچون *
رسول خدا ﷺ او را طلبید تا در بني قریظه حکم کند
چنانچه اشارتي بآن در ذکر مسجد بنو قریظه کرده
آمد خوني که ازجراحت وي میرفت محبوس شد تا بخدمت
سرور انبیا حاضر آمد ودر بنو قریظه حکم کرد بعد ازان
بمنزل خود رفت وجراحت بشکافت وخون روان
شد ووفات کرد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم
بروي نماز کرد ودر طرف کوچهٔ متصل دار مقداد بن
الاسود در اقصی بقیع نزدیک بمنزل وي که در
اقصي بقیع بود دفن کرد سمهودي گوید وصفی که
قبر سعد بن معاذ را کرده اند بر موضع قبهٔ که بفاطمه
بنت اسد منسوب میکنند صادق است پس شاید که این قبر
وباشد مشتبه گشته بقبر فاطمه بنت اسد والا باخبار
صحیحه ثابت شده است که قبر فاطمه بنت اسد نزدیک
قبر ابراهیم بن رسول است ﷺ که مقبره اهل بیت آن
حضرت است * قبر ابي سعید الخدري * رضي الله عنه

در خبر است از عبد الرحمن بن ابی سعید الخدری
که روزی نزد من آمد گفت ای پسر من پیر شدم
و یاران من همه از عالم نقل شدند و وقت آن شد
که من نیز روم نزدیک بیا و دست مرا بگیر چون بلند
آمدم و دست او بگرفتم تکیه بر من کرد تا جانب
بقیع بیرون آمد تا بجائی آن رسید که هیچکس
در آنجا مدفون نبود گفت چون من بمیرم گوری
از برای من در اینجا بکنی و هیچکس را خبر نکنی
و از کوچهٔ عمه که ممر مردم در آن جا کم است
بدر آری و جنازه را در آنجا بیرون آری و هیچکس را نگذاری
که بر من گریه کند یا نوحه آرد و در مرگ من همه را بلا
و همراه جنازهٔ من نرود میگویند که چون وقت رحلت
او رسید مردم همه در خانهٔ ما را گرد گرفته بودند
تا کی بیرون آید من بحکم وصیت او هیچکس را خبر
موت او نکردم و در اول بامداد پیش از آنکه مردم
برآوردم و به بقیع بردم مردم خود پیش از من هجوم
آورده ایستاده بودند رضی الله عنه و عن جمیع اصحاب
سید ما رسول الله ﷺ این نیز است که اصحاب تاریخ
نظر با اخبار و آثار که در باب بعض مزارات ایشان و جهات
آن ورود یافته در بقیع ذکر کرده اند اما آنچه الان
از زیارات و مشاهد در آن مقبره عظیم القدر و عقوات
از نواحی بلدهٔ طیبه مشهور و معروف است و سلاطین
روزگار در تعمیر و تجدید ازمان و اعصار مادرتی
و تحسین یا تحقیق و بهین بنا کرده اند اعلی و ارفع
و اعظم آن قبهٔ عباس بن عبد المطلب است که بعضی

خلفاي عباسيه در سنة تسع عشر و خمس مائة بنا كرده الله
و قول حيرة اينكه در يكي قبة بنات النبي صلى الله عليه
و آله و سلم و قبة امهات المومنين رضي الله عنهن
و قبة سيدنا ابراهيم بن رسول الله صلى الله عليه وسلم
و قبة عقيل بن ابي طالب و در استجابت دعا نزد ان اثري
امده و قبة صفية عمة رسول خدا صلى الله عليه وسلم متصل سور
و قبة عثمان بن عفان در روي قبر يست كه گويند متولى
عمارت در وي مدفون است و قبة فاطمه بنت اسد ام
امير المومنين علي بن ابي طالب كرم الله وجهه و دو قبة
ديگر است در وسط بقيع در ميان قبة امهات المومنين
و قبة سيدنا ابراهيم يكي امام دار الهجرت مالك
بن انس الاصبحي صاحب احد المذاهب الاربعة و مذهب
او و مقيم بلدة صلى الله عليه وسلم و در ديگري گويند نافع مولى ابن
عمر است رضي الله عنهما كذا قال السمهودي و مشهور
در ميان اهل مدينه انست كه قبر امام نافع قاري مدينه است
و نيز سمهودي گويد كه از كلام ابن حبيب در ذكر مشاهد
معروفه چنان مستفاد ميگردد كه در ميان قبة سيدنا
ابراهيم و قبة امام مالك قبر يست مر عبد الرحمن بن
عمر بن الخطاب را كه او را عبد الرحمن اوسط گويند
و معروف است بابي شحمه و از جلد حد زنا مريض شده
و مرده ميگويد كه اين تعريف صادق است بر قبة
مذكوره منسوبه بنافع والله اعلم و قبة ديگر است صغير
در طريق قبة فاطمه بنت اسد منسوب بحليمة سعديه
كه مرضعة آنحضرت بود و از اهل تواريخ از انچه در
نظر آمده هيچ يكي ذكر آن نكرده لا دنيا و لا اثبا تا

والله اعلم این مشاهد ومقامات است که معروف و
مشهور است ولیکن تحقیق امر قبور وآن نه چنانست که
در اول مذکور شد واز قباب معروفه که داخل سور
مدینه مطهره آمده قبه سیدنا اسمعیل بن امام
جعفر الصادق سلام الله علیهما مقابل قبه سیدنا
عباس در جانب مغرب وبنای او پیش از بنای سور
مدینه منوره است وبانی وی ابن ابی الهیجا است که از
وزرای ملوک عبیدیین ومجدد عمارات مساجد فتح
است عمره سنة ست واربعین وخمسمایة وگویند که
عرصه این مقام ونواحی آن از جانب شمالی تا در
خانه امام زین العابدین بوده سلام الله علیه ودرمیان
باب خارج وباب روضه چاهی است منسوب بحضرت
امام زین العابدین که آب او شفای علیلان ودوای
بیماران است آورده اند که امام محمد باقر در حالت
صغر سن دران چاه افتاد امام زین العابدین در نماز بود
از غایت حضور وتوکل ورضا بقضای الهی جل وعلا
که داشت قطع نماز نکرد ودر جانب غربی این قبا
مسجدیست منسوب بامام زین العابدین که اکثر مردم
الان از زیارت ان محروم اند واز مشاهد معروفه که
در مدینه مطهره اند خارج بقیع سه مشهد اند افضل واعظم
آنها مشهد سید الشهدا حمزة بن عبد المطلب
است رضی الله عنه عم النبی صلی الله علیه وسلم واخوه
من الرضاع واصل بنای قبه عالی ام الخلیفة الناصر لدین
الله در سنة تسعین وخمسمایة کرد وسنگی که بروی
تاریخ نوشته اند بعضی جهال از مسجد ممنوع

و این دلالت کند بر حضرت سید الشهدا آنچه بود چنانچه
در باب مساجد مذکور شد آورده اند اینجا شاهد اند از
ولدان ذاتیجای در سنة ثلث وتسعین وثمانمایة
زیاده ثیاب در عمارت و در صحن آن بوده وقبری دیگر
که در این مشهد است قبر سنقر ترکی است که متولی
عمارت شریف بوده و قبر دیگر که در صحن است مر
بعضی اشراف را است از امرای مدینه منوره تا گمان
نبرند که این قبر رشید است و باید که در این مشهد بر
عبد الله بن جحش که ابن اخت حمزه است رضی الله
عنه و بر مصعب بن عمیر نیز سلام کنند که ایشان نیز
در آنجا مدفونند ابو جعفر محمد باقر سلام الله علیه
روایت میکند که فاطمه زهرا سلام الله علیها
بزیارت قبر حمزه می آمد و اصلاح و مرمت میکرد
و قبر او را بسنگ علامت کرده بود حاکم از روایت
امیر المومنین علی سلام الله علیه می آرد که
فاطمه زهرا سلام الله علیها هر جمعه بقبر حمزه
میرفت و نماز میگذارد و گریه میکرد و در روایت
دیگر آمده که بعد از هر دو سه روز بقبور شهدای
احد میرفت و نماز میگذارد و دعا میخواست
و گریه میکرد رضی الله عنها و فضل احد و شهدای
آن در فضایل مدینه مذکور گردد انشاء الله تعالی
ذکر * مشهد مالک بن سنان * والد ابی سعید خدری
رضی الله عنهما در غربی مدینه تا سکینه است داخل
سور در روی قبه ایست قدیم البنا و وی رضی الله عنه
از شهدای احد است که از آنجا نقل کرده در بنمقام

دفن باشند و این موضع در زمان قدیم داخل شهر مدینه
مطهره است دیگر مشهدیست معروف بنفس زکیه و
هو السید الشریف الملقب بالمهدی محمد بن عبد الله
بن الحسن بن الحسن بن علی المرتضی سلام الله
ورحمته وبرکاته علیهم اجمعین که در زمان ابی جعفر
منصور مقتول گشته و این مشهد خارج مدینهٔ منوره
است در شرقی جبل سلع و بروی بنای عالیست و مسجدی
کبیر و در قبلهٔ مسجد منهلی است از عین زرقا که از
جانب مشرق و مغرب او درجات بسته اند و چشمه را
در میان آن جاری ساخته آورده اند که چون نفس
زکیه یعنی محمد بن عبد الله بن الحسن المثنی بر منصور
عباسی خروج کرد بسیاری از مردم باوی مبایعت
کردند منصور عم خود عیسی بن موسی را با چهار
هزار کس بر سر وی فرستاد عیسی ابن موسی
در جبل سلع آمده توقف نمود و به محمد بن عبد الله
گفته فرستاد که ترا امان دادم بیا با خلیفه بیعت
کن وی گفته والله مردن در عزت بهتر است از
زندگانی کردن بخواری پس وی و اصحاب وی که
قریب از سیصد و چند تن باقی مانده بودند همه غسل
کامل بجا آورده مطیب شدند و بر عیسی و اصحاب وی
حمله آوردند سه بار ایشان را انهزام دادند و در آخر
بسبب کثرت اهل اتباع بیاورده مغلوب شدند سبط ابن
جوزی در ریاض الافهام می آرد که عیسی بن موسی
سر مبارک او را پیش منصور فرستاد و بدن را خواهر
او زینب و دختر او فاطمه بطریق حمیده در بقیع دفن

آورده اند این خبر صحیح که مستفیض و مشهور است و
ماثوری و شایع بود که آورده اند است که دفن او نزد زین
موضع است و قتل او نزد احجار زیت بود که قریب
مشهد سعد بن مالک است و حضرت رسالت ﷺ درینجا
برای استسقا دعا کرده گویند که ذوالفقار علی مرتضی
سلام الله علیه با وی بود عیسی بن موسی از وی کشیده بعد
از ان نزد منصور فرستاد راز وی برشید رسید
اصمعی گوید که من ابن را دیدم هژده فقره داشت
و فقره در لغت استخوان پشت را گویند و این ذوالفقار
حضرت امیرالمومنین از سرور انبیا رسیده بود چنانچه
در کتب سیر و احادیث مسطور است و در خبر است
که در روز قتال با عبدالله بن عامر اسلمی که از اصحاب
او بود گفته بود که ابری برسر ما سایه خواهد کرد
اگر بر ما بارید فتح جانب ماست و اگر از ما بگذشت
و برسر دشمن رسید بدانکه خون من بر احجار الزیت
افتاده است عبدالله بن عامر گوید والله همچنان شد
که وی گفته بود ابری برسر ما پیدا شد و از ما گذشته
برسر عیسی سایه کرد آخر الامر ایشان ظفر یافتند
و محمد را کشتند و خون او بر احجار الزیت ریختند
آورده اند که جهت وی سلام الله علیه عیسی بن موسی
امام مالک را ضربی بلیغ کرد که در معاضدت و موافقت
وی دم میزد نقل ذلک الامام القرشي ❊ تتميم في
زيارة اهل البقيع ❊ سنت در زیارت اهل البقيع
آنست که چون به باب بقیع آید سلامی مشهور که
مستحب است نزد زیارت قبور بکند و این دعا خواند

اللهم اغفر لاهل بقیع الغرقد اللهم لا تحرمنا
اجرهم ولا تفتنا بعدهم واغفر لنا ولهم *
بعد ازان بنشیند ازان یازده بار سوره اخلاص بخواند
وخواندن آن نزد بعضی سنت موکده است و در خبر
آمده است که هرکه بمقبره در آید و یازده بار سوره اخلاص
بخواند و ثواب آن را بر اهل مقبره هدیه فرستد اورا
اجر بعدد هر مرده که درین مقبره است بدهند و باید
که مقصود او بسلام جمیع آل واصحاب ومومنان
باشد که درین مقبره شریف آسوده اند و زیارت خود را
بجانب عمه آن حضرت ﷺ که در جانب یسار منفصل
باب بقیع مدفون است دیگر دارند و ختم هم بزیارت او
کنند رضی الله عنها و متاخرین علما اختلاف کرده
اند که ابتدا بزیارت که کنند طایفه برآنند که
ابتدا بزیارت حضرت عباس کنند و هرکه با وی
در یک قبه آسوده اند از ائمه اهل بیت رضوان الله
تعالی علیهم اجمعین زیرا که این اسهل و اقرب است
وازپیش ایشان درگذشتن و بزیارت دیگران متوجه
شدن نوعی از جفا و سوء ادب باشد گفته اند که عمل
اهل مدینه مطهره در زمان ما هم همین بود و بعضی
متاخرین مشایخ ایشان مثل شیخ محمد بن عراق که
در رعایت سنت و عمل تقوی آیتی بود وغیر او
رحمة الله علیهم همچنین مشاهده کرده اند و بعضی
از علمای حنفیه بدان تصریح کرده و کلام سمهودی
در بعضی مواطن ظاهر در ترجیح این قول است ولیکن
وی در ارشاد گفته که اول وصل موجب نبی ﷺ که

که نزدیک دار عقیل است زیرا که منقول است که
آن حضرت انجا امد وایستاد واهل بقیع را دعا کرد
والان مسجدی صغیر است درینموضع که اورا موقف النبی
گویند ﷺ بعد ازان قصد زیارت امیرالمومنین
عثمان کند بعد ازان فاطمه بنت اسد والده علی بن
ابی طالب بعد ازان سیدنا ابراهیم بن رسول الله
ﷺ ثم الزوجات ثم مالك ثم نافع ثم العباس ثم صفیه
عمهٔ رسول الله ﷺ وطائفه برانند که ابتدا بزیارت
ابراهیم بن رسول الله ﷺ کنند وهرکه با اوست از اخوات
وغیرایشان زیراکه وی جزو شریف رسول ﷺ و بضعهٔ اوست پس
تقدیم وایثار دیگر بروی مناسب نباشد واین مذهب
اعدل واقوم مینماید والله اعلم وطایفه برانند که
ابتدا بعثمان بن عفان کند رضی الله تعالی عنه ومیگویند
که وی افضل اهل بقیع است وابن فرحون مالکی و
غیر او ترجیح این مذهب کرده اند وگفته اند که
پیش از زیارت وی اگر بقبر کسی دیگر مرور افتد
سلام کند و بگذرد و باد بی وقفه یسیره باستد و
هم این طائفه گویند که بعد از عثمان ابتدا بعباس
وهرکه با اوست در قبه کند بعد ازان بازواج مطهره
عایشه وهرکه با اوست بعد ازان بمشهد عقیل آید
و زیارت کند وبرد را ووقوف طویل کند ودر دعا نیز
اطالت نماید که این موقف شریف نبویست ﷺ ودعا
نزد آن مستجاب است بعد ازان بزیارت سیدنا ابراهیم بن
رسول الله ﷺ وهرکه با اوست از اخوات و عثمان
بن مظعون که اول صحابی است که درین مقبره شریفه

مدفون شد و دیگر اصحاب که در انجا هستند الی
رضی الله عنهم اجمعین و متصل کلام بعضی از علما
آنست که ابتدا از قبهٔ عباس کنند رضی الله تعالی
عنه و عمن معه بعد ازان هر که پیش آید و برا که
هر کرا ادنی حالت شان بود بی سلام از پیش وي
گذشتن و بجاي دیگر رفتن از عالم مروت دور است و
حفظ طریقهٔ ادب رعایت در راست قال بعضهم * وهو
مقصد صالح لا ذکر مع عدم رعایة الافضل والاشرف *
و از بعضی از علماي اهل مدینه چنین رسیده است
که چون ایشان قصد زیارت بقیع میکردند اول قصد
موقف شریف نبوي علي واقفه الصلوة والتحیة میکردند
و براي کافهٔ اهل بقیع دعا کرده و سوال مطالب خود
ازحضرت صمدیت نموده در میگشتند بی انکه بخصوص
قبري در روند و بایستند و مستند ایشان در اختیار
این طریق فعل آن حضرت است صلی الله علیه وآله
وسلم که ماثور است و اگر ایشانرا بعضی به ثبوت رسیده
وقصد ایشان مجرد اتباع باشد نیک است و بعضي از
علما گفته اند که اگر این فعل ازان حضرت مروي
شده باشد هر چند بصحت هم نرسد و ایشان را درین
فعل قصد اتباع بود تمام است ولیکن شک نیست که
اگر بعد از ادراک سعادت و فوز بمثوبت سعد
کاینات و شرف متابعت آن حضرت علیه افضل الصلوات
واکمل التحیات قصد زیارت مقربان آن درگاه و
منتسبان آن جناب و استفاضهٔ خیرات و برکات از ایشان
نماید موجب مزید خیر و زیادت ثواب خواهد بود

والسلام * تكميل في زيارة اهل البيت * در فصل الخطاب از امام جعفر صادق سلام الله عليه وعلى سائر اهل بيت النبوة مي آرد فرمود * من زار واحدا من الائمة كان كمن زار رسول الله صلى الله عليه واله وسلم وقيل لموسى الرضا رضى الله عنه علمني قولا بليغا كاملا اذا زرت واحدا منكم فقال اذا صرت الى الباب فقف واشهد الشهادتين وانت على غسل واذا دخلت ورايت القبر فقف وقل الله اكبر ثلثين مرة ثم امش قليلا وعليك السكينة والوقار وقارب بين خطاك ثم قف وكبر الله ثلثين مرة ثم ادن من القبر وكبر الله اربعين مرة تمام مائة مرة ثم قل السلام عليكم يا اهل بيت الرسالة ومختلف الملائكة ومهبط الوحي وخزان العلم ومنتهى الحكم ومعدن الرحمة واصول الكرم وقادة الامم وعناصر الابرار ودعائم الاخيار وابواب الايمان وامناء الرحمن وسلالة خاتم النبيين وعترة صفوة المرسلين ورحمة الله وبركاته السلام على ائمة الهدى ومصابيح الدجى واعلام التقى وذوي الحجى والنهى ورحمة الله وبركاته السلام على محال رحمة الله ومساكن بركة الله ومعادن حكمة الله وحفظة سر الله وحملة كتاب الله وورثة رسول الله ورحمة الله وبركاته السلام على الدعاة الى حكم الله والادلاء على مرضاة الله والمظهرين لامر الله ونهيه والمخلصين في توحيد الله ورحمة الله

وبرکاته انی شفیع لکم و مقعد لکم ما ام طلبی
وارادتی ومسئلتی وحاجتی اشهد الله انی
مؤمن بسرکم وعلانیتکم وانی ابرء الی الله
تعالی من عدو محمد وال محمد من الجن والانس
صلی الله علی محمد واله الطیبین الطاهرین
وسلم تسلیما کثیرا کثیرا * باب سیزدهم *

* در بیان فضل جبل احد که محب و محبوب سید *
* الانبیا است و مهبط و منزل سید *
* الشهداء صلی الله علیه وآله وسلم *
* و رضی الله عنه *

تفصیل احوال غزوه احد با سایر غزوات در کتب سیر
و تواریخ مذکور است واینجا در این مقام ذکر آن مناسب
است بیان فضل احد و قبور شهدا است که در این غزوه
بشرف شهادت عظمی رسیده اند در صحیحین آمده
که آنحضرت اشارت بجبل احد کرد و فرمود * هذا
جبل یحبنا ونحبه * این کوهی است که دوست دارد ما را
و دوست داریم ما او را وصف در این کلمه از آنحضرت
در اوقات متعدده ثبوت یافته چنانچه از روایات
بخاری ظاهر گردد در روایتی از انس رضی الله عنه
آمده که روزی نظر آن سرور بر جبل احد افتاد تکبیر
بر آورد و فرمود * هذا جبل یحبنا ونحبه علی باب من
ابواب الجنة وهذا عیر جبل یبغضنا ونبغضه علی باب
من ابواب النار * و عیر بفتح عین مهمله کوهی است در
مقابل احد در طریق مکه که جنب جبل احد او را دشمن
داشته اما گفته اند از اینجا معلوم گردد که حب و بغض

وسعادت وشقاوت در جمادات نیز پیدا است امام نووي
گوید علیه الرحمة که محبت مذکور در حدیث از جانبین
یعني هم از جانب آن حضرت نسبت بجبل احد وهم از طرف
جبل مذکور نسبت بآنسرور ﷺ محمول است بر حقیقت
ولهذا وي از جبل جنت امد *لان المرء مع من احبه*
لا جرم این جبل نیز چون محب سرور انبیا شد که سید
اهل جنت است جاي وي نیز در جوار آنسرور شد بر
در بهشت وایداع عشق ومحبت در جبال بر حکم وضع
تسبیح است در جمادات که *ان من شيء الا یسبح بحمده*
چون جبال وسایر جمادات محل ذکر وتسبیح مولي جل
وعلا باشند اگر بمحبت حبیب وي صلي الله علیه وآله
وسلم نیز موصوف باشند چه مشکل * بیت * سر حب
ازلی در همه اشیا جاریست* ورنه بر گل نزدي بلبل مسکین
فریاد *ومحققین علما بر آنند که آن حضرت مبعوث است بکافۀ
مخلوقات وسایر موجودات نه مخصوص جن وانس وملائکه
بلکه وي رسول کل عالم است حتي نباتات وجمادات
وخطاب آن حضرت مر این جبل رفیع المحل را که فرمود
*اسکن یا احد فانما علیک نبي او شهید * اول دلیل است
بر وجود علم وعقل در وي که بدان فهم خطاب کند
وعشق ومحبت از لوازم فهم وعقل است وسلام حجر پیش
از زمان نبوت بر وي علیه السلام وامثال آن ونالیدن
ستون مسجد شریف از مفارقت آن حضرت چنانچه
سبق ذکر یافت از دلایل واضحۀ این مطلوب است وهمچنانکه
اهل مدینه در شان آنحضرت صلي الله علیه واله وسلم
دو قسم اند مخلص ومنافق بقاع واماکن مدینه نیز

بچهار و تیر دست بند شدند ولهذا احد غیور در جانب
منافقان از احد مستقر افتاد و در راحت بر ایشان در
دوزخ باشد و در روز قیامت گروه احداث اینی و جمعی
کثیر از مسلمانان با آن حضرت بر احد بند ولیکن باهل
احد که مقام صدیقان و شهیدان است نتوانستند رفت
و هم از قریب مدینه برگشته در مقر شما رفت رجوع
کردند و تأویل محبت و عداوت نسبت اهل و سکنه
آن نزد ارباب تحقیق دور است و بعضی گفته اند که
محبت اینجا کنایت است از مسرتی که آن سرور را
در حالت قدوم سفر مشاهده این جبل که اعظم و ارفع
آثار و علامات این بلده طیبه است دست میداد دروی
بلسان حال از قرب مدینه مطهره و اهل آن خبر بشارت
اثر میداد و این کار ممتحان است والا آن مشاهده اثر
محبت و عداوت اسرور و کدورتی در وجه اهل نورانیت
وظلمانیت و فرح و سرور و حزن و کدورت از آن قبیل است که در
هیچ دیده محجوبی و مستتر نیست در هر وقت و هر حالت
که جناب احد نظر کنند نوری و سروری در وی
مشاهده افتد که انکار آن در حکم انکار حس باشد و در
جبل دیگر یعنی در جبل عیر که مقابلت عیر دارد بر
عکس آن یابند و اشتقاق احد از توحد است که انفراد
و انقطاع او از جبال دیگر ظاهر و عیان است بکوه
پاره ایست مقابل مدینه منوره در جانب شمال بر مسافت
دو میل یا زیاده افتاده است که هیچ کوهی دیگر وصلت
ندارد با آنکه چون وی محل نصرت اهل ایمان و توحید
آمده او را نامی که معنی از منعنی است حوالت ند

وكلام امام فاضلتر بود از آنكه مشتق است از احد بتاكه صفت لازمهٔ ذات احد مطلق است بخلاف غير كه تمام حمار وحشي است كه بصفت اخلاق ودناءت اوصاف مشهور است ودر روايات آمده كه احد جبلي است از جبال جنت چون بكند رسيد مردي بخوريد از ميوهٔ درختان او واگر آن نباشد پس از گياه صحراي او وزينب بنت نبط كه در تحت انس بن مالك بود روايت كرده اند كه وي باولاد خود ميگفت كه بروید بزيارت احد وبياريد مرا از نباتات او وگياههاي او ودر حديث آمده كه * احد علي ركن من اركان الجنة وعير علي ركن من اركان النار * وطبراني از روايت عمرو بن عوف مي آرد كه آنحضرت فرموده * اربعة اجبال من اجبال الجنة واربعة انهار من انهار الجنة واربعة ملاحم من ملاحم الجنة قيل فما الاجبال قال احد يحبنا ونحبه من اجبال الجنة وورقان جبل من اجبال الجنة والطور جبل من اجبال الجنة ولبنان جبل من اجبال الجنة والانهار الاربعة النيل والفرات وسيحان وجيحان والملاحم بدر واحد والخندق والحنين * وابن شيبه اين حديث را در مختصر بروايت ابو هريره آورده واز ذكر ملاحم سكوت كرده ودر بعضي روايات آمده كه تا سيس اساس بيت الله الحرام زاده الله تعظيما وتشريفا از شش جبل است ابو قبيس وطور وقدس وورقان ورضوي واحد و ابن شيبه از روايت انس بن مالك آورده كه آن حضرت فرمود ﷺ چون حضرت رب العزت جل جلاله بر جبل طور تجلي فرمود شش جبل از سطوت وعظمت

حضرت باری عز اسمه بریک سه پاره از ان جبل بمدینه
مطهره افتاد و سه بمکه معظمه آنکه بمدینه افتاد است
وورقان ورضوی است وبمکه حرا وثبیر وثور وورقان
جبلی است در طریق مکه بر سیاره بریک از مدینه
چنانچه در ذکر مساجد ماثوره اشارتی بدان رفت
ورضوی نه تبع است که نام موضعی است بهمین
مسافت مذکوره وثبیر نام جبل منا ست واین شیعه
از روایت جابر بن عبد الله می آرد که چون موسی
وهارون علیهما السلام بقصد حج یا عمره بمکه معظمه
آمدند ودر وقت رجوع بمدینه مطهره رسیدند
نزول بجبل احد فرموده بودند که ناگاه پیام اجل
هارون بوی در رسید وهم بر جبل احد دفن یافت والان
مزار او بر بالای این جبل رفیع الشان مشهور است
چنانچه در زبان سکان این بلده کرامت نشان
گفته آمد و بر بالای جبل احد مسجدی است که بعضی
از بزرگان در قرون لاحقه بنا فرموده وتعیین جانب صعود
سرور انبیا بر این جبل تحقیق نیافته است و در بعضی
از بعضی فتح که در پایان جبل است اثری وارد شده
ولیکن غاری در این جبل که اختفای آن سرور در وی
میگویند و موضعی دیگر که در صخره شانی مقدار سر
او می است وگویند که آن حضرت بر صخره جلوس
فرموده وسر مبارک خود را در آن جا در آورده نزد
علما باثاری که اعتما دو ارشاد ثبوت نیافته ودر
خبر است که آن حضرت بر بعضی از غیر که ازشق ای
احد است بایستاد واین آیت خواند * من المؤمنین

رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه الاية اللهم ان عبدك ونبيك يشهد ان هولاء شهداء * فرمود كه بياييد برشهداي احد وسلام كنيد برايشان تا آسمان و زمين برپا ست هركه بايشان سلام كند رد سلام وي بروي بكنند بعد ازان جاي ديگر بر سر شهداي ديگر بايستاد و فرمود اينها اصحاب من اند كه روز قيامت برايشان گواهي دهم ابوبكر صديق گفت يا رسول الله مانه اصحاب توايم فرمود بلي شما اصحاب منيد وليكن ندانم كه شما بعد از من چه كنيد ايشان خود بسلامت از دار دنيا رفتند مرويست كه چون آن حضرت بر عم خود حمزة بن عبد المطلب بايستاد ديد كه گوش وبيني سيد الشهدا را بريده اند و شكم را پاره كرده وجگر را برده فرمود اگر نه خوف آن باشد كه صفيه محزون گردد وبعد از من سنت شود بگذارم تا وي در بطون سباع وحواصل طيور رود و فرمود هرگز مرا مصيبتي مثل اين نخواهد رسيد و هرگز در جاي غصه ناك تر از وي نخواهم ايستاد و هم درين اثنا جبرئيل امين در رسيد و وحي آورد * مكتوب في اهل السموات السبع حمزة بن عبد المطلب اسد الله واسد رسوله * بعد از ان فرمود تا در چادري پوشيدند ونماز گذارد و هفتاد تكبير گفت و دفن كردند و در نماز گذاردن آن حضرت بر شهداي احد اختلافي مشهور است ميان علما وابوداؤد وحاكم در صحيح خود مي آرند كه آنحضرت فرمود چون روز احد به برادران شما انچه رسيدني بود رسيد حق

سبحانه تعالی ارواح ایشان را در حوصلهای طیور خضر
درآورد تا بر انهار جنت درورد میشوند و از میوهای
بهشت میخورند و در قندیلها داخل میشوند که در سایهٔ
عرش معلق اند می آیند گفتند یا رب العزت که باشد
که خبر ما را بدیرادران ما که در دنیا اند برساند
تا در احوال ما اطلاع یابند و از جهاد تقاعد نه نمایند
حق سبحانه فرمود من برسانم پس این آیت نازل
شد * ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا
بل احیاء عند ربهم یرزقون الایة * در خبر آمده است
که آن حضرت بر سر هر سال بر سر شهدای احد
می آمد و میفرمود * سلام علیکم بما صبرتم فنعم
عقبی الدار * از ابن عمر رضی الله عنهما منقول
است که گفت هر که بر این شهدا بگذرد و بر ایشان
سلام فرستد ایشان تا روز قیامت بر وی سلام فرستند
و در شمس بن رد سلام از قبر سید الشهدا و شهدای
دیگر که در احد اند از سلف آثار و اخبار بسیار آمده
است و عدد شهدای احد بقول صحیح هفتاد است و
در تاریخ سمهودی مدفن ایشان و در تعیین مواضع
قبور آنها بسیار کوشیده و الان در غربی مشهد
سید الشهدا جای کشیده اند که دران قبور شهدا است
و لیکن صورت قبور اصلا نساخته اند * رضوان الله
علیهم اجمعین * مرویست که آن حضرت صلی الله
علیه وآله وسلم از شهدای احد دو سه کس را در قبر
واحد جمع میکرد و میفرمود هر کدام که علم او بقرآن
بیشتر است او را در لحد پیشتر دارید و در اخبار

تحقیقه آمده است که بعد از مدت چهل وشش سال کشف قبور بعضي از شهداي احد کردند همچنان تروتازه مثل غنچهاي گل با کفنها برآمدند گوئي که دیروز دفن شان کرده اند و بعضي ازایشان را دیدند که دست بر جراحت نهاده مانده اند و چون دست از جراحت بر میگرفتند خون تازه ازان جراحت بیرون مي آمد و چون بر میداشتند هم بر موضع جراحت میرسید و وقایعي که موجب کشف این قبور شریفه میشد یکي آن بود که قرابت یکي با اجنبی مدفون شده بود بصریح اجازت که یافته بودند ازان حضرت یا دلالت حال یاقیاس واجتهاد برآورده جدا دفن میکردند وبعضي بجهت سیلي که از بعضي اودیه رسیده بود مکشوف میگشتند واکثر بجهت انکه معاویة بن ابي سفیان درزمان امارت خود عینی ازخود استنباط کرده ازطریق این مشهد مقدس روان کرد واکثر قبور شهدا بجهت آن مکشوف شد وشهدارا از قبوربدر می آوردند وامام تاج الدین سبکی رحمة الله علیه درشفاء السقام مي آرد که چون معاویه استنباط عین کرد امر کرد بنقل شهدا ازمواضع قبور ایشان مساحي بقدم سید الشهداي حمزة بن عبد المطلب رسید وخون از وي سایل شد آورده اند که عامل اودر روزحفر عین درمدینه ندا درداد که عین امیرالمومنین مي آید هرکه را مرده باشد بیاید وازان جا نقل کند ودر جاي دیگر برد والله اعلم وبعضي ازشهداي احد درغیر احد نیز مدفون گشتند بحکم انکه آن

حضرت دو جهد - هر کس در جا که هلاک شود همانجا
مدفون کنند و سامان این مالک نیز اوراتها است که هلاک
او داخل مدینه مطهره شده در همین صحیح که
الآن مشهور است رضی الله عنهم اجمعین

* باب چهاردهم *

* در فضائل زیارت حضرت سید المرسلین *
* که مقصد اقصای ارباب دین و *
* مطلب اعلای اصحاب یقین است *
* صلی الله علیه وآله وسلم و اثبات *
* حیات انبیا صلوات الله علیهم اجمعین *

بدان ارشدک الله واسعدک که احادیث در شان زیارت حضرت
رفیع الشان رسول الانس والجان علیه افضل صلوات
الرحمن بسیار آمده بعضی بصریح لفظ زیارت قبر شریف
وارد شده و بعضی با لفاظ دیگر بوجهی که متضمن
ثبوت این مدعا و موکد حصول این مطلب تواند شد
اما از اینچه بصریح لفظ زیارت وقوع یافته این احادیث
است که از نقل ثقات بطرق متعدده بعضی از ان بدرجه
صحت رسیده و اکثر بمرتبه حسن آمده ثبوت یافته
* حدیث اول * من زار قبری وجبت له
شفاعتی * فرمود کسیکه زیارت قبر شریف من کند
واجب ولازم گردد شفاعت من مرا ورا و وجه تخصیص زوار
قبر شریف باین فضیلت با عموم اهل وادی این نعمت
مر جمیع مومنان امت را آن باشد که مراد شفاعتی خاص بود
که موجب حصول مرتبه مخصوص گردد بغیر ایشان
را وصول بدان درجه با وجود رعایت اعمال وکثرت

فضایل میسر نباشد چنانکه اصحاب و بعضا زوجتی
صحابه معالی صفات آن حضرت صلی الله علیه و آله
و صحبه وسلم از ما پرست که در تمام عمر هر یک
بقای اتصال با کمال سرور و انبسا مشرف نشده باشند
بر توضیحی در ثبوت این مدعای ابلد ازید بآنکه
این کلام بشارت انجام اخبار و وعده بود بوجوب شفاعت
و وقوع آن مقصد در باب زائر قبر منیف بمقتضای وعده
آن سید ارباب کرم صلی الله علیه و آله وسلم و در
دیگران بر مرتبهٔ جواز و امکان باقی و مقتصر باشد
و یا آنکه بشارت بود بموت زوار بر دین اسلام
به برکت حضرت سید الانام علیه افضل الصلوة والسلام
که استحقاق شفاعت متفرع براوست * حدیث ثانی *
من زار قبری حلت له شفاعتی * حدیث ثالث *
من جاءنی زائرا لا تعمله حاجة الا زیارتی
کان حقا علی ان اکون له شفیعا یوم القیمة * و
این هر دو حدیث در بیان معنی و تعین مراد در حکم
حدیث اول اند با افاده ثالث اشتراط صدق واخلاص را
که مدار صحت و اعتبار جمیع اعمال و افعال است
* حدیث رابع * من حج فزار قبری بعد وفاتی
کان کمن زارنی فی حیاتی * میفرماید زیارت
قبر من بعد از وفات حکم صحبت من دارد در حین حیات
مبنای این حدیث بر ثبوت و صحت حیات حضرت سید
کائنات صلی الله علیه و آله وسلم است چنانچه تحقیق این
مسئله بتفصیل در آخر باب مبین گردد و مضمون
کرامت مشحون این حدیث مثبت و مؤید آن اشارت

است که در حدیث اول بدان اشارتی کرده شد یعنی
اختصاص و امتیاز زوار مرقد است بزیارت حضرت
رسول مختار بصفات و سعادت خاص که دیگران را
نبود چنانچه بود و بغیر اصحاب کرامت مآب آن
حضرت در زیادت فضل و کثرت ثواب ولیکن از تشبیه
لازم نیاید که زائر را حکم صحابی بود در جمیع وجوه فضل
و تمامهٔ احکام همچنانکه امتناع حدیث در تمام ازمان
حضرت بعد ایام معرفت شرایع و احکام گردد با وجود
صحت روایت و حقیقت آن * حکم من رأى
فی المنام فقد رأى الحق * حدیث خامس * من
حج البیت ولم یزرنی فقد جفانی * وعید است
بر عدم ادراک سعادت زیارت آنحضرت صلی الله
علیه وآله وسلم و احتراز از آن وصلت بعد از تحصیل
نعمت حج از جهت حرص آنسرور بر حصول ثواب
مر امت را و کمال شفقت او بر ایشان صلی الله علیه
وآله وسلم * حدیث سادس * من زارنی الى
المدینة کنت له شفیعا وشهیدا * شفاعت چنانکه گفته اند
نسبت باهل معصیت بود وشهادت برای اهل طاعت
ودر روایتی آمده * من زار قبری کنت له شفیعا
وشهیدا * حدیث سابع * من زارنی متعمدا کان
فی جواری یوم القیمة ومن مات فی احد الحرمین
بعثه الله من الآمنین یوم القیمة * متعمدا یعنی هرکه
زیارت من کند و او را مقصود اصلی دادن زیارت
همسایهٔ من باشد ودر سایهٔ حمایت من بود و هرکه
در حرم مکه یا مدینه بمیرد از عذاب روز قیامت در

امان باشد * حدیث ثامن * قال النبی صلی الله علیه واله وسلم من حج حجة الاسلام وزار قبری وغزی غزوة وصلی فی بیت المقدس لم یسال الله عز وجل فیما افترض علیه * درین حدیث فضیلت حج اسلام وزیارت قبر حضرت سید انام وجهاد و غزا با کفار وگذاردن نماز در بیت المقدس که مقام ابرار و اخیار است ذکر یافته و احتمال دارد که این جزای خاص که نا پرسیدن است از فرایض مخصوص با جتماع این امور باشد یا بر هریکی ازینها نیز مترتب گردد والله اعلم * حدیث تاسع * من حج الی مکة ثم قصدنی فی مسجدی کتبت له حجتان مبرورتان * قصد زیارت آن حضرت ومشرف شدن بمسجد شریف وی ﷺ برابر حج مبرور ومقبول است بلکه سبب قبولیت حجی است که گذارده است وجزای حج مبرور جنت است وجوبا چنانکه در احادیث امده و حج مبرور آن بود که در وی ارتکاب محرمات ومناهی نکنند ومدد خلیت سمعه وریا نبود وبحقیقت انکه در درگاه خداوند قبول افتد وذلك بفضله تعالی * حدیث عاشر * من زارنی میتا فکانما زارنی حیا ومن زار قبری وجبت له شفاعتی یوم القیامة وما من احد من امتی له سعة ثم لم یزرنی فلیس له عذر * معنی این حدیث شامل منطوق حدیث اول ورابع وخلاصهٔ مضمون حدیث خامس است چنانکه * حدیث حادی عشر * که از حضرت امیر المومنین علی رضی الله عنه وکرم الله وجهه روایت کرده اند * من زار

زارنی بعد موتی کان کمن زارنی فی حیاتی و من
لم یزرنی فقد جفانی * موافق مضمون حدیث رابع
و خامس است * حدیث ثانی عشر * مروی از حضرت
امیر المؤمنین است * من سأل لرسول الله ﷺ
الدرجة والوسیلة حلّت له شفاعتی یوم القیمة ومن
زار رسول الله ﷺ کان فی جوار رسول الله
ﷺ * مؤدی معنی جزو اول حدیث سابع است با
زیادت افاده آنکه طلب درجه و وسیله مر آن حضرت
را باین که گویند * اللهم آت محمد الوسیلة والدرجة
الرفیعة * موجب حلول شفاعت و نزول کرامت است
و هر یکی ازین احادیث را طرق متعدده است اگر با
وجه اجمال یاد کرده شود عدد احادیث بیشتر از آن آید که
من گوشزد جماعت منکرین علیه الوحدة کرده است * فصل *
از جمله احادیث که مثبت حیات انبیاست صلوات الله
علیهم بعد از عموم بخصوص مرتبه درجات زمره شهدا
و ما دلیل فی سبیل الله این حدیث است که ابو یعلی
بعدل ثقات از روایت انس بن مالک می آرد * قال
ﷺ الانبیاء احیاء فی قبورهم یصلون * و از
این بخصوص اثبات حیات سنی کاملة کند علیه افضل
الصلوات واکمل التحیات والتسلیمات این حدیث است که
مشهور و معروف است * ما من احد یسلم علیّ الا رد الله
علیّ روحی حتی ارد علیه السلام * و لکن علما
اجلا ذکر کرده اند که این فضیلت عظمی عام است مر
هر کسی را که تشرف بسلام برسد کما ثبت علیه افضل
التسلیمات مشرف شد خواه را در پیش او خواه از دور

ازان حضرت كبري درهر مكان كه باشد يا انكه مخصوص است بزوار قبر شريف وحضار آن مكان منيف بعضي علما بر آن رفته اند كه اين فضيلت مخصوص زايران ونصيب حاضران است بقرينهٔ قيدي كه در روايت احمد بن حنبل رحمة الله عليه آمده است كه * ما من احد يسلم علي عند قبري * وتحقيق كلام بروجهيكه بعضي فضلاي متاخرين نموده اند آنست كه فرستادن سلام برسيد انام ﷺ بردو نوع است يكي انكه قصد بوي دعا و سوال ازجناب ذو الجلال عزاسمه است بنزول سلام و ورود رحمت برحضرت رسالت خواه بلفظ خطاب يا بصيغهٔ غيب خواه قايل آن حاضر آن درگاه بود يا غائب اگاه چنانكه گويند السلام علي محمد يا گويند السلام عليك يا رسول الله واين نوعي است كه بعضي علما آنرا مخصوص جناب رسالت داشته اند ومنع اطلاق آن كرده برغير الا بطفيل وتبعيت ونوع ديگر آنكه مقصود ازوي تحيت واكرام است كه زاير بعد از وصول بقبر شريف گويد همچنانكه داخل مجلس بر اهل مجلس سلام گويد واين كيفيت خصوصيت باين حضرت عظمى ندارد بلكه سلام بحكم شريعت مستدعي ومستوجب جواب ورد سلام است در مسلم خواه بي واسطه مشافهه گويد يا بواسطه رسول ونايب فرستد وشارع عليه الصلوة والسلام احق واولي است برعايت اداي اين واجب واگر اين حكم يعني رد سلام درنوع اول نيز ثابت شود دور نيست وامتياز نوع ثاني به ثبوت شرف قرب وتشريف خطاب بود واما انچه درحديث ديگر آمده كه حق سبحانه تعالى بحبيب خود

صلی الله علیه وآله وسلم فرمود هر که از امت تو یکبار بر
تو سلام فرستد من ده بار بروی سلام فرستم ظاهر آنست
که آن مخصوص نوع اول باشد کذا قالوا و نسائی باسناد
صحیح از ابن مسعود رضی الله عنه می آرد که آن حضرت
فرمود صلی الله علیه وآله وسلم حق سبحانه فرشتگان را خلق
فرمود که سیاح اند در زمین و سلام امت مرا بمن میرسانند
واین در حق غایب است واما آنکه حاضر است در وی دو
حدیث آمده یکی دلالت دارد که آن حضرت سماع
سلام وی میکند و بنفس نفیس خود متکفل رد سلام وی
میشود چنانچه مدلول حدیث سابق است ونیز از ابن
عمر آمده * من صلی علی عند قبری رددت علیه ومن
صلی علی فی مکان آخر بلغونیه * وحدیث دیگر
آنکه دال است که در این حالت نیز ملکی موکل است که
ابلاغ سلام بر آن سرور میکند و متکفل رد وی میشود
روایت است از ابوهریره * ما من عبد یسلم علی عند
قبری الا وکل الله بها ملکا یبلغنی وکفی امر آخرته
ودنیاه وکنت له شهیدا او شفیعا یوم القیمة * ووجه
توفیق والله اعلم آن تواند بود که هر باب عنایت الهی
مراسمه بران بود که ملکی در حضرت رسالت موکل شده باشد
که تبلیغ تسلیمات بندگان کند چنانچه در بارگاه ملوک
وسلاطین معهود است وبا وجود آن بعضی بندگان مخلص و
خاصگان مقربان که تمام شکسته دلان را بنفس نفیس خود نیز
در سلام و جواب کلام تشریف و تکریم مشرف فرموده باشند
* بما جمند اسعادة من اراد ذلک فضل الله یؤتیه
من یشاء * مصرع * همه خواهند ترا تا بکرا میخواهی *

وعبد الحق که از اکابر ایمه حدیث است در احکام صغري باسناد صحیح از ابن عباس رضی الله عنهما مي آرد که آن حضرت صلي الله علیه واله وسلم فرموده هیچ احدي بقبر برادر مومن خود که اورا در دنیا میشناخت نگذرد بروي سلام نکند مگر انکه آن برادر وي اورا بشناسد و رد سلام وي بکند و ابن عبد البر این حدیث را روایت کرده و تصحیح نموده چنانچه ابن تیمیه آنرا نقل کرده است با اندک تفاوتی در لفظ و نیز امام عبد الحق در کتاب عاقبت از حدیث عایشه رضي الله عنها روایت میکند * ما من رجل یزور قبر ابیه فیجلس عنده الا استانس به حتي یقوم * وابن ابي الدنیا از ابو هریره روایت اورده که اگر بقبر اشنائی بگذرد بشناسد و اگر سلام کند رد سلام کند البته سمهودي گوید که احادیث درین معني بسیار است و میگوید که هرگاه این معنی در احاد امت و عموم مومنین متحقق باشد فکیف لسید المرسلین و صفوة المتقین صلي الله علیه واله وسلم اجمعین بازري در توثیق عري الایمان از سلیمان بن سحیم مي آرد که گفت آن حضرت را صلی الله علیه و اله وسلم در خواب دیدم پس پرسیدم یا رسول الله اینها که بزیارت تو مي آیند و بر تو سلام میکنند سلام ایشان می شنوي فرمود * نعم وارد علیهم * گفت اري مي شنوم و جواب سلام ایشان نیز میگویم وابن نجار از ابراهیم بن بشار روایت میکند که گفته است در سالي از سالها حج کردم و بزیارت سید المرسلین بمدینه امدم چون بقبر شریف رسیدم و سلام کردم از داخل حجره آواز بشنیدم که میگویند و علیک السلام

وامثال آن از اولیاء الله و علمای امت بسیار منقول
است وباتفاق علما در حیات آن حضرت بعد از وفات هیچ
شبهه نیست و همچنین سایر انبیا علیهم الصلوة و
السلام در قبور زنده اند حیاتی کامل و بحقیقت تر
از حیات شهدا که در کلام مجید از وی خبر داده
است و کیف لا و آن حضرت سید الشهدا است و اعمال شهدا
در میزان اوست و فرموده است صلی الله علیه وسلم علمی بعد وفاتی
کعلمی فی حیاتی * رواه الحافظ المنذری و ابن عدی
در الکامل و ابو یعلی بنقل ثقات از انس بن مالک می آرد
* قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
الانبیاء احیاء فی قبورهم یصلون * و بیهقی از
روایت انس می آرد و تصحیح میکند که * الانبیاء
لا یترکون فی قبورهم بعد اربعین لیلة ولکنهم یصلون
بین یدی الله حتی ینفخ فی الصور * بیهقی گوید
که اگر صحت رسد که لفظ حدیث همین است مراد
آن بود که حیات ایشان در قبور دائم و مستمر است
ولیکن در مدت اربعین مشغول نماز و عبادت ظاهر بود
و نیز بیهقی گوید که شواهد در حیات انبیا علیهم
السلام از احادیث صحیحه بسیار است بعضی از آن
ذکر کرده حدیث مرور آن حضرت بموسی علیه وعلی
نبینا الصلوة والسلام و وی نماز میگزارد در قبر خود
واحادیث دیگر که در ملاقات آن حضرت با انبیا و نماز
گزاردن او با ایشان ورود داشته سلام الله علیهم اجمعین
و نیز بیهقی میگوید که معنای جمیع این احادیث در آنست
که حق سبحانه و تعالی ارواح انبیا علیهم السلام بعد از

موت ایشان رد ارواح میکنند و ایشان پیش خدا زنده
اند مثل شهدا و بعد ازوي صاعقهٔ نفخهٔ اولی بحکم نص
* فصعق من في السموات و من في الارض *
با یشان نیز راه یابد و لازم نیاید که آن نیز بجمیع
وجوه و معانی موت بود الا در حق ذهاب استشعار دران
حالت و بعضي گفته اند که شهدا بحکم خداوند سبحانه
که فرموده است * الا ما شاء الله * ازین حکم مستثنی
گشته اند و نیز میگویند که در حدیث صحیح آمده که
افضل ایام یوم جمعه است بسیار گویند درین روز بر
من صلوة زیرا که صلواة شما معروض میگردد بر من
گفتند یارسول الله چگونه معروض گردد صلواة ما بر تو و
تو بوسیده شده باشی فرمود حق سبحانه تعالی حرام گردانیده
است بر زمین که اجساد انبیا را بخورد و نیز از بزار
صحیح از روایت عبد الله بن مسعود می آرد که فرمود
مرخدا یرا فرشتگان اند سیاح در زمین که میرسانند
مرا اعمال امت فرمود وفات من بهتر است مر شما را
زیرا که عرض کرده میشود بر من اعمال شما انچه بهتر
است شکر میگویم مر خدا یرا بران و از انچه بد می
بینم استغفار میکنم مر شما را و استاد منصور بغدادي
میگوید محققین متکلمین بر انند که رسول خدا ﷺ
حي است بعد از وفات و مسرور میشود بطاعت امت
و اجساد انبیا علیهم السلام بوسیده نمیشود در قبر
بیهقي در کتاب الاعتقاد میگوید که ارواح انبیا
علیهم السلام بعد از قبض باز فرستاده میشود بر ایشان
و ایشان زنده اند پیش خدا مثل شهدا زیرا که پیغمبر

او

جدا ﷺ با جماعتی از ایشان در شب معراج اجتماع
نمود وملاقات کرد و صاحب تلخیص ارشاد گفته
است مالی که از آن حضرت مانده هم بر ملک او باقی
است چنانچه در حالت حیات بود انتقال نمیکند
بملک ورثه چنانکه اموات را باشد ونقل او آنست
که بر اهل وعیال او انفاق نموده شود پس اعتبار تسمیه
که میراث را که ازواج را از خصایص آن حضرت شمرده
وامام الحرمین این قول را تصحیح نموده و فرموده که
فوائد ثمرت فدک نیز است رضی الله عنه در ابتداء آن
حضرت از اموال گذاشته بود انتهی و کلام این ائمه
اعلام اقتضای اثبات در احکام دنیا نیز میکند پس حیات
انبیاء علیهم السلام اخص واکمل واتم از حیات شهدا
باشد چنانچه ملخص مختار و منصور است به چنانچه
ظاهر کلام بیهقی در بعضی مواضع اطور آنست که آن
حیات مثل حیات شهدا است بلکه مراد وی تشبیه است
در اصل حیات ورفع استبعاد نه در جمیع خصوصیات
پس وارد نشود آنچه بعضی علما در اینجا نزاع کرده
وگفته اند که اگر مراد بیان حیات آن حالت است که
حق سبحانه تعالی شهدا را ثابت نموده فرموده است
* بل احیاء عند ربهم یرزقون * صحیح است
ولیکن خلافی نیست در آنکه بر شهدا احکام موتی از
انقطاع ملک وغیره جاریست وگفته که عجب است از امام
که چون میگویند * مات رسول الله عن کذا ونسوة
ومات وهو راض من العشرة * نسبت موت با حضرت
میکند باز اثبات حیات چگونه باشد و زرکشی میگوید

که هیچ محل تعجب نیست و ممات فاحیا با الله تعالی *
وشهرستانی در غایة المرام از امام الحرمین نقل میکند که
گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم زنده است صلوة وسلامی که بروی
میفرستند استماع میکند و سبکی در شفاء السقام
میگوید که موت نبی صلی الله علیه وسلم مستمر نیست وحق سبحانه
تعالی او را بعد از اذاقت موت واجرای سنت امانت احیا
فرمود و انتقال ملك و مانند آن مشروط بموتی است
که مستمر باشد واین حیات اعلا واکمل است از حیات
شهدا و ثبوت او مر روح را بی اشتباه وبی اشکال
است واما جسد باحادیث ثابت شده که اجساد
انبیا پوسیده نمیگردد وعود روح بجسد ثابت است
مر جمیع اموات را هرچند شهدا نباشند وسخن در
استقرار واستمرار روح در بدن بهمیشگی که بوی
زنده گردد چنانکه در دنیا بود یا خود بی روح زنده
باشد وآن در قدرت ومشیت اوست جل جلاله زیرا که
ملازمت حیات مر روح را پیش اهل سنت وجماعت
امری عادیست نه عقلی وعقل تجویز آن میکند پس اگر
قیام دلیل سمعی بروی بصحت رسد واجب گردد اعتقاد
بدان و جماعهٔ از علما قایل بدان شده اند واثبات
آن کرده ونماز گذاردن موسی علیه السلام در
قبر چنانچه درحدیث آمده مثبت آنست چه نماز گذاردن
بی شبهه استدعای جسدی کند که محل حیات باشد و
همچنین صفاتی که مذکور شده اند در لیلة المعراج
وبانبیا علیهم السلام اسناد یافته همه صفات اجسام
است انتهی بدانکه تمامهٔ اهلسنت وجماعت اعتقاد

دارند به ثبوت ادراکات مثل علم وسمع مر سائر
اموات را از آحاد بشر خصوصا انبیا را علیهم السلام
وقطع میکنیم بعود حیات مر هر میت را در قبر چنانکه
در احادیث ورود یافته است و وارد شده که
بعد از عود حیات دیگر بار دیگر موت عود نمیکند
بلکه بعضی از ایشان را تا قیام قیامت ادراک میکنند
وشک نیست که ادراک مشروط بحیات است لکن که ثابت
نمیکنند حیات مردی را جز برای او به ثبوت آن لوازم حیات
که مستلزم بقای بنیه و تمام هیئتی است که در دنیا بود
نباشد ولیکن ادله که بر حیات انبیا دلالت دارند مقتضای
آن حیات ابدان است چنانچه در دنیا بودند با وجود
استغنا از غذا و با حصول قوت نفوذ در عالم چه غذا
از اسباب عادیست که در دنیا احتیاج بدن بدان
مشروط است ولیکن حق سبحانه تعالی قادر است که بی
آن سبب بدن را در وجود آرد و احداث را بعد بعضی احوال و
اعراض در بدن کند که التذاذ و احتیاج بعد از مرتفع
گردد چنانچه در بعضی احوال بطریان فرح وسرور و یا
عروض حزن وغم چندین مدت باکل وشرب احتیاج
نبود بلکه بیاد نیابد با آنکه بعد از تسلیم سببیت غذا
مر حیات و بقای بدن را دلیلی نیست بر حصر سببیت
در وی شاید که سبحانه تعالی را اسباب دیگر بود مر ابقای
ابدان را ﴿انه علی کل شیء قدیر﴾ وقدوة المحققین
کمال الدین بن الهمام رحمة الله علیه در مسایره
میفرماید که بعد از اتفاق اهل حق بر اعادت روح
در بدن از آنچه بوی ادراک نعیم وعذاب قبر توان

کرد بسیاری از اشاعره و حنفیه در اعادت روح تردد کرده اند و تلازم روح و حیات را منع نموده غیر آنکه جریان عادت الهي بران وقوع یافته که بقاي حیات بروح باشد و الا در اصل امکان حیات وقدرت پروردگار عزشانه بر احیاي اجساد بی قیام ارواح بانها خلافی نیست پس بعضی علما حنفیه قایل شده اند بوضع روح درجسد و بعضي باتصال روح بتراب و تالم روح و تراب معا انتهي * **فصل** * بدانکه در حیات انبیا علیهم السلام و ثبوت این صفت مر ایشان را و ترتب اثار و احکام آن هیچکس را از علما خلافی نیست غیر آنکه در وجود ایشان در قبور و تمکن و استقرار در خصوص اینموضع بعضی از علما سخن کرده شیخ علاء الدین قونوي که از محققین علماي شافعیه است میگویند که انچه بر من ظاهر میشود اینست که اعتقاد حیات انبیا علیهم السلام در قبور و وجود ایشان در روي بوجهي که پیش از وفات ثابت بود و استمرار و استقرار ایشان در قبور همبرین وجه از مسایل فروع نیست که در روي بدلایل ظنیه غیر قطعیه اکتفا توان کرد و بمشاهده حیاتي ثابت شده که حیاتي که ایشان را پیش از وفات ثابت بود زوال پذیرفته وفاتي شده و اعادي عود آن حیات را دلیلی قاطع و حجتي ساطع باید تا اعتقاد بدان صورت بندد و با آنکه ما اعتقاد داریم بحیات ایشان نزد پروردگار جل جلاله بحیاتیکه اشرف و اکمل و اعلا است ازین متعارف و اعتقاد داریم که آن حضرت بارفیق اعلا ست در سموات علا نزد سدرة المنتهي عندها جنة الماوي و این حالت افضل و اکمل

است از آن که در معرض نبوت اگر چه بمقتضای حدیث
نبوی نسبتی و وصیتی در نبوت ممکن که نبی نشر
باشد چه جای سریر ولایت با وجود آنکه اصطفا صلی الله
علیه و آله وسلم و امکان بودن او در رحمت اعلا که
عرض او عرض سموات و ارض بود اکمل و اعلا است
با آنکه در حدیث آمده که انبیا را بعد از رحلت روز
در نور بمکان ارتفاع و ایشان بنا رمد مثل مثل پروردگار
خود با تسبیح صور و در حدیث دیگر آمده که من گرامی
ترم نزد پروردگار خود از آن که بعد سه روز مرا
در قبر بگذارد بس ظاهر شد که قطع با قامت انبیا
علیهم السلام با بس حیات در نور و استمرار ایشان
در روی حیاتی که پیش از وفات بوده اند متعین است
و اما صلوة موسی در قبر دلالت می کند بر استمرار
اقامت او در روی کمف و حال آنکه در حدیث صحیح
آمده که آن حضرت او را و انبیای دیگر را صلوات الله
علیهم اجمعین در سموات ملاقات کرده بس وجه توجیه
آن بود که وجود ایشان در سموات گاهی انتقال
بجای دیگر از موضع دفن ممکن و از اینجا لازم
نیاید که بر نور منور باشند است کلام وی
و از صریح منطوق وی ظاهر شود که نزد وی مراد
حیات و استمرار ایشان است در نور و لکن احمل
مانعی که ثبوت حیات است در نور گا رعراسمه
مسلم و معروف است از جهت ثبوت آن نزد اهل قطعی که نص در آن است
چنانچه خود نیز از او در کلام مذکور که آن است
که اما در اثبات جای دیگر معا بر آن حیات مبهورد

متعارفه که در نظر و عادت بشریت بی تغذی و
لوازم آن صورت نمی بندد هیچ نزاعی و ترددی
نیست پس محل خلاف در دوام و استمرار است در
قبور حیاتی که پیش از وفات بود و لیکن در اینجا مجال
سخنی هست اگر بسمع رضا مسموع شود شاید که در
محل قبول افتد و آن اینست که بعد از ثبوت اصل
حیات بدلایل قطعی و عدم قطع چنانچه خود اعتراف
کرده میتوان از جانبین به استمرار در قبور چنانچه
وی ذکر کرده و بحدیث الانبیاء * لا یترکون فی
انا اکرم علی ربی * الحدیثین معاضدت و تقویت نموده و نه
عدم استمرار از جهت ورود * الانبیاء احیاء فی قبورهم
یصلون * و صحت رویت موسی مصلیا در قبر بحکم
* اذا تعارضا تساقطا * شک نیست که وضع اجساد
شریفهٔ ایشان در قبور مشاهد و معاین است و اصل
بقای آنهاست برحال خود و عدم انتقال مادام که
دلیل قطعی برخلاف آن قایم شود ولم یقم پس ثابت
شد که حیاتیکه مقطوع به است در قبور باشد نه در
سموات والله اعلم و محققین اهل حدیث و شراح آن
بر آنند که حدیث * الانبیاء لا یترکون و
کذلک انا اکرم علی ربی * الی اخرها بصحت
نرسیده اند و به ثبوت نه پیوسته و در راویان کسی
هست که بسوء حفظ بلکه زیاده ازان منسوب است
واگر صحیح باشد تاویلش آنست که مراد ترک است
بی اشتغال بعمل و عبادت مولی و بعد از مضی مدت
هم در قبر اند مشغول بصلوة و طاعت حق بلکه در

فضایل آن سرور انبیا صلی الله علیه وآله وسلم آمده
که هیچ پیغمبری نیست که او را بعد از سه روز در
از قبر برند از آن جز من که از پروردگار خود
درخواستم که هم در میان امتان خود باشم تا روز قیامت
با ایشان بکم * وما کان الله لیعذبهم وانت فیهم *
از نزول بلا و حلول عذاب مأمون و مصون باشند
و بموجب سیاق این حدیث تواند که استمرار واستقرار
در قبر بحقیقت حیات مخصوص حضرت سید المرسلین
باشد ﷺ وسایر انبیا را اصل حیات عند الله تعالی که
متفق علیه است ثابت بود والله اعلم مرویست که
چون عثمان بن عفان را رضی الله عنه محاصره کردند
بعضی از صحابه رضوان الله علیهم اجمعین با وی
گفتند که مصلحت در آنست که با اهل شام ملحق
شوی تا ازین بلا ومحنت خلاصی یابی فرمود هرگز
روا ندارم که از دار هجرت خود مفارقت کنم و
مجاورت رسول خدا را ﷺ بگذارم وقصهٔ سماع
سعید بن المسیب در ایام وقعه حره اذان از حجرهٔ شریفه
تا سه روز که مردم مفارقت مسجد نبوی کرده بودند
مشهور است اما آنکه توربی تفضیل و ترجیح داده
بودن آن حضرت را ﷺ در بهشت اعلی بر استمرار او در
قبر شریف جواب وی آنست که قبر احاد مومنین روضه
ایست از ریاض جنت پس قبر شریف سید المرسلین
افضل ریاض جنت باشد و تواند بود که وی را ﷺ
هم در قبر از تصرف و شهود حالتی بود که از سموات
وارض وجنان حجاب مرتفع باشد بی‌نهایه و روا نتقال

زيرا كه امور آخرت واحوال برزخ براحوال دنيا كه مقيد ومضيق حدود وجهات است قياس نتوان كرد وانچه در تطبيق صلوة موسي عليه السلام در قبر ورويت سرور انبيا ﷺ او را در اسمان گفته است كه انبيا عليهم السلام باوجود استقرار ايشان بر سموات گاهي بقبور نيز نزول وانتقال ميكنند كسي كه قايل باستمرار ايشان است در قبر برعكس آن ميرود وميگويد كه باوجود قرار ايشان در قبر در بعضي احيان بقوت نفوذي كه درعالم ايشانرا داده اند عروج وانتقال بسموات نيز نمايند يا گويد كه مراد ديدن آن حضرت ﷺ مر ايشان را در قبور در حالت مرور انحضرت از سموات به ترتيبي كه ذكريا فته است يعني قوله * في السماء السادس * مثلا حال از فاعل باشد نه از مفعول پس استقرار در اسمان صفت آن حضرت باشد نه انبيا اگر چه اين تاويل خلاف ظاهر است وشيخ ابن ابي حمزه در لجه ميگويد كه ديدن ان حضرت مر انبيا را عليه وعليهم السلام در شب اسراء در سموات چند وجه احتمال دارد اول انكه ايشان را در قبور شان بر صورتيكه خبر داده است از ان موضعي كه فرموده است از سموات مشاهده كرده باشد وحق سبحانه تعالى از قوت بصر وبصيرت كه بدان ادراك اينحالت كند بحضرت اعطا فرموده بر طبق قول او ﷺ * رأيت الجنة والنار في عرض هذا الحائط * واين محتمل دو وجه است جنت ونار را از بن موضع ديده باشد چنانچه گوئي * رأيت الهلال من منزلي

من الطاق والمراد موضع الطاق ۵ با صورت حضرت رسالت
را در عرض حائط متمثل ساخته باشند و قدرت صلاحیت
هر دو دارد دوم وجه از وجوه آن حضرت اسرارا
در سموات آنکه ارواح شانرا در سموات متمثل
بر صورت ایشان دیده باشند سوم آنکه مادر مطلق
ایشانرا از نور برداشته از برای اکرام حضرت خود
صلی الله علیه وآله وسلم و تعظیم او تا بموضع برده
باشد تا او را از جهت ایشان انس و بشارت باشد
و غیر آن از آنچه علم ما بدان احاطه نتواند کرد
حاصل گردد و قدرت باهره و آیات ظاهره خود
بروی بنماید و جمیع این وجوه محتمل است و
هیچکدام از اینها بردیگری ترجیح ندارد و قدرت
کامله صالح کل است انتهی و از آنچه دلالت دارد بر
وجود سرور انبیا در قبر مکرم واقعهٔ سلطان معظم
نور الدین شهید است در سنهٔ سبع وخمسین وخمسمائة
در باب رؤیت آن حضرت در منام در یک شب سه بار
و خبر دادن او را از شر دو نصرانی که بسمت قبر
شریف نقبی حفر کرده بودند و رسیدن باهر از
کس بمدینهٔ طیبه و در یافتن او آن دو ملعون را و
احراق او مر ایشان را و حفر خندقی حوالی حجرهٔ شریفه
و مملو ساختن آن از رصاص مذاب چنانچه بتفصیل آن
در بیان فضائل مسجد ذکر کرده آمد و این قصه را
جمیع مورخان مدینه منوره مثل شیخ جمال الدین
مطری رحمة الله و مجد الدین فیروزآبادی و غیر ایشان از
علمای اعلام ذکر کرده اند و تصحیح نموده و امام

عبدالله یافعی درترحمۀ سلطان مذکور می نویسد که
بعضی از عرفای شیوخ گفته اند که سلطان نورالدین
معدود است از اولیا در اربعین و نایب او صلاح الدین
از سیصد و ابن اثیر گوید تواریخ ملوک را که پیش
از اسلام و بعد از آن بود تتبع کردم بعد از خلفای
راشدین و عمر بن عبدالعزیز ملکی نیکو سیرت تر از
نورالدین نیافتم و عجب است که در ترجمۀ او ذکر
این قصه مشهوره نیست والله اعلم بدانکه علامۀ قونوی
بعد از ترد داو در وجود انبیاء در قبور گفته است که
گمان نبرند که التفات ایشان بقبور منقطع و تعلق ایشان
بدان مرتفع گشته بلکه میان ایشان و قبور علاقۀ
خاصۀ مستمرۀ غیر منقطعه ثابت است که نسبت باماکن
دیگر ثبوت ندارد وهمچنین درمیان قبور سایر
مومنین وارواح ایشان نسبت خاصی است مستمر که
بدان زایران را میشناسند ورد سلام بر ایشان
میکنند بدلیل استحباب زیارت در جمیع اوقات •
بعد از ان احادیث کثیره درین باب می آرد ومیگوید
که جمیع این احادیث دلالت دارد برانکه اموات را
ادراک و سماع حاصل است و شک نیست که سمع
از اعراضی است که مشروط است بحیات پس همه حی
اند ولیکن حیات ایشان در مرتبه کمتر از حیات
شهدا است و حیات انبیا صلوات الله علیهم کاملتر از
حیات شهدا است و تحقیق درین باب که مختار جمهور
علماست همانست که از تاج الدین سبکی نقل کرده
والله اعلم بحقیقة الحال والیه المرجع والمآل

* **وصل** * چون مساق کلام در تحقیق این مرام
حقیقت انتظام مبسوط و مشروح آمد اشارت بقدر بعضی
مباحث متعلقه بدان که متوجه تأمل و تتمیم مقصود
بود بر سبیل اجمال نموده و من الله التوفیق * بحث اول *
در حدیث الا رد الله علی روحی اشکال مشهور است
وآن است که این عبارت یعنی رد روح نبوی صلی الله
علیه وآله وسلم و اعاده وی در بدن شریف برد
سلام کردن یکی از امت بر آن حضرت دلالت دارد
بر عدم استمرار حیات بر آن حضرت زیرا که
اگر حیات دائم و مستمر بود رد روح برد سلام معنی
ندارد چه معنی از اینست که اعاده روح برد سلام
حادث و متعدد می شود تا بدان رد سلام میکند و جواب
ازین اشکال بوجوه متعدده بیان نموده اند یکی آنکه معنی
حدیث آنست که تحقیق رد کرده است حق تعالی بر من
روح مرا تا رد سلام میکنم و درین وجه بعضی از متعلمان را
تصحیح رعایت والتیام نموده که حاصل آن لزوم امرار حال
است بر ماضی [illegible] که مقتضای آن مقارنت حدوث رد و اعاده
روح است برد سلام بعمل از آن محل مناقشه و گفتگو وی
هست و بعد ماده و جواب دیگر آنکه مراد برد روح نه رد
حسی است که در مستند به روح بابدان میت باشد بلکه
عبارت است از توجه و التفات روح اقدس و اطهر از آن
اشتغال و استغراق بشهود حضرت قدس و مشاهده ملاء اعلی
بسوی این عالم و افادت و ادراک او مر اهل این را تا
بدارک سلام و رد جواب آن میسر گردد یعنی روح
شریف از التفات معنوی و نزول روحانی بدو واسر

بشریت حاصل میگردد تا رد سلام امت خود میکند و
بعضي گفته اند که اینکلام خطاب است بر مقدار فهم
اهل ظاهر که در تفاهم وتعارف از موتي بی رد روح ممکن
ومتصور نباشد و خلاصه ومجمل کلام کنایت است از
سماع وجواب بروجه اتم واکمل باآنکه اگر رد روح
را هم بر ظاهر خود حمل کنند نیز لازم آید که بقاي
روح در قالب شریف دایم ومستمر باشد زیرا که
چون بسلام اول شخصي از اشخاص امت روح پر فتوح
آن حضرت بقالب شریف مرسل ومرجوع شد اعتقاد
قبض او بعد ازان بي دلیلی ثابت ومعقول نباشد والا
لازم آید بتوالی وتتالي موتات خارج از حد حصر وتناهي
وهیچکس بدان قایل نیست ونیز التزام آن لایق
بحال عاقل نه اذ لا یخلو عن نوع تعذیب باانکه هیچ
ساعتي از ساعات نیست که یکي از امتان او بروی سلام
نفرستد پس لازم اید دوام حیات ودوام رد سلام وشیخ
مجد الدین شیرازي گفته است که اتیان حرف استعلا ،
در قول او صلي الله علیه وسلم علی روحي دلیلي است
بر ثبوت موت وانا نیست وورود نزول بروي پس
گویا که روح عبارت است از تجدد وضعي خاص وحالتي
مخصوص یا ثبوت اصل وجود حیات نعم اگر میگفت
* رد روحي في او في جسدی * خلاف آن متوهم
میشد فلیفهم * بحث ثانی * گفته اند که نماز موسی
علیه السلام در قبر وهمچنین نماز انبیاء در شب اسری
وآمدن موسی بحج وتلبیه گفتن چنانچه در حدیث
دیگر آمده است که گویا مي نگرم بموسي از ثنیه فرود

می آیند و تلبیه میگویند و همچنین فرمود گویا می‌نگرم
یونس علیه السلام که تلبیه میگوید چه معنی دارد و حال آنکه
نماز و سایر عبادات از اعمال دنیاست که دار تکلیف و امتحان
است و در دار آخرت هیچ تکلیفی و امر و نهی نیست
جواب ازین سوال نیز چند وجه گفته اند اول آنکه
صلوة انبیا همین ذکر و دعاست و آن از اعمال آخرت
است دوم آنکه انبیا افضل اند از شهدا و شهدا احیا اند نزد
خدا پس اگر حج و نماز کنند بعید نباشد سیوم آنکه
این حالات زمان حیات ایشان است که حضرت را نموده اند
و لهذا فرموده وکأنی انظر الی موسی کأنی انظر الی
یونس و بعضی گفته اند که در برزخ جریان و انسیاب
احکام دنیا ثابت است و منافی انتفاء اعمال و زیادت
اخرویست و انقطاع اعمال مخصوص است بروز آخرت و
آنچه منقطع است در آخرت امتحان و تکلیف است
و اگر عمل بی ثبوت تکلیف و جزا بود بر سبیل تلذذ یا شکر
مولی و خضوع وی حصول یابد منافی نیست چنانچه
در خبر آمده است که سید کائنات ﷺ در روز شفاعت
سجده کند و معنی سجده غیر عبادت و عمل چه باشد
افادن آنکه معنی نشسته در نزول او صلی الله علیه و آله
وسلم کأنی انظر چه باشد بعضی میگویند که این رویای
منام است چنانچه در روایت ابن عمر آمده که آن حضرت
فرموده ﷺ بینا انا نایم رایتنی اطوف بالکعبه
و رویت در منام در حکم نظر است بعیان و بعضی گفته اند
که این اخبار است از آنچه وحی کرده شد بروی از
احوال این انبیا که بسبب کمال تحقق آنرا در حکم مشاهده

و عیان آورده تعبیر ازوی بر ویت و نظر کرده و شیخ
علاء الدین قونوی میگوید که بعید نیست که گفته
شود که ارواح مقدسهٔ انبیا بعد از مفارقت بمنزلهٔ ملائکه
است بلکه افضل از ایشان و همچنانکه ملائکه متمثل
شوند در صور مختلفه کذلک جایز باشد که ارواح مقدسهٔ
انبیا نیز متمثل گردند و ممکن است که این تصرف
مر بعضی خواص عباد را در حالت حیات نیز دست دهد
و روح واحد در ابدان متعدده غیر بدن معهود
متصرف گردد چنانچه بعضی محققین در تسمیهٔ ابدال
گفته اند که گاهی یکی از ایشان بمکانی رود و در مکان
اول شبحی و مثالی در بدل خود بگذارد و سادهٔ صوفیه قدس
الله اسرارهم عالمی متوسط در عالم اجساد و ارواح
اثبات کرده اند که آنرا عالم مثال گویند الطف از
عالم اجساد و اکثف از عالم ارواح و ظهور ارواح
در صور مختلفه مبتنی بر آن ساخته و ظهور جبرئیل
علیه السلام بصورت دحیهٔ کلبی و تمثل او مر مریم
را بصورت بشر سوی الخلق از آن عالم میدانند
و بناء علیه جایز بود که موسی علیه السلام با وجود
استقرار در آسمان ششم بشبح و پیکر مثالی در قبر متمثل
باشد و آن حضرت او را در هر دو مکان مشاهده
فرموده و بعد از اثبات عالم مثال جواب از مسایل کثیره
بیرون آید و اشکالات بسیار مثل بیان لمعت جنت
در رویت او در عرض حایط مثلا منحل گردد انتهی کلام
الشیخ و حقیقت آنست که تحقیق مسئلهٔ حیات انبیا
علیهم السلام و غیر ایشان موقوف معرفت این عالم

است و تحقیق دیدن آن حضرت موسی و یونس را
علیه وعلیهما السلام بمعرفت زمان ومکان وجهانیات
وبمرور فوق الهار زمان ومکان جسمانیات چنانچه
تحقیق صوفیه کرده - و این دست دهد مذکور شد
که در این عالم زمان منتشر نمائی ومستقبل وحال
نیست وحال بود یونس در بطن ماهی و عبور موسی
از دریای نیل وحالت وجود آنحضرت ﷺ یکی است پس
رویت آن حضرت ایشان را واضح صحیح وبلا تاویل
همان حالت است که ایشان در حیات خود تصحیح
کرده بودند وتلبیه میگفتند وحقیقت این حالت و
دریافت آن علی وارفع است از قابل شدن بتمثیل ایشان
ودیدن آن حضرت صور متمثله ایشان را وچون
اطناب کلام درین مباحث از اصل مرام دور می انداخت
از مقارنت درین معنی اولا رم انما - والله اعلم وعلمه احکم

باب یازدهم

* در بیان حکم زیارت مرقد کریم سید *
* المرسلین از وجوب واستحباب *
* وتعلق سلف بدریافت این سعادت *
* وتشریف یافتن جمع مآب *
* وتوسل واستمداد بدین حضرت *
* جمعیت مآب صلی الله علیه وآله *
* وسلم *

زیارت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم
اکمل الصلوة واجملها باجماع علمای دین ومولا وعلا از
افضل مندوبات وارکن مستحبات است تا بحدی خاص مذکور دن

رحمة الله عليه زيارت قبر رسول الله صلي الله عليه
وآله وسلم سنتي است مجمع عليها وفضيلتی است مرغب
فيها و بعضي از علماي مالكيه رحمهم الله بوجوب آن
رفته و ديگران تاويل اين قول بسنت واجبه كرده
وگويا كه مراد بسنت واجبه سنت موكده است غاية تاكيد
واكثر علما بر انند كه سنت زيارت بعد از اداي فرض
حج است قاضي حسين كه از مشاهير ايمه شافعيه است
ميگويد چون از حج فارغ شود بايد كه وقوف بملتزم
نمايد و دعا كند بعد از ان بمدينه آيد و بزيارت
قبر سيد كاينات مشرف گردد قاضی ابوالطيب گويد
كه بعد از حج و عمره مستحب است كه قصد زيارت
آن حضرت كند و حسن بن زياد از امام اعظم ابو حنيفه
روايت ميكند كه احسن مر حاج را آنست كه ابتدا
بمكه كند و مناسك حج بجا آرد بعد از ان بمدينه آيد
وزيارت كند و زيارت آن حضرت نزد ابی حنيفه از افضل
مندوبات و اوكد مستحبات است قريب بدرجهٔ
واجبات و علماي مذاهب اربعه بتقديم حج تصريح
كرده و بعضي گفته اند كه اگر مدينه در طريق حج
افتد اولی انست كه ابتدا بمدينه كند بعد از ان متوجه
حج گردد و بعضي از سلف با وجود انكه طريق حج كه نه از
جانب مدينه بود نسبت بايشان اقرب بودي تقديم
قدوم مدينه منوره از لوازم وقت ميشمردند وبالجمله
بعضي از تابعين را در تقديم زيارت مدينه بر قصد مكه
خلاف نيست و تاج الدين سبكی بيان فضيلت وقربت
زيارت آن حضرت را باصول اربعه شرع بيان كرده

اما کتاب الله پس قول حق سبحانه تعالی * ولو انهم اذ
ظلموا انفسهم جاءوک الآیه * گفته است که
این آیت کریمه دلالت دارد بر حث و ترغیب حضور
درگاه رسالت پناه و سؤال مغفرت در آن جناب
اجابت مآب و طلب استغفار از وی صلی الله علیه وآله
وسلم و این رتبه عظیمه است که ابدا انقطاع نیابد در
نسبت از جهت استوای حالت موت و حیات نسبت به
سرور کاینات صلی الله علیه وسلم و ثبوت استغفار
آن حضرت مر امت را بعد از موت بر عرض ملائکه
اعمال ایشان را بر وی صلی الله علیه وآله وسلم
چنانچه در فصل سابق بوضوح پیوست و مرجو از کمال
رحمت و عادت رافتی که آن حضرت بامت دارد آنست
که استغفار او مر بنده را که در جناب او مستغفر آید
او کند و ابلغ بوده از دیگران و جمیع علما از این
آیت معنی استوای حالت موت و حیات فهم نموده
تا در آداب زیارت حکم کرده اند که این را بخوانند
و استغفار کنند و حکایت اعرابی که بعد از رحلت آن
حضرت بزیارت آمد و این آیت را خواند مشهور است
و جمیع ارباب مذاهب اربعه که تصنیف مناسک جمع
کرده اند این حکایت را آورده و استحسان نموده
و بسیاری از ائمه اعلام باسانیدی که دارند روایت
آن کرده که محمد بن حرب هلالی گوید بمدینه
آمدم و زیارت قبر نبی صلی الله علیه وآله وسلم
کردم و در مقابل آن نشستم ناگاه اعرابی آمد و
زیارت کرد و گفت یا خیر الرسل حق سبحانه تعالی

کتابي بر تو فرستاد صادق و دروغ فرمود * ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاءوک فاستغفروا الله الآية * من بر تو آمده ام مستغفر از ذنوب خود و مستشفع بجناب تو وبگریست و این بیت انشا نموده * بیت * یا خیر من دفنت بالبقاع اعظمه * فطاب طیبهن البقاع والاکم * نفسی الفداء بقبر انت ساکنه * فیه العفاف وفیه الجود والکرم * بعد از انصراف او آن حضرت را ﷺ بخواب می بینم که میفرماید آن مرد را دریاب و بشارت ده که حق تعالي او را بشفاعت من مغفرت داد و گناهان او را بخشید و حافظ ابو عبد الله در مصباح الظلام از روایت امیر المومنین علي بن ابيطالب کرم الله وجهه مي آرد که بعد از دفن آنسرور بسه روز اعرابي آمد و خود را بر قبر انداخت و خاک پاک او را بر سر خود ریخت و گفت یا رسول الله انچه تو از خدا شنیدي ما از تو شنیدیم و انچه تو از خدا یاد گرفتي ما از تو یاد گرفتیم و از جملهٔ انچه بر تو آمده این آیت است * ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاءوک فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما * و من بر خود ظلم کرده ام و نزد تو آمده تا براي من استغفار کني از قبر ندا آمد * قد غفر لک * واما ورود سنت در باب زیارت احادیث است که در باب فضیلت ان مذکور شد با انکه سنت صحیحه متفق علیها که در امر بزیارت قبور ورود یافته در باب ثبوت استحباب زیارت قبر سید المرسلین

که سنت القبور است کافی است و اجماع امت بر فضیلت
و استحباب آن دلیل کافی شد ولیکن اختلاف در مادهٔ
نساء است بعضی گفته اند که زنان را جائز نیست زیارت
قبور از جهت ورود نهی از آن و صحیح آنست که
زیارت آن سرور از خصائص مستحب است مر رجال و
نساء را عموما و زیارت این قبور شریفه از عموم نهی
وارد در زیارت نسا مخصوص است و بعضی گفته اند
که نهی سابق بحدیث* نهیتکم عن زیارة القبور*
الحدیث نسخ یافته و جمهوری که از متأخرین
ائمه شافعی است قبور اولیا و صالحین را نیز بآن ملحق
کرده اند و ثبوت زیارت سیدة النسا فاطمة الزهرا
مر شهدای احد را و آمدن او بزیارت سید الشهدا
بعد از هر جمعه و رجائیکه در باب اهل بقیع و قبور
آن مذکور شد و در روایت زیارت ام المومنین
عایشه صدیقه مر قبر عبد الرحمن بن ابی بکر را
مکه موید این قول جمهوری است والله اعلم واما
قیاس ثبوت زیارت آن حضرت امتا مر قبور بقیع
وشهدای احد را و هرگاه زیارت قبور دیگران
مستحب بود زیارت قبر شریف آن حضرت صلی الله
علیه و آله وسلم و تعظیم او و تبرک بدو و التماس
رحمت واستماع جواب صلوة و سلام که در آن حضرت
حضور ملائکه در جناب عرش مآب فرستند بطریق
اولی سنت و مستحب باشد و بعضی از علما گفته اند
که مقصود از زیارت قبور مجرد تذکر آخرت است
چنانچه در حدیث آمده است که * زوروا القبور

فانها تذکرکم الاخرة ٭ وگاهي از براي دعا واستغفار اهل قبور است چنانچه در زيارت آن حضرت مر اهل بقيع را وارد شده يافته وگاهي از جهت انتفاع باهل قبور بود چنانچه در زيارت قبور صالحين اثار آمده امام حجة الاسلام گفته است که هرکه بوي درحالت حياتش تبرک جويند بعد ازممات نيز بوي تبرک و انتفاع گيرند امام شافعي گفته است که قبرموسي کاظم سلام الله عليه ترياق اکبر است مرقبول و اجابت دعارا وبعضي ازمشايخ گفته اند که يافتم چهارکس را از اولياء الله که تصرف ميکنند در قبور مثل تصرف ايشان که درحالت حيات داشتند يازياده ازان شيخ معروف کرخي وشيخ محي الدين عبد القادرجيلي و دوکس ديگررا ذکرکرده ازمشايخ و بعضي علماي مذهب را در استمداد بقبور و قصد انتفاع بدان خلافي هست چنانچه شيخ کمال الدين بن همام نقل کرده است والله اعلم ابومحمد مالکي گويد که قصد انتفاع بميت بدعت است مگردر زيارت مصطفي صلي الله عليه وآله وسلم و زيارت قبور ساير مرسلين عليهم السلام امام تاج الدين سبکي گويد که استثناي وي قبور شريفه انبيارا صحيح است وحکم اوبه بدعت درغيران منظور فيه است انتهي و زيارت گاهي از جهت اداي حق اهل قبور نيز باشد درحديث آمده است که مانوس ترين حالتي که ميت را بود در وقتي است که يکي از اشنايان او زيارت قبر او کند واحاديث درين باب بسيار است و در حديث مرفوع آمده

* من زار قبر ابويه في كل جمعة او احدهما
كتب بارا وان كان في الدنيا قبل ذلك بهما عاقا *
و در زيارت قبر شريف سيد المرسلين صلوات الله
وسلامه عليه وعلى آله وصحبه اجمعين جميع اين معاني
مذكوره حاصل است و امام مالك رحمة الله عليه
نقل كرده اند كه وي مكروه داشته است كه گويند زرنا
قبر النبي و در وجه كراهت اين قول اختلاف است
عبد الحق صقلي گويد كه وجهش آنست كه زيارت
نفلي است كه كردن و نا كردن او برابر است و
زيارت قبر آن حضرت واجب است و مختار قاضي
عياض مالكي آن است كه كراهت از جهت اضافت
زيارت است بقبر واگر گويند زرنا النبي هيچ كراهتي
نباشد *لحديث اللهم لا تجعل قبري وثنا يعبد اشتد
غضب الله على قوم اتخذوا قبور انبيائهم مساجد *
و اصل زيارت اگرچه بهر ان فعل است وليكن در نگاه داشت
زبان از ان احتياط است على ما هو دأب مالك رحمة الله
عليه في سد الذرايع وليكن وقوع لفظ قبر در حديث
منافي اين سخن است سبكي گويد مگر اين حديث بمالك
نرسيده باشد يا خود منع در در قبور غير نبي باشد
و ابن رشد از مالك نقل كرده كه مكروه است پيش
من آنچه مردم گويند زرت النبي و نبي ﷺ اعظم و اعلى است
كه زيارت او كرده شود و هم ابن رشد گويد كه كراهت از
جهت غلبه استعمال زيارت است در موتى و وي زنده بر هر
زنده است از صلوات وبعضي گفته اند كه زيارت در اغلب احوال
از براي ايصال نفع بميت است و زيارت آنحضرت به

اینچنین است بر هر تقدیر منع و کراهت راجع با عتبار ظاهر و رعایت لفظ است و مختار پیش دیگران عدم کراهت است وهو ظاهر * **فصل** * واما اختیار سفر از برای زیارت قبر شریف وشد رحال بقصد دریافت این سعادت عظمی هرگاه که استحباب و فضیلت زیارت ثابت شد مشروعیت سفر و استحباب او نیز لازم آمد واز جهت عموم دلایل وافادهٔ استوای قرب وبعد را دران واما حدیث * لا تشدوا الرحال الا الی ثلثة مساجد * مراد بدان منع شد رحال وارتکاب سفر از برای مسجدی غیر مساجد ثلثه چنانچه قاعدهٔ نحویه که وجوب جنسیت مستثنی منه است مر مستثنی را در مستثنی مفرغ اقتضای ان کند بس منع مطلق سفر بغیر این مساجد لازم نیاید وچگونه منع کنند از سفر بغیر این مساجد وحال انکه سفر از برای حج وجهاد و هجرت از دار کفر وتجارت وسایر مصالح دنیوی جایز و مشروع است باتفاق وبعضی گفته اند که مقصود آن حضرت آن است که قربت مقصوده در قصد مساجد ثلثه است که مسجد حرام ومسجد النبی و مسجد اقصی است و ما عدای آن نه چنین است با انکه قصد زیارت آن حضرت مستلزم قصد مسجد شریف اوست از جهت مجاورت او مر ان را ومقصود تبرک بدان محل وتعظیم من حل به است چنانچه در حالت حیات برای ادراک سعادت ملازمت او قصد سفر کنند نه مجرد تعظیم عین بقعهٔ قبر وبعضی گفته اند منع از شد رحال بغیر مساجد ثلثه باعتقاد تعظیم وفضیلت ومضاعفت ثواب است چنانچه درین مساجد است والا بي

آن هیچ معنی و گرامی نیست و اما آنکه درست بود ر
اعتبار از مساجد فاضله موارد و نداده رفتن بدان جایز
بود مانند مسجد قبا چه ظاهر شد رحال در غیر مزیت است
کن اقوال بعض العلماء و جمهور علما برآنند که بل بغیر
مساجد ثلثه جایز نیست و بعضی مطلقا جایز داشته
و بعضی گفته اند اگر نی شد رحال بود جایز است
و الا لا و از عبد الله بن عباس رضی الله عنهما پرسیدند
از شخصی که در مدینه نذر کرد مشی بمسجد قبا فرمود
که لازم است وفای آن نذر و ظاهرا رو رود
فضایل وی چنانچه و رسید که وارد روی
معادل عمره است و دو رکعت در وی افضل است از هزار
رکعت در مسجد اقصی و رفتن آنحضرت ﷺ بسوی آن
راکبا و ماشیا و قول عمر رضی الله عنه که اگر این مسجد
در طرفی از اطراف زمین بودی تا چه سفر آن که بطلب
وی هلاک میشدیم آنست که این مسجد شریف نزد بحکم
مساجد ثلثه باشد در شد رحال و ارتکاب سفر و صل
تبرک و علما عدم ذکر او با آن مساجد در حکم مذکور
از جهت اکتفا بود بذکر فضیلت او در مواضع دیگر یا از
جهت قرب او از مدینه والله اعلم و در وجوب وفای
نذر زیارت حضرت سید المرسلین خلافی نیست و در
نذر زیارت غیر وی ﷺ خلاف است و اخبار و مسافرت
سلف از جهت زیارت سید کاینات بسیار آمده و از آن
جمله حکایت آمدن بلال مؤذن است رضی الله عنه
در زمان خلافت امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه از شام
بمدینه ابن عساکر از روایت ابی الدرداء می آرد که

بلال آنحضرت را درخواب دید که میفرماید این چه جفاست ای بلال که هیچ بزیارت مانمی آئی بلال هم در ساعت را حلهٔ خود را سوار شد و تا مدینه مطیبه بر آمد چون بقبر شریف رسید گریه کرد و روی بیاز تخاک مالید حسن و حسین را دید که از حجره بر آمدند ایشان را اکنار گرفت و بر سر و روی مبارک ایشان بوسه داد و همدران قریب فاطمهٔ زهرا رضی الله عنها تدار بقا رحلت فرموده بود مردم خواستند که از بلال اذان شنوند گفتند که اگر حسن و حسین بفرمایند اورا ازان چاره نخواهد بود والا وی بعد از رسول خدا برای کس اذان نگفت ولهذا چون ابوبکر صدیق رضی الله عنه بعد از وفات آنحضرت ﷺ ازوی درخواست که برای او اذان میگفته باش گفت یا ابابکر تو مرا ابزر خریدی و در راه خدا آزاد کردی آیا برای خود کردی یا برای خدا فرمود برای خدا کردم گفت اکنون نیز مرا برای خدا رها کن تا بطور خود باشم مرا طاقت زهرهٔ آن نیست که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای کس دیگر اذان گویم پس بشام رفت و ازان جا بقصد زیارت مدینه آمد الغرض چون امام حسن و حسین رضی الله عنهما باوی فرمودند که اذان گوید وی رضی الله عنه بر سطح مسجد بر جای که در زمان آن سرور می ایستاد بر امد چون گفت * الله اکبر الله اکبر * غریو از مردم بر خاست گویا که تمام مدینه بجنبش در آمد و چون گفت * اشهد ان لا اله الا الله * تزلزل زیاده شد و گریه و زاری و فریاد

مردم زیاده تر شد و چون فرمود * اشهد ان
محمدا الرسول الله * دیگر جدا نمی توانم شد هیچ مرد
و زن صغیر و کبیر در مدینه نماند که نه در آمد و
دیگر به نشد گویا که روز مصیبت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله و سلم تازه شد و گویند که از غایت
حسرت و ساعت ادای آن را تمام نتوانست کرد و فرود آمد
رضی الله عنه آورده اند که چون امیر المومنین عمر
رضی الله عنه فتح شام کرد و با اهل بیت المقدس مصالحه
نمود کعب احبار آمده بشرف اسلام مشرف شد عمر
بن الخطاب را باسلام او غایت فرح و سرور دست داد
و در وقت رجوع با وی گفت یا کعب خواهی که با ما
بمدینه آئی و زیارت سرور انبیا کنی صلی الله علیه
و آله وسلم گفت نعم یا امیر المومنین * انا افعل ذلک *
بعد از ان در مدینه مطهره اول کاریکه عمر رضی الله
عنه ابتدا کرد سلام بحضرت نبوی صلی الله علیه و آله
وسلم و عبد الرزاق باسناد صحیح روایت می آرد که
ابن عمر چون از سفر در قدوم می آورد اول بقبر شریف
میرسید و میگفت * السلام علیک یا رسول الله السلام
علیک یا ابا بکر السلام علیک یا ابتاه * و در
موطاء امام مالک نیز این روایت مذکور شده است
و شخصی از نافع مولی ابن عمر پرسید تو دیدی که
ابن عمر بر سر قبر شریف سلام میکرد گفت دیدم و
زیاده از صد بار دیدم بر قبر شریف می استاد و
میگفت * السلام علی النبی السلام علی ابا بکر
السلام علی ابی * و در مسند امام اعظم ابوحنیفه از ابن

عمر روایت آمده که گفت سنت آنست که بقبر شریف نبوی از قبل قبله بیائی و پشت بقبله کنی و بگوئی * السلام علیک ایها النبي و رحمة الله و برکاته * آورده اند که مروان بن الحکم مردي را دید که روي خود را بر قبر شریف نبوي نهاده بود گردن آن مرد را بگرفت و گفت میدانی که این چه فعل است که تو میکني گفت هلا نگاه ارکه من روي بر سنگ نه نهاده ام روی بر تربت محمد رسول الله صلي الله علیه و آله وسلم نهاده ام و گفت شنیده ام از پیغمبر خدا صلي الله علیه و آله وسلم که فرمود بگریید بر دین وقتیکه ولایت بنا اهل برسد رضی عن قایله و عمر بن عبد العزیز از شام بمدینه منوره برید میفرستاد تا سلام او را بجناب رسالت پناه صلي الله علیه و آله وسلم عرض نماید و این فعل وي در صدر زمان تابعین بود در روایت این خبر مستفیض و مشهور است و اما انچه از حسن بن حسن رضی الله عنهما و عن جدهما و ابیهما و امهما و آلهما روایت کرده اند که قومي را دید بر گرد قبر شریف ایستاده منع شان کرد و گفت پیغمبر خدا فرموده است که قبر مرا عید نگیرید و خانهاي خود را قبور نسازید و از هرجا که باشید برمن درود فرستید بدرستی و راستی که درود شما میرسد مرا و از زین العابدین رضي الله عنه روایت کرده اند که وي مردي را دید که در فرجهٔ که نزد قبر نبوي صلي الله علیه و آله وسلم بود می در آمد و دعا میکند منعش کرد و مضمون

مضمون این حدیث را بروی دیگر الّا در روایت دیگر آمده
که سهیل بن سهیل میگوید که بسلام پیغمبر صلعم آمدم
و حسن بن حسن بن علی در بیت فاطمه زهرا رضی الله
عنهم تعشی میکرد مرا پیش خود طلبید چون رغبت
طعام کمتر بود اجابت او نکردم فرمود چه بود تو
ایستاده سلام بکن و بگذر و گفت * قال النبی
صلعم لا تتخذوا قبری عیدا الحدیث * و روایت
شما و آنکه در اندلس است برابر یند در ثواب و مثل
این از امام زین العابدین رضی الله عنه نیز آمده
ما نا که آن مرد که این امامان دین او را منع کردند
از حد اعتدال در گذرانیده و با شد یا او تکلف و تصنع
در روی مشاهده در نموده یا مقصود شان تنبیه و تعلیم
یا معنی بود که در حضور معنوی قرب مشاهدت و بعد
آن یکی است چنانچه گفته است * بیت * در راه عشق
مرحله قرب و بعد نیست * می بینمت عیان و دعا
میفرستمت * و مذهب امام ما آنکه کراهت اینکار در وقوف است
نزد قبر شریف خصوصا مر اهل مدینه را و الا زیارت را اصل
زیارت و حضور قبر شریف و وقوف در حضرت رسول
صلی الله علیه و آله و سلم ضرورت است بل از [illegible]
روایت صحیح از ائمه اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین
آمده که چون ایشان بسلام آنحضرت می آمدند
نزد اسطوانه که ملاصق روضه شریف است می
ایستادند و سلام میفرستادند و میفرمودند این است موضع
راس رسول صلی الله علیه وآله وسلم و طریق میگویند که دا
سلف پیش از ادخال حجره شریفه در مسجد همین [illegible]

و آلان موضع وقوف مقابل مسمار فضه است که مواجهه
وجه شریف درد بوارنشانند چنانچه در بیان اداب
زیارت بیاید انشاء الله تعالی و قول آن حضرت صلی الله
علیه و آله وسلم * لا تجعلوا قبری عیدا حافظ منذری
گفته است که احتمال دارد که مراد وی حث و ترغیب
باشد بر کثرت زیارت قبر شریف و اشارت بانکه زیارت
آن حضرت را مثل عید نگیرید که در سالی یکبار وبار بیش
نیایند وگفته است قول او صلی الله علیه وآله وسلم * لا تجعلوا
بیوتکم قبورا * که مراد بدان ترک صلوة است در بیوت
وگردانیدن آنها مثل قبور که در وی مثل مرده افتاده
باشند وطاعتی وعبادتی نباشد مناسب وملایم حمل
در اینمعنی است سبکی گوید که مراد بوی منع تخصیص
و تعین وقت است برای زیارت چنانکه عید را بود
بلکه تمام سال و مدت عمر وقت زیارت است یا مراد
تشبیه باعیاد است در اظهار زینت و اجتماع و عکوف
و مانند آن که در عید مارسم باشد بلکه باید که بزیارت
و سلام و دعا اقتصار کنید انتهی از اینجا لازم نیاید
که در حضور مرقد شریف و وقوف بموضع منیف
وتطویل دعا وکثرت تضرع و التجا بنعت سکون ووقار
و شوق ومحبت و ادب وانکسار کراهتی باشد * ویالها
من سعادة رزقنا الله الرجوع الیها ونسأله الا عادة ه

* **فصل** * اما توسل و استشفاع بحضرت سید رسل
و استغاثه و استمداد بجاه وجناب او صلی الله علیه
واله وسلم فعل انبیا ومرسلین وسیرت سلف و خلف
صالحین است چه پیش ازان وقت که روح پاکش لباس

حسابیت و شان وحدت بعد از آن وجب هم در تعینات
در موطن و هم در عالم برزخ و هم در عرصهٔ قیامت
که اسمای مرسل را مجال نطق و باب دم زدن نباشد
وی ﷺ فتح باب شفاعت کند اولین و آخرین را مستغرق
بحار نعمت و مشمول انوار رحمت گرداند و در
استمداد از حضرت رسالت ﷺ درین هر چهار موطن
اخبار و آثار بورود پیوسته اما اول که موطن ثابت
پیش از نشاءه انسانیت و دائرهٔ خلقت از جملهٔ احادیث
و اخبار که در آن باب شده این حدیث است از عمر بن
الخطاب رضی الله عنه که علمای حدیث تصحیح آن کرده
اند که چون از آدم صفی الله علیه السلام آن خطیه
سر برزد از برای عفو او روی آورد ان یکف از رب
اسالک بحق محمد ان تغفر لی از درگاه حضرت
الله خطاب فرمان آمد چگونه شناختی تو محمد را
صلی الله علیه و آله وسلم و صورت جوهر روحانیش را
[illegible] حسابیت بدر آورده ام گفت چون آفریدی
تو مرا ای پروردگار [illegible] خود پیدا کردی و
فتح روح علوی در قالب من نمودی سر برداشتم
بر قوائم عرش نوشته دیدم لا اله الا الله محمد
رسول الله از آن رو شناختم که وی نزدیکترین
است که [illegible] نزد تو از خلق است نزد تو محبوب ترین
حضرت تو صلی الله علیه و آله وسلم فرمان آمد
چون تو او را از درگاه من وسیلهٔ مغفرت آوردی
ترا بخشیدم اگر محمد نمی بود ترا پیدا
نکردم و در حدیثی دیگر وارد آمده که کلماتی که آدم

معنی از درگاه عزت تلقی نمود و سبب توبه و مغفرت
او گشته چنانچه منطوق آیهٔ کریمه * فتلقی آدم من
ربه کلمات فتاب علیه * است این بود که * الهی
بحرمت محمد واله اغفرلی * سبکی گوید که چون
توسل باعمال صالحه باوجود انکه فعل انسان است و
بقصور ونقصان موصوف جائز باشد ودر درگاه رحمت
مقبول ومستجاب گردد تشفع به پیغمبر خدا که محب
ومحبوب اوست بطریق اولی بود * شعر *
یااکرم الرسل مالی من الوذ به * سواک عند حلول
الحادث العمم * واما ثانی که توسل بجناب اوست
در دنیا مدت حیات وی صلی الله علیه وآله وسلم
بیشتراست ازانکه در حصر آید درخبراست که مردی
ضریرالبصر پیش آن حضرت آمد و عرضه نمود یا
رسول الله دعا کن تاخدا یتعالی عافیت نصیب من
گرداند فرمود اگر بصارت خواهی دعا کنم تا چشم
تو بینا گردد واگر اجر آخرت خواهی صبر کن که آن بهتر
است برای تو گفت دعا کن * یارسول الله * فرمود تا
وضو کند واین را بخواند * اللهم انی اسألک
واتوجه الیک بنبیک محمد نبی الرحمة یامحمد
انی توجهت بک الی ربی فی حاجتی هذه
لتقضی لی اللهم شفعه فی * ترمذی گفته است هذا
حدیث حسن صحیح غریب و بیهقی نیز تصحیح آن کرده
بازیادت این عبارت در آخر این حدیث که * فقام
وقد ابصر وفی روایة ففعل الرجل فبرأ * واخبار
درباب توسل واستمداد ارباب حاجات بجناب سید

کائنات صلی الله علیه و آله و سلم مثل سعت رزق و
حصول اولاد و نزول مطر و رخای عیش و امثال آن
بسیار است اما ثالث که توجه و استمداد و توسل
بذوات مقدسه از وفات در روی زمین تا روز قیامت
طبرانی در معجم کبیر از عثمان بن حنیف روایت می آرد
که مردی بود که او را نزد عثمان بن عفان حاجتی بود
که روا نمی شد و عثمان بن عفان رضی الله عنه اصلا
بحال او نظر التفات نمی گماشت آن مرد بحال شکوه نزد
بعثمان بن حنیف برد و صورت علاج آن باز جست
گفت بمطهره رو و وضو کن و بمسجد در آ و دو رکعت
نماز بگذار و بگو* اللهم انی اسألک و اتوجه الیک
بنبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم نبی الرحمة
یا محمد انی اتوجه بک الی ربی لیقضی حاجتی
بعد از آن حاجت خود را عرضه کن آن مرد برفت
و بر آنچه وی فرموده بود عمل کرد بعد از آن بدر
عثمان بن عفان آمد دربان پیش آمد و دست او را
بگرفت و بر عثمان در آورد و وی او را بر فراش خاصه
خود بنشاند و حاجت پرسید هر چه حاجت او بود روا کرد
و گفت بعد از این هر حاجتی که ترا باشد بگو تا روا کنم
آن مرد خوشحال از پیش عثمان رضی الله عنه بر آمد
و نزد عثمان بن حنیف رفت و گفت جزاک الله خیرا
مگر تو چیزی بعثمان در باب تقاضای حاجت من گفتی
که اینچنین ساخت و پیش از این اصلا بحال من التفات
نمیکرد گفت والله من هیچ با وی نگفتم لیکن آنکه رسول
خدا را دیدم او صلی الله علیه و آله و سلم که ضریری

پیش وي آمد و دعا خواست تا چشم او بینا گردد و تمام
این حدیث سابق را سوق نمود پس بر ان قیاس نموده که
توسل بوي صلي الله علیه و اله وسلم موجب قضاي
حاجت و سبب نجاح مرام است و قاضي عیاض مالکي
رحمة الله علیه در کتاب شفا مي آرد که در میان
ابو جعفر خلیفه و امام مالک در مسجد رسول الله صلی الله
علیه واله وسلم مناظره افتاد شاید که ابو جعفر در اثناي
سخن آواز خود بلند کرد مالک گفت یا امیر المومنین
در مسجد پیغمبر خدا صلي الله علیه واله وسلم چرا
آواز بلند میکني و حق تعالی در کتاب خود قومی را
ادب مینماید و میگوید ﴿لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت
النبي الآیة﴾ و قومي دیگر را مدح میکند و میفرماید
﴿الذین یغضون اصواتهم عند رسول الله اولئک الذین
امتحن الله قلوبهم للتقوی﴾ بدانکه حرمت پیغمبر
خدا صلي الله علیه وآله وسلم بعد از موت مثل حرمت
اوست در حیات خلیفه را بگفته او انور رقتي پدید آمد
و در خضوع و استکانت افزود و گفت یا اباعبدالله در وقت
دعا توجه بقبله کنم یا روي برسول آرم گفت چرا روي
از پیغمبر گرداني و روي وسیلهٔ تست و وسیلهٔ پدر تست آدم
صفي الله نزد خداي عز و جل استقبال به پیغمبر کن و طلب
شفاعت از وي کن تا شفیع تو گردد و در باب اداب
زیارت استحباب استقبال بدان حضرت و توسل بد و
و دعا در حضرت وي و رعایت غایت ادب و نهایت خضوع مذکور
گردد ان شاء الله تعالی و در ذکر قبر فاطمه بنت اسد ام
علي بن ابي طالب مذکور شد که آن حضرت در قبر روي

در آمد و گفت * یعنی بمکر الاسماء الذین من قبلی *
و درین حدیث دلیل است بر توسل در مرد و ما است نسبت
با آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم در حالت حیات و نسبت
با انبیا علیهم السلام بعد از وفات و چون توسل با نبیای
دیگر صلوات الله علیهم اجمعین بعد از وفات جایز باشد
نسبت با نبیا علیه افضل الصلواة واکملها بطریق اولی
جایز باشد بلکه اگر باین حدیث توسل باولیای هدا
نیز بعد از وفات ایشان قیاس کنند دور نیست مگر آنکه
دلیلی بر تخصیص حضرات رسل صلوات الرحمن
علیهم اجمعین قایم شود و این الدلیل والله اعلم و ابن
ابی شیبه بسند صحیح آورده است که در زمان عمر
رضی الله عنه قحطی افتاد شخصی بقبر شریف نبوی
آمد و گفت یا رسول الله * استسق لامتک فانهم قد
هلکوا * آن حضرت در خواب او آمد و فرمود برو
بعمر بشارت ده که باران خواهد شد و این نوع توسل
طلب دعا است از آن حضرت از برور دگار خود تا
این حاجت مقضی گردد چنانچه در حالت حیات بود
همچنانکه مضمون عبارت * یا محمد انی توجهت
بک الی ربی فی حاجتی لتقضی لی *
مشعر است بدان دارمی و ابن جوزی روایت کرده
است که در وقتی اهل مدینه را قحطی شدید رسید
شکایت بعایشه صدیقه بردند رضی الله عنها فرمود
بقبر شریف رسول الله صلی الله علیه واله وسلم نیا بید
و دریچه از وی بجانب آسمان بکشایید تا میان قبر
وی و آسمان حایلی نباشد اینچنان کردند که وی

اشارت فرمود باران بسیار شد وامروي رضي الله عنها بگشادن دریچه رمزي واضح است بآنکه موجب فتح باب مطلوب دعا وسوال آن حضرت است صلي الله عليه وآله وسلم از درگاه رب العالمين جل جلاله وازين قبيل است سوال سايل از حضرت وي که گفت * اسالک مرافقتک في الجنة * يعني سوال ميکنم از حضرت تو که از پروردگار خود درخواست کني وشفاعت فرمائی تامرا بسعادت مرافقت تو در جنت مشرف گرداند اما رابع که توسل بسرور انبياست صلي الله عليه وآله وسلم در عرصات قيامت بوسيلهٔ شفاعت احاديث درين باب متواتر است و اجماع علما برآن منعقد ودر باب توسل بصالحين باعتبار علاقهٔ که ايشان راست بجناب سيد المرسلين صلي الله عليه وآله وسلم نيز اخبار و اثار آمده چنانچه قصهٔ استسقاي عمر بعباس رضي الله عنهما اثبات آن ميکند در خبر صحيح از انس بن مالك آمده است که چون قحط ميشد وامساك باران روي مينمود عمر رضي الله عنه در استسقا توسل بعباس ميکرد عم النبي صلي الله عليه وآله وسلم ورضي الله عنه و ميگفت خداوندا چون بيش ازين قحط سال ميشد توسل به پيغمبر توميکرديم توآب ميفرستادي اکنون توسل بعم پيغمبر توميکنم صلي الله عليه وآله وسلم پس بفرست براي ما آب ودر روايتي از ابن عباس آمده که عمر رضي الله عنه گفت خداوندا ما استسقا ميکنم بعم پيغمبر تو واستشفاع مينمايم به پيري وي وعباس

در دعای خود گفت خداوندا این قوم توجه بمن
آورده اند از بهر دستی که مرا به ایشان هست خداوندا
مرا در ایشان شرمنده مکن و در بعضی گفته است
قیاس بن عبده ابن ابی لهب **بیت** * بحسبی سعی الله
الاحجار و اهلها * عشیة بسمعی رشفة عمر * و در بلد
مطالب و دور رعایت که برد استغاثه و طلب از مرقد
منور سرور انبیا صلی الله علیه و آله وسلم محتاجان و
مسکینان را روی نمود و است اخبار و آثار بسیار آمده
محمد بن المنکدر گوید مرا پیش پدرم هشتاد دینار
ودیعت نهاد و بجهاد رفت و ادی داد که اگر ترا حاجت
افتد از آنها خرج کن بعد از آن احتیاج آن را خرج
کردم چون آن مرد باز آمد مبلغی که نهاده بود طلب
کرد نزد روضه آن درماندم و با وی گفتم که فردا
بما باز خواست بوگردیم این گفتم و شب در مسجد شریف
نبوی صلی الله علیه و آله وسلم متوجه گردیدم و زمانی
در حضور شریف و گاهی پیش منبر استغاثه نمود و
فریاد کرد ناگاه در تاریکی شب مردی پیدا شد و صره
هشتاد دینار بدست وی داد نامبرده مبلغ را بآن مرد
بداد و از رحمت مطالبه خلاص یافت و امام ابوبکر
بن مقری گوید که من و طبرانی و ابوالشیخ گرسنه در حرم
شریف مصطفوی بودیم و جوع برما غلبه کرده بود
و روزی دو بهمین حال گذشته چون وقت عشا در
رسید بحضور روضه رسیدیم و گفتیم یا رسول الله
الجوع جمیع کامه گفتم و باز گشتم و من و ابوالشیخ
بخواب رفتیم و طبرانی نشسته انتظار چیزی میبرد ناگاه

یکمرد علوی آمد و در بزد و باوی دو غلام بد ستش هر یک ام زنبیلی و در وی چیز کثیر از طعام و تمور و جز آن بنشست و باما بخورد و آنچه باقی ماند هم پیش ما بگذاشت و گفت ای قوم مگر شما شکایت پیش رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم کردید همین ساعت آن حضرت را در خواب دیدم که مرا فرمود تا چیزی برشما حاضر آوردم و ابن الجلا میگوید که بمدینه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم درآمدم و یکدو فاقه بر من گذشته بود بقبر شریف ایستادم و گفتم * انا ضیفک یا رسول الله * و بخواب رفتم پیغمبر خدا را دیدم صلی الله علیه واله وسلم رغیفی بدست من داد نصفی را هم در خواب خوردم چون بیدار شدم نصف دیگر در دست من باقی بود و ابوبکر اقطع گوید بمدینه در آمدم و پنج روز بر من گذشت که طعام نچشیدم روز ششم بر قبر شریف رفتم و گفتم * انا ضیفك یا رسول الله * بعد از ان در خواب می بینم که سرور انبیا می آید و ابوبکر به یمین و عمر بر شمال و علی بن ابیطالب در پیش علی رضی الله عنه مرا میگوید برخیز که پیغمبر آمد رفتم و بوسه در میان دو چشم او دادم رغیفی بمن داد خوردم چون بیدار شدم هنوز پاره ازوی در دست من بود و احمد بن محمد صوفی گوید که سه ماه در بادیه گشته بودم و پوست بدن من همه طوقید ه بمدینه آمدم و بر ان سرور و صاحبیه سلام کردم صلی الله علیه واله وسلم و رضی الله عنهما و بخواب رفتم آن حضرت را در خواب دیدم

که پیغمبر مادر احمد آمدی چه حال داری گفتم * انا جائع
و انا ضعیف یا رسول الله فرمود دست بگشا
بگشادم دراهم چند در دست من نهاد بعد از بیدار شدم دراهم در
دست من بود بعضی را زر نیم و شکر و فالوده خریدم و خوردم
و بعضی را در شب دادم و امثال این حکایت بسیار است و اکثر
از مشایخ صوفیه آمده که محرمان اسرار و مقربان
درگاه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم و رضی الله
عنهم و اکثر در آنچه باکل و ضیافت تعلق دارد با نفس
نفیس خود متکفل آن شده یا بیکی از اهل بیت کرام
امر فرموده و به بیگانه بفرستاد چنانچه مقتضی کرم است
* بیت * اگر حرمت دنیا و عقبی آرزو داری *
بدرگاهش بیا و هر چه میخواهی تمنا کن * بیت * حاشا
ان یحرم الراجی مکارمه * او یرجع الجار منه
غیر محترم * صلی الله علیه و آله وسلم * تتمیم *
مقرر است که از این مواطن اربعه که توسل و استمداد
بحضرت سید العباد صلی الله علیه و آله وسلم در آنها
واقع است موطن اول که توسل بروح مقدس اوست
پیش از لبس خلعت جسمانیت مخصوص بجناب اوست
و هیچ یکی از انبیا و اولیا را درین منقبت عظمی با وی
مشارکتی و مساهمتی نیست و علم ورود این در غیر آن حضرت
درین باب کافی است اما توسل بجناب نبوی در نشأه حیات
دنیوی ظاهر است که از خصائص آنحضرت صلی الله
علیه و آله وسلم نیست بلکه بعض با عیان او را که بشرف
متابعت و نسبت قربت او مشرف اند چنانچه آل و اصحاب
و دیگر اولیای امت رضوان الله علیهم اجمعین نیز ثابت

است وثبوت کرامت وتصرف ایشان در مکتوبات که مانعین
نیز فردی از افراد اوست در اثبات مطلب کافی است
واز توسل عمر بن الخطاب از عباس بن عبد المطلب
رضي الله عنهما در قضیهٔ استسقا نیز بظهور می پیوندد
وهیچکس را از علما در وی خلافی معلوم ومتحقق نیست
ولکن توسل واستمداد بوسیلهٔ شفاعت روز آخرت
انبیا واولیا وصالحین امت را نیز جایز است چنانچه
در کتب عقاید ذکر یافته اما تبرک وتوسل در عالم برزخ
وموطن قبر در اختصاص او بحضرات قدسی سمات
انبیا ورسل صلوات الله علیهم اجمعین تردد است وظاهر
جواز اوست در غیر ایشان از اولیاء الله وصلحای
امت والله اعلم از جهت عموم جواز توسل در حالت
حیات با ضمیمهٔ بقای روح میت وشعور وادراک
وقرب ومنزلت او عند الله که بایمان وعمل صالح وشرف
اتباع سید رسل حاصل شده با آنکه حقیقت معنی توسل
واستمداد سوال ودعاست از جناب صمدیت بوساطت
محبتی وکرمی که بدین بندهٔ خاص دارد یا طلب والتماس
از روحانیت این بنده دعا وخواهش را از حضرت
عزت بوسیلهٔ قربتی وکرامتی که مر او راست دران
درگاه وورود نص صریح در وی حاجت نیست از جهت
وجود بقای ذات متوسل به بخلاف موطن اول بلکه
عدم ورود نص بر منع آن کافیست نعم اگر دلیل قاطع
بر اختصاص آن بحضرت انبیا صلوات الله وسلامه علیهم
اقامت یابد منع آن درست آید والظاهر عدم الدلیل
المذکور را اگر گویند که موت بر ایمان و حصول قرب

الهی در غیر شخص معصوم معلوم و متعین است گویم
بقای آن ثوابهای که مشروط اند از آن حضور باو خصوصا
مقطوع به است * تصور الوصل بهم ولا بادل الفضل *
با آنکه ورود آثار و نقل اخبار از مشایخ کبار که
ارباب کشف و محرمان اسرار عالم مثال اند حاسم ماده
این شبهه است نظر بعضی از آنها درین مسئله خلاف
کرده است ولکن * الحق احق ان یتبع والله اعلم

باب شانزدهم

* در آداب زیارت بعض بشارت *
* حضرت خیر الانام و اقامت مدینه *
* مطهره بعد اکرام و رجوع بوطن *
* بالخیر والسلام *

چون قصد زیارت سفری مخصوص است لا جرم
آداب متعلقه بدان بعضی از آن متعلق خواهد بود
بمطلق سفر از استخاره و تبدیل توبه و رد مظالم و
ارضای ارباب حقوق و اعداد عیال و تهیه زاد و طلب
رفیق و تودیع اخوان و اتیان ادعیه که در وقت خروج
و رکوب و نزول مسنون و ماثور است و سایر آداب که
در ابتدای سفر و مقاطع طریق تا وصول مقصد و رجوع
بوطن مستحب و مسنون است و جمله آن را در کتاب
آداب الصالحین که ترجمه ربع کتاب احیاء العلوم
است مذکور ساخته ایم ازان جهت در ذکر آنچه
مخصوص باین سفر مبارک اند تا باشد اختصار کرده
آمد و از جمله آداب که آنچه رعایت آن اهم و اقدم
است اخلاص نیت و صدق طویت است که باید از جمیع

[illegible]

[illegible]

[illegible] زیارت رسول [illegible] صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] زیارت [illegible]

[illegible]

[illegible] رحمة الله تعالی علیهما [illegible]

[illegible] که [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] زیارت [illegible]

[illegible] زیارت [illegible]

[illegible] زیارت

[illegible] صلی الله علیه و آله و سلم

[illegible] و حق است که

[illegible] فضل [illegible] مسجد [illegible]

[illegible] زیارت آن [illegible] است [illegible] فضل مسجد [illegible]

بدان [illegible] صلی الله علیه

و آله و سلم [illegible] نسبت شریف

[illegible] که [illegible]

[illegible]

مکملات زیارت است اینکه دست اعتکاف مسجد شریف
آنقدر که ممکن باشد نکند اگر چه یکساعت بود و به
تعلیم و تعلم خیر و ذکر الهی و اکثار صلوة و سلام
بر آن حضرت و ختم قرآن مشغول باشد و چون پیش
از وصول بمدینه مطهره دخل و دست آن کمی بی شبهه
خرای بعث و تواساد زیادت و از آن جمله آنست
که در سلوک این طریق عظیم دائم الأشواق و کثیر الاشتیاق
بود بزیارت حضرت شفیع و وصول بدان جناب منیع رفیع
و مشاهده لقای سعادت العطای آن حضرت و استغراق
در دریای محبت وی گردان بی ملل رشید بی کسل طیب النفس
دائم الحضور مستغرق لاوقات حسن الاستدلال و دوام الجواب
ملازم الادب کثیر الطاعات عابد الاوراد دائمة
طاهرا لسریرة و باشوق و باذوق و ورع و سرور
و ذکر و حضور و صابر و نور با منتهی انعکاس
انوار تجلی و حصول اسرار احدی گردد * بیت *
از آن چشم پاک نواب دیدن چون هلال * قمر دیده های
مطر آن ماه پاره بست * مصرع * پاک شو اول و پس
دیده بر آن پاک انداز * و از آن جمله است که در طریق
در اکثر احوال بل سایر اوقات عمر اداء فرائض
و قضای ضرورات بصلوة و سلام بر حضرت سید انام
علیه افضل الصلوة والسلام بصفت شوق و حضور و طهارت
و لطافت رطب اللسان و طیب الجنان بود و رعایت
شرائط آداب که در رساله کتاب مسطور گردید در آنکه
ادب طرق و اوری و سائل درین باب همین است
والله یرینا و بعض امثرو ... روئای جمال آن حضرت

جمعی چنان تصور کنند که گویا در بارگاه سلطان
عالم درآمده و مشاهدهٔ اعلام و جمال و با غلبهٔ شوق
و عظمتی که او را باطن منبعث است صورت حالتی عظیم
گردد و عمده درین باب حفظ دل و خشوع باطن است
با حفظ جوارح از معاصی و آثام و استعمال لسان در صلوة
بر سید انام و تفکر در ملاحظهٔ عظمت و رعایت مقام
نه مجرد تحلقهٔ لسان و با انزعاج اعضا و رفع اصوات که دأب
عوام است و لیکن اگر کمال مراتبه نصیب وی نباشد
خضوع ظاهر با سعی در طریق تشبه و تباکی از دست
ندهد که وی نیز بدان از رخود استقامت ورزد و دوام التمه
صورت آن حالت با در بدیدان میگردد انشاء الله تعالی
چنانچه گفته است * شعر * یا صاحبی من العقیق
وقف به * متوالها ان کنت لست بواله * و از جمله
آنست که چون تحمل مفرح در سن معود آن نکند و بالای
آن در بیان اگر بدان که در رو آمدن او و مردم
در توهم سمت یا وجوب آن دعا لمی آمدن با موجب تادی
نفس تالی اعیر میگردد و اما اگر ازین لوازم و عوارض
خالی باشد و دانند که موجب ازدیاد شوق و صابه
و زیادت تعظیم و مهابه مشاهدهٔ جمال جان افزای
طائه میگردد منع آن را وجهی نیست بلکه انچه موافق
قواعد و مقتضی دلایل است استحباب و استحسان است
و اطلاق قول باینکه در آمدن درین محل از جهت
مشاهدهٔ مدینه بدعت غیر حسنه است بغایت مستبعد
و مستشنع و از تحقیق معزل و از انصاف دور افتاده است
از جهت اینکه شهود اطلال حبیب که موجب ازدیاد

شوق حضرات بقریب و معاینهٔ اعلام و مساکن که مجد د بواعث و محرک سواکن است وسیلهٔ امر محبوب است * وللّٰه سایل حکم مقاصد ها * بیت * قرب الدیار یزید شوق الواله * لا سیما ان لاح نور جماله * او بشر الحادی بان لاح النقا * و بدت علی بعد رؤس جباله * فهناک عیل الصبر من ذی صبرة * و بدا الذی یخفیه من احواله * بیت * چنین که رقص کنان گرم میرود مجنون * مگر زد ور نگاهش بمحمل افتاده است * و چگونه از مشتاقی که بشوق لقای حبیب و مشاهدهٔ جمال وی قطع منازل و طی مفاوز نموده بمرحلهٔ قرب و منزل وصول رسیده باشد و پیش از وصول مشهد وصال مشاهدهٔ ارباع و اطلال امکان داشته صبر و تحمل صورت بندد * بیت * دلی که عاشق صابر بود مگر سنگ است * ز عشق تا بصبوری هزار فرسنگ است * وگرا اعتماد است بر عمر شاید که پیش از وصول بساحت حرم شریف پیک اجل دررسد * بیت * باینکه کعبه نمایان شود ز پا منشین * که نیم گام جدائی هزار فرسنگ است * باری از مشاهدهٔ وی و نظر بر وی محروم نماند و چون بمسجد ذو الحلیفه برسد که بقرب ابیار علی است فرود آید و دو رکعت نماز بگذارد بشرطی که بر نفس و مال ایمن باشد و این علی که ابیار بوی منسوب است نام شخصی است که در زمان سابق بود و گمان نبرند که مراد علی مرتضی است رضی الله عنه و همچنین وادی فاطمه که در قرب مکه است نه فاطمهٔ زهرا

است رضی الله عنها و از آن جمله آنست که چون
مدینه زمینها و وادیهای آن نمایان شود بباید که اجلال
و تعظیمی که از باطن سر بر زند در وی آید و خود را از مرکب
در زمین افکند و اگر تواند تا مسجد شریف پیاده رود
* بیت * هذی قباب وهذی یثرب * ابشر فقد
حصل الهنا والمطلب * ابشر فقد حصل التواصل
وانقضی * زمن الجفا والبعد وقت [illegible] *
والریح قد اهدت لنا من طیبة * عرفا کنشر المسک
بل هو اطیب * واخلع نعالک فی الحمی
واخضع * عش بالرضا ودع العواذل یغضب *
ومن یلم العشاق فی ناسه * اطرب ولا عذر
لمن لا یطرب * فشمائل الهجر المحجب قد بدت *
جهرا وبدر جمالها لا یحجب * وادخل بحضرة
احمد بادبه * ناوی العفو ویغفر المذنب * در خبر
آمده است که چون نظر وفد عبد القیس بر جمال
انور افتاد پیش از اناخت شتر خود را در زمین
زدند آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم ایشان را
از آن منع فرمود * بیت * واذا المطی بنا بلغن محمدا *
فظهورهن علی الرجال حرام * بیت * کو طاقت
آنم که باین حادثه شوق * رخسار بدر اسم وبی تاب
نگردم * و از آن جمله است که چون نظر بر شهر
مدینه مشرف کرد بعد از سلام بر سید انام این دعا
بخواند * اللهم هذا حرم رسولک فاجعله لی وقایة
من النار وامانا من العذاب وسوء الحساب اللهم
افتح لی ابواب رحمتک وارزقنی فی زیارة

نیک مارزقتنه اولیائك واهل طاعتك واغفرلي وارحمني یا خیر مسئول * وعمده درین باب استغراق ظاهر و باطن است بصلوة وسلام حضرت سید الانام وتصور عظمت وجلالت انمقام وازلوازم این وقت است فرح وسرور بفضل و کرم ملک علام وشغل باطن بشکر گذاري مشاهده این مقامات شریفه وقباب منیفه * بیت * حبذا روز سعادت مرحبا یوم الوصال * باغ من گل میکند امروز بعد از چند سال * وازان جمله آنست که براي درآمدن طیبه غسل تمام بر آرد ومسواک کند وجامهٔ نظیف بپوشد واگر سفید بود بهتر باشد که محبوب ترین ثیاب پیش آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم جامهاي سفید بود و جمال حال خود را بحلیهٔ حلم ووقار بیاراید وازلباس احرام چنانچه بعضي جهلهٔ عوام کنند اجتناب نماید زیرا که ان ازخصوصیات مکهٔ مکرمه وازخواص حج وعمره است وباستحضار معاني عظمت وکبریا و استغراق مراقبه وحضور وتصور عظم شان آن حضرت صلي الله علیه وآله وسلم که باعث خضوع وخشوع ظاهر و باطن است درین بلدهٔ معظمه درآید وبداند که این مکاني است که پروردگار جهان براي حبیب وصفي خود که سید المرسلین ورحمة للعالمین است اختیار کرده و معظم فتوحات وبرکات که درعالم وعالمیان شایع وظاهراست منبع ومنشاء انها این محل است * بیت * هرگل وسبزه که درباغ نمودي دارد * اثر اي باد صبا این همه اورده تست * وازتصور انکه این

زمینی است که بی‌مهر الله امر شد تعظیم و اکرام شده بداو
نشود لاجرم در وضع قدم و رفع آن تحت هیبت و سکینت
که صفت لازمهٔ حضرت سید کائنات بود صلی الله
علیه وآله وسلم موصوف باشد زیرا که جنابه
حضرت عظیمه ایست که ادنی انتهاک حرمت و اساءت
ادب مثل رفع صوت و ما دون آن موجب حبط اعمال
و تنزل احوال میگردد. * ویدخل شاکرا لنعم الله
مستغفر الذنوبه مشاهدا مرادیا داعیا مطلبا مشاهد
ذاکرا عیرها دل ذوا جدا غیرة واذ وا ثقا بفضل الله
ورسوله * بیت * طابت بطیبک یثرب و دورها * من اجل
ذلک طیبة سماها * وملاء الوجود عنبر عطرها *
وعلا علی الافاق طیب شذاها * وزهت لو امع نور
مع نورها * وهمت ریاض قبابها وتباها * ایا وقودک
یا ختام الانبیا * جئنا بقایا قدامو انت عنا * جئنا الیک
بضاعة قد ازجیت * فاقبل بضاعتنا ولا تقدفا *
از آن جمله آنست که نزد در آمدن باب البلد
گوید * بسم الله ما شاء الله لا قوة الا بالله رب ادخلنی
مدخل صدق واخرجنی مخرج صدق واجعل لی
من لدنک سلطانا نصیرا حسبی الله امنت بالله توکلت
علی الله لا حول ولا قوة الا بالله اللهم انی اسألک
بحق السائلین علیک بحق ممشای هذا الیک فانی
لم اخرج بطرا ولا اشرا ولا ریاء ولا سمعة اخرجت
اتقاء سخطک وابتغاء مرضاتک اسالک ان تعیذنی
من النار وان تغفر لی ذنوبی انه لا یغفر الذنوب الا انت
این دعا در وقت رفتن بمسجد نیز در وقت مستحب

است و در حدیث ابوسعید خدری آمده است که هر که این دعا را در طریق مسجد بخواند هفتاد هزار ملک را بروی موکل کنند تا استغفار کنند مر او را و اقبال کند بروی رب العزت جل جلاله بوجه عزیز خود و ازان جمله آنست که پیش از دخول مسجد شریف تقدیم صدقه کند و در صدر اسلام هر که قصد مناجات حضرت سید انام میکرد بروی واجب بود که چیزی صدقه میکرد بعد ازان بملازمت حضرت می آمد چنانچه آیهٔ کریمهٔ * اذا ناجیتم الرسول فقدموا بین یدی نجویکم صدقة * بر آن دال است گویند اول کسی که عمل بدان کرد امیر المومنین علی بود کرم الله وجهه وبعد ازان که وجوب آن منسوخ شد استحباب که صفت لازمهٔ مطلق صدقه است بحال خود باقی ماند وزیارت آن حضرت بعد از ممات حکم ملازمت او دارد در حالت حیات ﷺ وازان جمله آنست که در آمدن مسجد شریف بقصد زیارت حضرت سید انبیا ﷺ بر همه چیز و بر همه کار مقدم دارد و بهیچ کار دیگر مقید نشود مگر آنکه ضروری بود و ترک آن موجب شغل خاطر و تفرقهٔ باطن گردد چون در آید از تصور عظمت و ابهت مکان وملاحظهٔ شرف وعزت آن عالیشان غافل نباشد و بداند که این مکان مهبط وحی و منزل رحمت و مقام عزت است واین مسجد خاتم انبیاست و مقام سید المرسلین وحبیب رب العالمین ﷺ وعلی اله واصحابه وازواجه وذریته واهل بیته واتباعه اجمعین وازان جمله آنست که نزد آمدن مسجد شریف

اذن که وقفه کند گو آنکه طلب اذن ممکن نه بود چون
و بعضی از علما گفته اند که این اصلی ندارد والله اعلم
و دو روش در آمدن اول پای راست نهد و این دعا
بخواند که در دخول هر مسجد مستحب است * اعوذ بالله
العظیم وبوجهه الکریم وبسلطانه القدیم من الشیطان
الرجیم بسم الله ولاحول ولاقوة الا بالله ماشاء الله
لاقوة الا بالله اللهم صل علی سیدنا محمد عبدک
ورسولک وعلی آله وصحبه وسلم تسلیما کثیرا اللهم
اغفرلی ذنوبی وافتح لی ابواب رحمتک اللهم وفقنی
واعنی علی کل ما ترضیک ومن علی بحسن الادب
السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته
السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین * این دعا
را وقت آمدن در آمدن مسجد ترک نکند ولکن در
وقت بر آمدن گوید وافتح لی ابواب فضلک بجای رحمتک
واول آنچه درین باب گفته شد آن کفایت است
• اعوذ بالله بسم الله الحمد لله السلام علی رسول الله
السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته *
در حدیث آمده است * اذا دخل احدکم المسجد فلیسلم
علی النبی صلی الله علیه وآله وسلم * و باید که دخول
او در مسجد شریف در غایت خضوع وخشوع وسکینه
ووقار وهیبت وتعظیم این بقعه شریفه وغض بصر
از زینت مسجد وما فیه آن وکف جوارح از عبث
وجمع خواطر از سوا اهل وتمام کمال ادب حضرت نبوت
جهان وطاعت وملاحظه عظمت محمدی ومشاهده
سطوت احمدی واعتقاد حضور وحیات آن حضرت

ز رویت واستماع او صلی الله علیه واله وسلم احوال واصوات را بود واگر کسی پیش آید که تحیة وسلام بروی باید کرد تا تواند اغماض واحتراز کند واگر ضرورت افتد از قدر ضرورت تجاوز نکند وبباطن مشغول آن نگردد وازان جمله است که چون داخل مسجد شریف شود نیت اعتکاف کند هرچند که مدت لبث قلیل بود چه آن بمذهب بعض علما صحیح است واز برای احراز فضیلت وثواب کافی است ورعایت این ادب را در دخول جمیع مساجد ازدست ندهد وبه تساهل دران راضی نشود که اگرچه این عمل یسیر است ولیکن اثر عظیم دارد پس در روضهٔ شریفه در آید وبمصلای آنحضرت که الان محراب ساخته اند اندکی درجانب یمین آن دو رکعت نماز به نیت تحیة المسجد بگذارد ودر قراءت آن تطویل نکند بعد از فاتحه هم بقراءت قل یا ایها الکافرون وسوره اخلاص اکتفا نماید واگر در مصلای شریف جا نیابد قریب آن موضع بگذارد بر قدر امکان واگر برای نماز فرض تکبیر برآورده باشند یا خوف فوت آن بود بتحیة المسجد مقید نگردد که هم بصلوة فرض غرض حاصل است وبعد از تحیة المسجد وظیفهٔ حمد وشکر باری تعالی بجا آرد که بدین نعمت مشرف گردید وحصول مزیت نعمت رضا وتوفیق ووصول مامول دارین وسعادت کونین مسالت نماید ویقین داند که این درگاهیست که هیچ طالب صادق وفقیر سایل ازوی مردود ونا امید باز نگردد * بیت *

حاشاه ان یحرم الراجی مکارمه * او یرجع الجار منه

عمر متترم ٥ وكما قال واحد من الاكابر رضي الله عنه
* نظم * على ذلك لتعالى من دت بن الوحي ٥
ومن جاء بدا الباب لا يخشى الردا * سلام على الزوار
طلعتك التي * اعيش بها شكرا وادعى بها وحدا * لعلك
ان تعطف علما بخطرة ٥ ترى ما اسر الوجد فيما وما
ابدا ٥ وانت ملاذ العبد باغاثة المهي ٥ وياسيد
من ساد من جاءه عمدا ٥ وانت ارادتي وانت وسيلتي *
يا جعل انت الوسيلة والقصد ٥ علما زاد زاستعماس
تقديم تحية المسجد بر زيارت حلافي است بعضي از علما
تقديم زيارت را بر تحية المسجد بر تجويز كرده اند
وبعضي گفته اند كه اگر مرورا ودر قبالة وجه شريف
افتد تقديم زيارت مستحب بود وبيش از اكثر علما
تقديم تحية المسجد مطلقا مستحب است جابر رضي الله
عنه روايت ميكند كه وقتي از سفري قدوم آورده
بودم در ملازمت آن حضرت رسول بر سيدن در مسجد
درآمد وبمارگذ ارده گفتم لا يا رسول الله برمود
برو در مسجد درآي وبمار كن بعد از ان بيا ودرمن
سلام كن وخلاف در تعبير سلام مي است كه اراد اب
دخول مسجد است زيرا كه آن مقدم است بر تحية المسجد
باالاتفاق جانكه گذشت ودر دخول مسجد شكر بيش
از ركعتين تحية المسجد يا بعد از ان نيز اختلاف است
نزد شافعية اگر نعمتي تازه غير نعم متوالية دايمه
متجدد گرددجايز است واز علماي حنفية غير روايات
در جواز آن هست واز بعد از ان حضرت صلى الله عليه
وسلم غير معمول شده است والله اعلم. ٥ فصل * بعد

از انکه تحیة المسجد بگذارد متوجه زیارت گردد
و بقبر شریف روي آرد و از درگاه عزت جل جلاله
استمداد و استعانت جوید در رعایت ادب درینمقام
منیف و موقف شریف که بی اعانت و امداد الهي
قیام درین مقام عالي ممکن نیست * بیت * فلما اتینا
قبرا حمد لاح من * سناه ضیاء اخجل الشمس والبدرا *
وقمنا مقاما ما شهد الله انه * یذکرنا من فرط هیبته الحشرا *
وجینا الذي شدة من نفوسنا * فجبنا العسرا ویسرنا الیسراه
هو البحر لا کن سلسبیل وان ترد * تردسلسبیلا انه لم یزل برا *
فیهدیک في سبیل العنایة واصلا * الیه به حتي تري ذاته
جهرا * هو الکنز کنز الله بیت علومه * ومن اودع الرحمن
في قلبه سرا * و از انچه در وسع و امکان بود در ظاهر و باطن
از خضوع و وقار و ذلت و انکسار ذره نامرعی نگذارد غیر آنکه
از سجود و تمریغ وجه بتراب و استسلام و تقبیل شباک شریف
و امثال آن انکه در شرع رخصت نکرده اند و در نظر
ظاهر بینان از قبیل ادب نماید اجتناب کند بلکه یه
یقین داند که حقیقت ادب در رعایت اتباع و امتثال امر آن
حضرت است و هرچه نه ازین باب است توهم باطل است و اگر
از غلبهٔ حال و استیلاي شوق چیزی سر بر زند اگر نه در وقت
حضور مردم باشد بهتر است و بعضي از علما را درین باب
سخني هست و لیکن مفتي علیه و مختار همانست که گفته
شد و در وقت سلام ان حضرت و وقوف در آن جناب
با عظمت دست راست را بر دست چپ بنهد چنانچه
در حالت نماز کنند کرماني که از علماي حنفیه است
تصریح باینمعني کرده است و مستدبر قبله در مواجهه

مسمار فضه که در دیوار حجره شریف مقابل وجه کریم
نشانده این در تحت قندیل بایستد و موقف سلف پیش
از در آوردن حجرات منیفه در مسجد داخل این موضع
بود که الان شباک نحاس بر آورده اند و آن از قبر
شریف موازی سه چهار گز خواهد بود وقوف درین
جا منقول است از سلف و دالتمله وقوف از قبر شریف
در حدی باید که در حالت حیات در حضور آن سرور
وقوف بدان لایق طریقه ادب باشد و الان چون
موقف زوار بیرون شباک نحاس افتاده است اگر
متصل شباک بایستد یاد ور تر از آن مرد و جائز است
و به یقین داند که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم
از حضور وی و قیام او در زیارت حاضر و آگاه است
و بصوت معتدل نه در غایت بلندی و نه در نهایت
پستی بصفت حیا و وقار سلام گوید * السلام علیک ایها النبی
الکریم و رحمة الله و برکاته * سه بار گوید * السلام
علیک یا رسول الله السلام علیک یا نبی الله السلام
علیک یا سید المرسلین السلام علیک یا خاتم النبیین
تا آخر عباراتی که در رسایل زیارت نوشته اند و
معلمان زیارت تعلیم آن میکنند و اختیار بعضی
سلف مثل ابن عمر و غیره از رضی الله عنهم اختصار
است و اقتصار بر مثل از السلام علیک یا رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم منقول است از ابن عمر
رضی الله عنهما که چون بزیارت انحضرت صلی الله
علیه و آله و سلم می آمد میگفت السلام علیک یا
رسول الله السلام علیک یا ابا بکر السلام علیک یا

اقتداء و از امام مالک منقول است که گوید السلام علیک ایها النبي و رحمة الله و برکاته * و غالب آنست والله اعلم که اقتصار برین مقدار در زیارت یومیه یا نزد ضرورت و ضیق وقت مثل اقامت نماز و مانند آن باشد والا مشتاقي که با دل پر اشتیاق و سینهٔ پر از شکایت فراق عمر ما قطع بیابان ها کرده در حضرت حبیب رسیده باشد اقتصار او برین مقدار از کجا صورت بندد * بیت * طی لساني از خدا خواهم و روز محشری پیش تو تا بیان کنم حال شب دراز را * و اختیار اکثر علما تطویل و تکثیر است زیرا که وقوف در حضرت نبی کریم و خطاب بآن جناب عظیم از اعظم سعادات والزم مستلزمات است کما قال الشاعر * بیت * حمامة جرعی حومة الجندل اسجعي * فانت بمرأي من سعاد و مسمع * و اگر یکي از دوستان بتحیت وسلام بر حضرت سید انام علیه افضل الصلوة و اکمل السلام وصیت کرده باشد بگوید السلام علیک یا رسول الله من فلان بن فلان یا فلان بن فلان یسلم علیک یا رسول الله بعد ازان که از سلام آن حضرت فارغ شود مقدار یک ذراع بجانب یمین بستر رود وگوید السلام علیک یا ابا بکر الصدیق یا صفی رسول الله وثانیه فی الغار جزاک الله من امة محمد صلي الله علیه وآله وسلم خیرا السلام علیک یا عمر الفاروق الذي اعز الله به الاسلام جزاک الله عن امة محمد صلي الله علیه وآله وسلم خیرا السلام علیکم من فلان بن فلان اگر کسي وصیت کرده باشد باز بهمان مکان اول که در پیش رسول الله صلي الله

علیه و آله وسلم در محافل مسما رنصه ایستاده بود و مایل
و هم از طریق اول سلام کند و در توسل و تشفع و
استمداد و استعانت عنایت دولت و انکسار و خضوع
و خشوع بجا آرد و از آثار منقول آمده است که هرکه
نزد قبر شریف آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم
این آیت بخواند * ان الله و ملائکته یصلون
علی النبی یا ایها الذین امنوا صلوا علیه وسلموا
تسلیما * بعد از ان هفتاد بار بگوید صلی الله وسلم علیک
یا محمد فرشتهٔ از آسمان ندا کند صلی الله علیک یا فلان
هیچ حاجتی نماند ترا که امروز بر آورده نشد و
بعضی از علما نقلا حطهٔ نهی از ندای آن حضرت ﷺ
باسم علم گفته اند که اگر صلی الله علیک یا رسول الله
گوید احسن باشد که هم من اگر یا نبی الله گوید اولی و
انسب باشد بنظم تر بعد از ان بالا تر آید و در میان
قبر شریف و استوانهٔ مستقبل قبله توجهی که بجانب سر
مبارک آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم پشت
بقبله باستد و بتحمید و تمجید و دعا و ثنا و صلوة
در حمله انبیا صلی الله علیه و آله وسلم مشغول شود
بار در روضهٔ شریف متصل تبرک بمنبر مبارک که
در مکان منبر اصلی که مجلس شریف آن حضرت
بود ﷺ نماز با نیه است دو آید و دست بدعا بر آرد
که دعا درین مکان مستجاب است * فصل * در
آداب اقامت مدینه منوره از ان جمله آنست که مدت
اقامت این بلده شریفه را غنیمت داند و همگی همت
و حرص بر ملازمت مسجد شریف و اعتکاف در روی

برگمارد و حضور دروي بانواع خيرات و مبرات و
صدقات وتعمير اوقات بطاعات از صلوة وقيام وصيام ورد و د
بر سيد انام لازم بدارد و تخصيص طاعات در ان
مقدار از مسجد كه در زمان نبوت بود شك نيست كه افضل و
اكمل خواهد بود از ان جمله آنست كه اگر در مسجد
بود نظر از حجره شريفه برندارد واگر برون مسجد باشد
بقبهٔ شريف نظر دارد به نعت مهابت و تعظيم و
خضوع و خشوع كه حكم آن در استحباب حكم نظر كردن
بجانب كعبه است ونوراني و ذوقي كه از نظر كردن
بجانب قبه از بيرون شهر مشتاقان واله و والهان مشتاق
مي يابند ادراك آن موقوف همان حالت است بيان آن
اكنون بشرح راست نيايد * مصراع * ذوق
اين مي نشناسي بخدا تا نچشي و از ان جمله آنست
كه تا بتوانند اگرچه يكشب باشد احياي ليل در مسجد
شريف از دست ندهد كه قدر اين شب از شب قدر
كمتر نيست بلكه زياده * مصراع * آن شب قدري
كه گويند اهل خلوت امشب است * شعر * وكل
الليالي ليلة القدر ان دنت * كما كان يوم اللقا يوم جمعة
* بيت * نحن في حضرة الحبيب جلوس * يقظ هذه
والامنام * يا رسول الاله اني محب * فيك والله عاشق
مستهام * يا رسول الاله اني نزيل * ونزيل الكرام
ليس يضام * يا رسول الاله انت رجائي * و امامي نعم
الرجا والامام * واگر در طريق تحصيل و تيسران
توسل بخدام و حكام بايد نمود و تذللي او ترددي
بايد كرد انرا سعادت وقت وشرف روزگار خود دانند

وطواشی را عزت را قادر است که خدام آن حضرت
عرش مآب از شرفی باقی و عطائی شامخ اعتقاد کند و این
ادبی دیگر است از جملهٔ آداب اقامت این بلد عظیمه
که در مکه و اهالی آن از ادانی و اعالی همیشه بنظر
عظمت و عزت نگاه کند که بوم منقلب رو بهر حال معنی
و اضافتی بآن جناب دارند * بیت * کفی شرفا انی
مضاف الیکم * و انی بکم ادعی و ارعی و اعرف * و
بداند که جمیع اعمال ملکه کل اشغال بود در این شب شریف که
تمام عمر یک شب است اتحاف صلوة باشد برسول کاینات
علیه افضل الصلوات و اکمل التسلیمات * اللهم صل علی
محمد و آله صلوة انت لها اهل وصل وسلم علیه صلوة هو لها
اهل صلوة ناشیة من عین السر الذی بینک وبینه لا یعرف
قدرها الا انت والا هو صلوة هی معراج قدسها الیک
وسمیة اسمه لدیک * واگر دوم وبعاس عامه کمال ذوق این
بتواجد و مناسبات جمال آن جمال در این حرم عزت
وجلال لازم دارد وحاشا وکلا که جواب یا خیال گرد
سراپردهٔ چشم و دل مشتاق آن جمال در آن حضرت
با مشاهدت و اجلال راه یابد * مصرع * درا رحیست
صوری کدام و جواب کجا * شعر * گفتی ام
در جواب روقائیمی او را در خیال * این سخن بیگانه
را گو اشما را جواب نیست * التماس از صاحب دولتی که
انوار این تجلی بر مجلای حال او تابد و سعادت و
اقبال این شب وصال دریابد آنکه عمر دگان دیاجیر
درای و مهجوران سرگشتهٔ صحرای اشتیاق را فراموش
نکند و اگر از وی حرفی داشته باشد از این دیوانه

نیز یاد آرد # شعر # چو با حبیب نشینی و باده پیمائی ٭
بیاد آر محبان باده پیما را # که اگر باز رکني او ترا نیز در
وقت خود یاد کرده است از حضرت او بپرس تا تصدیق من
کني سبحان الله کجا بودم و کجا او فتادم # الحمد لله
الذي احیاني بعد ما اماتني و الیه النشور لا اله الا الله
محمد رسول الله و از جملهٔ اداب حضور این بقعهٔ شریفه
آنست که قلب و لسان و جوارح از وقت در آمدن
مسجد شریف تا هنگام بر آمدن از هرچه مکروه
است و خلاف اولي و افضل است نگاه دارد و دایم
تصور و ملاحظهٔ انکه در کل امر حضرت حاضر است
نصب العین ظاهر و باطن خود سازد و اگر یکی مزاحم
حال او شود که مجالست و مکالمت او موجب فتور نسبت
حضور افتد خود را بلطایف حیل از دست او برهاند
و اکتفا بکلامي موجز که بر قدر ضرورت در حصول
مقصود کفایت کند واجب داند # اللهم اغفر لنا و
و تقبل منا ما عملنا بفضلک و کرمک و اجبر
ما فات عنا بعفوک و حلمک لا اله الا انت سبحانک
اني كنت من الظالمین # و از ان جمله انست که
انچه بعضي عوام الناس کنند که تمر صیحاني در مسجد
شریف بخورند و خستهارا هم در مسجد شریف اندازند
نکنند زیرا که این فعل از رعایت تعظیم و نگاهداشت
ادب مسجد دور است و بتحقیق وارد شده است که مسجد
ایذا میکشد باندک چیزي که در وي افتد چنانکه
چشم انسان بافتادن خس یا مانند آن متاذي گردد
و ذکر این ادب در مصنفات آداب زیارت شاید که

بملاحظهٔ عادات خلق باشد که در زمان ایشان بود
والا درین زمان اثری ازین بدعا نیست وما را
که رفتن تمرد رمسجد و خوردن اصحاب صفه که
فقرای باب الله ومقیمان درگاه بودند چنانچه سبق
ذکر یافت مستند این فعل خیال کرده باشند والله
اعلم واز آن جمله آنست که از پیش در آمدن مسجد
شریف در مکانی مخصوص از روضهٔ شریفه سجاده
گستر انیده بگذارد و جای بر مردم تنگ نکنند بلکه
اگر حرص بر احراز فضیلت مکان دارد بیشتر از
همه بیاید و بنشیند وعلما را در منع وکراهت این
فعل سخن بسیار است و فتوی بر کراهت آن داده
اند و در حکم آنست که چون در نبیند منع باب مسجد
شریف بروجهی که معتاد خدام است فتح نمایند جماعه
از طالبان که پیش از وقت آمده منتظر فتح باب بوده
نشسته باشند هجوم در کشاده در آمدن مید و ند و در صف
اول جا گرفته سجاده انداخته متوجه زیارت میشوند
وادب سکینه ووقار که در اماکن مسجد خصوصا در این
مسجد شریف از اوکد مستحبات واعظم آداب است
از دست دهند بلکه بعضی سجاده انداختن از جهت غایت
حرص که در تعیین مکان واحراز این فضیلت دارند
بزیارت نیز مقید نشوند واگر شوند با ستعجال هرچه
تمامتر * شعر * حافظا علم وادب ورز که در حضرت
شاه * هرکه را نیست ادب لایق قربت نبود * شعر
* ادبوا النفس ایها الاصحاب * طرق العشق
* کلها آداب * نعوذ بالله من العقوبة والغفلة

.ا

ربنا لا تجعلنا من الظالمين * و از آن جمله آنست
که در مسجد بصاق نیفکند که فتوی بر حرمت
آنست و آنکه وارد شده است که دفن بصاق کفارت
میشود مراد از دفن او را سبکی که از اعاظم علمای
شافعیه است میگوید که مراد آنست که دفن قاطع اثم
و مانع استمرار او ست از ابتدای این وقت نه آنکه
رافع اثم و ماحی این خطیه است از اول و حکایتی که
در رساله قشریه از سلطان بایزید بسطامی قدس سره آمده
است که بزیارت مردی رفته بود ناگاه آن مرد در
مسجد بزاق انداخت برگشت و زیارت او نکرد
مشهور است این حکم در جمیع مساجد است چه جای
مسجد خاتم الانبیا و اعظم المساجد و ادب در انداختن
بزاق در جمیع احوال است که در جانب پای چپ
اندازد و از استقبال قبله و جانب یمین احتراز کند
و از آن جمله آن است که در ختم قران مجید درین
مسجد که محل تنزیل و مهبط جبرئیل است اگرچه خود
یکبار بود تقصیر نکند و اگر تواند قرأت و مطالعهٔ
کتابی که در شمایل و فضایل حضرت سید کائنات بود
علیه افضل الصلواة و اکمل التسلیمات بآن ضم کند
یا از کسی که میخواند استماع نماید تا استحضار نعوت
مصطفویه و تکرار فضایل نبویه باعثهٔ شوق لقای آن
حضرت و داعیهٔ صلوة و تعظیم آن جناب قوی تر و
تازه گردد و از آن جمله آنست که در مدت اقامت
آن بلدهٔ مطیبه هرچه تواند از قیام بعبادت و صیام
بجای آرد خصوصا آنکه مدت اقامت کوتاه بود و هوا

کرم باشد تا ادراک ذوق نوعی از سعادت ولای
مدینه کرده باشد وازان جمله آنست که بعد از
زیارت آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم بزیارت
بقیع که مدفن آل واصحاب کرام وامهات المومنین
واتباع وتبع اتباع ودیگر علما وصلحای امت است و
بزیارت سید الشهداء عم النبی حمزه بن عبد المطلب
رضی الله عنهم اجمعین وزیارت مسجد قبا ودیگر
مساجد وآثار وسایر اماکن وآثار مدینة الابرار
غنیمت شمارد وبیان این مواضع واحوال واخبار
آن در ما سبق مذکور شد لیکن کلام در آنست که
بزیارت بقیع هر روز بعد از زیارت سرور کائنات
علیه افضل الصلوات والتسلیمات متوجه شود یا روز
جمعه فقط چنانچه الان شده است امام نووی و
تابعان او برآنند که هر روز کند وبعضی علما درین
سخن مناقشه کرده اند که این را دلیلی ومستندی نیست
شیخ ابوالحسن بکری رحمه الله علیه گفته است که
زیارت قبور سنت موکده است واین شامل است هر
روز را غایتش آنکه روز جمعه اوکد وافضل باشد
وازان جمله آنست که هر بار که مرور وعبور بمسجد شریف
واقع شود اگرچه از بیرون مسجد بود بایستد وسلام
کند وصلوة بفرستد اگرچه این مرور دیگر ومکرر
واقع شود آورده اند که یکی از سلف بترک این ادب
از جناب رسالت مآب در منام معاتب شده اما داخل
مسجد باید که هر بار که درآید سلام بران حضرت
صلی الله علیه وآله وسلم بگوید بعد ازان بنشیند واگر

بمواجهه شریف مشرف گشته طریق زیارت بجا آرد افضل و اکمل باشد در جمیع مذاهب ثلثه الا مذهب مالك که اکثار زیارت را مستحب ندارد چنانچه در با لااشارتي بدان واقع شد وحاصل وخلاصهٔ جمیع آداب آنست که رعایت تعظیم و مهابت و استغراق و حضور و شوق و محبت وطاعت و عبادت وساير خیرات و مبرات با حفظ قلب و جوارح در ظاهر و باطن و اغتنام مدت اقامت باعتقاد انکه خلاصه و زبدهٔ عمر همین زمان است بر وجه اتم و اکمل و اولي و افضل بجای آرد ویکدم از نسبت توجه و حضور غافل نباشد واز تعطش طلب و تردد طریق ادب فارغ نه نشیند چنانچه گفته است * بیت * نادیده رخت عمري سوداي تو ورزیدم * فارغ زتو کي باشم اکنون که ترادیدم * واگر جاذبهٔ عنایت ازان جانب قوي است هرگز نخواهد گذاشت که بجاي غیر رود * بیت * با انچه دلم قرار گیرد بي تو * انش بمن اند رزن و آتم، بستان * واز جمله ادب مهمه که در مردم بسبب بعضي عوارض در رعایت آن تقصیري وتهاوني واقع میشود آنست که در محبت ساکنان مدینه مطهره و رعایت تعظیم ایشان علی حسب مراتبهم تقصیر را بخود راه ندهد تا حدي که زیاده بر نسبت جوار صوري مرتبتي و فضیلتي نداشته باشد بلکه هرچند که بفسق وبدعت وساير اقسام معصیت منسوب ومطعون باشند زیراکه شرف جوار حضرت سید مختار صلی الله علیه و آله وسلم کافي است واین شرف بهیچ معصیتی و بدعتي

بودوار حسن خاتمت و عفو و مغفرت محروم ندارد
* شعر * وما ساكني اكناف طيبة كلكم ٭ الى القلب
من اهل الغيب حبيب *شعر* راى المجنون
في البيداء كلبا * فمد له من الاحسان ذيلا ٭
فلاموه على ما كان منه ٭ وقالوا لم منحت الكلب
نيلا ٭ فقال دعوا الملامة ان عيني ٭ رأته مرة
في حي ليلى *   * مثنوی *
ز الفضولي گفت ای مجنون خام * این چه
شید است اینکه می آری مدام ٭ پور سگ دائم
پلید یی مستور د * مقعد خود را پلید می اشمرد ٭
عیبهای سگ بسی او برشمرد * غیب دان از غیب او
بوی برد ٭ گفت مجنون تو همه نقشی و تن ٭ اندر آ
بنگر سی از چشم من ٭ کین طلسم بستهٔ مولا ست
این ٭ پاسبان کوچهٔ لیلی است این ٭ وآنچه مرتب
اندام در رعایت این ادب واجب الاهتمام است حال
بعضی اشراف و نجبا م است که نه بعضی ایشان فقها و
بعضی ها منسوب اند و با ایشان بی ملاحظهٔ نسبت
دوات و جوار شریف بطور عین حقارت نکنند و حرمتین
معظم و اجلال نگرد را عیبا د کنند که ایشان در ضمن
مکان معمور و مستور اند و از ملاحظهٔ سر منشای
نول حضرت رسالت علیه افضل الصلوة و التحیه در
شان اهل البیت با وجود فضل و زهد بعضی قصور از بعضی
ایشان عادل نباشد و در مقام خطاب طریقهٔ بشاشت و
حسن نسبت ولی کلام و نسبت دل مل و سر رشتهٔ استحضار
نسبت دوات و شرف جو رو رنکدارد و از نسب و شیم

و غلظت خود را باز دارد زیرا که ولد عاق از بعضی
احکام مثل استحقاق ارث و صحت نسب بیرون نرود
و ظن جمیل در صدیق و فاروق و غیر ایشان از صحابه
رضي الله عنهم آنست که در انچه متعلق بحق ایشان
است جز عفو و صفح از اولاد پیغمبر صلي الله علیه وآله
وسلم جایز ندارند تو گمان نیک دار و حق را باهل
آن گذار و شفاعت مجید به اگر در اهل جنایت از اهل
بیت نبوت که ارادت حضرت صمدیت بتطهیر ایشان از
رجس رفته است در کار نشود بهتر ازین کدام محل
خواهد یافت و بعضي از مشایخ ازین ایت چنان فهم
کرده اند که هیچ یکي از ایشان از دنیا بیرون
نیاید تا اول از دنس و رجس معنوی بمرض و مانند آن
مطهر نگردد اینست ترجمهٔ کلام بعضي از علماي مکه
معظمه در کتابي که در اداب زیارت تصنیف کرده
است بعبارته و کلام سید سمهودي و غیر او در محل
رعایت این ادب بدان موافق است والله اعلم *فصل*
بعد از انکه از زیارت سید الانام علیه افضل الصلوة
والسلام و از زیارت مساجد و مشاهد عظام فارغ شد
و عزیمت رجوع باوطان و اولی الارحام مصمم شد
باید که بوداع مسجد شریف نبوي صلی الله علیه و آله
و سلم بنماز و دعا در مصلاي آن حضرت ﷺ و یا در
موضعی که قریب آنست بپردازد بعد از ان بزیارت
قبر مقدس بر وجهي که اداب زیارت است روي آرد
و از براي حصول سعادت کونین براي خود و براي
هر که دوست دارد دعا کند و از حضرت عزت جل

حلاوت قبول و وصول دل و عمال در وجه سلامت از
آفات و اهوال طلب دارد و این دعا خواند * اللهم
انا نسالک فی سفرنا هذا البر و التقوی و من العمل
ما تحب و ترضی اللهم لا تجعل هذا آخر العهد
ببیتک و مسجده و حرمه و یسر لی العود الیه
و العکوف لدیه و ارزقنی العفو و العافیة فی الدنیا
و الآخرة و ردنا الی اهلنا سالمین غانمین آمین *
و از آثار قبول و علامات حصول مامول غلبهٔ گریه و
انزعاج است در این وقت بلکه گریه و زاری در جمیع
اوقات باعث ذوق و نشان امید واری است * مثنوی *
این دلم باغ است و چشمم ابروش * ابر گرید باغ خندد
شاد و خوش * ذوق خنده دیده * ای خیره خند * در
گریه بین که هست آن کان قند * روشنی خانه باشی
همچو شمع * گر فرو باری تو همچو شمع دمع * تا نگرید
ابر کی خندد چمن * تا نگرید طفل کی جوشد لبن *
و اگر ناگاه غلبه نکند سعی در تدارک کند و معانی که ذوق
و رقت آرد استحضار نماید که ناگاه رقت مقام نیز وجه
علامت قبول است و اگر از این سر رشتهٔ محبت و
علاقهٔ دوستی بجای نسوخته است اعتبار نیست تباکی
نمیت سبحان الله * بیت * دلی از سنگ باید
بسر راه وداع * که تحمل کند آن لحظه که محمل برود *
* شعر * امر الی زیارة حی لیلی * و عهدی من زیارتها
قریب * وکنت اظن قرب الدار یطفی * لهیب الشوق
فازداد اللهیب * در آن هم در حال تباکی و تیسر
نیز بر مفارقت این حضرت شریفه و وداع مقامات

متوجه بي آنکه بپاي پس رود بلکه بر طريقه که معتاد مشي است برود که در زيارت آن حضرت پاي پس رفتن را در وقت وداع در اداب نشمرده اند بخلاف وداع بيت الله که سنت در آن جا در وقت وداع پاي پس رفتن است تا بيرون مسجد زيرا که ماثور در وداع آن حضرت بيت الله زاده الله تعظيما وتشريفا همچنين است و هيچ جا نقل نکرده اند که در حضور ان حضرت اصحاب وقت وداع اين چنين ميکردند. والله اعلم وبايد که در وقت وداع بهر وجه تواند در تصدق تقصير نکند واکثر علما بر انند که از خاک مدينه ومکه وخشت وسفال واحجار برندارد وعلماي حنفيه وبعضي شافعيه تجويز آن کرده اند وبر هر تقدير اگر هديه مثل ثمار ومياه که موجب سرور اهل واخوان گردد بردارد بهتر باشد بي انکه براه تکلف رود ودر استصحاب قادم هديه را براي اهل و اولاد اثار موکده واحبار صحيحه وروديافته است. ودر وقت رجوع آدابيکه در باب رجوع از سفر آمده است رعايت کند وچون بر بلد خود مشرف شود اين دعا بخواند * اللهم اني اسالک خيرها وخير اهلها وخير ما فيها واعوذ بک من شرها وشر اهلها وشر ما فيها اللهم اجعل لنا بها قرارا ورزقا حسنا * وچون در شهر درآيد بخواند * لا اله الا الله وحده لا شريک له له الملک وله الحمد وهو على كل شيء قدير آيبون تائبون عابدون ساجدون لربنا حامدون لا اله الا الله وحده صدق وعده ونصر

عبده و هزم الاحزاب وحده و اعز جنده فلا شيء بعده * و باید که پیش از در آمدن خبر سلامت و وصول باهل خود رساند و بیگاه نه در آید و بشب نه در آید و بهترین اوقات وقت چاشت است تا اخر روز بیشتر از شب و پیش از انکه بخانه در آید تحت مسجد کند و دو رکعت نماز بگذارد اگر وقت مکروه نباشد و دعا کند و شکر نعمت سلامت و وصول بجا آرد و بگوید * الحمد لله الذی بنعمته و جلاله تتم الصالحات * و هر که پیش آید مصافحه کند و اگر معانقه کند نیز جایز است مادام که ملاقی امرد نباشد نقل است که سفیان بن عیینه که شیخ امام شافعی است بر مالك در آمد رحمة الله علیهم مالك مصافحة او کرد و گفت معانقه نیز میکردم اگر بدعت نبودی سفیان گفت معانقه کرده است انکه او بهتراست از من و تو معانقه کرده است پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم جعفر را رضی الله عنه و تقبیل کرده او را در وقت قدوم از حبشه مالك گفت آن مخصوص بجعفر است سفیان گفت لا بلکه عام است حکم ما و جعفر را چنانست اگر از صالحان باشیم اذن میدهی که در مجلس تو تحدیث کنم مالك گفت نعم اذن دادم پس سفیان موقوف حدیث کرد بسندی که داشت و مالك سکوت کرد انتهی قاضی عیاض مالکی رحمة الله علیه میفرماید که سکوت مالك دلیل است بر ظهور تصویب قول سفیان تا دلیل قایم نشود بر تخصیص جعفر انتهی کلام القاضی و از انچه دلالت دارد بر عدم خصوصیت بجعفر حدیث

ترمذي است که روایت کرده است که زید بن حارثه
از سفر قدوم آورده بود آن حضرت صلي الله علیه
وآله وسلم برخاست ورداي شریف کشیده میفرفت
تا اورا دریافت واعتناق کرد ودرمیان دو چشم او
بوسه داد کذا قال بعض المالکیه واگر مردي عالم
یا صالح یاشریف پیش آید تقبیل ید نیز درست است
وتقبیل دهان ولد صغیر دختر باشد یا پسر وساير
اعضا واطراف وي اگرچه فرزند دیگري باشد سنت
است وچون بخانه درآید دو رکعت نماز کند و
وظیفهٔ شکر ودعا وحمد وثناي مولی بجاي آرد و
بعد از فراغ از دریافت اهل واولاد بیرون آید ودر
محلی قریب خانه مسجد یا غیر آن بنشیند تا مردم
بسلام قدوم بیدن او بیایند و بهر که پیش آید
بوجه بشاشت واکرام ولطف وشفقت وتواضع پیش
آید ودعا کند خصوصا پیش ازانکه بشهر در آید
ومقیم شده باشد که دعاي مسافر خصوصا حاج
پیش از وصول بلد مستجاب است واگر منکري بیند مثل
ضرب دفوف ومزامیر چنانچه متعارف اهل زمان است در وقت
قدوم مسافر منع کند وخلاصهٔ جمیع اداب وروح
جمیع مناسک وعمدهٔ افعال وافضل اوضاع انست که
بعد از رجوع این سفر مبارک عزم بر تجدید توبه وملازمت
تقوي کند واجتهاد در تحصیل محاسن ظاهر وباطن
نماید زیرا که گفته اند که علامت حج مبرور انست
که بهتر ازانکه رفته بود باز گردد دلیل بر آن وعلامت
آن حرص بر اتباع سید انبیا صلي الله علیه وآله وسلم

است وسردی دل از محبت دنیا و اهل آن وسرگرمی محبت احرب وارباب آن والحذر الحذر را آنکه بار گرد کما ها ن نگردد و تقلید ی کند * فان النکسه اشد من المرض ونعوذ بالله من الحور بعد الکور * واگر در بعضی ابواب خیر با ترورد کار خود مهملی کرده با شد محافظت بروفای آن لازم داند که بعض مهل کار ازمنش نبرد * ومن نکث فانما ینکث علی نفسه ومن اوفی بما عاهد علیه الله فسیؤتیه اجرا عظیما ومن الله التوفیق *

* باب هفدهم *

* دردکر فضایل و اداب صلوة بر محمد *
* کارمات علیه افضل الصلوة واکمل *
* التحیات که افضل صلات واعظم وسایل *
* است از برای نیل برکات ورفع درجات *

چون اعظم اداب اوراد کاوسالکان طریق بیا رت حضرت سید ابرار ورسول مختار علیه افضل الصلوة واکمل التسلمات فی اناء اللیل واطراف النهار اکتساب صلات صلواة وامدای هدایای تسلمات بود لاجرم بیان فضایل وثمرات واحکام واوقات آن از ضروریات مقام باشد وبیان وتفصیل ان در چند فصول اتفاق افتاد وبالله التوفیق

* فصل * در انکه فوائد ونتایج صلوة نبویه علیه اکمل الصلوة والتحیه از حد حصر واحصا متجاوزاست وضبط آن بر زبان قلم وبنان متعسر ولکن بعضی از علما وحفاظ حدیث جمله ایها را از انچه باحادیث صحیحه وروایات حسنه ثبوت دانته ودر نشان رسیدن ضبط کرده ودر ضمن بیان اورده اند بعضی ازان نتیجه

اصل صلوة است و بعضي مترتب بر عدد ي مخصوص
وبعضي انوكيفيتي خاص وبعضي مخصوص وقتي معين
و بعضي لازم حالتي مخصوص وچيزي ازانها درين
سطور رمق كور ميكرد د والله الموفق از فوايد صلوة
برسين كاينات عليه افضل الصلوة امتثال امر الهي
است عز اسمه وموافقت او سبحانه و موافقت ملا يكة
او در فرستادن صلوة وسلام برخير انام بمنطوق
اية كريمة * ان الله وملا يكته يصلون علي النبي يا ايها
الذين امنوا صلوا عليه و سلموا تسليما * وحصول عشر
صلوات از حضرت واهب العطيات جل وعلا ورفع عشر
درجات و ثبت عشر حسنات ومحو عشر سيئات و در
بعضي احاديث معادلة عشر رقاب وعشرين غزوات
واقع شده واستجابت دعا ووجوب شفاعت سيد انبيا
وشهادت آن حضرت صلي الله عليه وآله وسلم وحصول
قرب نبوي ومزاحمت كتف شريف او بر باب جنت
ولحوق واتصال بان حضرت پيشتر از ديگران
روز قيامت وگشتن آن حضرت متولي جميع امور دران
روز پرشدت صلي الله عليه وآله وسلم وكفايت جميع
مهمات وقضاي جميع حوايج ومغفرت جميع ذنوب و
كفارت جميع سيئات وبقولي از فوايت فرايض نيز و
قيام او مقام صدقه بلكه بقولي افضل ازان صلي الله
عليه واله وسلم وتفريج كرب وشفاي سقم وذهاب خوف
وجزع واظهار براءت متهم ونصرت بر اعدا و حصول
رضاي الهي ومحبت وي و صلوة ملائكه او عز وعلا
وزكا وتنميه عمل ومال وطهارت ذات وصفاي قلب وفراغ

بال وحصول برکت در جمیع امور حتی در اسباب و
اولاد و اولاد الاولاد تا طبقهٔ رابعه صلی الله علیه واله وسلم
ونجات از اهوال قیامت و آسانی سکرات موت وخلاص
از مهالک دنیا و مضایق روزگار و ادراک مرضیات و نفی
فقر و اعدام حاجت و سلامت از اقسام بخل و جفا و از دعا
برغم انف زیرا که در حدیث آمده است که هر که نزد
ذکر آنحضرت صلی الله علیه واله وسلم صلوة نفرستد
بخیل است و گویا جفا کرده بر آن حضرت و دعا کرده
میشود بروی برغم انف صلی الله علیه وآله وسلم
وتطیب مجالس وغشیان رحمت مرجلسا را و تو فیر نور
نزد مرور بر صراط و تثبیت قدم در آن حال و از آفات
ونجات از آن در طرفة العین بر خلاف حال تارک صلوة
صلی الله علیه واله وسلم و از آن فواید و اعظم رغایب
عرض اسم مصلی در حضور فایز النور سرور انبیا
صلی الله علیه واله وسلم * شعر * لک البشارة
فاخلع ما علیک لقد * ذکرت ثم علی ما فیک من عوج *
* بیت * جان میدهم در آرزو ای قاصد آخر باز
گو * در مجلس آن نازنین حرفی که از ما میرود *
و ازدیاد محبت که مستلزم انبعاث شوق و غرام بحضرت
سید انام علیه الصلوة والسلام است و استحضار محاسن
نبویه در قلب و تمثل خیال وی در عین که لازم کثرت
صلوة است باعث حضور و توجه اللهم صل وسلم علیه
* شعر * لو شق عن قلبی تری فی وسطه * ذکرک
فی سطر والتوحید فی سطر * ومحبت مسلمانان و محبت
آنحضرت مر مصلی را و مصافحه او مر او را در روز

قیامت و رویت جمال آن حضرت صلي الله علیه وآله
وسلم در منام و صحبت ملائکه وترحیب ایشان مر
اورا وکتابت صلوة او با قلام ذهب برقراطیس فضه
ودعاي ایشان مر اورا بزیادت خیر و استغفار و
تبلیغ ملائکه سیاحین صلوة او بحضرت رسالت باین
عنوان فلان بن فلان مثل کمترین بندگان عبد الحق بن
سیف الدین یسلم علیک یا رسول الله واز اعظم
فواید واتم رغایب حصول شرف رد سلام است که سنت
مستمره آن حضرت صلي علیه وآله وسلم است وکدام سعادت
بالاتر ازین که دعاي خیر وسلامت آن حضرت شامل
حال این کس باشد اگر در تمام عمر یکبار دست دهد
موجب صد هزار کرامت و مثمر خیر و سلامت باشد
* بیت * بسلام مکن رنجه در جواب آن لب * که
صد سلام مرا بس یکي جواب از تو * وحصول این سعادت
از یقینیات است که شبهه را بدان راه نیست زیرا که
بعد ثبوت حقیقت حیات آن حضرت صلي الله علیه وآله وسلم
وثبوت سنیت بلکه فرضیت رد سلام با کمال تاکید
آن حضرت براداي این سنت سنیه چنانچه از شمایل
کریمهٔ وي صلي الله علیه وآله وسلم مرویست که * کان
یبادر بالسلام * پس در رد سلام مبادرتر و مبالغ تر
باشد وازین سخن نکته و دقیقهٔ دیگر معلوم شد که
زایر در وقت زیارت آنسرور صلي الله علیه وآله
وسلم پیش از عرض سلام بر آن حضرت بسلام از
جانب وي صلي الله علیه وآله وسلم مشرف شده است
و بعد از سلام که بر حضرت او میکند بزیادت سعادت رد سلام

نیز مشرف میگردد و از فواید صلوة بر رسول الله ﷺ
باز داشتن ملائکه است از نوشتن گناهان وی تا سه
روز و منع اغتیاب مردم مر مصلّی را و در آمدن او
روز قیامت زیر سایهٔ عرش و گرانی ترازوی
اعمال او و امن از عطش و تکثیر ازواج در جنت و
حصول رشد و هدایت در مصالح دنیا و آخرت و
واشتمال صلوة بر آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم بر
ذکر الهی عز اسمه و تضمن شکر وی جل و علا و
معرفت حق نعمت وی و اقرار بدان و اظهار عجز
از ادای حق وساطت و رسالت و طلب و سؤال تولی
حق سبحانه وتعالی ثنای حبیب خود و زیادت تشریف و
رفعت شان او صلی الله علیه وآله وسلم و شک نیست
که حق جل و علا و رسول او صلی الله علیه وآله وسلم
این سؤال و طلب را از بنده دوست میدارد و چون
بنده صرف سؤال و طلب و رغبت خود در محاب خدا
و رسول خدا کرده و آن را بر مطالب نفس خود
ایثار نموده لاجرم مستحق جزای کامل و نایل
فضل خاص خواهد شد و این نکتهٔ عزیزه و فایده
عجیب است در سر صلوة بر سید کائنات صلی الله علیه
وآله وسلم و سبب ترتب نمای حوائج و کفایت مهمات
و دیگر فواید ضمن صرف و ایثار مذکور است فافهم
وبالله التوفیق اما حصول ذکر الله در ضمن صلوة
ظاهر است زیرا که توجه خطاب در این کلام بسعادت انجام
بحضرت ملک علام است با اشتمال اکثر صیغ صلوة بر اسم
مبارک اللهم که مرآت ملاحظهٔ والله ذکر جمیع

اسما وصفات الهی است منقول است از حسن بصري رضی الله عنه وغیراو از سلف که هرکه حضرت عزت را باللهم یاد کرد گویا بجمیع اسماي حسني یاد کرد اکنون برمومن صادق ومحب مشتاق لازم است که در اکثار این عبادت وایثار آن براعمال دیگر تقصیر نکند وعدد ي مخصوص که تواند دوام و مواظبت بران اسان داند ورد یومیهٔ خود گرداند *ورد خیرالعمل ادومه وقلیل دایم خیر من کثیر منقطع * وباید که از هزار کم نبود واگرنه به پانصد اکتفا کند واگر این نیز میسر نگردد از صد خود نگذارد واختیار بعضی سیصد است وبعضی دو نیست صباح و مسا بعد از نماز صبح وشام وباید که وقت خواب نیز وردي ازان معین داشته باشد ومؤمن موفق هرگاه که عادت بر اکثار ان کرده اسان مي شود بروي وبعضي صیغها هست که اتمام عدد الف بروي بغایت اسان است وهرگاه لذت وشیریني آن بمذاق جان طالب رسید قوت وقوام روح او باین خواهد بود* ذکر الحبیب للمریض طبیب * وعجب است از مومن که یک ساعت از روز وشب خود صرف این عبادت که منبع انوار وبرکات ومفتاح ابواب جمیع خیر وسعادات است نکند وقول آن حضرت صلي الله علیه وآله وسلم مر شخصي را که گفت * اجعل لك صلوتي کلها اذن یکفي همك * وقول علي مرتضي رضي الله عنه که فرموده است * لولا اجل ماني ذکر الله لجعلت الصلوة النبویة عبادتي کلها* درین باب کفایت است واهل

سلوک را در آمدن ازین باب موجب فتوح عظیمه و موارد شریفه است و بعضی مشایخ فرموده اند که در وقت فقدان شیخ کامل مکمل که تربیت کند التزام صلوة در وی ﷺ طریقی موصل است مر طالب را و همین صلوة و توجه او بان حضرت تربیت او باحسن اداب نموده و تهذیب و تادیب اخلاق بجای بجا خواهد کرد و ترقیت او با علی درجه کمال و ایصال او بوصل اسمی از حضرت کبیر متعال خواهد نمود و بوصول در بارگاه الهي و قرب حضرت رسالت پناهي مشرف خواهد ساخت و وصیت میکردند بعضی مشایخ بقرات قل هو الله احد و بکثرت صلوة بر رسول ﷺ و میفرمودند که بقرات قل هو الله احد شما خدای واحد احد را و بکثرت صلوة صحبت داشتید بمحمد ﷺ و میفرمودند کسی که صلوة بر رسول ﷺ بسیار فرستد به بیند او را در خواب و بیداری کذا نقل الشیخ الکامل الامام علي المتقي في الحکم الکبری عن الشیخ احمد بن موسی المتشرع الصوفي وبعضي از متاخرین مشایخ شاذلیه قدس الله اسرارهم فرموده اند که طریق سلوک و تحصیل معرفت قرب الهي در زمان ما این و جود او امای مرشد منحصر التزام ظاهر شریعت است با دوام ذکر و کثرت صلوة بر حضرت رسالت ﷺ از کثرت اشتعال صلوة نوری عظیم در باطن پیدا شود که راه بدان نماید و فیض از ان حضرت بواسطه برسد و خلاصة طریقة شاذلیه که از شعب طریقة قویمة قادریه است استفاضه از حضرت نبویه است بی واسطه بوسیله التزام متابعت و دوام حضور بان حضرت ﷺ

" جلد واحد بلد والمن الله الاعانة والتوفيق * **فصل** *
سخاوي وجماعت ديگر رحمهم الله آورده اند كه
محمد بن سعد بن مطرف را عددي معين از صلوة پيش
از وقت منام ورد بود شبي آن حضرت را ﷺ درخواب
مي بيند كه درون خانه او در آمده وخانه را بنور
جمال با كمال خود روشن گردانيده است وميفرمايد بيار
اين دهن خود را كه درود بسيار ميخواند تا بوسه دهم بروي
ميگويد كه من شرم داشتم كه دهان خود را پيش دهان آنحضرت
به نهم رخسار خود را گردانيدم وپيش دهان آنحضرت
داشتم پس بوسه داد بر رخسار من چون بيدار شدم
خانه را تمام رائحهٔ مشك در گرفته بود وتا هشت روز
بوي مشك از رخسار من مي آمد وشيخ احمد بن ابي بكر
بن رداد صوفي محدث در كتاب خود كه از شيخ مجدالدين
فيروزابادي باسانيدي كه او راست روايت ميكند
ومي آرد كه اقلنسي گفته است روزي شبلي بر ابوبكر
مجاهد آمد ابو بكر بجهت اكرام او برپاي ايستاده
وباوي معانقه كرد وميان هردو چشم او بوسه داد
من گفتم يا سيدي اين را بشبلي ميكني وحال انكه تو و
هركه در بغداد است ميگويد كه وي مجنون است
گفت من نكردم مگر انچه از پيغمبر ديدم ﷺ در خواب
مي بينم كه شبلي پيش پيغمبر آمد صلى الله عليه وآله
وسلم بآمدن او بايستاد واورا دركنار گرفت وميان
هردو چشم او بوسه داد پس گفتم يا رسول الله اين را بشبلي
ميكني فرمود نعم وي بعد از نماز اين آيت ميخواند * لقد
جاءكم رسول من انفسكم عزيز عليه ما عنتم

حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم * ریعنی
آن صلوة رمی متواتر کرده نه وهم وی در کتاب مذکور
از شبلی نقل می کند که گفت مردی از همسایگان
من مرده بود او را در خواب دیدم گفتم خدا تعالی
با تو چه کرد گفت چه پرسی که عذاب هولهای عظیم
بر من گذشت و در وقت سوال منکر و نکیر وقت بر من
بغایت تنگ افتاد با دل گفتم که مگر بر دین اسلام
نمرده ام ندا آمد که این عقوبت بهکار داشتن تست زبان را
در دنیا چون فرشتگان عذاب قصد من کرد ند مردی
جمیل الشخص طیب الرائحه میان من و ایشان حایل شد
و حجت ایمان بیاد من داد گفتم خدا تعالی رحمت
کند مرا تکو که تو کیستی گفت من شخصی ام که از
کثرت صلوة تو بر رسول خدا امر مخلوق
شده ام و مأمورم که در هر شدت و کرب اعانت و
نصرت تو کنم و این حکایت در مصباح الظلام نیز ذکر
شبلی و جابر او بر سبیل اجمال نیز نقل کرده اند وهم
وی در کتاب مذکور از کعب الاحبار می آرد که حق
تعالی بموسی علی نبینا و علیه الصلوة والسلام وحی
فرستاد که یا موسی اگر حمد گویان من در عالم نباشند
یکقطره باران از آسمان نفرستم و یکدانه نبات از
زمین نرویانم و چندین چیزهای شمارد کر کرد تا
آنکه گفت ای موسی خواهی که من نزدیکتر باشم با تو
از سخن کلام تو بزبان تو و از خواطر دل تو بدل تو
بقلب تو و از روح تو بجسد تو و از نور بصر تو بچشم تو
گفت آری گفت پس درود بسیار

گوتا این نسبت حاصل توگردد صلي الله عليه وآله
وسلم وبر وایتي آمده که اي موسي خواهي که از
عطش روز قیامت حفظی بتو نرسد گفت الهی نعم گفت
درود بر محمد بسیار گو صلي الله عليه وآله وسلم رواه
الحافظ ابو نعیم في الحلية ومروي در کتاب مذکور
می آرد که علي مرتضي از ابوبکر صدیق رضي الله
عنهما روایت میکند که درود فرستادن بر پیغمبر
صلي الله عليه وآله وسلم محوکننده تراست مر ذنوب را
از کشتن آب مر آتش را وسلام دادن بر آن حضرت
افضل است از عتق رقاب وحب رسول الله صلي الله
عليه وآله وسلم افضل است از ضرب سیف في سبیل الله
رواه ابو القاسم الاصبهاني وهم وي از روایت
انس می آرد رضي الله عنه که پیغمبر فرمود صلي الله
عليه وآله وسلم دو مسلمان که نزد ملاقات یکدیگر
مصافحه کنند وبر رسول خدا درود فرستند از یکدیگر
جدا نشوند تا ذنوب ایشان ما تقدم وما تاخر همه
امرزیده نشود رواه الحافظ بن علي بشکوال وهم از
روایت علي مرتضي رضی الله عنه مي آرد که چون
رسول صلي الله عليه وآله وسلم فرمود کسي که
حجة الاسلام بجا آرد وبعد از وي غزوه کند بچهار صد
حج برابر باشد پس دلهاي قومی که استطاعت حج و
قوت جهاد نداشتند شکسته شد حق سبحانه وتعالي
وحی فرستاد بر رسول خود ﷺ هرکه بر تو درود
فرستد ثواب او چهار صد غزا بود وهر غزوه چهار
صد حج برابر اخرجه ابو حفص بن عبد المجید

المدا بشی فی المجالس المکیه وهم وی درکتاب مذکور
در فضل احادیث خضر و الیاس علیهما السلام می آرد
از شیخ مجد الدین بن عمر وراباد ی نقل ی که او
راست متصل بقصه ابو المظفر محمد بن عبد الله خیام
سمرقندی که گفت در آمدم روزی در مغاره کتب و راه
گم کردم ناگاه مردی را دیدم که مکروه نما نامد پس
باوی رفتم گمان بردم که مگر وی خضر است پرسیدم
نام تو چیست گفت خضر بن ارشیا ابو العباس وباوی شخصی
دیگر دیدم گفتم نام وی چیست گفت الیاس بن شام
گفت رحمت کند خدای تعالی شمارا آیا دیده اید شما محمد
رسول الله را صلی الله علیه وآله وسلم گفتند نعم گفتم
بحرمة الله وبه زبه خبر دهید مرا بچیزی که از وی
شنیده اید تا روایت کنم از شما پس گفتند شنیدیم
رسول خدا را صلی الله علیه وآله وسلم که گفت
هر که بگوید صلی الله علی محمد ﷺ پاک کرده شود
دل او از نفاق چنانچه پاک کرده اند میشود جامه
از آب وباسناد مذکور گفت رسول الله صلی الله علیه
وآله وسلم هر که بگوید صلی الله علی محمد بتحقیق بگشاید
بر روی خود هفتاد در از رحمت وباسناد مذکور
گفت ﷺ چون بنشینید در مجلس بگوئید بسم الله
الرحمن الرحیم وصلی الله علی محمد حق تعالی ملکی
را موکل کند تا شما را از غیبت باز دارد وچون
برخیزید بگوئید بسم الله الرحمن الرحیم وصلی الله علی
محمد با مع کند حق سبحانه تعالی مردم را از غیبت
کردن شما وباسناد مذکور گفت خضر و الیاس که مردی

از شام نزد حضرت ﷺ بیامد و عرض کرد یا نبي الله من مردی پیر و نابینا و بسیار ضعیف است و رغبت دارد که ترا به بیند ولیکن قدرت آمدن ندارد فرمود پس او خود را بگو رغبت کند یعنی در رغبت شب بگوید صلي الله علی محمد مرا بخواب بیند و کور روایت کند ازین حدیث همچنان کرد که فرموده بود پس دید آن حضرت را ﷺ در خواب و روایت کرد ازوي حدیث و هم در کتاب مذکور از روایت ابوهریره می آرد که گفت رسول خدا ﷺ صلوة فرستید بر انبیای خدا تعالی و رسل او زیرا که حق سبحانه تعالی چنانچه مرا بعث کرده است ایشان را نیز بعث کرده اخرجه البیهقي في شعب الایمان وفي کتاب الدعوات الکبیر و از روایت انس مي آرد که * قال رسول الله صلي الله علیه و آله وسلم اذا سلمتم علي فسلموا علی المرسلین * اخرجه ابن ابي عاصم و از روایت کعب مي آرد که وي بر عایشه رضي الله عنها در آمد و در مجلس ذکر رسول الله صلي الله علیه وآله وسلم جاري شد گفت هیچ روزي نیست که افتاب طلوع کند مگر انکه فرود آیند هفتاد هزار فرشته و در گیرند قبر مطهر آن حضرت را و بر زنند بالهاي خود را و صلوة فرستند بر وي صلي الله علیه وآله وسلم و چون شبانگاه شود عروج کنند پس طایفهٔ دیگر بعدد ایشان هبوط نمایند و انچه انها کرده بودند اینها نیز کنند تا وقتي که از قبر شریف بر آید هفتاد هزار فرشته گرد اگرد او باشند صلي الله علیه وآله وسلم رواه الدارمي و از روایت حذیفه مي آرد که

تکفت * الصلوة علي النبي تدرك الرجل و ولده و ولد
ولده * رواه ابن بشكوال تمت الاحاديث المنقولة من
كتاب الرداد زيادة علي الاصل وقد نقلت منه وانتسخت من
كتاب الاصل في المدينة المطيبة ضحوة يوم الاحد
العاشر من جمادي الاولي سنة سبع وتسعين وتسعمائة
وهو تاريخ تسويد هذه الاوراق والحمد لله رب العالمين
والصلوة والسلام علي سيد المرسلين وعلي اله واصحابه
اجمعين * حكايت * آورده اند كه مردي را
ديدند كه در طواف وسعي وساير مواقف ومناسك حج
جز صلوة بر سيد كائنات ﷺ بر چيزي ديگر نمي پرداخت
گفتند چرا از ادعيه ماثوره نمي خواني گفت كه
من عهد كرده ام كه با صلوة نبوي دعاي ديگر شريك نسازم
وسببش آنست كه چون والد من وفات يافت روي
ويرا ديدم كه بر شكل حمار شده است از مشاهده
اين حال اندوه بر من غلبه كرد پس بخواب رفتم و پيغمبر
خدا را ﷺ ديدم و دست بدامان او زدم و شفاعت
والد كردم واز موجب اين حال پرسيدم فرمود كه
وي آكل ربا بود وهر كه آكل ربا باشد جزاي او
در دنيا وآخرت اين باشد وليكن والد تو هر شب
نزديك خواب صد بار بر من درود ميفرستاد بدان
جهت ويرا شفاعت كردم قبول افتاد پس بيدار شدم
در روي والد ديدم مثل ماه شب چهارده شده ودر
وقت دفن نيز از هاتف شنيدم كه ميگويد سبب عنايت
وامرزش الهي جل وعلا بر والد تو صلوة وسلام
فرستادن او شد بر رسول خدا ﷺ آورده اند كه بعضي

زعفلان علم حديث را درخواب ديدند كه ميگويند
خداي رب العزت جل جلاله مرا بيامرزيد وتمامه
اهل مجلس را كه در روي استماع حديث ميكردند
بسبب ذكر صلوة بر آن حضرت كه از لوازم قرأت
اين علم شريف است وشيخ جلال الدين سيوطي رحمة الله
عليه در ديباجهٔ كتاب جمع الجوامع مي آرد كه ابن
عساكر در تاريخ خود از حفص بن عبد الله روايت
ميكند كه ابو زرعه را بعد از موت در خواب ديدم
كه در سماي دنيا با ملائكه در نماز امامت ميكند گفتم
اين رتبه بچه يافتي گفت كه بدست خود هزار هزار
احاديث نبوي نوشته ام و در هر حديث گفته عن النبي
صلى الله عليه و آله وسلم و پيغمبر فرموده است صلي اللهعليهو آله وسلم *من
صلي علي صلوة صلي الله عليه عشرا * ونيز آورده
اند بعضي از صلحا را سه هزار دينار دين بر ذمه
نشسته بود صاحب دين مرافعهٔ آن بقاضي برده قاضي
مدت يكماه مهلت داد آن مرد صالح از پيش قاضي
بر آمد و در محراب بتضرع و انكسار در حضرت
پروردگار بلدود بر نبي مختار صلي اللهعليهوآله وسلم
مشغول نشست در شب بست و هفتم از ماه در خواب
مي بيند كه قايلي ميگويد حق تعالي قضاي دين ترا ميكند
نزد علي بن عيسى وزير برو و اورا بگو كه رسول الله
صلي اللهعليه و آله وسلم ميفرمايد تا سه هزار دينار
در قضاي دين من بدهي مرد صالح ميگويد چون از
خواب بيدار شدم اثر خوشحالي درخود دريافتم با خود
گفتم اگر گويد علامت صدق اين واقعه چيست بچه

چه گویم این روز خود را نگاه نداشتم بار در شب دویم
آنحضرت را دیدم در خواب ﷺ که امر مغفور مایل مرا
بانچه در شب اول امر فرموده بود نحو شحالی تمام
از خواب برخاستم ولکن بمقتضای طبع بشریت امروز
نیز خود را از رفتن نزد علی بن عیسی باز داشتم شب
سوم باز می بینم که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم
از سبب باز رفتن من از من می پرسد گفتم یا رسول الله
علامت صدق این واقعه میخواهم از حضرت صلی الله علیه
وآله وسلم مرا باین سخن تحسین کرد و فرمود اگر علامت
خواهد بگو که تو هر روز بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب
پنجهزار بار پیش از آنکه با کسی سخن کنی تحفه درود
بر من میفرستی و این راز تو هیچکس ندیده الا علم
خداوند تعالی و کرام کاتبین چون پیش وزیر رفتم و قصهٔ
خواب باوی بر گفتم و علامت که فرموده بودند باز نمودم
خوشحال شد و گفت مرحبا برسول الله خدا بعد از آن
سه هزار دینار بیاورد بما ورد و گفت این را در قضای
دین خود بده و سه هزار دیگر آورد که این را نفقه
عیال خود کن و سه هزار دیگر داد که این را مایهٔ
تجارت خود کن و مرا سوگند داد که رابطه مودت از
من قطع نکنی و بهر حاجتی که ترا افتد مرا اعلام کنی پس
آن سه هزار دینار پیش قاضی بردم تا در حضرت او قضای
دین نمایم صاحب دین را دیدم ملهوف و مبهوت
پیش قاضی درآمد و با من راه شمردم و قصه را با ایشان
باز گفتم قاضی گفت این همه کرامت از بهر تو چرا
باشد من متولی قضای این دین نشوم دین صاحب دین

گفت که این همه کرامت شما را چیست من سزاوار توام
به برامت آن از ذمهٔ تو من از دین خود در گذشتم
لله ولرسوله پس قاضی گفت که من انچه از جهت خدا
و رسول خدا ﷺ بیرون آوردم با زبا زنگیوم من باآن
همه اموال بیرون آمدم و شکر مزید نعمت حق گذاردم
ولله المنة وعلى رسوله الصلوة والتحية * فصل *
فضیلت و استحباب صلوة بر سید کائنات ﷺ شامل کل
احوال وجمیع اوقات است ولیکن در شب جمعه و روز
جمعه افضل واحب است از جهت شرف این شب واین روز
وورود اخبار واثار در فضیلت ان درین دو وقت
از امام احمد بن حنبل رحمة الله علیه نقل کرده اند که شب
جمعه افضل است از شب قدر، زیرا که نطفهٔ طاهره که
اصل کل خیرات ومادهٔ جمیع برکات است در بطن
آمنه درین شب قرار یافته بود با ورود خصوصیات
دیگر در شان آن والله اعلم ودر حدیث آمده است که
* افضل ایامکم یوم الجمعة فیه خلق آدم وفیه قبض،
وفیه النفخة وفیه الصعقة فاکثروا علی من الصلوة فیه فان
صلوتکم تعرض علی فادعوالکم واستغفر رواه ابوداؤد
وصححه النووي * فرمود روز جمعه درود برمن بسیار
فرستید که این روز فضیلتي خاص دارد وهر درودي
که درین روز میفرستید آن را برمن عرض میکنند
پس من شما را دعاي خیر میکنم ومر گناهان شمارا
امرزش میخواهم ودر روایتي دیگر آمده که
* فانه یوم مشهود تشهده الملائکة * یعني روز جمعه
روزي است که فرشتگان که مقربان درگاه عزت اند

دروي حضرمي يمن وصلوة مصلی را می شمرند و
بمن میرسانند و در حدیث آمده است که هر صلوتی که
در روز جمعه برمن بفرستید درود تو از عرش
نمی ایستد تا هیچ نوشته نمی رسد مگر که میگویند حمله
ملائکه * صلوا علی داعیها * درود فرستید بر قایل این
صلوة و در حدیث دیگر آمده * اکثروا علی من الصلوة
فی اللیلة الغراء والیوم الاغر و فی روایة فی اللیلة
الزهراء والیوم الازهر * یعنی بسیار در روزهای
دیگر بفرستید صلوة برمن در شب روشن و در روز روشن
کنایت از شب جمعه و روز جمعه است و بعضی از علما
گفته اند که از خصوصیات شب جمعه است که آن حضرت
بنفس شریف خود جواب صلوة وسلام میگویند مر کسی را
که بروی صلوة وسلام میفرستند در آن شب * اللهم
صل وسلم علیه فی کل یوم ولیلة وفی کل لمحة و
لحظة * در مفاخر الاسلام حدیث می آرد * من
صلی علی فی لیلة الجمعة مائة صلوة قضی الله له
مائة حاجة سبعین حاجة من امور الدنیا وثلثین
من امور الآخرة * فرمود برمن هر که در شب
جمعه صد بار درود فرستد صد حاجت او بر آید
هفتاد از آن جمله حاجتهای دنیاوی و سی از آن حوایج
آخرت و در حدیث دیگر آمده که هر که در روز جمعه
هزار کرت این درود گوید جای نشست خود را
در بهشت نه بیند از دنیا نرود * اللهم صل علی محمد
واله الف الف مرة * سخاوی نقل کرده که در حدیث
مرفوع وارد شده است هر که در وقت جمعه هزار بار

هفت بار این درود خواندن واجب گردد مر او را شفاعت من * اللهم صل علی محمد وعلی ال محمد صلوة تکون لک رضاء ولحقه اداء واته الوسیلة والمقام المحمود الذی وعدته واجزه عنا ما هو اهله واجزه عنا افضل ما جزیت نبیا عن امته وصل علی جمیع اخوانه من النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین یاارحم الراحمین * وابن مسعود مر یزید بن وهب را گفت ترک مکن درود را روز جمعه هزار کرت بگو * اللهم صل علی محمد النبی الامی * وهم در کتاب مفاخر الاسلام از سعید بن المسیب می آرد که ﷺ فرمود ﷺ من صلی علی یوم الجمعة ثمانین مرة غفرت ذنوبه لثمانین سنة * هر که بر من درود فرستد روز جمعه هشتاد کرت بیامرزند گناهان هشتاد ساله او را دمیری در شرح منهاج نقل کرده است که در حدیث حسن وارد شده است که هر که درود فرستد بر پیغمبر ﷺ روز جمعه بصیغهٔ * اللهم صل علی محمد عبدک ورسولک النبی الامی وعلی اله واصحابه وسلم تسلیما * بیامرزند او را گناهان هشتاد سال ودر مفاخر الاسلام آورده هر که روز جمعه بعد از نماز عصر پیش از انکه برخیزد از جای که این نماز گذارده است هشتاد بار درود فرستد بر پیغمبر خدا ﷺ امرزیده شود گناهان هشتاد ساله او ودر خبر است که در زیر سر خالد بن کثیر پیش از انزهاق روح او کاغذ پاره یافتند که در وی نوشته بود *

براءة من النار لـ الله بن كثير # از اهل وی پرسیدند
که وی چه عمل میکرد که این کرامت یافت گفتند
که عمل او این بود که هر جمعه هزار کرت صلوة
بر سید المرسلین محمد رسول الله ﷺ فرستادی # **فصل** # همچنانکه
کثرت صلوة بر سید کاینات علیه افضل الصلوة و
التسلیمات در شب جمعه فضیلت دارد شب دوشنبه
نیز درین حکم باوی شریک است زیرا که دوشنبه
از ایام فاضله است که درروی عرض اعمال بندگان
در درگاه عزت میکنند ولهذا امین کائنات صلوة الله
وسلامه علیه درین روز اکثر احوال التزام صیام
میفرمود و میگفت که درین روز اعمال عباد در
حضرت ذی الجلال معروض میگردد و من دوست
میدارم که اعمال من عرض کنند در حالتی که من
صائم باشم از احیاء العلوم می آرد کسی که شب دوشنبه
چهار رکعت نماز بگذارد و بخواند در رکعت اول
بعد از فاتحه سوره اخلاص ده بار و زیاده کند در رکعت
دوم ده بار و بخواند در رکعت سیوم سی بار و در
چهارم چهل بار و بعد از سلام دادن بخواند
هفتاد و پنج بار استغفار کند خود را و والدین
خود را هفتاد و پنج بار و صلوة فرستد بر محمد ﷺ
ﷺ نست و پنج بار و طلب حاجتی که از حضرت حق
سبحانه وتعالی خواهد نماید الحدیث و در فضیلت
صلوة در روز پنجشنبه نیز حدیثی وارد شده ذکر
مفاخر الاسلام می آرد که در حدیث آمده است
که من صلی علی یوم الخمیس مائة مرة لم یفتقر ابدا #

فصل ؛ شك نيست كه صلوة نبوي در جميع
مواطن خير و حسنات بركت مستحسن و مستحب است
وليكن علما چندين موضع كه استحباب اين صلوات در آنجا
مؤكد تر و مأثور است نقل كرده اند و مجموع آنچه در
نقل آمده اين چند موضع است كه بيان كرده ميشود
عقيب طهارت حتى التيمم و در نماز بعد از تشهد و نزد
شافعيه بعد از قنوت نيز و بعد از نماز و عقيب اذان
و اقامت و نزد قيام از مقام از براي صلوة ليل و عقيب
و نوم و حمد بعد از تهجد و نزد مرور بمساجد و نزد
دخول آن و خروج از ان و در روز جمعه و شب جمعه
خصوصا بعد از نماز جمعه و در روز پنجشنبه و روز
شنبه و يكشنبه و در هر يكي ازين ايام احاديث وارد
شده و در خطبها و در اول روز و آخر روز و وقت سحر
و در رسائل بعد از بسمله و در تكبيرات عيد نزد شافعيه
و در نماز جنازه و در احرام عقيب تلبيه و بر صفا و مروه
و بعد از تهليل و تكبير و نزد ديدن كعبه زادها الله
شرفا و نزد استلام حجر و در طواف و التزام و در مواقف
حج و نزد قبر نبوي كه اخص و اقرب مواضع و مستجلب
انوار و بركات است ﷺ و نزد مشاهده آثار نبويه
و مواطن حضور او ﷺ مثل مسجد قبا و مدينه و وادي بدر
و جبل احد و مانند آن و نزد ذبيحه و نزد بيع و شرا
و نزد كتابت وصيت و ارادت سفر و ركوب راحله و نزد
منزل و نزد بر آمدن بجانب بازار و در آمدن در وي
و عبد الله بن مسعود رضي الله عنه درمر بازار كه شغل
مردم و غفلت ايشان بيشتر ميبود مي در آمد و حمد و

صلوة مستحب ولیکن مخصوص نیست بوقت برکشیدن از دعوت
ونزد در آمدن بخانه ونزد نزول حاجت ونزد
خوف احتیاج ونزد گرفتن داد و غلام و نزد
غم و شدت وطاعون وخوف غرق وآواز کردن گوش
یا صمم آن بود که * ذکر الله من ذکرنی بخیره
ونزد خواب کردن پای ونزد عطاس ونزد یاد آوردن
چیزی فراموش شده یا خوف نسیان ونزد خوردن
ترب از جهت ورود حدیث دروی ونزد خوردن آب
از طرب ونزد نهیق حمار وعقب گناه یا کفارت آن
شود ودر اول واخر دعا ونزد ملاقات برادر مسلمان
ویار و مصاحب ونزد اجتماع قوم پیش از تفرق ونزد
برخاستن از مجلس از برای امن از غفلت ودر هر اجتماع
که از برای ذکر او شعار اسلام بود ونزد ختم قرآن
ودر دعای حفظ قرآن ونزد افتتاح هر کلام مهمی عمده
ودر ابتدای درس ونشر علم ووعظ وقرائت حدیث اول
وآخر ونزد استحسان چیزی وبعضی از علمای مالکیه
ذکر آن در مقام تعجب مکروه داشته اند چنانچه تسبیح
وتهلیل نزد امر جازم یا عرض سلعه وفتح متاع واز کل
مواضع استحباب صلوة ذکر اسم رسول الله ﷺ وکتابت
اسم شریف اوست ﷺ ودر حدیث آمده است که
* من صلی علی فی کتاب لم تزل الملائکة یستغفرله
له مادام اسمی فی الکتاب * واین حدیث را بسیاری
از علمای حدیث روایت کرده اند ولیکن سند او
ضعیف است وابن جوزی حکم بوضع او کرده والله
اعلم آورده اند که یکی را که از جهت تعجیل ورق لفظ

صلوة بر سيد كائنات صلي الله عليه وآله وسلم مي نوشت
در دست او آكله افتاد و ديگري بود صلي الله عليه
مي نوشت وسلم را با وي ضم نميكرد در منام از حضرت
خير الانام عليه الصلوة والسلام معاتب شد فرمود
كه چرا از چهل حسنه خود را محروم ميكرداني
يعني لفظ وسلم چهار حرف است و هر حرفي بده حسنه
پس بايستي ثواب اين لفظ را بچهل حسنات باشد
و از ين قبيل است آنچه بعضي كنند از اكتفا برمز و
اشارت چنانچه بعضي كتاب علامت صلى الله عليه
وسلم ص وم يا صلعم نهند و رمز عليه السلام عين وميم
كنند وعلى هذا القياس آورده اند كه مردي را در
خواب پرسيدند كه حق تعالي با تو چه معامله كرد و
ترا بچه بخشيد گفت بسبب كتابت من نزد كتابت اسم
رسول الله صلي الله عليه وسلم وامام شافعي را رضى الله
عنه در خواب ديدند پرسيدند كه حق تعالي با تو
چه معامله كرد گفت رحمت كرد بر من ومغفرت كرد ،
مرا ومرا در بهشت برداشته بردند چنانچه عروس را
برند ونثار كردند بر من در و ياقوت چنانچه بر
عروس كنند بسبب گفتن من در كتابت رساله صلي الله
على محمد عدد ما ذكره الذاكرون وعدد ما غفل عن
ذكره الغافلون * **فصل** * يكي از اسباب ادراك
شرف رويت سيد انام در منام عليه صلوات الله الملك
العلام ملازمت صلوة نبويه است بر صفت طهارت
وصيغه * اللهم صل على محمد وآله وسلم كما تحب
وترضى له * و ملازمت اين صلوة نيز متصل اين

مبارک است * اللهم صل علی روح محمد فی الارواح اللهم صل علی جسده فی الاجساد اللهم صل علی قبره فی القبور * ودر مظاهر الاسلام می آرد هرکه روز جمعه هزار بار درود فرستد بصیغهٔ * اللهم صل علی محمد النبی الامی * آن حضرت را صلی الله علیه وآله وسلم درخواب ببیند یا منزل خود را در بهشت ببیند و اگر نه ببیند مکرر کند این را تا پنج جمعه ببیند بفضل الهی آنچه حضرت بخشی اورا وهرکه در شب جمعه بگذارد دو رکعت نماز و بخواند در هر رکعت بعد از فاتحه یازده بار آیت الکرسی و یازده بار سورهٔ اخلاص و بعد از سلام صد بار درود بفرستد بصیغهٔ * اللهم صل علی محمد النبی الامی واله وسلم * به بیند درخواب حضرت رسالت را صلی الله علیه وآله وسلم اگر نصیب او باشد از سه جمعه نگذرد انشاء الله تعالیٰ ودر خزانة الفقراء والحمد لله ونیز روایت است هرکه بگذارد دو رکعت نماز شب جمعه در هر رکعت بعد از فاتحه قل هو الله احد ده بست و پنج بار و بعد از سلام هزار بار درود بفرستد بصیغهٔ * صلی الله علی النبی الامی به بیند رسول خدا را درخواب و از سعید بن عطا مرویست که هرکه دو رکعت بگذارد تا طاهر اخواب رود و درو وقت خواب رفتن این دعا بخواند و دست راست خود را بالین ساخته بخواب رود آن حضرت را صلی الله علیه وآله وسلم درخواب ببیند دعا اینست * اللهم انی اسالک بجلال وجهک الکریم ان

تريني في منامي وجه نبيك محمد صلى الله عليه
و سلم رويۃ تقربها عيني و تشرح بها صدري
و تجمع بها شملي و تفرج بها كربتي و تجمع بيني
و بينه يوم القيامة في الدرجات العلى ثم لا تفرق
بيني و بينه ابدا يا ارحم الراحمين * واگرچه درين
طريق اتحاف تحفه صلوة را ذكر نكرده اند وليكن اگر طالب
اين سعادت اين دعا را بعد از اتمام صلوة خواند
شك نيست كه اتم و اكمل خواهد بود و طريق ديگر
ازبراي تحصيل اين سعادت نيز بيان كرده اند وخلاصة
همه استغراق بد كر آن حضرت د رظاهر و باطن و اكثار
صلوة ود وام توجه است والله الموفق * **فصل** *
صيغهاي صلوة كه در احاديث نبويه ﷺ ورود يافته
شك نيست كه اتيان بآن از حيثيت تلبس بلفظ شريف نبوي
افضل و اكمل خواهد بود پس بعضي علما گفته اند كه افضل
صلوة وارده صلوة تشهد است يعني صيغة كه بعد از تشهد
درنماز خوانند وآن در احاديث صحيحه بر كيفيات مخصوصه
وارد شده چنانچه مذكور شوند و هركدام در حصول مقصود
كافي ووافي است اظهر و اشهر درين باب اين صيغه است *
اللهم صل على محمد و على ال محمد كما صليت
على ابراهيم و على ال ابراهيم وبارك على محمد
وعلى ال محمد كما باركت على ابراهيم وعلى ال
ابراهيم انك حميد مجيد * سبكي از علماي شافعيه
رحمة الله عليه ميگويد كه هركه بصيغة صلوة تشهد درود
فرستد بر پيغمبر خدا صلى الله عليه واله و سلم بتحقيق
درود فرستاده بر وجهي كه مامور شده است يقينا ودريافت

ثوابی که موعود است از صلوة نبوی تحققا ولهذا اگر
شخصی سوگند خورد که افضل صلوة بر سید در رسول الله
ﷺ بری می شود ذمهٔ او از عهده این سوگند با تمام
صلوة تشهد و امام نووی رحمة الله علیه میگوید که باید
که مصلی آنچه در احادیث صحیحه از کیفیات منصوصه
آمده است همه را جمع کند و ثواب تا ثواب جمیع صیغ
ماثوره دریافته باشد و آن مجموع اینست * اللهم
صل علی محمد عبدک ورسولک النبي الامی
وعلی آل محمد وازواجه امهات المومنین وذریته
واهل بیته کما صلیت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم
فی العالمین انک حمید مجید اللهم بارک علی محمد
عبدک ورسولک النبی الامی وعلی آل محمد وازواجه امهات
المومنین وذریته واهل بیته کما بارکت علی ابراهیم وعلی آل
ابراهیم فی العالمین انک حمید مجید وکما یلیق بعظم
شرفه وکماله ورضاک عنه وکما تحب وترضی له
عدد معلوماتک ومداد کلماتک ورضی نفسک وزنة
عرشک افضل صلوة واکملها واتمها کلما ذکرک
الذاکرون وغفل عن ذکرک الغافلون وسلم تسلیما
کذالک وعلینا معهم * وشیخ کمال الدین ابن همام
حنفی رحمة الله علیه میفرماید که جمیع کیفیات وارده
درست درین صیغه موجود است * اللهم صل ابدا
افضل صلواتک علی سیدنا محمد عبدک ونبیک
ورسولک محمد وآله وسلم تسلیما وزده تشریفا
وتکریما وانزله المنزل المقرب عندک یوم القیمة *
واین هم جوزی از حنابله و بعضی از علمای شافعیه گفته

نيك اولى آنست كه بهر صيغه كه وارد شده است جدا
جدا در وقتى از اوقات بخوانند تا اتيان بجميع آنچه
ورود يافته است كرده باشد وجمع وتلفيق صيغ مستلزم
احداث صيغهٔ ديگر است كه هيئت مجموعيهٔ آن در هيچ
حديثى ورود نيافته است انتهى وبر همين قدر بر بعضى
صيغها كه در احاديث مذكور شده است ودر اخبار
ماثوره رسيده است در اينجا مذكور ميگردد وبالله
التوفيق * الصيغة الاولى * اللهم صل على محمد
وعلى ال محمد كما صليت على ابراهيم وعلى ال
ابراهيم وبارك على محمد وعلى ال محمد كما
باركت على ابراهيم وعلى ال ابراهيم في العالمين
انك حميد مجيد * رواه مسلم ولكن في بعض طرق
الحديث زيادة * الصيغة الثانية * اللهم صل على
محمد وعلي ال محمد كما صليت علي ابراهيم انك
حميد مجيد اللهم بارك علي محمد وعلي ال محمد كما
باركت علي ابراهيم انك حميد مجيد * رواه البخاري
ومسلم * الصيغة الثالثة * اللهم صل علي محمد النبي
الامي وعلي ال محمد كما صليت علي ابراهيم وعلي
ال ابراهيم انك حميد مجيد * رواه احمد في مسنده
* الصيغة الرابعة * اللهم صل علي محمد وازواجه وذريته كما صليت
علي ال ابراهيم وبارك علي محمد وازواجه وذريته
كما باركت علي ال ابراهيم انك حميد مجيد رواه الشيخان
في صحيحهما والنسائي وابن ماجه * الصيغة الخامسة *
اللهم صل علي محمد عبدك ورسولك كما صليت علي
ابراهيم وبارك علي محمد وعلي ال محمد كما باركت

علي ابراهيم وعلي ال ابراهيم انك حميد مجيد * رواه الشيخان والنسائي * الصيغة السادسة * اللهم اجعل صلواتك وبركاتك علي محمد وعلي ال محمد كما جعلتها علي ابراهيم وال ابراهيم انك حميد مجيد وبارك علي محمد وعلي ال محمد كما باركت علي ابراهيم وال ابراهيم انك حميد مجيد * رواه القاسم كما نبه عليه التلمساني في مفاخره * الصيغة السابعة اللهم صل علي محمد واهل بيته كما صليت علي ابراهيم انك حميد مجيد اللهم صل علينا معهم اللهم بارك علي محمد واهل بيته كما باركت علي ابراهيم انك حميد مجيد اللهم بارك علينا معهم صلوة الله وصلوة المؤمنين علي محمد النبي الامي السلام عليه ورحمة الله وبركاته * رواه الدارقطني * الصيغة الثامنة * اللهم صل علي محمد وعلي ال محمد * رواه ابو داؤد * الصيغة التاسعة * اللهم صل علي محمد النبي الامي وازواجه امهات المؤمنين وذريته واهل بيته كما صليت علي ابراهيم انك حميد مجيد * رواه ايضا ابو داؤد عن ابي هريرة قال قال رسول الله ﷺ من سره ان يكتال بالمكيال الاوفي اذا صلي علينا اهل البيت فليقل مثلها * الصيغة العاشرة * اللهم صل علي محمد وعلي ال محمد وبارك علي محمد وعلي ال محمد كما صليت وباركت علي ابراهيم وعلي ال ابراهيم انك حميد مجيد * رواه النسائي * الصيغة الحادي عشر * اللهم اجعل صلوتك ورحمتك وبركاتك علي محمد وال محمد كما جعلتها علي ابراهيم

انك حميد مجيد * رواه احمد * الصيغة الثانية عشر * اللهم صل على محمد كما امرتنا ان نصلي عليه وصل عليه كما ينبغي ان يصلي عليه * ذكره صاحب شرف المصطفى فيه * الصيغة الثالثة عشر * اللهم صل على محمد عبدك ورسولك النبي الامي الذي امن بك وبكتابك واعطه افضل رحمتك واته الشرف على خلقك يوم القيامة واجزه خير الجزاء والسلام عليه ورحمة الله وبركاته * تنبيه * بايد كه بعد از هر صيغه ازين صيغها كه خالى است از ذكر سلام اين كلمه ضم كند * السلام عليك ايها النبي الكريم ورحمة الله وبركاته * زيرا كه ذكر صلوة بي سلام پيش اكثر علما مكروه است اخذا من ظاهر قوله تعالى * يا ايها الذين امنوا صلوا عليه وسلموا تسليما * اگرچه بعضي از علما راد كراهت آن سخن بوده باشد وليكن بودن آن خلاف اولي متفق عليه است وانكه آن حضرت صلي الله عليه وآله وسلم با صيغهٔ صلوة ذكر نفرموده از جهت علم صحابه است بدان رضي الله عنهم چنانچه در حديث آمده است كه صحابه پيش آن حضرت آمدند وگفتند كه بتحقيق دانستيم ما يارسول الله كيفيت سلام فرستادن بر تو ومراد ايشان به صيغهٔ سلام انست كه در تشهد نماز است اكنون صلوة بر تو چگونه فرستيم فرمود بگوئيد * اللهم صل على محمد وعلى ال محمد الحديث * وبر ينقياس اقتصار بر سلام تنها نيز مكروه يا خلاف اولي خواهد بود واز عادت اكثر مصنفات عجم است كه در ذكر آنحضرت صلي الله عليه وآله وسلم بذكر

علیه السلام اختصار کنند و در کتب عرب کمتر از این قول
یافت و آنچه ادای مضمون از متقدمین ومتأخرین و درج
یافته در کتب از التزام صیغهٔ صلی الله علیه و آله وسلم
در رعایت حسن اختصار و ادای مقصود واقع شده است
وما یافته بعض اختصار یا متشرعین دم ذکر وعلی آله شده
وکرده زیادت این کلمه در لفظ و کتابت احسن و اولی است
چنانچه در بعض نسخ مسطور ومذکور گردید اگرچه عطف
مسطور بر ضمیر مجرور بی اعادهٔ جار نزد اکثر نحاة
جائز نیست و اگرچه دعای آن حضرت متضمن دعای
آل و اصحاب وجمیع مؤمنان است کما قیل وهذا دعاء
شامل للبریه * **فصل** * علما را اقوال است در تعیین
افضل صلوة ولا ادری این اختلاف بجهت ورود احادیث
درشان هر صیغه که اطلاق افضلیت بر آن کرده اند
یا بسبب اشتمال او بر کثرت و کمیت فاضله و آنچه
در بعضی رسائل زیارت نوشته اند ده قول است * القول
الاول * افضل صلوة صلوة تشهد است چنانچه اشارتی بدان
کرده شد * القول الثانی * اللهم صل علی محمد
وعلی آل محمد کلما ذکره الذاکرون وکلما سهی عنه
الغافلون * القول الثالث * اللهم صل علی محمد وعلی
آل محمد کما هو اهله و مستحقه * القول الرابع * اللهم
صل علی محمد وعلی آل محمد کما انت اهله * القول الخامس *
اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد افضل صلواتک عدد
معلوماتک * القول السادس اللهم صل علی محمد النبی
الامی وعلی کل نبی وملک وولی عدد کلماتک التامات
المبارکات * القول السابع * اللهم صل علی محمد عدد کـ

ونبيك ورسولك النبي الامي وعلى ازواجه وذريته
عدد خلقك ورضي نفسك وزنة عرشك ومداد كلماتك
* القول الثامن * اللهم صل على محمد وعلى ال محمد
صلوة دايمة بدوامك * القول التاسع * اللهم يارب
محمد وال محمد صل على محمد وال محمد واجز محمدا ما هو
اهله * القول العاشر * اللهم صل على محمد وازواجه
امهات المومنين وذريته واهل بيته كما صليت علي
ابراهيم انك حميد مجيد * **فصل** * در حديث
آمده است * اذا صليتم علي فاحسنوا الصلوة * وبعضي
از مفسران در تفسير اين ايت گفته اند * وقولوا للناس
حسنا * مراد بناس محمد است صلي الله عليه واله وسلم
ومراد بقول حسن صلوة بروي وسلام ي كه از علماي تفسير
است از جماعة صحابه وغيرايشان رضي الله عنهم نقل
كرده كه هركه راحق سبحانه تعالي بيان شافي وقوت تعبير
از معاني صحيحه بالفاظ فصيحه عطا كند وبدان ان
اظهار ايات شرف وعظمت نبوي با انشاي صلوات
وتسليمات مصطفوى نمايد واز سالكان اين مسلك
سني وعارفان قدر اين نعمت سني گردد از جمله لا
اين امر عالي خواهد بود ومعتمد اختلاف در افضليت
بعضي صيغ صلوة ابن حديث توان بود وبناء عليه
اكابر سلف وخلف انشاي صيغ بليغه وكلمات بالغه
از صلوة مطابق انچه ماثور است نموده اند وبعضى ازانها
در اينجا مذكور ميگردد * منها * اللهم صل علي سيدنا
محمد السابق للخلق نوره الرحمة للعالمين ظهوره
عدد ما مضي من خلقك وما بقى ومن سعد منهم ومن

شيء صلوة تستغرق العد و تحيط بالحد صلوة لا غاية
لها ولا انتهاء ولا امد لها ولا انقضاء صلوة دائمة
بدوامك وعلى آله واصحابه كذلك والحمد لله على
ذلك * سخاوي نقل كرده است كه ثواب اين صلوة بيست
هزار است ولها صفة عربية * ومنها * اللهم صل على سيدنا
محمد افضل ما صليت على احد من خلقك صلوة دائمة
بدوامك باقية ببقائك صلوة تكون لك رضا ولحقه
اداء صلوة مقبولة لديك معروضة عليه وعلى آله
وصحبه وبارك وسلم * اين صيغه مشهور است ودر
مصنفات متبركه و اوراد مشهوره متبرك است مأثور
است وازرمان تابعين معمول مشايخ آمده * حضرت
شيخ اجل اكرم علي المتقي در بعضي رسائل خود اين
صيغه صلوة وصيت فرموده و صيغه كه فقير را حضرت
شيخ عبد الوهاب متقي رحمة الله عليه در وقت وداع
بعد بيعه مطهره اجازت فرموده اند نيز همين است
و بنيافيت اجازت و يمن بركت مشايخ آنچه اين
بنده را درين لفظ پر نور حضور وخضوع وخشوع دست داده در
صيغهاى ديگر با وجود لطافتها و لطايف در كيفيت وكميت
كمتر شد تا در اوراد اين صيغه تكرار نكرد دل آرام نگرد واين معنى از
خواص واسرار اجازت مشايخ است والله اعلم * ومنها *
اللهم لك الحمد بعدد من حمدك ولك الحمد بعدد من
لم يحمدك ولك الحمد كما تحب ان تحمد اللهم صل على
محمد بعدد من صلى عليه وصل على محمد بعدد من
لم يصل عليه وصل على محمد كما تحب ان تصلي عليه * انشاي
اين صيغه از طرازي است كه او را اكابر علماي دين نشاسته

وگفته است که این را درمنام حضرت سید انام علیه افضل الصلوة والسلام خوانده و آن حضرت نزد سماع آن تبسم فرموده تا آنکه تواجد شریف ظاهر شده و از ثنایای شریف وی نور ظهور نموده صلی الله علیه و اله وسلم * ومنها * اللهم صل علی محمد ملاء الدنیا و ملاء الاخرة و بارک علی محمد ملاء الدنیا وملاء الاخرة وسلم علی محمد ملاء الدنیا وملاء الاخرة * ومنها * اللهم صل علی محمد واله واصحابه واولاده وازواجه وذریته واهل بیته واصهاره وانصاره واشیاعه ومحبیه وامته وعلینا معهم اجمعین یا ارحم الراحمین * ذکره السخاوي عن الشفا ونقل عن الحسن البصري انه کان یقول من اراد ان یشرب بالکاس الاوفی من حوض المصطفي فلیقل هذا * ومنها اللهم صل علي محمد في الاولین و صل علي محمد في الاخرین و صل علي محمد في النبیین وصل علي محمد في المرسلین وصل علي محمد في الملاء الاعلي الی یوم الدین اللهم اعط محمد الوسیلة والفضیلة والشرف والدرجة الرفیعة وابعثه مقاما محمودا اللهم آمنت بمحمد ولم اره فلا تحرمني في الجنة رویته وارزقني صحبته وتوفني علي ملته واسقني من حوضه شرابا مریئا سایغا هنیئا لا اظمأ بعده ابدا انک علی کل شيء قدیر اللهم بلغ روح محمد وآله منا تحیة وسلاما اللهم کما آمنت به ولم اره فلا تحرمني في الجنة رویته * تلمسانی از نیشا بوري نقل کرده که عطا گفته است که هر که این صیغه را سه بار وقت صبح و سه بار وقت شام گوید منهدم شود بنای ذنوب او و محو گردد نقش خطای او و دایم گردد

سر ر را او مستجاب کرده دعای او داده شود آمال او اجابت کرده شود او را براعلی او بوئی داده شود براصناس حمرور ومن کرده مرتعمر را دربهشت اعلی ﷺ * ممهاه اللهم صل علی محمد وبارک وسلم وعظم وکرم بی ال نما اعلاه نمه واظهار عونه واعطام ذکره واتماء شریعه وفی الاخره بقبول شفاعته بی امته وسمع مثوابه واظهار فضله علی الاولین والاحرین و نقل نمه علی کافه الانبیاء والمرسلین فی الشفاعه واعلاء درجته بی الجنه وعلی اله واصحابه واتباعه اجمعین * منها * صلی الله علی محمد واله وسلم صلوه هو اهلها بتواتر این درود درومت صحیح امر واقع شده است * منها * اللهم صل علی محمد وعلی ال محمد صلوه انت اهلها اهل وهو لها اهل وبارک وسلم * این درود بحسن دول وعرورود مخصوص گشته وبمصمن اجابت رسیده است اورده اند که بگی از ابرار که معمول درگاه بود دائما تحف این صلوه اقامت داشت وچون خواست که سفر کند فرموده اند که حمد گاه دیگر باش که مارا این درود خوش آمده است * ومنها * اللهم صل علی محمد معدن الجود والکرم ومنبع العلم والحکم وعلی اله واصحابه وسلم * وان صمعه درمشایخ این سلسلهٔ شریفه متعارف ومشهور است * منها * اللهم صل وسلم علی حبیبک وحریک وامینک عطبهر ربوبیتک ومثال حضرتک ومثال ملکک روح القدس معطی الاحوه والمصلة امرک اکثر العوالم مقصد بواطن النفوس صاحب الظاهر والباطن سوس بزرگ * این کلمات میکردند که رمشان حضرت غوث العالمین است

رضي الله عنه چنانكه بعضي ازمشايخ اين سلسله نقل كرده اند وحضرت سيدي وسندي وشيخي قبله گاهی سمي كليم الهي قدس الله روحه العلي در رسالهٔ اوراد خود ذكر كرده اند والله اعلم * ومنها * اللهم صل وسلم علي روح محمد في الارواح وصل وسلم علي جسده في الاجساد وصل وسلم على قبره في القبور * سخاوي از درمنتظم بسي نقل كرده كه چنين وارد شده است كه هركه اين درود بسيار خواند بشرف رويت حضرت سيد انام در منام مشرف گردد وبشفاعت آن حضرت برسد واز حوض او بنوشد وجسد او بر آتش دوزخ حرام گردد ﷺ واين صيغه در اهل حرمين شريفين بسيار مستعمل است وبروي زياده كنند * وعلى اسم محمد في الاسماء * وكاتب حروف در بعضي احيان باستيلاء شوق وغلبه هيمان هر عضو شريف را از قدم تا فرق جدا جدا ذكر كند ودرود فرستد چنانكه * اللهم صل علي راس محمد في الروس وصل علي شعر محمد في الشعور وعلي جبهة محمد في الجباه وعلي عين محمد في العيون وعلى اذن محمد في الاذان وعلي وجه محمد في الوجوه وعلي صدر محمد في الصدور وعلي قلب محمد في القلوب * وهكذا وگاهی گويد * وعلي بلد محمد في البلاد وعلي دار محمد في الدور وعلى مسجد محمد في المساجد وهكذا * ومنها * اللهم لبيك اللهم سعديك صل وسلم عليه ان الله وملايكته يصلون علي النبي ياايها الذين امنوا صلوا عليه وسلموا تسليما * ومنها * صلوة الله البر الرحيم والملايكة المقربين والنبيين والصديقين والشهداء والصالحين

وما مسع الله من شيء في الارض والسماء رب العالمين على محمد بن
عبد الله بن عبد المطلب خاتم النبيين وسيد المرسلين
وامام المتقين الشاهد البشير الداعي اليك باذنك السراج المنير
وسلامه عليه وعلى آله واصحابه اجمعين هذه الصيغة
مروية عن علي رضي الله عنه ذكره في الشفاء وورد
بشارتكه برا حضرت ﷺ بعد از موت كه با امير المومنين
حواله ابن داود * ومنها * اللهم اجعل صلواتك وبركاتك
ورحمتك على سيد المرسلين وامام المتقين وخاتم النبيين
محمد عبدك ورسولك امام الخير ورسول الرحمة اللهم
ابعثه مقاما محمودا يغبطه به الاولون والاخرون اللهم
صل على محمد وعلى آل محمد كما صليت على ابراهيم
وعلى آل ابراهيم انك حميد مجيد اللهم بارك على
محمد وعلى آل محمد كما باركت على ابراهيم وعلى
آل ابراهيم انك حميد مجيد * مروي عن عبد الله بن مسعود
* ومنها * اللهم تقبل شفاعة محمد الكبرى وارفع درجته
العليا وآته سؤله في الآخرة والاولى كما اتيت ابراهيم
وموسى رواه طاؤس عن ابن عباس * ومنها * اللهم اعط
محمدا افضل ما سألك لنفسه واعط محمدا افضل ما سألك
لاحد من خلقك واعط محمدا افضل ما انت مسئول له الى
يوم القيمة مروي عن وهب بن الورد * ومنها * اللهم
صل على سيدنا محمد وعلى آل سيدنا محمد النبي الامي
الذي ارسلته رحمة للعالمين واصطفيته على الخلائق
اجمعين عدد ما في علمك وملء ما في علمك وزنة ما في علمك
وعدد خلقك وعدد كل ذرة اضعافا مضاعفة في ذلك الف
مرة في الف مرة في كل نفس بلمحة ولحظة وطرفة بطرف

بها اهل السموات والارض وعلي آله وصحبه وسلم * منها *
اللهم صل علي محمد عبدك ورسولك السيد الكامل
الفاتح الخاتم بنور المبين و رسولك الصادق الامين
آت سيدنا محمد الوسيلة والفضيلة والدرجة الرفيعة
وابعثه المقام المحمود الذي وعدته الشفيع المرتضي
ورسولك المجتبى اللهم صل عليه وعلي اله كما صليت على
ابراهيم وبارك عليه وعلي آله كما باركت على ابراهيم
فى العالمين انك حميد مجيد عدد خلقك ورضا نفسك وسلم
تسليما كثيرا كثيرا طيبا مباركا برحمتك يا ارحم الراحمين
* ومنها * اللهم صل على محمد وعلى آل محمد ما اختلف
الملوان وتعاقب العصران وكر الجديدان واستقبل
الفرقدان واضاء القمران وبلغ روحه وارواح اهل بيته
منا التحية والسلام بعد ازين اين دعا كرده ميشود كه
* اللهم م الملائكة السياحين الذين حلقتهم لتبليغ هدايا
الصلوة من الامة الى حضرة نبيك وحبيبك ان تبلغوا
هذه الهدية من هذا الحقير ويقولوا يا رسول الله قد بلغها
اليك العبد الفقير المسكين عبد الحق ابن سيف الدين
الساكن ببلدة دهلي العبد المذنب العاصي الذي
لا ملجأ له و لا منجأ الا جنابك ومايناسب هذا المقام من
العبارات * منها اللهم صل على محمد بعدد اوراق
الاشجار وبعدد قطرات الامطار وبعدد دواب البراري
والبحار وعلى اله وصحبه وسلم وگاهي گفته ميشود
* بعدد كل قطرة قطرت من سمائك الي ارضك من حين
خلقت الدنيا الي يوم القيمة وكذلك اوراق الاشجار
ودواب البراري والبحار * منها * اللهم صل على سيدنا

محمد بعدد كل ذرة الف الف مرة وعلى آله وصحبه وسلم * فضيلت اين درود را اكابر معقول است * ومنها * اللهم صل على محمد وعلى اله وصحبه وسلم عدد كل شيئ وصل على محمد وعلى اله وصحبه وسلم زنة كل شيئ اللهم صل على محمد واله وصحبه وسلم عدد خلقك ورضاء نفسك وزنة عرشك ومداد كلماتك ومنتهى علمك ومبلغ رضاك * ومنها * اللهم صل على محمد وعلى آل محمد بعدد اسمائك الحسنى وبعدد كل معلوم لك * ومنها * اللهم صل على محمد عدد كل ما احاطت ودرأت وبرأت وعدد كل قطرة قطرت من سموات الى ارضك من حين خلقت الدنيا الى يوم القيمة كل يوم الف مرة وعلى آله وصحبه وسلم * ومنها * اللهم صل على سيدنا محمد وعلى آل سيدنا محمد صلوة تكون لك رضا ولحقه اداء واعطه الوسيلة والفضيلة والدرجة الرفيعة وابعثه مقاما محمودا واجزه عنا افضل ما جزيت نبيا عن امته وصل على جميع اخوانه من النبيين والصديقين والشهداء والصالحين وعلى جميع الاولياء والمتقين وعلى سيدنا الشيخ محي الدين عبد القادر المكين الامين وعلى جميع ملائكتك من اهل السموات والارضين وعلى جميع عبادك الصالحين وعلينا معهم يا ارحم الراحمين * مراد از اين صلوة بعدا زنماز صبح در كتب مشائخ آمده است * ومنها * اللهم صل على سيدنا محمد وعلى آل سيدنا محمد صلوة تنجينا بها من جميع الاهوال والآفات وتقضي لنا بها جميع الحاجات وتطهرنا بها من جميع السيئات وترفعنا بها عندك اعلى الدرجات

وتبلغنا بها اقصى الغايات من جميع الخيرات في الحيوة وبعد الممات واحيا نا اين درود كامه بعد از وتطهرنا بها من جميع السيئات خواند ه ميشود * وتغفرلنا بها جميع الزلات وتكفرعنا بها جميع الخطيئات* خواندن اين درودكافل جميع مهمات ومقاصد دنيا واخرت است وقطب قضاي حاجات ومهمات كاتب حروف است وخواندن آن از جهت نجات از افات كشتي ودريا منقول ومجرب است واقل آن سيصد بار است اورده اند كه مردي بخواندن اين صيغه هزار بار براي مهمي كه داشت مامور گشت سيصد بارخوانده بود كه ان مهم مقضي گشت بعد از ان وظيفه در خواندن سيصد بار تعين يافت كذا ذكره بعض العلماء *ومنها * اللهم صل علي سيدنا محمد النبي الامي الطاهر الزكي صلوة تحل بها العقد وتفك بها الكرب صلوة تكون لك رضا ولحقه اداء وعلي اله وصحبه وبارك وسلم * وخواندن اين درود دل را روشن وسينه را كشاده وحاجات را مقضي كرداند وهموم وكروب را دفع كند وا نرا ازحضرت غوث الثقلين رضي الله عنه نقل كرده اند * ومنها * اللهم صل وسلم وبارك وكرم علي سيدنا ونبينا محمد عبدك ونبيك ورسولك النبي الامي نبي الرحمة وشفيع الامة الذي ارسلته رحمة للعالمين وعلي اله واصحابه واولاده وذريته واهل بيته الطيبين الطاهرين وعلي ازواجه الطاهرات امهات المومنين افضل صلوة وازكي سلام وانمي بركات عدد ما في علمك وزنة ما في علمك وملاء ما في علمك ومداد كلماتك ومبلغ رضاك وصل وسلم وبارك وكرم كذلك كله افضل صلوة وازكي سلام

والمبر بركاته علي جميع الانبياء والمرسلين وعلي آل وازواج
واصحاب كل منهم والتابعين ومن زيادة الكاتب وعلي
سيدنا الشيخ محي الدين بن عبد القادر المكي الامين وعلى كل
ولي الله في العالمين وسائر المومنين من الاولين والاخرين
عدد ما علم الله وملاء ما علم لاه وزنة ما علم الله وارحمنا الهنا
بحرمتهم اجمعين واشفعنا واعدنا من كل ادة وعاهة
واعف عنا وعاملنا بلطفك الجميل ولا تسلط علينا
بذنوبنا من لا يرحمنا برحمتك يا ارحم الراحمين امين
امين امين * روي عن بعض الصالحين ان من واظب
عليها اعاذه الله من كل نازلة وحماه من كل حادثة
اجازني بها بعض المشايخ المحدثين * وهيها *
اللهم صل وسلم على سيدنا ومولانا وشفيعنا وملاذنا
وملجانا محمد وعلى اله واصحابه واولاده وذريته
وازواجه واهل بيته واتباعه واشياعه صلوة ناشية من
معدن السر الذي بينك وبينه ولا يعرفه احد الا انت او هو
وبارك وكرم وشرف وعظم ومجد حسب قربه ودرجته
عندك ومقدار اكرامك ومحبتك له وصل وسلم
عليه وعلي الهعدد كل علم علمته اياه وكل فضل خصصته
به وكل نعمة انعمتها عليه صلوة جامعة لجميع المراتب
وشاملة لكل الدرجات وعامة لكل الخيرات ما يمكن
ان يتصور وما لا يتصور وما يظهر على احد ولا يظهر اللهم
صل وسلم على سيدنا محمد عبدك ورسولك ونبيك وحبيبك
وخليلك وصفيك ونجيك ودعيرك وخيرتك وخير
خلقك الذي ارسلته رحمة للعالمين وهاديا للضالين وشفيعا
للمذنبين ودليلا للمتحيرين وطريقا للعارفين واماما

للمتقين و نور المستبصرين و راحما على المساكين
و بشيرا للمطيعين و نذيرا للعاصين و رؤفا رحيما
بالمومنين الذي نورت قلبه و شرحت صدره و رفعت
ذكره وعظمت قدره و اعليت كلمته وايدت دينه واتيت
يقينه ورحمت امته و عممت بركته اللهم صل وسلم
عليه صلوة تنوربها القلوب وتغفر الذنوب وتستر العيوب
و تكشف الكروب وتفرج الهموم وتزيل الغموم وتدفع
البلاء وتنزل الشفاء وتسهل الامور و تشرح الصدور
وتوسع القبور وتيسر الحساب وتعلم الكتاب وتثقل الميزان
و تهيئ الجنان و تعد اللقاء وتتم النعماء صلوة تصلح
الاحوال وتفرغ البال و تصفي الوقت وتجذب المقت
صلوة تعم بركاتها و تحيط كراماتها و تشيع انوارها
وتظهر اسرارها موجبة للسداد وباعثة على الرشاد ومانعة عن
الضلال ودافعة للاختلال محصلة وللكمال صلوة لاتدع خيرا
من خيرات الدنيا والاخرة الا حصلتها ولا تترك كمالا من
كمالات الظاهر والباطن الا اتمتها واكملتها صلوة دايمة
متصلة باقية غير منقطعة و اقعة بلسان الحال و القال
مودية جميع الحقوق في جميع الاحوال صلوة راضية
مرضية كاملة مكملة تامة متممة نامية منمية مقبولة
مشمولة جليلة جزيلة نوراسرورا بهاء ضياء سناء
شفاء غناء علما و عملا حالا وذوقا اولا واخرا ظاهرا
وباطنا برحمتك وفضلك وجودك وعنايتك ورعايتك
وكلايتك وحمايتك يا اله العالمين و يا خير الناصرين
ويا ارحم الراحمين ويا اكرم الاكرمين ويا غياث
المستغيثين الى يوم الدين من ازل الازال الى

* ایزد الا بذنوبی برحمتک یا ارحم الراحمین وآخر * ا
* دعویهم ان الحمد لله رب العالمین * حل *
* کلمات این دُرّ رود در بعضی زیارات حضرت *
* مهدی کالزیارات علیه افضل الصلوات والتسلیمات *
* بعضی از غربا بعنوان تضرع وانکسار در حضور *
* قاہر الیوا حضرت ﷺ بر سبیل ارتجال انشا *
* نموده و حوائل امید که مسموع سمع *
* رضای آن حضرت شده باشد با حصول *
* نوال وعلة حال رحمه و رو انهال *
* واین از غنایم سفر حج این حقیر است *
* والحمد لله سبحان ربک رب *
* العزة عما یصفون وسلام *
* علی المرسلین والحمد لله *
* رب العالمین *

* لله الحمد والمنة که طبع این کتاب مستطاب الـ
* در دار الخلافه طهران که از امنه ملای شوق مشاهد ا
* عالیات که بملاحظه آن پیدا میشود اسم نامه
* تا ربیع دوازدهم ماه ربیع الاول سنه ۱۲۶۳
* نبوی علی صاحبها الصلوة والسلام در بلد
* مطبوع آلکتاب من واقع محله بیتهک حاره در
* کوچه دانتمام رسول *

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط
	٦	وواجبه	ووجه	١٩	١٦	تربتها
	٧	وادي	ووادي	٢٠	١	حتر
	٩	ليطمئين	ليطمئين	٢٠	١٠	مهبط
	١٤	مهبط	مهبط	٢٠	١٣	منبعث
	٢٥	الرحيم	رحيم	٢٠	١٣	مر
	١٠	مالك	المالك	٢٠	٢٣	اهل
١	٢	مذكور	مذكور	٢١	٦	احكام ظاهر
١	١٣	مسمي	مسمى است	٢١	١٧	در كثرت
١	١٩	النبين	النبيين	٢١	١٨	تربه
١	١٦	مدينه	اسماي مدينه	٢٢	٢	كه مخصوص
١	٢٢	انفاس	روايح انفاس	٢٢	١٢	زاده
١١	١٢	نبوث	نبوت	٢٤	٢	افضيلت
١٢	٢٣	يثرب	به يثرب	٢٥	٢٣	مهبط
١٢	١٠	ابويعلى	وابويعلى	٢٦	١٢	لله
١٢	٢١	عرافت	عراقت	٢٧	١	ارض الله
١١	٤	ومظهرومظهر	ومظهرومظهر	٢٧	٣	خروره
١٥	١٥	ميراتسپ	ميرات آست	٢٧	٢٢	خليج
١٥	٢١	معظمه	معظمه است	٢٧	٢٤	المكة
١٥	٢٤	اوصاف	اضافت	٢٨	٢٥	الجيب
١٦	١٨	جيبه	حبيبه	٢٩	١	لجيبه
١٧	٤	عمارت	وعمارات	٢٩	١١	محبت
١٧	٥	حضور	وحضور	٢٩	٢٥	اصقا
١٨	١	يعملون	يعلمون	٣١	١٧	سلم
١٨	٤	الاخيار	ودارالاخيار	٣٢	٥	اذابها
١٨	٢٤	اشهار	اشتهار	٣٢	٦	شهادت

غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
وطریق	بطرق	٦٩	٢٠	تولی	توالی
آمدن	برآمدن	٧٠	٨	عمان	وعمان
امرئی	امرء	٧٠	٩	حماره	حمادره
لئین	لئن	٧١	١٥	النبین	السبئین
اجمر	الحمیر	٧٣	٧	بلاد	از بلاد
کرد	کردد	٧٣	٢٣	انصاو	انصار
امو	امر	٧٣	٢٥	لئین	لئن
درحصل	که درحصل	٧٤	٥	رضی‌الله	رضی‌الله‌عنه
کمل	کمد	٧٦	٢	ربر	زبر
معشی	مغشی	٨٠	٦	شهات	شهادت
کرداو	کردار	٨٢	١٥	ایکلام	ایکلام
بمل یمل	بمل به	٨٣	٣	بایستیاد	بایستاد
شوک	شرک	٨٤	١٧	او	اورا
بشیر	بشر	٨٤	٢٠	الکتاب	والکتاب
محط	مهبط	٨٦	١٥	عماس	یاعماس
پمرده	نموده	٨٨	١٣	کثر	کثیرا
اورار	اورا	٩١	١٣	رویط	عبدالله‌بن اریقط
ساحته	ساحتند	٩١	١٥	ابن رویط	ابن اریقط
پعمو	پیغمبر	٩١	٢٤	من	دون من
پتاب	بیابد	٩٣	٨	مال	سال بود
لموده	نموده	١٠٢	١١	کرودابید	کرده آیید
حصار	احصار	١٠٢	١٦	برادر	وبرادر
ورد	دررد	١٠٦	١٩	درسرسر	برسر
ارطهای	ارطهای	١٠٨	٤	محروم	محرم
در	دار	١١٠	٢٥	عیل الصحی	عیل الاصحی

صفحه	سطر	غلط	صحیح
١١	٥	بحران	بچران
١١	٨	فرده	ذي فرد
١١	١٠	غشان	عسفان
١١	١١	غزنين	عرنين
١١	٢٥	روس	دوس
١١	٦	حي	حيي
١١	٨	شرف	سرف
١١	٢٢	موته	مؤته
١١	٢٤	غسا	عسادي
١٢٠	١٠	حبطه	خبطه
١٢٠	١٢	عير	عمير
١٢٠	١٧	حجفه	جحفه
١٢١	١	اخباذين	اجناذين
١٢١	٣	ابوقحاقه	ابوقحافه
١٢٣	١١	مشغوف	محفوف
١٢٣	١٦	حصين	حصين را
١٢٤	١٥	حربان	جربي
١٢٤	١٥	ابله	ايله
١٢٥	٢	فاسل	فاسل را
١٢٦	١٣	مركنا	مركدار
١٢٧	٤	ذي الخليفه	ذي الخلصه
١٢٩	٣	بحرف	بجرف
١٣١	٢	كذاب	الكذاب
١٣٣	٣	اگر	كه اگر
١٣٤	٢٢	مسجل	متهجل

صفحه	سطر	غلط
١٣٧	١	تامان
١٣٧	٣	سقلي
١٣٧	١٢	بشميان
١٣٧	١٨	بجه
١٣٧	٢٥	هويكي
١٣٨	١٥	آن طيب
١٣٨	٢	است
١٣٩	٢٠	گويند
١٤١	١	توبة اء
١٤٤	١٣	اسطوادي
١٤٥	٨	نداشتن
١٤٥	٨	بودن
١٤٦	١٠	عر
١٤٧	٨	رشير
١٤٨	١٢	منسوج
١٥١	١٠	بوده
١٥٣	٢٣	بزاز
١٥٥	٢	ورعزوه
١٦١	٢٢	انتام
١٦٢	١٤	سعد
١٦٤	١٩	مسجل
١٦٥	٦	كنايس
١٦٥	١٨	استواني
١٦٨	١٠	درملند
١٦٨	١١	واحوال

صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
ابي اهيا	۲۰۴	۱	(دوحا) ديك	ديك
وصلوته على	۲۰۴	۸	لسيات	لسيات
وطرا ي	۲۰۶	۱۹	موكر	مركر
لا يسمعون	۲۶	۲۲	مشر	دسر
تبدل بك	۲۷	۲	الرادہ	الرادہ
و برواتي	۲۸	۶	دموك	تموك
مدہ رحال	۲۸	۱۳	سايع	سلع
مطہرين	۲۸	۲۲	اممو	اموا
موصين	۲۹	۲و۸و۱۱	عمين	عينين
مطہرين	۲۱۱	۳	جامع لعين	جامع العين
حيشمہ	۲۱۳	۱۴	معقب	معقب
حيشمہ	۲۱۶	۵	مہاحران	مہاجرين
بعورت	۲۱۶	۸	بيلي	بملي
التبدورا	۲۱۷	۲۲	ترملي	وترملي
عانكہ	۲۱۸	۱	ادل ربد	ادل اربل
ربوصع	۲۱۸	۱۸	كہ در	و در
دي قريطہ	۲۱۹	۱۷و	شوبف	شريف
مجلس	۲۲	۱	الاحام	الارحام
صحيح وصمت	۲۲	۶	حل دلہ	حريلہ
شہدا	۲۲۵	۱	كہ كہ قمر	كہ قبر
درمود	۲۲۷	۱۸	شرب	سرب
اسواب	۲۲۷	۱۸	شس	سين
دراع	۲۲۷	۲	رباب	رواب
سعيد	۲۳	۲	ليبن	لهين
اولو	۲۳۱	۸	ككقمل	كمشل

صحيح	صفحه	سطر	غلط	
جنازه	۲۷۶	۲	برز	يزر
النجادين	۲۷۶	۴	الموين	المومنين
مضبوط	۲۷۶	۲۱	على	علي
آمده	۲۷۶	۲۲	على	علي
كه ابوبكر	۲۷۷	۶	على	علي
خثعميه	۲۸۳	۲۱	گذادن	گذاردن
من	۲۸۴	۱۷	سررو	سرور
حسن است	۲۸۵	۶	علماحنيفه	علماي حنفيه
خزانة	۲۸۵	۲۲	جلا	جلاله
النبي	۲۸۶	۳	سررو	أ سرور
ذكركرده	۲۸۶	۱۵	صلوتا	صلوات
سرف	۲۸۶	۲۲	غراسمه	عزاسمه
جبيربن	۲۹۱	۶	ترا	تر
الاصبحي	۲۹۱	۱۴	اراح	ارواح
الفربري	۲۹۴	۱۳	انقظاع	انقطاع
بين	۲۹۶	۳	جسمابيات	جسمانيات
مستشهج	۲۹۶	۲۳	حضر	حضرت
الشهداء	۲۹۸	۱	كتات	كتاب
بغض	۲۹۹	۵ و ۶	لبقاع	لقاع
نجيح	۳۰۰	۱۳	هرچند	چند
عامدوا	۳۰۶	۲	محمدالرسول	محمدارسول
كه ۳۰۲ مندسه غلط	۳۰	۶	ضجرتوسامت	ضجره وسامه
نامه باعتبار عدد	۳۰۶	۱۹	ابناه	ابتاه
شد	۳۰۷	۱۱	رضي	رضي الله
ووقوع	۳۰۷	۱۵	درروايت	وروايت

صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
صح	٣٤٧	٢٥	حا تكم	حاكم
صلعی آ-م	٣٦١	٥	وكور	ونكور
ورود	٣٦٢	١٥	برسول	برسول رسول
وصو	٣٦٥	١٢	قل	قلو
الںیں	٣٦٥	١٧	وا كثر	واكثروا
حں او دںا	٣٦٥	١٧	والصلوة	الصلوة
صور	٣٦٥	٢٤	تشهں	تشهں
صمصمة	٣٦٦	٧	لاليلة	الليلة
وار	٣٩	٦	داير	دايض
صماره	٣٧	٣	كرںيتں	كرںيتں
ںعا وما	٣٧	٥	صمصمة	صميمة
اشوا	٣٧	١٥	ابتدي	ابتداي
دحول	٣٧	٢٢	له مادام	مادام
، وا لله	٣٧٣		نميك	دميك
حں ا امت	٣٧٣	٣	ديمي	دهايمي
والاتفاق	٣٧٣	٤	سم	ثم
ساسملا	٣٧٨	٩	حابير	حاابر
نكںارد	٣٨	٣	الله	لله
وك	٣٨	٢٢	دحمںك	لم يحمں ك
بردل	٣٨٢	٨	لشاعه	الشهاعة
مماشات	٣٨٣	٩	سيه	سبيل
ايها	٣٨٤	٨	حام	حا آم
ميرںت	٣٨٥	١٥	بداعوا	بداعو
عر	٣٨٦	١	ورحمه سلم	وصحبه وسلم
تعروح	٣٨٩	١٣	صلة	و وصلة
صلي الله	٣٩٠	٤	واير	داحر

صحیفه سطر

۹ ۷ الحسيني الحسني

۹ ۱ سمهودي سمهودي

ذکر لفظ سمهودي در نام مصنف کتاب وفاء الوفا با خبار دار المصطفي که ماخذ این کتاب است در ین کتاب اکثر واقع شده ودر هریکي از کتب با ختلاف یا فته شد در بعضي سمهودي ودر بعضي سمهودي در بعضي سمهودي وتحقیق اصل ان باوصف تجسس نشد

۱۱ ۱۳ دربعضي نسخ بعد بقتل رسانید این عبارت زاید است و محمد بن سال ابو رافع تاجر حجاز کشته شد

۱۳۷ ۷ کسوت کرد بجامهٔ قبطیه پوشید

۱۴۷ ۲۲ دربعضي نسخ بعد لفظ آورد اینقدر زاید است خرماي خوب نصیب او

۱۷۴ ۱۹ دربعضي نسخ بعد لفظ پس اینست بضمیمه روایت مسلم لازم آید

۱۸۵ ۲۴ دربعضي نسخ بعد صادق است اینقدر زاید است زیراکه تا سیس هرد واز اول روز بنا بر تقوي است

۱۹۶ ۱۸ دربعضي نسخ بجاي منع کرد واجابت نکرد این عبارت است منع کرد تا این را از جناب وي خواست نکنم وفرمود

۲۰ ۲۳ دربعضي نسخ بعد لفظ دینها این عبارت است وغالبا از نسخ دیگر ساقط شده باشد پس نفس مصلي بطریق اولی داخل باشد

ابي هریرة رضي الله عنه روایت است

۲۲۸ ۷ براکه غبط برایکه غایط

۳۶۵ ۱۶ دربعضي نسخ بعد لفظ الصوفي مضمون وعبارت زیرین زاید است وحضرت شیخي وسیدي وسندي شیخ عبدالوهاب متقي رحمة الله علیه ونفعنا برکاته وبرکات علومه میفرمودند که باید دریافت که هرحین خواندن صلوة در کلام بحار فضل ورحمت خوض میفرمائید اللهم که گفتید دردریاي رحمت الهي درآمدید وچون صل علی محمد گفتید در بحر فضل حضرت رسالت پناهي خوض نمودید وبعلي اله واصحابه در بحار فضایل وکمالات ایشان افتادید آخر بعد از خوض وغوص درین بحار نامتناهي محروم ومایوس برآمدن صورت ندارد و میفرمودند چندان بخوانید که بدان رطب اللسان شوید وبرنگ وي مصبغ گردید

بسبب نه بودن این عبارات در اکثر کتب بگمان الحاق آن داخل کتاب نشد